نگرشی به
زیارت‌نامه
حضرت فاطمه معصومه

علیها السلام

مؤلفین

محسن رفیعی

معصومه شریفی

بسم الله الرحمن الرحیم

نگرشی به زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نگرشی به زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : زیارت حضرت معصومه (س). شرح.

عنوان و نام پدیدآور : نگرشی به زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام/ محسن رفیعی، معصومه شریفی.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم: زائر، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۳۶ ص.

فروست : مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام و مکانت فرهنگی.

شابک : ۶۰۰۰ ریال:۹۶۴-۸۵۶۷-۳۰-۱

یادداشت : کتابنامه : ص. [۱۱۷] - ۱۳۶.

موضوع : معصومه (س) بنت موسی الکاظم، ۱۸۳ - ۲۰۱ق -- زیارتنامه -- نقد و تفسیر.

شناسه افزوده : شریفی، معصومه

شناسه افزوده : رفیعی، محسن

شناسه افزوده : کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام و مکانت فرهنگی قم.

رده بندی کنگره : BP۲۷۱/۷/م۶۰۴۲۲ر۷ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۶۹۵۸

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

هدیه به:

ص: ۴

ساحت مقدّس حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت پاک و مطهّرش؛ از فاطمه زهرا و علی مرتضی علیهماالسلام تا مهدی موعودعجّل اللّه تعالی فرجه؛

و خاک پای کریمه اهل بیت علیهم السلام ، فاطمه معصومه علیهاالسلام ؛ همو که صلابت نبوی، شرافت علوی، طهارت فاطمی، کرامت حسنی، شجاعت حسینی، عبادت سجّادی، معرفت باقری، صداقت جعفری، شفاعت موسوی و ضمانت رضوی را در وجود مبارکش نهفته دارد.

ص: ۵

مقدّمه

زیـارت، واژه ای است مقـدّس و نـام آشـنا در قـاموس فرهنـگ اسـلامی؛ که از جمله ابزار ادای احترام و ارادت به اولیای الهی، و از عوامـل تقرّب انسـان به خداونـد متعـال محسوب می شود. بـدیهی است هر عملی که به قصـد قربت و بـا نهـایت خلوصِ نیّت انجـام پذیرد، به اندازه درصد خلوصـی که دارد، مورد قبول درگاه الهی واقع می گردد. زیارت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، سایر معصومین علیهم السـلام و بزرگان دین، منافعی بسـیار در دنیا و آخرت در پی دارد. بخشی از این منافع، در سخن آن حضرت هویدا می شود؛ آنجا که می فرماید:

«زُورُوا القُبُور، فَإِنَّها تُذَكِّرُ المَوتَ»(۱)

به زیارت قبور بروید، زیرا شما را به یاد مرگ می اندازد.

و در جای دیگر می فرماید:

مَنْ زارَنِي أَوْزَارَ أَحَداً مِنْ ذُرِّيَّتيِ، زُرْتُهُ يَومَ القِيامَهِ

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۷۱، ح ۱۰۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۹۴، ح ۱۵۷۲ و سنن نسائی، ج ۲، ص ۵۳۷ ۵۳۸، ح ۲۰۳۳. در سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۹۳۹۴، ح ۱۵۶۹، به نقل از حضرت محمد علیه السلام آمده است: «زُورُوا القُبُورَ، فَإِنَّها تُذَكِّرُكُمُ الآخِرَةَ».

ص: ۶

فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِها»(۱)

کسی که من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت به زیارت او می آیم و او را از هول و هراس آن روز رهایی می دهم.

زیارت، سیره مستمره همه یکتاپرستان است:

«احترام به بزرگان و رهبران دین، درنهاد و سرشت هر شخص متدیّن و آزاده ای وجود دارد. به این جهت، پیش از اسلام و پس از آن، همیشه قبور صالحان و اولیای الهی مورد توجّه خاصّ و زیارت مردم بوده است و تا قرن یازدهم هجری در این مسأله هیچ اختلافی بین شیعه و اهل سنّت وجود نداشته است. و هردو، کتابها و رساله هایی در این موضوع نگاشته اند.»(۲) «در قرن یازدهم هجری محمد بن عبدالوهّاب پدید آمد؛ و در شک و تردید، گوی سبقت را از فخر رازی ربوده و این مسأله را مورد انکار قرار داد، و تصوّر نمود که زیارت قبور از اختصاصات شیعیان است.»(۳)

۱- کامل الزّیارات، ص ۹۸.

۲- فلسفه زیارت، ص ۱۱.

۳- فلسفه زیارت، ص ۱۲.

ص: ۷

زیارت، بدیهی تر از آن است که مورد تردید یا تکذیب واقع گردد؛ چون جواز زیارت قبور بلکه ضرورتش هم به لحاظ عقلی، و هم به لحاظ نقلی قرآن و سنّت معصومین علیهم السلام به راحتی قابل اثبات است.

با اندکی تأمّل در روایات وارد شده در زمینه اهمیّت و آداب «زیارت»، چنین تحریفی می توان از آن به دست داد:

«زیارت» یعنی: حضور در پیشگاه با شرافت انبیای الهی و معصومین علیهم السلام و اولیای الهی چه زنده باشند و چه مرده از سر تکریم و محبّت و اخلاص، به جهت ایجاد پیوند قلبی، و قراردادن خویش در حوزه استعاذه و استفاضه آنان، و تجدید میثاق و تحکیم بیعت با آنان؛ به نحوی که موجب تقرّب و خشنودی خداوند متعال گردد.

ناگفته پیداست که زیارت فرزندان معصومین علیهم السلام و اصحاب و خواصّ آنان، در جهت بزرگداشت همان انوار پاك و مطهّر محسوب می شود. این را نیز باید در نظر داشت که در زیارت امامزادگان و صالحان، توجّه به چند نکته ضروری می نماید:

الف اثبات و وثاقت در وجود قبر، نخستین گام را تشکیل می دهد. وجود امامزاده در یک مکان، از طریق تصریح معصومین علیهم السلام و افراد مورد وثوق، شواهد مستند تاریخی و شهرت به دست می آید. در وثاقت و شهرت امامزادگانی همچون حضرت فاطمه معصومه و عبدالعظیم حسینی علیهماالسلام تردیدی وجود ندارد؛ اما در قبور برخی از امامزادگان جای تردید وجود

ص: ۸

دارد که شایسته است در این زمینه پژوهش به عمل آید.(۱)

ب در زیـارت و تکریم امامزادگـان و اصـحاب معصومین علیهم السـلام ، اصـل بر ایمـان، تـدیّن، تقوا، و قرار گرفتن آنـان در مسـیر اهـداف معصومین علیهم السـلام است؛ مگر این که خلاف آن ثابت گردد، همچون جعفر کذّاب و افرادی مانند او که شـناخته شده اند.(۲)

ج از وظایف مهم زائر این است که شـناخت کافی از آداب زیارت داشته باشد، درباره آداب زیارت، سخن ها بسیار است؛ اما آنچه می توان به اختصار بیان نمود، این است که:

۱. غسل زیارت پیش از زیارت قبور مؤمنین؛ خصوصاً معصومین علیهم السلام .

۲. قرائت دعا ترجیحاً دعای مأثور هنگام غسل.

۳. پوشیدن لباس پاکیزه پس از غسل زیارت.

۴. طهارت از ناپاکی ها و پرهیز از ورود با بدن و لباس نجس در مشاهد مشرّفه.

۵. گام برداشتن به آرامی و ایستادن در عتبات، و قرائت اذن دخول.

۶. بوسیدن قبر مقّدس، و نهادن صورت بر آن.

۱- تحفه الزائر، ص ۳۷۹ ۳۸۱ و عمده الزائر، ص ۴۰۰.

۲- تحفه الزائر، ص ۳۷۹ ۳۸۱؛ عمده الزائر، ص ۴۰۰ ۴۰۱ و المزار، طباطبایی، ص ۲۸۹ ۲۹۱.

ص: ۹

۷. رعایت ادب و احترام.

۸. پابرهنه شدن هنگام ورود به روضه مبارکه.

۹. ایستادنِ مقابل ضریح، در بالای سر و رو به قبله بودن در هنگام زیارت.

۱۰. قرائت زیارت مأثور از معصومین علیهم السلام .

۱۱. قرائت نماز پس از زیارت؛ از نزدیک یا دور.

۱۲. قرائت دعا پس از نماز زیارت.

۱۳. عدم اشتغال به امور دنیایی.

۱۴. وداع، هنگام خروج از روضه مبارکه.

۱۵. حرکت به پشت، و خروج به اندازه چند قدم رو به قبر شریف.

۱۶. تکریم زائران و خادمان بقعه شریفه، جهت تکریم صاحب قبر شریف.(۱)

شایان ذکر است «به آن اندازه که در فضیلت زیارت حضرت فاطمه معصومه و حضرت عبدالعظیم حسنی علیهماالسلام روایت وارد شده، تصریحی بر فضیلت زیارت سایر امامزادگان نشده است.»(۲) آن بانوی بزرگوار، از آن چنان مقامی نزد ائمه علیهم السلام برخوردار است که زیارتش را برابر با بهشت، و پاداش زائرش را بهشت دانسته اند. نیز به برکت وجود مقدسش، شهر قم

۱- برای پژوهش بیشتر، ر.ک: عمده الزائر، ص ۲۷ ۳۳ و المزار، ص ۸ ۳۱.

۲- المزار، ص ۲۸۹ ۲۹۱.

ص: ۱۰

«حرم اهل بیت» و «عشّ آل محمد علیهم السلام » شده است. قم همواره به خود می بالد که گوهری گرانبها همچون: حضرت ستّی فاطمه علیهاالسلام را در خویش نهفته دارد.

آن حضرت را القاب و صفاتی والاست که در یکی از زیارت نامه هایش می تان بدان دست یافت؛ بدین شرح:

«معصومه، کریمه اهل البیت، محدّثه، عابده، فاطمه الکبری، طاهره، حمیده، رشیده، تقیّه، مرضیّه، سیّده، رضیّه، بَرّه، اُخت الرضا، صدّیقه، سیّده نساء العالمین».(۱)

مقاله حاضر، ابراز ادب و احترامی است خالصانه به آستان مقدّس حضرت ستّی فاطمه علیهاالسلام . به ناچار، اعتراف می کنیم که با تلاشی که داشته ایم، تنها توانسته ایم جرعه ای از اقیانوس بیکران وجودش را بنوشیم؛ و برگی از هزاران دفتر زرّین حضرتش را ورق بزنیم و شاخه ای از بوستان معرفتش را برگیریم.

در پایان، وظیفه خود می دانیم که از بزگزار کنندگان محترم «کنگره بزرگداشت شخصیّت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم» خصوصاً دانشمند محترم حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب دکتر

۱- اعلام النساء المؤمنات، ص ۵۷۶ ۵۷۷؛ زبده التصانیف، ج ۶، ص ۱۵۹؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳۵ و انوارالمشعشعین، ص ۲۱۱.

ص: ۱۱

عابـدی «زیـدعزّه» تشـکر و قـدردانی نمـاییم. امیـد آن داریم که پژوهشـگران تیز بین و محققّان اهل قلم، کاستی های این مقاله را به سبب بضاعت اندک، و بلندای نظر خویش ببخشایند؛ و راهنمایی هایشان را هدیه مان نمایند.

خداوند متعال را برای توفیق این خاک سپاری هر چند اندک شاکریم؛ و مشتاقانه، شفاعت حضرت ستّی فاطمه علیهاالسلام و اجداد پاک و مطهّرش را چشم امید داریم.

قم المقدسه

۲۳ ربیه الاوّل ۱۴۲۴ ه .ق. ۴/ ۲ / ۱۳۸۲.

شالگشت ورود پربرکت کریمه اهل بیت علیهاالسلام به شهر مقدس قم

محسن رفیعی و معصومه شریفی

ص: ۱۲

بخش اوّل:

بررسی سند زیارت نامه

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

روایات وارد شده در شأن آن حضرت

زیارت نامه های آن حضرت

شرح حال رجال سند زیارت نامه

بررسی سند زیارت نامه

ص: ۱۳

فصل اوّل

روایات واردشده در شأن حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

الف روایات حضرت امام صادق علیه السلام :

۱. حسن بن محمد بن حسن قمی در کتاب «تاریخ قم» می نویسد:

روی عـدّه من أهل الریّ، أنّهم دخلوا علی أبی عبداللّه علیه السـلام و قالوا: نحن من أهل الریّ، فقال علیه السـلام : «مَرْحباً بِاِخْوانِنا مِنْ أَهْـلِ قُمَّ»؛ فقالوا: نحن من أهل الریّ؛ فأعاد علیه السـلام الکلامَ. قالوا ذلک مراراً؛ و أجابهم بمثل ما أجاب به أوّلاً؛ فقال: «إنَّ للّهِ حَرَماً وَ هُوَ مَکَّه، وَ اِنَّ لِلّرَسُولِ صـلی الله علیه و آله وسـلم حَرَمـاً و هُوَ المَـدینَه، وَ اِنَّ لِاءَمِیرِالمُؤمنینَ علیه السـلام حَرَماً وَ هُوَ الکُوفَه، و اِنَّ لَنا حَرَماً وَ هُوَ بَلْدَهُ قُمَّ؛ وَ سَـتُدفَنُ فیها امرَأَهٌ مِنْ أَولادی تُسَـمّیَ فاطِمَهَ؛ فَمَنْ زَارَها وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّهُ». قال الراویّ: وکان هذا الکلام منه علیه السلام قبل أن یولد الکاظم علیه السلام .(۱)

۱- تاریخ قم، ص ۲۱۴ ۲۱۵؛ بحارالانوار الجامعه لدور أخبار الائمّه الاطهار، ج۹۹، ص ۲۶۵ ۲۶۷. علامه مجلسی این روایت را به نقل از «تاریـخ قم» نوشـته و نام نویسـنده کتاب را به اشـتباه، «حسـین بن محمـد قمی» نگاشـته است که به نظر می رسد«تصـحیف» باشد؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶ ۳۱۷ پایان روایت، این گونه نوشـته شده است: «قال علیه السـلام ذلک و لم تحمل بموسـی علیه السلام أمّه». در این جلد، نام نویسـنده کتاب تاریخ قم به درستی نگاشته شده است. نیز. ر.ک: وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۴۵۱، ب ۹۴؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸ ۳۶۹؛ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۹۰ و انوارالمشعشعین، ص ۲۰۹ ۲۱۰.

ص: ۱۴

عـدّه ای از اهـل روی روایت کرده انـد که خـدمت امـام صـادق علیه السـلام گفتنـد: مـا از اهالی ری هستیم؛ آن حضـرت «مرحبا به برادران ما از اهل قم». آنان گفتنـد: ما از مردم ری هستیم؛ امام صادق علیه السـلام دگرباره کلامش را تکرار نمود، و آنان نیز همان پاسخ را دادنـد؛ و امام علیه السـلام نیز همان سـخن خویش را تکرار کرده، فرمود: «همانا خداوند را حَرَمی است و آن مکّه است؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را حرمی است و آن مدینه است؛ و امیرالمؤمنین علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است؛ و ما را نیز حرمی است و آن شـهر قم است. به زودی، زنی از فرزنـدان من که فاطمه نامیـده می شود در آنجا دفن می شود؛ هرکس او را زیـارت کنـد، بهشت بر او واجب می شود.» راوی می گویـد: این روایت از آن حضـرت هنگـامی صادر شـده است که هنوز امام کاظم علیه السلام متولد نشده بود.

۲. حسن بن محمد بن حسن قمی در کتاب تاریخ قم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

ص: ۱۵

«إنَّ زِیارَتَها تَعْدِلُ الجَنَّهَ»(۱)

۳. نیز وی از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

تُقْبَضُ فِیها امْرَأَهٌ هِیَ مِنْ وُلْدی؛ وَاسْمُها فاطِمَهُ بِنْتِ مُوسی، تَدْخُلُ بِشِفاعَتِها شِیعَتُنا الجَنَّهُ بِأَجْمَعِهِمْ.(۲)

در قم، بانویی از فرزندان من که نامش فاطمه دخت موسی است، رحلت می کند؛ با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند.

بررسی

با عنایت به بررسی های به عمل آمده در می یابیم که هرسه روایت یاد شده «مرسل» هستند؛ و راویانشان مشخص نیست. به جهت این که روایت اول و دوم را «حسن بن محمد بن حسن قمی» نقل نموده، مختصری از شرح حال وی، و ارزش کتابش را ارائه می کنیم.

درباره حسن بن محمد بن حسن قمی گفته اند:

«حسن بن محمد بن حسن قمی از اکابر قدما و

۱- تاریخ قم، ص ۲۱۵؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۷ و ج ۴۸، ص ۳۱۶ ۳۱۷؛ تحفه الزائر، ص ۳۷۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۹ و انوارالمشعشعین، ص ۲۱۰. در برخی از نسخه های چاپی بحارالانوار، به جای «تُعادِلُ»، تَعْدِلُ آمده و در دیگر منابع، «تُعادِلُ» آمده است. به نظر می رسد «تصحیف» باشد.

۲- مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳.

ص: ۱۶

علمای اصحاب، و از معاصران شیخ صدوق بوده و از شیخ حسین بن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق بلکه از وی نیز روایت نموده است.»(۱)

وی این کتاب را که نخستین و معتبرترین کتاب درباره تاریخ و جغرافیای قم است در سال ۳۷۸ ه .ق.، در ۲۰ باب، به سفارش «صاحب بن عبّاد» نگاشته است. متأسّفانه متن عربی این کتاب از بین رفته؛ و از ترجمه فارسی اش فقط ۵ باب باقی مانده است. این کتاب را حسن بن علی بن حسن بن عبدالملك قمی، در سال ۸۶۵ ه .ق. به فارسی ترجمه کرده است.

در «مستدرکات علم رجال الحدیث» آمده است:

«لم یذکروه و هو مؤلف کتاب تاریخ قم. روی عن سعد بن عبداللّه و غیره... و بالجمله أثبت اعتباره و صحّه الاعتماد علیه. روی عن الصدوق و أخیه».(۲)

نیز در «خاتمه مستدرک الوسائل» به نقل از «ریاض العلماء» آمده است:

واعلم أنی رأیت نسخه من هذا التأتاریخ بالفارسیّه

۱- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۴۲؛ خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۶۵ و اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۷ ۲۴۶.

۲- مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۸ ۳۹.

ص: ۱۷

فی بلده قم، و هو کتاب کبیر جیّد، کثیر الفوائد، فی مجلّدات، محتو علی عشرین باباً، و یظهر منه أنّ مؤلّفه بالعربیّه انّما هو الشیخ حسن بن محمّد المذکور و سمّاه کتاب قم، و قدکان فی عهد الصاحب بن عبّاد، و ألّف هذ التأریخ له، و قد ذکر فی کثیراً من أحواله و فضائله، ثمّ ترجمه الحسن بن علیّ بن الحسن بن عبدالملک القمیّ بالفارسیّه، بأمر الخواجه فخرالدین ابراهیم بن الوزیر الکبیر الخواجه عماد الدین محمود بن الصاحب الخواجه شمس الدین محمد بن علی الصفی، فی سنه ثمانمائه و خمسه و ستّین.

قلتُ: و یظهر من کتاب فضائل السادات، المسّمی بمنهاج الصفوی، تألیف السیّد العالم المتبحّر، الأمیر سیّد أحمد الحسینی، سبط المحقق الکرکی، و ابن خاله المحقق الداماد و صهره علی بنته، صاحب مصتصل الصفا فی الردّ علی النصاری و غیره، أنّ لهذا الکتاب ترجمهً اُخری ینقل عنها. کما أنّه یظهره منه أنّ النسخه العربیژه کانت عنده.

ص: ۱۸

و هـذا الکتاب مشـتمل علی عشـیرین باباً، والذی وصل الینا منه ثمانیه أبواب، و یظهر من فهرست أبوابه انّ فیه فوائد جمیله، خصوصاً: الباب الحادی عشـر منه، والـذی ذکر أنّه یذکر فیه واحداً و مأتین من اخبار قمّ، والباب الثانی عشـرمنه، الّذی ذکر أنّه یذکر فیه أسامی علماء قمّ، و مصنّفاتهم و روایاتهم و هم مأتان و ستّه و ستّون؛ الی تأریخ التصنیف الذی کان فی سنه ثمان و سبعین و ثلاثمائه.

و قـد نقـل عن أصـل الکتاب ایضاً العالم الجلیل، الآغا محمّـد علی، ابن الأسـتاذ الأکبر البهبهانی فی حواشـی نقـد الرجال کما وجـدنا بخطّه الشریف.»(۱)

علامه مجلسی قدس سره درباره او می نویسد:

«و تأریـخ بلـده قم معتبر لکن لم یتیسّـر لنـا اصـل الکتـاب و انّمـا وصـل الینـا ترجمته، و قـد أخرجنـا بعض أخباره فی کتاب السـماء و العالم.»(۲)

در کتابهای رجالی، نامی از حسن بن محمد بن حسن قمی وجود ندارد؛ به

۱- خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۶۵ ۳۶۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۴۲.

ص: ۱۹

همین جهت، وی را اصطلاحاً «مجهول» می دانند.

درباره متن روایات، باید بیان کنیم که نویسنده «تاریخ قم»، روایت نخست را با جمله «رَوَی عِدَّةٌ مِنْ أَهلِ رِیًّ»، نقل نموده است. هرچند علامه مجلسی می نویسد که حسن بن محمد بن حسن قمی این دو روایت را با اسناد خودش بیان کرده، و نویسنده کتاب «تاریخ قم» را مورد وثوق بدانیم؛ اما به جهت این که سلسله سند روایت بیان نشده، این روایت و دو روایت دیگر، مرسل از نوع «مرفوع» هستند.

نکته قابل ذکر این است که عدّه ای از اهل ری به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب می شوند، و به معرّفی خود می پردازند؛ اما امام علیه السلام آنان را به سبب این که اهل قم هستند مورد تشویق و تکریم قرار می دهد، پس از تکرار سخنشان، در تکریم قم و حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام سخن می گویند. معلوم نیست چرا به وجود شریف عبدالعظیم حسنی علیه السلام اشاره نکرده اند و چرا میان سؤال و پاسخ، هماهنگی وجود ندارد. شاید آن حضرت خواسته اند اهمیّت قم و گوهر نهفته در صدفش را بیان نمایند و شاید درباره ری نیز سخن گفته اند و در این روایت نیامده است.

ص: ۲۰

ب روایت امام کاظم علیه السلام

در مقام علمی حضرت ستی فاطمه علیهاالسلام نقل می کنند:

هنگامی که پـدر بزرگوارشان در زنـدان حاکمان سـتم پیشه به سر می برده، و مردم از وجود ایشان بی بهره بودند، استفتاءاتی را به محضـر مبارک حضـرت معصومه علیهاالسـلام تقدیم می دارند؛ و ایشان پاسخ می دهند. وقتی پاسخ ها را به محضـر امام کاظم علیه السـلام ارائه می دارنـد، آن حضـرت می فرماینـد: تمام پاسـخ صـحیح است و دخترش را به مـدال «فـداها أبوها» پدرش فدایش باد، مفتخر می سازند.(۱) با کاوشـی که در کتب اربعه حدیث وشـروح آنها(۲) به عمل آمـد، این روایت یافت نشـد. از جمله القاب آن حضرت، «محدّثه»(۳)است که حکـایت از آگـاهی اش از روایات اهل بیت علیهم السـلام دارد. روایاتی را از آن حضـرت نقل کرده اند که به حدیث «فاطمیّات» معروف هستند. دلیل این نامگذاری این است که همه سلسله

۱- ر.ک: بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام تجلیگاه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ، ص ۲۲.

۲- اعلام النساء المؤمنات، ص ۵۷۶ ۵۷۷.

۳- کتب اربعه حـدیث شـیعه عبارتنـد از: «کافی، من لا یحضـره الفقیه، التهـذیب، و الاسـتبصار» و شـرح هایی که برآنها نوشـته شده عبارت اسـتاز: «مرآت العقول» شـرح مجلسـی دوم برکافی، «صافی» و «شافی» شـرح فارسـی و عربی ملا خلیل قزوینی برکافی، «لوامع صاحبقرانی شرح مجلسی اوّل بر من لایحضره الفقیه. و سه کتاب «وافی»، «وسائل الشیعه» و «بحارالانوار» نیز معروف به «جوامع ثلاثه» هستند که از «محمدون ثلاث دوم» می باشند. ر.ک: علم الحدیث، ص ۷۵ ۹۲.

ص: ۲۱

سند آنها از بنی هاشم هستند و نامشان «فاطمه» است. این گونه روایات را «مسلسل» نیز می نامند.

ج روایات حضرت امام رضا علیه السلام

۱. محمـد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، معروف به «شیخ صدوق» از پدرش، و محمد بن موسی بن المتوکّل نقل می کند که گفتند: علیّ بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، برای ما روایت نمودند که سعد بن سعد گفت:

از امام رضا علیه السـلام درباره زیارت فاطمه دختر حضـرت موسـی بن جعفر علیهماالسـلام پرسیدم؛ آن حضرت فرمود: «هرکه او را زیارت کند، بهشت پاداش اوست».

اصل روایت از این قرار است:

حـدّثنا أبی و محمـد بن موسی بن المتوکّل رضـی الله عنه ، قالا: حـدّثنا علیّ بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن سـعد بن سعد، قال: سألتُ أباالحسن الرضا علیه السلام عن زیاره فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهماالسلام ، فقال: «مَنْ زارَها فَلَهُ الجَنَّهُ»(۱)

۱- ثواب الاعمال، ص ۸۹؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام ، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵ ۲۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۵۱ ۴۵۲؛ انوارالمشعشعین، ص ۲۱۰.

ص: ۲۲

همین روایت را «جعفر بن محمد بن قولویه قمی»، معروف به «ابن قولویه»، به نقل از شیخ صدوق، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از سعد بن سعد، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.

اصل روایت این گونه است:

«حدّثنی علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه، عن علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن سعد بن سعد، عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سألته عن زیاره فاطمه بنت موسی علیهماالسلام ، قال: «مَنْ زارَها فَلَهُ الجَنَّهُ».(۱)

۲. علامه مجلسی در «بحارالانوار» و «تحفه الزائر» می نویسد: در برخی از کتب «زیارات» دیدم که علی بن ابراهیم، از پدرش، از سعد، از علی بن موسی الرضا علیهماالسلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «سعد، قبری از ما نزد شما هست»؛ عرض کردم: فدایت شوم، قبر فاطمه دخت امام موسی علیهماالسلام را می فرمایید؟ فرمود: «بله. هرکس او را با شناخت کافی زیارت کند، بهشت پاداش اوست؛ هرگاه به قبرش نزدیک شدی، بالای

۱- کامل الزیارات، ص ۳۲۴ ۳۲۵، ب ۱۰۶؛ ثواب الاعمال، ص ۱۲۴؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام ، ج،۲ ص ۲۶۷؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵؛ تحفه الزائر، ص ۳۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۵۱ ۴۵۲؛ انوار المشعشعین، ص ۲۱۰.

ص: ۲۳

سرش و رو به قبله بایست، و سی و چهار مرتبه تکبیر، و سی و سه مرتبه تسبیح، و سی و سه مرتبه تحمید بگو؛ سپس بگو: السّلام علی آدم صفوه اللّه... و سلّم تسلیماً یا ارحم الراحمین.»

اصل روایت از این قرار است:

«رأیت فی بعض کتب الزیارات، حدّث علیّ بن ابراهیم، عن أبیه، عن سعد، عن علی بن موسی الرضا علیهماالسلام قال، قال: یا سَعْدُ! عِندَکُمْ لَنا قَبْرٌ؛ قلتُ جعلت فداک، قبر فاطمه بنت موسی علیهماالسلام ؛ قال؛ نَعَمْ، مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الجَنَّهُ؛ فَإذا أَتَیْتَ القَبْرَ فَقُمْ عِنْدَ رَأسِها مُستَقْبِلَ القِبْلَهِ وَ کَبِّرْ أَرْبَعاً وَ ثَلاثینَ تَکْبیرَهً، وَ سَبِّحْ ثَلاثاً وَ ثَلاثینَ تَسْبیحَهً، وَ أَحْمِدِاللّهَ ثَلاثاً و ثَلاثینَ تَحْمیدَهً؛ ثُمَّ قُلْ: السَّلامُ عَلَی آدَمَ صَفْوَهِ اللّهِ... وَ سَلَّمَ تَسْلیماً یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ»(۱)

۳. از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«مَنْ زارَها المعصُومَهَ بِقُمَّ کَمَنْ زارَنی»(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵ ۲۶۷ و ج ۴۸، ص ۳۱۶ در این جلد از بحارالانوار تا «... من زارها عارفاً بحقّها فله الجنّه» آمده و آداب و متن زیارتنامه نیامده است. تحفه الزائر، ص ۳۷۸ ۳۷۹؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام ، ج ۲، ص ۲۶۷ نیز بدون ذکر زیارتنامه؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶۳۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸ ۳۶۹؛ انوارالمشعشعین، ص ۲۱۰ ۲۱۱؛ عمده الزائر، ص ۳۹۸ ۴۰۰ و المزار خوانساری ص ۱۰۸ ۱۱۵.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳۵؛ ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۶۸؛ امامزادگان معتبر ایران، ص ۱۰، زندگانی حضرت معصومه، ص ۲۰ و دیعه آل محمد فاطمه معصومه، ص ۹.

ص: ۲۴

هرکس معصومه را در قم زیارت کند، مانند کسی است که مرا زیارت کرده است.

۴. در کتاب «زبده التصانیف» به نقل از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هرکس نتواند به زیارت من بیاید، برادرم را در ری، یا خواهرم را در قم زیارت کند که همان ثواب زیارت مرا در می یابد.»(۱)

بررسی

همچنـان که مشاهـده گردیـد، چهـار روایت از امام رضا علیه السـلام در شأن حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام وارد شـده است. روایت نخست را شـیخ صدوق با دو طریق از پدرش و محمد بن موسی بن المتوکل، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از سعد بن سعد، از امام رضا علیه السلام روایت نموده است. علامه مجلسی در «تحفه الزائر»، ص ۳۷۸، سند این روایت را «حسن» می داند.

روایت سوم و چهارم در کتب اربعه شیعه، و شروح آنها یافت نگردیدند.

۱- زبده التصانیف، ج ۶، ص ۱۵۹.

ص: ۲۵

هردو روایت یاد شده، «مرسل» هستند. درباره روایت سوم باید اظهار نمود که واژه «معصومه» از برجسته ترین صفات حضرت ستّی فاطمه علیهاالسلام است که رفته رفته، جانشین نام مبارکش گردیده؛ و در بسیاری از موارد، به جای فاطمه معصوم به واژه «معصومه» به تنهایی بسنده می شود. در صورت صحت سند این روایت، تصریح چنین صفتی از سوی امام معصوم علیه السلام ، حکایت از مرابت والای معنوی و ملکوتی آن حضرت دارد.

درباره روایت دوم که موضوع اصلی مقاله است چند سؤال مطرح است: کتابهای زیاراتی که مجلسی از آنها روایت نموده کدامند؟ «سعد» که روایت را از امام علیه السلام روایت نموده، کیست؟ آیا متن زیارت نیز از امام علیه السلام است؟ و سؤالاتی دیگر که به یاری خداوند متعال در ادامه همین بخش، و بخش دوم به آنها خواهیم پرداخت. به جهت اینکه روایت نخست، تا حدودی همسنگ با روایت دوم است؛ و برخی از راویانشان در هردو روایت وجود دارند، شایسته دیدیم به طور اجمال، به شرح حال سلسله سند این روایات بپردازیم؛ با این توضیح که شرح حال علیّ بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم و سعد بن سعد را در فصل سوم به تفصیل خواهیم آورد.

۱. ابوجعفر، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف

ص: ۲۶

به «شیخ صدوق» ۳۰۵ ۳۸۱ ه .ق.

وی را «صـدوق الطـائفه» نیز می نامنـد. همو صـاحب کتاب پرارج «من لایحضـره الفقیه» یکی از کتب اربعه حـدیث ، و بیش از ۳۰۰ کتاب ارزشمند دیگر است. همه رجالیون وی را ستوده اند. نجّاشی درباره اش می نویسد:

«محمـد بن علی بن الحسـین بن موسـی بن بابویه القمیّ، ابوجعفر، نزیل الرّی، شـیخنا و وجه الطائفه بخراسان، و کان ورد بغـداد سـنه خمس و خمسین و ثلاثمائه و سمع منه شیوخ الطائفه و هو حدث السنّ، و له کتب کثیره...»(۱)

علاّمه حلّی درباره اش می نویسد:

«محمد بن علی بن الحسـین بن موسـی بن بابویه القمیّ، ابوجعفر، نزیل الرّی، شـیخنا و فقیهنا و وجه الطائفه بخراسان، ورد بغداد سـنه خمس و خمسین و ثلاثمائه، و سمع منه شیوخ الطائفه و هود حدث السنّ، کان جلیلاً حافظاً الاحادیث، بصیراً بالرجال، ناقلاً

۱- رجال نجاشی، ص ۳۸۹ ۳۹۳.

ص: ۲۷

للاخبار، لم یرفی القمیین مثله فی حفظه و کره علمه، له ثلاثمائه مصنف ذکرناها فی کتابنا الکبیر، مات رضی اللّه عنه فی الریّ سنه احدی و ثمانین و ثلاثمائه.»(۱)

وی به طور مرسل از امام صادق علیه السلام ، و پدرش و محمد بن حسن بن ولید و عبداللّه و عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری روایت کرده است. شیخ طوسی با یک طریق، و شیخ مفید از او روایت نموده اند.(۲)

۲. ابوالحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به: «ابن بابویه» و «صدوق اوّل» ... ۳۲۹ ه .ق. وی پدر «شیخ صدوق» است. او را فقیهی بزرگوار و محدّثی جلیل القدر دانسته اند که عصر امام حسن عسکر علیه السلام را درک کرده و نامه ای ارجمند از آن حضرت دریافت کرده است.(۳)

«علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه القمیّ، شیخ القمیین فی عصره و متقدّمهم، و فقیههم؛ کان قدم

۱- رجال، علامه حلّی، ص ۱۴۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۱۵ ۳۲۶.

۳- مناقب آل ابی طالب، ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۴۲۵ و مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۵۳.

ص: ۲۸

العراق و اجتمع مع أبی القاسم الحسین بن روح «رحمه اللّه» و سأله مسائل ثمّ کاتبه بعد ذلک علی ید علی بن جعفر بن الأسود یسأله أن یوصل له رقعه الی الصاحبعجّ و یسأله فیها الولد فکتب الیه قد دعونا اللّه لک بذلک و سترزق ولدین ذکرین خیّرین فولد له ابوجعفر و ابوعبداللّه من أمّ ولد، و کان ابوعبداللّه الحسین بن عبیداللّه یقول سمعت أباجعفر یقول أنا ولدت بدعوه صاحب الأمر علیه السلام و یفتخر بذلک، له کتب، منها: کتاب التوحید و...»(۱)

علامه حلّی نیز ضمن بیان آنچه نجاشی آورده، در ادامه می نویسد:

«و مات علیّ قدّس اللّه روحه سنه تسع و عشرین و ثلاثمائه، و هیالسّنه التی تناثرت فیها النجوم. و قال جماعه من أصحابنا سمعنا أصحابنایقولون کنا عند أبی الحسن علیّ بن محمد السّمیری و کیل الصاحب علیه السلام رحمه اللّه فقال رحم اللّه علیّ بن بابویه، فقیل له هو حیّ فقال أنّه رحمه اللّه مات فی یومنا هذا،

۱- رجال نجاشی، ص ۲۶۲ ۲۶۳؛ نیز. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۶۸ ۳۶۹.

ص: ۲۹

فکتب الیوم فجاء الخبر بأنّه مات فیه»(۱)

۳. محمد بن موسی بن متوکّل

علامه حلّی وی را توثیق نموده است.(۲) شیخ طوسی او را جزو کسانی که از ائمه علیهم السلام روایت نکرده، برشمرده است.(۳)

آیه اللّه العظمی خویی درباره اش می نویسد:

«أقول: فد اکثر الصدوق الروایه عنه، و ذکره المشیخه فی طرقه الی الکتب فی ثمانین و اربعین مورداً فقد روی عن سعد بن عبداللّه و عبداللّه بن جعفر بن جامع الحمیری، و عبداللّه بن جعفرالحمیری و علی بن ابراهیم و علی بن الحسین السعدآبادی، محمد بن أبی عبداللّه الاسدی الکوفی، و محمد بن یحیی العطّار، و الظّاهر أنّه کان یعتمد علیه.»

سپس این گونه ادامه می دهد:

و ادّعی ابن طاووس فی فلاح السائل: الفصل ۱۹ فی فضل صلاه الظهر و صفتها عند ذکر الروایه الوارده عن الصادق علیه السلام ، أنّه ما أحبّ اللّه من عصاه: الاتقان

۱- رجال علامه حلّی، ص ۹۴.

۲- همان، ص ۱۹۴.

۳- رجال طوسی، ص ۴۳۷.

ص: ۳۰

علی وثاقته و قدمرّ ذلک فی ابراهیم بن هاشم، فالنتیجه أنّ الرجل لاینبغی التوقّف فی وثاقته.(۱)

۴. أبوالقاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمیّ، معروف به: «ابن قولویه» ... ۳۶۹ ه.ق.

وی نویسنده کتاب «کامل الزیارات» است و کاظمین کنار قبر شیخ مفید دفن گردیده است. ابن قولویه که در قم دفن است و مقبره ای معروف در نزدیکی مقبره بزرگ شیخان دارد، پدر این شیخ جلیل القدر و از برگزیدگان سعد بن عبداللّه اشعری قمی است.(۲)

نجّاشی درباره اش می نویسد:

«جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه، أبوالقاسم و کان یلقّب مَسْلَمَه من خیار أصحاب سعد، و کان أبوالقاسم من ثقات أصحابنا و أجلّائهم فی الحدیث والفقه، و روی عن أبیه و أخیه عن سعد، و قال سمعت من سعد الاّ أربعه أحادیث، و علیه قرأشیخنا أبوعبداللّه الفقه و منه حمل، و کل مایوصف به الناس من جمیل و ثقه فهو فوقه، و له کتب حسان، کتاب مداواه الجسد،

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۸۴ ۲۸۵.

۲- الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۳۹۲ ۳۹۳.

ص: ۳۱

و... قرأت أکثر هذه الکتب علی شیخنا أبی عبداللّه رحمه اللّه و علی الحسین بن عبیداللّه رحمه اللّه.»(۱)

علامه حلّی ضمن بیان آنچه در بالا گفته شد، وفات ابن قولویه را به سال ۳۶۹ ه.ق. نوشته است.(۲)

د روایت حضرت امام جواد علیه السلام :

ابن قولویه در «کامل الزیارات» به نقل از پدرش و برادرش و گروهی دیگر، از أحمد بن ادریس و دیگران، از العمرکی بن علی البوفکی، از یک نفر دیگر، از حضرت امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: «کسی قبر عمّه ام را در قم زیارت کند، بهشت پاداش اوست»

اصل روایت از این قرار است:

حَدَّثَنی أبی و أخی والجماعهُ، أحمدبن ادریس و غیره، عم الحمرکی بن علی البوفکی، عمّن ذکره، عن ابن الرضا علیه السلام ، قال: «مَنْ زارَ قَبْرَ عَمَّتی بِقُمَّ فَلَهُ الجَنَّهُ.»(۳)

۱- رجال نجاشی، ص ۱۲۴ ۱۲۵.

۲- رجال علامه حلی، ص ۳۱، تاریخ وفات «ابن قولویه» را سال ۳۶۷ و ۳۶۸ ه .ق. نیز نوشته اند.

۳- کامل الزیارات، ص ۳۲۴ ۳۲۵؛ وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۱؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵ و ج ۴۸، ص ۳۱۶؛ تحفه الزائر، ص ۳۷۸؛ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۹۰؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴.

ص: ۳۲

بررسی

ابن قولویه این روایت را حدّاقل با سه طریق از پدرش و برادرش و گروهی دیگر؛ حدأقلّ با دو طریق از احمد بن ادریس و دیگران، از عمرکی بن علی بوفکی، از کسی که عمرکی از او نقل نموده، از حضرت امام جواد علیه السلام نقل نموده است. بدیهی است مراد از «گروهی دیگر» و «دیگران»، بیش از یک نفر است.

این روایت با سخن شیخ طوسی که «عمرکی» را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام برشمرده منافات دارد.(۱) و به سبب معلوم نبودن راوی متّصل به امام علیه السلام ، «مرفوع» است؛ به همین جهت، برخی آن را «ضعیف» دانسته اند.(۲) اما علاّمه مجلسی ضمن بیان این روایت، سندش را «معتبر» دانسته است.(۳) پیش از این، درباره ابن قولویه سخن رفت؛ اکنون ببینیم شرح حال سایر رجال این روایت چگونه است:

۱. محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمّی.

۱- رجال طوسی، ص ۴۰۱؛ نیز ر.ک: کامل الزیارات، پاورقی، ص ۵۳۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

۲- کامل الزیارات، پاورقی ص ۵۳۸.

۳- تحفه الزائر، ص ۳۷۸.

ص: ۳۳

وی پدر جعفر بن محمد معروف به ابن قولویه و علی بن محمد است. شیخ طوسی او را جزو کسانی آورده که از ائمه علیهم السلام روایت نکرده است. در شرح حال فرزندش جعفر گذشت که وی از برگزیدگان اصحاب سعدبن عبدالله بوده و از او روایت نموده است. همو ملتزم شده است که به جز از «ثقه» در کتابش روایت نکند.(۱)

۲. علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی.

وی برادر جعفر بن محمد و فرزند محمد بن جعفر است. آیه اللّه العظمی خویی در «معجم رجال الحدیث»، درباره اش می نویسد:

«ثقه، أخو جعفر بن محمد بن قولویه، و من مشایخه، روی عنه فی عدّه موارد من کامل الزیارات، منها، الحدیث ۱۰، من الباب ۸ فی فضل الصلاه فی مسجد الکوفه، و مسجد السهله.»(۲)

۳. احمد بن ادریس بن احمد، أبوعلی الاشعری القمّی ... ۳۰۶ ق.

نجّاشی درباره اش می نویسد:

«احمد بن ادریس بن احمد أبوعلی الاشعری القمی: کان ثقه فقیها فی أصحابنا، کثیرالحدیث، صحیح الروایه، له کتاب نوادر، أخبرنی عدّه من أصحابنا

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۶۷ ۱۶۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۶۱.

ص: ۳۴

اجازه، عن أحمد بن جعفر بن سفین سفیان عنه، وفات أحمد بن ادریس بالقرعاء سنه ۳۰۶ من طریق مکّه علی طریق الکوفه.»(۱)

علامه حلّی درباره اش می نویسد:

«احمـد بن ادریس أبوعلی الاشـعری القمّی، کـان ثقه فی اصـحابنا فقیهاً کثرالحـدیث، صـحیح الروایه، مات بالفرعاء فی طریق المکّه، علی طریق الکوفه سنه ستّ و ثلاثمائه رحمه اللّه، اعتمد علی روایته»(۲)

شیخ طوسی نیز می نگارد:

«کان ثقه فی أصحابنا، فقیهاً، کثیرالحدیث صحیحه، و له کتاب النوادر، کتاب کبیر کثیرالفائده»

همو وی را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بر شمرده چنین می نویسد:

«ألحقه علیه السلام و لم یروعنه»

آیه اللّه العظمی خوی، وی را از کسانی می داند که از عمرکی بن علی روایت کرده است:

«أحمد بن ادریس القمّی الاشعری، یکنّی أباعلی، و

۱- همان، ج ۲، ص ۴۱.

۲- رجال علامه حلی، ص ۱۵.

ص: ۳۵

کان من القواد.»(۱)

۴. عمرکی بن علی بن محمد البوفکی النشابوری(۲):

نجّاشی درباره اش می نویسد:

«شیخ من أصحابنا، ثقه، روی عن شیوخ أصحابنا، منهم: عبداللّه بن جعفر الحمیری، له کتاب الملاحم، أخبرنا أبوعبداللّه القزوینی قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن یحیی، قال: حدّثنا أحمد بن ادریس، قال: حدّثنا محمد احمد بن اسماعیل الطوی، عن العمرکی، و له کتاب نوادر.»(۳)

شیخ طوسی در رجالش، وی را از أصحاب امام حسن عسکری علیه السلام برشمرده است.(۴)

فصل دوّم:

زیارت نامه های حضرت فاطمه معصومه علیه السلام

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۴۱ ۴۲.

۲- «بوفک» از روستاهای نیشابور است.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

۴- رجال طوسی، ص ۴۰۱. نیز. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

ص: ۳۶

در یک تقسیم بندی، برای حضرت فاطمه معصومه علیه السلام دو نمونه زیارت نامه می توان در نظر گرفت:

الف زیارت نامه خاصّ.

ب زیارت نامه عامّ.

زیارت نامه خاصّ به «مشهور» و «غیرمشهور» تقسیم می شود. زیارت نامه عام نیز با دو متن وجود دارد. مجموعه زیارت نامه های عامّ به یقین مأثور از امام معصوم علیه السلام نیستند؛ و توسط علما نگاشته شده است. بحث و بررسی درباره محتوا، فصاحت و بلاغت متن، تطابق آن با قرآن مجید و سنّت شریف، و صادر کننده یا صادرکنندگان ، مجالی دیگر می طلبد.

محل درج نمودار مطلب فوق

زیارت نامه مشهور حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام :(۱)

قال المجلسی فی «بحارالانوار» و «تحفه الزائر»: رأیت فی بعض کتب الزیارات حدّث علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن سعد، عن علی بن موسی

۱- در بسیاری از منابع کهن از حضرت معصومه به «ستّی فاطمه علیهاالسلام » یاد شده است. مثلاً- در «تاریخ قم» و نیز «انوارالمشعشعین» چاپ سنگی، ص ۲۰۸ و «منتهی الآمال» ج ۲، ص ۱۶۱ و ۱۶۲ لقب «ستّی» آمده است. گویا این کلمه مخفّف «سیدتی» و به معنی خانم و بی بی است.

ص: ۳۷

الرضا علیه السـلام ، قال: قال: یا سـعد! عنـدکم لنا قبر. قلت: جعلت فـداک، قرفاطمه بنت موسـی علیهماالسـلام ؟! قال: نعم؛ من زارها عارفاً بحقّها فله الجنّه، فاذا رأیت القبر فقم عنـد رأسـها مسـتقبل القبله، فکبّر أربعاً و ثلاثین تکبیره، و سبّح ثلاثاً و ثلاثین تسبیحته، و أحمد اللّه ثلاثاً و ثلاثین تحمیده، ثمّ قل:

السـلام علی آدم صَـِفوه اللّه، السـلام علی نوح نبیاللّه، السـلام علی ابراهیم خلیل اللّه، السـلام عل موسـی کلیم اللّه، السلام علی عیسی روحِ اللّه؛ السـلام علیک یا رسولَ اللّه، السـلام علیک یا خیرخلقِ اللّه، السـلام علیک یا صـفیّ اللّه، السلام علیک یا محمد بن عبداللّه خاتم النبیین؛ السـلام علیک یا أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالبٍ وصـیَّ رسول اللّه؛ السـلام علیکِ یا فاطمهُ سیّدهَ نساءالعالمین؛ السـلام علیکما یا سبطَیْ نبِیِّ الرحمهِ و سیِّدَیْ شبابِ أهل الجنّهِ؛ السـلام علیک یا علیّ بن الحسـین سـیدِالعابدین و قُرَّه عَینِ النّاظرین؛ السلام علیک یا محمـد بن علیٍ باقرَالعلم بعـدالنبیِّ؛ السـلام علیک یا جعفر بن محمدٍ الصادقَ البارَّ الأمین؛ السـلام علیک یا موسـی بن جعفرٍ الطاهرَالطُهْرَ؛ السلام

ص: ۳۸

علیک یا علیَّ بن موسی الرضاالمرتضی؛ السلام علیک یا محمّد بن علیٍّ التقیَّ، السلام علیک یا علیَّ بن محمدٍ النقیَّ الناصحَ الأمینَ؛ السلام علیک یا حسین بن علیٍّ؛ السلام علی الوصیِّ من بعده؛ اللّهمّ صل علی نورک و سراجک و ولیِّ ولیِّک و وصیِّ وصیک و حجتک علی خلقک.

السلام علیکِ یا بنتَ رسول اللّه؛ السلام علیکِ یا بنتَ فاطمهَ و خدیجهَ؛ السلام علیکِ یا بنتَ أمیرالمؤمنین؛ السلام علیکِ یا بنت الحسن و الحسینِ؛ السلام علیکِ یا بنتَ ولیِّ اللّهِ؛ السلام علیکِ یا أختَ ولیِّ اللّهِ؛ السلام علیک یا عَمَّهَ ولیِّ اللّهِ؛ السلام علیک یا بنتَ موسی بن جعفرٍ؛ و رحمهُ اللّهِ و برکاته.

السلام علیکِ عَرَّفَ اللّهُ بیننا و بینکم فی الجنّهِ؛ و حَشَرنا فی زمرتکم؛ و أَوْرَدَنا حَوضَ نبیکم؛ و سقانا بکأسِ جَدِّکُم من ید علیٍّ بن أبی طالبٍ؛ صلواتُ اللّهِ علیکم.

أسئل اللّهَ أن یُرِیَنا فیکُمُ السُّرور و الفرج؛ و أن یجمعنا

ص: ۳۹

و أیاکم فی زمره جدّکم محمدٍ صلی اللّهُ علیه و آله؛ و أن لایسلبنا معرفتکم إنه ولیٌّ قدیرٌ.

أَتَقَرَّبُ ألی اللّهِ بحبکم، والبرائهِ مِن أَعْداِئکُمْ، والتسلیمِ إلی اللّه، راضیاً به غَیْرَ مُنْکَرٍ وَ لا مُسْتَکْبِرٍ، وَ عَلَی یقینِ ما أتی به محمدٌ و به راضٍ؛ نطلب وجهک یا سیدی و رضاک والدارالآخره، یا فاطمهُ اشْفعی لی فیالجنَّهِ؛ فإن لکِ عنداللّهِ شأناً مِنَ الشّأنِ.

اللّهمّ إنّی أسئلُکَ أنْ تختمَ لی بالسعاده، فلا تَسْلُبْ مِنّی ما أَنَا فیه، ولاحول و لا قوّهَ إلاَّ باللّه العلیِّ العظیمِ.

اللّهمّ اسْتَجِبْ لنا، و تَقَبَّلْهُ بکرمکَ و عزّتکَ، و برحمتک و عافیتک؛ و صلی اللّهُ علی محمدٍ و آله أجمعین، و سَلَّمَ تسلیماً یا أَرْحَمَ الرَّاحمین.(۱)

علامه مجلسی در بحارالانوار و تحفه الزائر گفته است: در برخی از

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵ ۲۶۷؛ و ج ۴۸، ص ۳۱۶ در این جلد از «بحارالانوار» صرفاً تا «.. من زارَها عارفاً بحقّها فله الجنّه» آمده، و آداب و متن زیارتنامه نیامده است؛ تحفه الزائر، ص ۳۷۸ ۳۷۹؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام ، ج ۲، ص ۲۶۷ نیز بدون ذکر آداب و متن زیارت نامه؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶ ۳۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸۳۶۹؛ انوارالمشعشعین، ص ۲۱۰ ۲۱۱؛ عمه الزائر، ص ۳۹۸ ۴۰۰؛ المزار خوانساری، ص ۱۰۸ ۱۱۵.

ص: ۴۰

کتابهای «زیارات» دیدم که علی بن ابراهیم، از پدرش، از سعد(۱) از امام علی بن موسی الرضا علیهماالسلام نقل می کند که فرمود: سعد! ما نزد شما قبر داریم! عرض کردم: فدایت شوم، قبر فاطمه دختر امام موسی علیهماالسلام را می فرمایی؟ فرمود: آری؛ هرکه او را با شناخت کافی زیارت کند بهشت سزاوار اوست. هرگاه نزدیک قبرش شدی، بالای سرش و رو به قبله بایست و سی و چهار مرتبه «تکبیر»، سی و سه مرتبه «تسبیح»، سی و سه مرتبه «تحمید» بگو؛ سپس بگو.

سلام برآدم، برگزیده خدا؛ سلام برنوح، پیامبرخدا؛ سلام بر ابراهیم، دوست خدا؛ سلام برموسی، هم صحبت خدا؛ سلام برعیسی، روح خدا؛

سلام بر تو ای رسول خدا؛ سلام بر تو ای بهترین مخلوق خدا؛ سلام بر تو ای برگزیده خدا؛ سلام برتو ای محمد بن عبدالله، پایان دهنده پیامبران؛ سلام بر تو ای امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب، وصیّ رسول خدا؛ سلام بر تو ای فاطمه، سرور زنان جهان؛ سلام بر شما ای نوادگان پیغمبر رحمت،

۱- در تحفه الزائر که به فارسی است آمده است: «در بعضی از کتب زیارات به سند حسن روایت کرده اند که حضرت امام رضا علیه السلام به سعد اشعری فرمود...». ر.ک: تحفه الزائر، ص ۳۷۸. نیز در انوارالمشعشعین از واژه «سعد اشعری» استفاده شده است. ر.ک: انوارالمشعشعین، ص ۲۱۰.

ص: ۴۱

و شما ای سروران بهشتیان؛ سلام بر تو ای علی بن الحسین، ای سرور عبادت کنندگان، و ای روشنیِ چشم اهل بصیرت؛ سلام برتو ای محمد بن علی، ای شکافنده دانش پس از پیامبر؛ سلام بر تو ای جعفر بن محمّد، ای راستگو و نیکوکار و امانتدار؛ سلام بر تو ای موسی بن جعفر، ای روح پاك و مطهّر؛ سلام بر تو ای علی بن موسی، ای ملقّب به «رضا» و پسندیده از سوی خدا؛ سلام بر تو ای محمد بن علی، ای پرهیزگار؛ سلام بر تو ای علی بن محمد، ای پاکیزه سرشتِ خیرخواه و امانتدار؛ سلام بر تو ای حسن بن علی؛ سلام بر جانشین پس از او؛ خداوندا! درود بفرست برنور و چراغ فروزان راههایت، و بر ولیّ ولیّ ات، و وصیّ و صیّ ات، و حجّتت بربندگانت.

سلام برتو ای دختر رسول خدا، سلام بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه، سلام برتو ای دختر امیرمؤمنان، سلام بر تو ای دختر حسن و حسین؛ سلام برتو ای دختر ولیّ خدا؛ سلام بر تو ای خواه ولیّ خدا؛ سلام بر تو ای عمّه ولیّ خدا؛ سلام و رحمت و برکات خدا برتو ای دختر موسی بن جعفر.

سلام برتو، خداوند ما و شما را در بهشت به یکدیگر بشناساند؛ و ما را به همراه شما محشور گرداند؛ و بر حوض جدّتان وارد نماید؛ و از جام جدّتان به دست علی بن ابی طالب بنوشاند؛ درود خدا برشماباد.

از خدا می خواهم شادی و گشایش شما اهل بیت را با ظهور حضرت

ص: ۴۲

حجّتعجّ به ما بنمایاند؛ و ما و شما را در زمره جدّتان محمد صلی الله علیه و آله وسلم گردآورد؛ و شناخت شما را از ما نگیرد؛ که او صاحب اختیار است و به هرکاری قدرتمند.

من بـا محبّت شـما و دوری از دشـمنانتان، و بـا تسـلیم شـدن و رضـایت در برابر خـدا، بـدون انکار چیزی و بـدون تکبّر، و با یقین و رضایت نسـبت به آنچه حضـرت محمّد صـلی الله علیه و آله وسـلم آورده، به خداوند نزدیکی می جویم؛ ای سـرور من و ای خدای من! با آنچه گفته شد، «وجه» و رضایت تو و آخرت را می طلبم.

ای فاطمه! بهشت را برای من نزد خدا شفاعت کن؛ چرا که تو را نزد خدا شأن و منزلتی است والا.

خداونـدا! از تو می خواهم عاقبت مرا به سـعادت بینجامی؛ و آنچه من در اویم ولایت اهل بیت علیهم السـلام از من نگیری، که هیچ قوّت و قدرتی جز به واسطه خداوند بلندمرتبه و بزرگ نخواهد بود.

خداوندا! دعای ما را اجابت کن؛ و به کرم و عزّت، و رحمت و عافیت خویش از ما قبول فرمای.

درود و سلامی بی پایان از خداوند بر محمّد و همه اهل بیت او، ای مهربان ترین مهربانان!

ص: ۴۳

زیارت نامه غیر مشهور حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

السّـلامُ عَلَی خـاتَم النَّبِیّیـن، السـلام علی سـیّدِ المرسـلین، السـلام علی حـبیب ربّ العـالمین، و رحمـه اللّه و برکـاته؛ السـلام علی أمیرالمؤمنین، السـلام علی سیّد الوصـیین، السلام علی حجهِ ربِّ العالمین، و رحمه اللّه و برکاته؛ السلام علی البتول العَذْراءِ، وَالإِنْسِیَّهِ الحوراء، بنتِ خِیَرَهِ سَـیِّدِ الأنبیاء، وَ أُمِّ الائمّهِ النُّجباء، و حَلِیلَهِ سَـیِّدِ الاوصـیاء، فاطمه الزّهراء سـیّدهِ نساءالعالمین، و رحمه اللّه و برکاته؛ السـلام علی الإمامینِ النُّورَینِ النَیِّرَینِ الطّاهرینِ الشَّهیدینِ المظلُومینِ، الحسن والحسـین، سیّدی شباب أهلِ الجنَّهِ، و التسعه المعصومینَ مِنْ ذُرِّیَّه الحسین علیهم السلام و رحمه اللّه و برکاته.

السلام علیکِ یا فاطمهُ یا بنتَ موسی بن جعفرٍ و حُجّتِهِ و أَمِینِهِ، و رَحمهُ اللّهِ و برکاتُهُ؛ السلام علیکِ یا فاطمهُ یا أَخْتَ الرضا المرتضی المجتبی و رحمه اللّه و برکاته؛ السلام علیک أَیَّتُهَاالطّاهرهُ الحمیدهُ البَرَّهُ

ص: ۴۴

الرَّشِیدَهُ التقیَّهُ النّقیَّهُ الرضیَّهُ المرضیَّهُ و رحمه اللهِ و برکاتُهُ؛ أَشْهَدُ أَنَّهُمُ الأئمَّهُ الرّاشدون المَهْدِیُّونَ المعصومینَ الْمُکَرَّمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصّادقُونَ، و أنَّ الحقَّ معهم و فیهم و إلیهم، و أَنَّ مَنْ وَالاهُم فَقَدْ وَالَی اللّهَ، و من عاداهم فقد عادَی اللّهَ، أَتَیْتُکَ یا سیِّدَتی یا فاطمهُ زائراً لَکِ عارفاً بِحَقِّکَ و بِحَقِّ أَخیکِ و آباءِکِ الاطهارِ طالباً فِکاک رَقَبَتِی مِنَ النّارِ و مُلْتَمِساً مِنْکِ الشَّفاعَهَ إذا امْتَازَ الأَخیارُ مِنَ الأَشْرارِ، فَاشْفَعِی لِی عِنْدَ رَبِّکِ وَ عِنْدَ آباءکِ الأبرارِ فَاِنَّکِ مِنْ أَهْلِ بَیْتٍ لا یَخْسِرُ مَنْ تَوَلّاهُم و لا یَخِیبُ مَنْ أَتَیهُم.

اللّهمَّ اِنَّهُ قَدجائنِیَ الخَبَرُ عَنِ الصّادِقَیْنِ مِنْ أهل بیتِ نَبِیِّک علیهم أفضَلُ الصلاهِ والسلامِ أَنَّ مَنْ زار فاطمه بقم فله الجنّهُ، فَها أَنَاذَا یا الهی قَدْ جِئْتُها زائراً لَهَا عارفاً بِحَقِّها، فَصَلِّ علی محمّدٍ و آل محمّدٍ، وَانْفَعْنِی بزیارتها، ولاتحرمنی شَفاعَتَها، وَارْزُقْنی الجنّهَ کما وَعَدْتَها، اِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ؛ برحمتک یا ارحمَ الرّاحمین.(۱)

۱- انوارالمشعشعین، ص ۲۱۱. نویسنده انوارالمشعشعین در صدر این زیارت نامه می نویسد: «و ایضاً نوع دیگر در زیارت حضرت معصومه در کتب معتبره و سند صحیح یافت شده»؛ ولی منبع آن را ارائه نداده است.

ص: ۴۵

زیارت نامه عامّ قبور اولاد ائمّه علیهم السلام

برای زیارت قبور اولاد ائمّه علیهم السلام ، دو زیارت نامه وجود دارد. در این باره، بیان چند نکته ضروری است:

۱. سند این دو زیارت نامه، همچون زیارت نامه غیر مشهور حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام قابل انتساب به ائمّه علیهم السلام نیست؛ و به نظر می رسد سراسر توسّط علما نگاشته شده باشد.

۲. با تغییر ضمایر در این زیارت نامه ها، می توان آنها را برای حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام نیز خواند.

۳. بر فرض که خبری هم در زیارت امامزادگان نرسیده باشد، شایسته است فضایل آنان بیان شود؛ و به آنان توسّل جست، و شفاعت به آنان و پدران پاک و مطهّرشان را از خداوند متعال خواستار شد.

الف زیارت نامه نخست

السلام علیکَ أَیُّهَا السیّدُ الزّکیُّ الطاهرُ الولیُّ، وَالّداعِیُّ الحَفِیُ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قُلْتَ حَقّاً و نَطَقْتَ حَقّاً(۱) و

.۱

۱- در عمده الزائر، واژه «حَقّاً» نیست.

ص: ۴۶

صدقاً، و دعوتَ أَلَی مولایَ و مولاکَ عَلانِیَهً و سِرّاً، فَازَ مِسْعِدُکَ، و نَجی مُصَدِّقُکَ وطاعتکَ، و تصدیقک وَاتِّبَاعِکَ.

والسلام علیک یا سَیِّدی وابنَ سَیِّدی، أَنتَ بابُ اللّهِ المُوتَی(۱) مِنْهُ والمأخُوذُ عَنْهُ، أتَیتُکَ زائراً، و حاجاتِی لَکَ مُسْتَوْدِعاً، وَهَا أَنَاذَا أَسْتَوْدِعُکَ دِینی و أَمَانَتِی، و خواتیمَ عملی، و جوامعَ أَمَلی ألی مُنْتَهَی أَجَلِی؛ والسّلامُ علیک و رحمهُ اللّه و برکاتُهُ.

ب زیارت نامه دوم

السلام عَلَی جَدِّکَ المصطفَی، السلام علی أبیک المرتضی الرضا(۲)، السلام علی السّیّدینِ الحسنِ والحسینِ، السلام علی خدیجهَ سیّدهِ نساء العالمین، السلام علی فاطمهَ أُمِّ الأئمّهِ الطاهرین.

السلام علی النفوس الفاخرهِ، بُحُورِ العُلُومِ الزَّاخِرهِ، شُفَعَائِی فی الآخِرَهِ، و أولیائی عندَ عَوْدِ الرّوحِ الیَ العظام النَّخِرَهِ، أئمهِ الخلقِ، وَ وُلاهِ الحَقِّ.

۱- در عمده زائر، واژه «المأتِیُّ» آمده است.

۲- در عمده الزائر، واژه «الرّضا» نیست.

ص: ۴۷

السلام علیک أَیُّهَا الشخصُ الشریفُ الطاهرُ الکریمُ، أَشْهَدُ أنْ لا اِلَهَ الاّ اللّهُ، وَ أَنَّ محمّداً عبدُهُ و رسولُه و مصطفاهُ، وَ أَنَّ عَلِیّا وَلیُّهُ و مُجْتَباهُ، وَ أَنَّ الاِمَهَ فی وُلدِهِ الَی یَومِ الدّینِ، نَعْلَمُ ذلک.(۱)

عِلْمَ الیقینِ و نحنُ لذلک مُعتَقُدُونَ، وَ فی نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ.(۲)

فصل سوّم

شرح حال رجال سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

۱. ابوالحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمّی.

درباره ولادت و وفاتش اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی به یقین، او در دوران امام حسن عسکری علیه السلام می زیسته؛ و گفته اند تا سال ۳۰۷ ه .ق. زنده بوده است.(۳) محمد بن یعقوب کلینی در «کافی» از او بسیار روایت

۱- در عمده الزائر، واژه «علی علمٍ» نیز آمده است.

۲- مصباح الزائر، ص ۵۰۳ ۵۰۴؛ عمده الزائر، ص ۳۷۹ ۳۹۸؛ المزار شهید اول ص ۱۵۲ ب ۱۵۴ الف. این نسخه خطی از شهید اوّل، در کتابخانه آیه اللّه العظمی مرعشی، به شماره مسلسل ۹۵۰، به اشتباه به نام شیخ مفید، فهرست نگاری شده است. نیز زیارت نامه های نخست و دوم، متصل به هم و بدون تفکیک آمده است؛ بحارالانوار، کتاب المزار، ج ۹۹، ص ۲۷۲ ۲۷۳.

۳- پ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۸ و المعجم الموحّد، ج ۲، ص ۱۰۶.

ص: ۴۸

کرده است.(۱) نیز احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، حسن بن حمزه العلوی و محمد بن موسی بن المتوکّل از علی بن ابراهیم روایت کرده اند.(۲)

وی در اسناد بسیاری از روایات که تعدادشان به ۷۱۴۰ مورد می رسد واقع شده است. از او در این روایات، با این عنوان ها یاد می شود: در بیشتر موارد با عنوان «علی بن ابراهیم عن ابیه»، و در برخی موارد با عنوان «علیّ عن أبیه»، و «علیّ بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه». روایاتش از پدرش به ۶۲۱۴ مورد می رسد.(۳)

نجّاشی، و پس از او شیخ طوسی، ابن داود حلّی، مطهر حلّی و دیگران درباره اش نوشته اند:

«ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمَد، صحیح المذهب، سمع فأکثر، و صنّف کتباً، و أضرَّ فی وسط عمره.»(۴)

علاّمه حّلی در «خلاصه الاقوال» می نویسد:

«فطریق الشیخ الطوسی رحمه اللّه فی التهذیب الی

۱- همان و طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۹۵.

۳- همان، ص ۱۹۳ ۱۹۵.

۴- رجال نجاشی، ص ۲۶۰؛ الفهرست، طوسی، ص ۸۹؛ رجال ابن داود، ص ۲۳۸؛ رجال علامه حلّی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۸۷؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۰۸؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۷، ص ۲۶۴ ۲۶۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۹۳؛ ریاض المحدّثین، ص ۴۰۹ ۴۱۰.

ص: ۴۹

محمد بن یعقوب الکلینی صحیح، و کذا الی علیّ بن ابراهیم بن هاشم».(۱)

همو می نویسد:

«وطریق الشیخ أبی جعفر الطوسی رحمه اللّه فیکتاب الاستبصار الی محمّد بن یعقوب صحیح، و کذا علّی بن ابراهیم بن هاشم.»(۲)

و در جای دیگر می نویسد:

«وعن ابراهیم بن هاشم صحیح»(۳)

از جمله مواردی که بر شأن والای علی بن ابراهیم دلالت می کند، این است که ادعیه و اعمال شایع در مسجد سهله که در «المزار الکبیر» و سایر مزارات آمده، و مورد قبول همگان است سندش فقط به او منتهی می شود.(۴) وی کتاب های فراوانی تألیف کرده است؛ از جمله کتاب التفسیر معروف به تفسیر قمی، الناسخ و المنسوخ، قرب الاسناد، الشرایع، الحیض، التوحید و الشرک، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام ، المغازی، الانبیاء، المشذّر، رساله ای در مضای هشام و یونس، پاسخ سؤال هایی که محمد بن بلال از او پرسیده است.(۵) ابن ندیم کتاب های المناقب و

۱- خلاصه الاقوال، ص ۴۳۵.

۲- همان، ص ۴۳۶.

۳- همان، ص ۴۴۳.

۴- تفسیرالقمی، ج ۱، ص ۸.

۵- رجال نجاشی، ص ۲۶۰.

ص: ۵۰

اختیارالقرآن و روایاته را بر تألیفاتش افزوده است.(۱)

۲. ابواسحاق، ابراهیم بن هاشم القمی متولد ۱۸۳ یا ۱۸۶ یا ۱۸۹ ق.(۲)

ابراهیم بن هاشم کوفی نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم انتشار داد. می گویند وی امام رضا علیه السلام را ملاقات کرده است. کتاب های «النوادر» و «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام » از اوست که توسط شیخ ابوعبداللّه محمد بن محمد بن نعمان معروف به مفید و احمد بن عبدون و حسین بن عبیداللّه، به نقل از حمزه بن علی بن عبیداللّه العلوی، از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش، از آنها خبر داده شده است.(۳)

نجاشی می نویسد:

«کشی می گوید: ابراهیم بن هاشم شاگرد یونس بن عبدالرحمن، و از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است؛ این نظر کشی است، و قابل تأمّل است.»(۴)

نخستین کسی که وی را شاگرد یونس بن عبدالرحمن دانسته، کشی است که در رجالش از آن یاد کرده و شیخ طوسی از وی پیروی کرده است.

۱- الفهرست، طوسی، ص ۸۹.

۲- تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۷ ۱۸۰.

۳- رجال نجاشی، ص ۱۶؛ الفهرست، طوسی، ص ۴؛ رجال طوسی، ص ۳۵۳.

۴- رجال نجاشی، ص ۱۶، نیز ر.ک: رجال علامه حلی، ج ۱، ص ۴ ۵؛ رجال طوسی، ص ۳۵۴.

ص: ۵۱

نجاشی این نظر را قابل تأمل دانسته است. علامه حلّی نیز با نجاشی هم عقیده است و ابراهیم را شاگرد یونس نمی داند: «ابراهیم بن هاشم با توجه به کثرت روایاتش بدون واسطه از امام رضا علیه السلام و یونس روایت نکرده است.» وی در ادامه می نویسد: «و منافاتی ندارد آن گونه که اصحاب گفته اند، وی امام رضا علیه السلام را دیده باشد.»(۱)

از آنچه در «تهذیب المقال» آمده، به دست می آید که ابراهیم بن هاشم از گروهی از اصحاب امام حسن عسکری، امام هادی، امام جواد، امام رضا، امام کاظم علیهم السلام وگروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام که تا آن زمان امام رضا علیه السلام زنده بوده اند روایت کرده است.(۲) با این سخن، یونس بن عبدالرحمن نیز می تواند یکی از مشایخ او باشد.

شیخ طوسی درباره یونس بن عبدالرحمن می نویسد:

«من أصحاب أبی الحسن موسی، مولی علی بن یقطین، طعن علیه القمیون و هو عندی ثقه»(۳)

به نظر می رسد برگزیده ترین نظر این باشد که ابراهیم از یونس کسب حدیث نموده است؛ زیرا هردو هم عصر و ساکن قم بوده اند. شاید آنان که

۱- خلاصه الاقوال، ص ۴۹.

۲- تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۷ و ۲۷۹ ۲۸۱.

۳- رجال طوسی، ص ۳۶۹.

ص: ۵۲

تأکید بر عدم شاگردذ ابراهیم نزد یونس دارند، به دلیل طعن قمی ها از یونس باشد.

ابراهیم بن هاشم را از کسانی می دانند که در عصر غیبت، به محضر امام زمان علیه السلام رسیده است.(۱) او در میان راویان، دارای بیشترین و متنوّع ترین روایات است؛ به گونه ای که در بسیاری از ابواب فقهی و اخلاقی، احادیثی از او موجود است و کمتر بابی است که از روایات او تهی باشد.(۲)

برخی برآنند که به سبب اینکه هیچ گونه تنصیصی درباره ابراهیم بن هاشم نشد، روایاتش «مقبول» است؛ و حدیثی را که وی در سلسله سندش قرارداشته باشد، «حسن» می شمارند. سید محمدباقر داماد در «الرّواشح السماویه» می نویسد:

«الاشهر الذین علیه الأکثر عدّ الحدیث من جهه ابراهیم بن هاشم أبی اسحاق القمیّ فی الطریق حسناً، و لکن فی أعلی درجات الحسن، الثانیه لدرجه الصحه لعدم التنصیص علیه بالتوثیق»(۳)

نویسنده کتاب «الفوائد الرجالیّه» ضمن یادآوری سخن سید محمدباقر

۱- تهذیب المقال، ج ۳، ص ۴۴۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۸۰ ۲۸۱.

۳- الرواشح السماویه فی شرح احادیث الامامیّه، ص ۴۸.

ص: ۵۳

داماد، این چنین به نقدش می نشیند:

«والصحیح الصریح عندی: أنّ الطریق من جهته صحیح، فأمره أجلّ و حاله أعظم من أن یعدل بمعدل أو یوثق بموثق. کیف و أعاظم أشیا فنا الفخام کرئیس المحدّثین، والصدوق، و المفید، و شیخ الطائفه، و نظراتهم و من طبقتهم و درجتهم و رتبتهم و مرتبتهم من الاقدمیین و الاحدثین، شأنهم أجلّ و خطبهم أکبر من أن یظنّ بأحد منهم أنه احتاج الی تنصیص ناص و توثیق مؤثق، و هو شیخ الشیوخ، و قطب الاشیاخ و وتدالاوتاد، و سند الاسناد، فهو أحقّ و أجدر بأن یستغنی عن ذلک.»

آنگاه بحثی دراز دامن را در وثاقت ابراهیم بن هاشم و صحّت روایاتی که وی در طرقش قرار دارد، پهن می کند.(۱)

برخی نیز روایت ابراهیم بن هاشم را «حسن کالصحیح» می دانند.(۲) از جمله دلایل دیگر بر وثاقت ابراهیم و صحّت روایاتش، سخن آیه اللّه العظمی خویی است. وی در بیان چگونگی اثبات وثاقت یا حُسن راویان،

۱- الفوائد الرجالیّه، ج ۱، ص ۴۵۰ ۴۶۵.

۲- رجال المجلسی، ص ۱۴۶.

ص: ۵۴

افزون بر تصریح معصوم علیه السلام ، «تصریح یکی از بزرگان متقدّم»، و «تصریح یکی از بزرگان متأخّر» به «ادّعای اجماع از سوی أقدمیین» اشاره می کند؛ و ذیل مورد اخیر می نویسد:

«یکی دیگر از راههایی که موجب اثبات وثاقت یا حُسن راویان است، ادّعای اجماع یکی از بزرگان پیشین در زمینه وثاقت یک راوی است. این اجماع هرچند از نوع اجماع منقول است؛ اما دست کم گویای توثیق دانشمندی است که ادّعای اجماع کرده است؛ توأم با ادعای توثیق از طرف دیگران. ادّعای اجماع بر وثاقت یک راوی، حتّی اگر از جانب متأخّران نیز باشد، مقبول است؛ و برآن اعتماد می شود. این حالت در خصوص ابراهیم بن هاشم رخ داده است؛ زیرا ابن طاووس ادّعا کرده که راجع به وثاقت او، اتفاق نظر هست. چنین ادّعایی، خواه ناخواه از توثیق دسته ای از قدما پرده بر می گیرد؛ و این خود در اثبات وثاقت راویان کافی است.»(۱)

۳. سعد بن سعد الاحوص بن سعد بن مالک الاشعری القمیّ.

۱- معجم رجال الحدیث المدخل، ج ۱، ص ۶۰. درباره ابراهیم بن هاشم، ر.ک: قاموس الرجال، تستری، ج ۱، ص ۳۳۲۳۳۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۳۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۳۱۶، ج ۲۱، ص ۱۵ و ج ۲۲، ص ۹۳؛ رجال خاقانی، ص ۱۸۴۱۸۶؛ اصحاب الامام الصادق علیه السلام ، ج ۱، ص ۱۷۲، ج ۲، ص ۲۶۵ و ج ۳، ص ۴۶۳؛ ریاض المحدّثین، ص ۱۷۲۲؛ مجلّه «نامه قم»، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۲۷ ۱۴۲ و نقدالرجال، ج ۱، ص ۹۰۹۵.

ص: ۵۵

«سعد بن سعد» از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهماالسلام است؛ و همه علمای رجال بروثاقتش اتّفاق دارند. وی بدون واسطه از امام رضا علیه السلام روایت نموده است. «شیخ طوسی» وی را موثق، امامی مذهب، و از کسانی که از امام رضا علیه السلام روایت نموده،(۱) و «برقی» او را در شمار اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام برشمرده است.(۲) «نجاشی» درباره اش می نویسد:

«سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالك الاشعری القمیّ، ثقه، روی عن الرضا أبی جعفر۸، کتابه المبّوب روایه عباد بن سلیمان أخبرناه علی بن احمد بن محمد بن طاهر. قال حدّثنا محمد بن الحسن بن الولید قال حدّثنا الحسن بن متیل عن عباد بن سلیمان عن سعد به. کتاب غیر المبّوب روایه محمد بن خالد البرقی، آخبرناالحسین و غیره عن أبی حمزه، عن ابن بطّه، عن الصّفّار، عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد، عنه. مسائله للرضا۷، اخبرنا الحسین بن عبیداللّه عن أحمد بن جعفر، عن أحمد بن ادریس، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد البرقی، عنه.»(۳)

۱- رجال طوسی، ص ۳۵۹.

۲- رجال برقی، ص ۵۱. نیز.ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۳ ۵۹.

۳- رجال نجاشی، ص ۱۷۹.

ص: ۵۶

«علامه حلّی» درباره اش می نویسد:

«سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالک الاشعری القمیّ، ثقه، روی عن الرضا أبی جعفر علیهماالسلام و روی الکشی من أصحابنا عن أبی طالب عبداللّه بن الصّلت القمیّ أنّ أبا جعفر علیه السلام سأل اللّهَ أن یجزیه خیراً.»(۱)

فصل چهارم

بررسی سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

آنچه در بررسی رجال سند روایت حضرت امام رضا علیه السلام درباره اهمیّت زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام گذشت، ما را به این نتیجه رهنمون می کند که همه رجال این حدیث، «موثق» و «امامی مذهب» هستند؛ و روایتشان «صحیح» شمرده می شود.

اکنون سه پرسش درباره این روایت را طرح می کنیم:

۱. مراد از «سعد» که از امام رضا علیه السلام روایت نموده، کیست؛ «سعد بن سعد» یا «سعد بن عبداللّه»؟ اگر مراد، «سعد بن سعد» است، تفاوت ها یا شباهت های این روایت با روایتی که همان «سعد بن سعد» از امام رضا علیه السلام

۱- رجال علامه حلّی، ص ۷۸. نیز ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۳ و ۵۹ و ۶۶؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۵۴ و ریاض المحدّثین، ص ۲۹۸ ۳۰۰.

ص: ۵۷

درباره زیارت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام می پرسد، چیست؟

۲. آیا متن زیارت نامه نیز از امام رضا علیه السلام است یا توسط دیگران نگاشته شده است؟

۳. مراد از «کتب زیارات» در سخن علامه مجلسی: «رأیت فی بعض کتب الزیارات»، چیست؟

پیش از این بیان شد که دو روایت، یکی از «سعدبن سعد» و دیگری از سعد أشعری به نقل از امام رضا علیه السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام وارد شده است. در این دو روایت، شباهت ها و تفاوت هایی مشاهده می شود.

الف شباهت ها:

۱. رجال سند هردو روایت، یکی هستند.

۲. در هردو روایت، جمله «من زارَها فلهُ الجنّه» وجود دارد.

۳. ب تفاوت ها:

۱. در یک روایت، سعد بن سعد از امام علیه السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام جویا شده؛ ولی در روایتی که منتهی به آداب و متن زیارت نامه می شود، امام علیه السلام از سعد می پرسد.

۲. در یکی، تصریح به سعد بن سعد شده و در دیگری، به نام سعد یا

ص: ۵۸

سعد اشعری بسنده شده؛ با این توضیح که سعد، مشترک میان چندین راوی با طبقه های مختلف است.

۳. روایتی که منتهی به زیارت نامه می شود، واژه «عارفاً بحقّها» را در دل خود جای داده است.

ممکن است کسی بگوید اگر این روایت ها یکی بوده باشند، ولی با دو متن نقل شده باشند، یا آنچه در یکی از این روایت ها از سوی راوی، به اضافه آمده باشد؛ می توان آنها را «مضطرب» و «مدرّج» نامید؛ اما این گونه نیست، زیرا:

۱. این امکان وجود دارد که امام علیه السلام در یکی از سخنانشان واژه ای را از روی قصد و هدفی که دارند، افزوده باشند.

۲. همه رجال سند این روایت ها «ثقه» هستند و روایتشان «صحیح» شمرده می شود.

۳. دلیلی بر این ادّعا وجود ندارد.

حال باید دید مرا از «سعد» در این روایت کیست؟ شاید آن گونه که برخی گمان کرده اند «تعیین دقیق شخصیت و وثاقت سعد مذکور در سند زیارت نامه مشکل است»(۱)، چندان هم مشکل نباشد؛ بلکه با

۱- مجله فرهنگ کوثر، شماره ۲۵، ص ۵۶.

ص: ۵۹

بررسی های بیشتر و دقیق تر، دست یافتنی باشد. آیه اللّه العظمی خویی ذیل واژه «سعد» می نویسد:

«وقع بهذاالعنوان فی اسناد کثیر من الروایات تبلغ ثلاثمائه و ثمانین مورداً، فقد روی عن أبی جعفر، و أبی عبداللّه، و أبیالحسن الرضا علیهم السلام و...»

سپس بسیاری از کسانی را که «سعد» از آنان روایت نموده، نام می برد و می نویسد:

«أقول: سعد فی اسناد هذه الروایات هو سعد بن عبداللّه الاّ فی موارد قلیله، یعلم ذلک بقرینه الراوی و المروی عنه.»(۱)

نیز در «رجال المجلسی»، سعد بن عبداللّه بن أبیخلف را «ثقه» و «امامی» دانسته، و اسناد سایر کسانی که سعد بن عبداللّه هستند را مجهول دانسته است.(۲)

با بررسی هایی که به عمل آمده، می توان گفت: مراد از «سعد» در روایت مورد بحث، سعد بن عبداللّه که معاصر با امام صادق علیه السلام است نمی باشد؛ و به یقین، سعد بن سعد اشعری قمی است. برفرض، اگر مراد،

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۴.

۲- رجال المجلسی، ص ۲۱۸.

ص: ۶۰

سعد بن عبداللّه بن أبی خلف هم باشد آن گونه که برخی گمان کرده اند(۱) بازهم به جهت اینکه مورد وثوق است، خللی در روایت به وجود نمی آید؛ جز اینکه سعد بن عبداللّه بن أبی خلف از هم عصران امام هم عصران امام حسن عسکری علیه السلام است و از آن حضرت روایت نکرده است؛ چه رسد به اینکه از امام رضا علیه السلام روایت نموده باشد!

برخی برآنند که سعد بن عبداللّه از هم عصران امام حسن عسکری علیه السلام بوده و آن حضرت را درک کرده، ولی از آن حضرت روایت نکرده است. با این توضیح که وفات او را در سال ۲۹۹ یا ۳۰۱ ه.ق. دانسته اند؛(۲) اما شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰، شهادت امام هادی علیه السلام را در سال ۲۵۴ ه .ق.، شهادت امام جواد علیه السلام را در سال ۲۲۰ ه .ق. و شهادت امام رضا علیه السلام را ۲۰۳ ه .ق. دانسته اند.(۳)

نویسنده «تهذیب المقال» در این باره می نویسد:

«سعد بن عبداللّه از مشایخ ابن الولید و ابن قولویه و نظایر آنهاست؛ و امام عسکری علیه السلام را درک کرده ولی در روایتش از آن حضرت علیه السلام سخن هست. پس

۱- مجله فرهنگ کوثر، شماره ۲۵، ص ۵۵.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۷۹.

۳- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۳، ج ۵۰، ص ۱۲ و ج ۵۰، ص ۱۱۴۱۱۵ و ۲۳۳.

ص: ۶۱

روایتش از اصحاب رضا و کاظم، بلکه صادق علیهم السلام بعید است؛ هرچند برخلافش دلیلی نیست.»(۱)

نجاشی درباره اش می نویسد:

«سعد بن عبداللّه بن أبی خلف الاشعری القمیّ، أبوالقاسم، شیخ هذه الطائفه و فقیهها. کان سمع من أحادیث العامّه شیئاً کثیراً،... و لقی مولانا أبا محمد علیه السلام . و رأیت بعض أصحابنا یضعفون لقائه لأبی محمد علیه السلام و یقولون هذه حکایه موضوعه علیه، واللّه أعلم... توفّی سعد بن عبداللّه سنه احدی و ثلاثمائه، و قیل سنه تسع و تسعین و مائتین.»(۲)

و شیخ طوسی درباره اش می نویسد:

«جلیل القدر، واسع الاخبار، کثیرالتصانیف، ثقه، فمن کُتبه...»(۳)

۱- تهذیب المقال، ج ۲، ص ۴۳۳. نیز.ر.ک: الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۷۸ ۱۷۹.

۳- الفهرست، طوسی، ص ۷۶۷۷. درباره سعد بن عبداللّه، ر.ک: رجال طوسی، ص ۴۹۴؛ رجال علامه حلّی، ص ۷۸؛ رجال ابن داود، ص ۱۰۲ و ۲۴۷؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۵۵۳۵۶؛ أعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۵۲۲۶؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۵، ص ۵۶۶۱؛ الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۲۹۳؛ تهذیب المقال، ج ۲، ص ۴۳۳ و ج ۳، ص ۳۱۱ و ۴۴۳ ۴۴۶؛ تاریخ آل زراره و الزرازی، ج ۲، ص ۸۳؛ رجال المجلسی، ص ۲۱۸ و ریاض المحدّثین، ص ۳۰۰۳۱۸.

ص: ۶۲

دلایلی مبنی بر روایت «سعد بن سعد» از امام رضا علیه السلام :

از جمله قرائن و امارات بر روایت سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام ، این است که شرح حال نویسان، وی را راوی امام رضا علیه السلام و هم عصر آن حضرت دانسته اند. او ده ها روایت به طور مستقیم از امام رضا علیه السلام ، یا بایکی دو طریق از دو امام پیشین علیهماالسلام روایت کرده است.(۱)

از همه مهمتر این است که بی تردید، سعد بن سعد حد اقل یک روایت از امام رضا علیه السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام نقل نموده است. روایت مورد بحث نیز که از نظر موضوع، قرابت با آن روایت دارد، می تواند قرینه ای باشد بر اینکه راوی هردو روایت، سعد بن سعد است.

در شرح حال سعد بن سعد گذشت که رجالیون اتفاق نظر دارند وی از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام است. در کتاب «مسند فاطمه معصومه علیهاالسلام »، ص ۵۵ ۵۶، نام برخی از اصحاب امام کاظم علیه السلام را

۱- در این باره، ز.ک: المتبر، ج ۲، ص ۱۵، ۸۵، ۲۷۱ و ۶۶۶؛ کشف الرموز، ج ۲، ص ۸۸؛ مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۷۷، ۲۹۹ و ۴۲۲، ج ۳، ص ۱۱ و ج ۴، ص ۱۷۰ و ۲۹۷؛ منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۹۵، ۲۲۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۳۷ و ۴۱۹ و ج ۲، ص ۹۹۵ و ج ۴، ص ۲۲ و ۲۱۸؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۹۵، ۳۳۷ و ۳۴۳ و ج ۲، ص ۴۹۷ و ۴۶۹ و ج ۷، ص ۳۴۲ و ۳۹۰؛ و جای جای مجلّدات ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷ کافی.

ص: ۶۳

که به قم هجرت کرده اند، این گونه برمی شمارد:

«ابراهیم بن محمد اشعری، ابراهیم بن هاشم، ابوجریر قمی زکریا بن ادریس، احمد بن اسحاق بن عبداللّه اشعری أبوعلی قمی، حسین بن سعید اهوازی، حسین بن مالک قمی، ریان بن شبیب، ریان بن صلت، زکریا بن آدم، سعد بن سعد أشعری قمی، سهل بن یسع، عبدالعزیز بن مهتدی، عبداللّه بن صلت، علی بن ریان بن صلت، محمد بن حسن أشعری، محمد بن سهل قمی، محمد بن علی بن عیسی أشعری قمی، مرزبان بن عمران بن عبداللّه بن سعد اشعری.»

در «مسند الامام الرضا علیه السلام »، سعد بن سعد أشعری جزو راویان راویان حضرت امام رضا علیه السلام آمده است؛ و ضمن اینکه راویان آن حضرت را ۳۱۳ نفر برشمرده، آمده است:

«شیخ طوسی ۳۱۵ نفر را دررجالش جزو اصحاب امام رضا علیه السلام نام برده، و نام برخی از این افراد که ما را در این مسند آورده ایم چه بسادر رجال شیخ دیده نشود، و در مصادر پیش روی ما نامی از آنان برده

ص: ۶۴

نشده باشد.»(۱)

جالب توجه اینکه نامی از سعد بن عبداللّه در میان اصحاب امام رضا علیه السلام وجود دارد. نیز در کتاب های رجالی، سعد بن سعد را از جمله کسانی برشمرده اند که ابراهیم بن هاشم از آنان روایت نموده است؛(۲) ولی عکس آن مطرح نشده است؛ اما مواردی وجود دارد که سعد بن عبداللّه از ابراهیم بن هاشم روایت نموده است. از جمله در کتاب «اختیار معرفه الرجال» آمده است:

«حدّثنی محمدبن قولویه، قال: حدثنی سعد بن عبداللّه بن أبی خلف، عن ابراهیم بن هاشم، عن بکر بن صالح، عن...»(۳)

نیز در «فهرست» طوسی، در شرح حال علی بن أحمد بن علی خزار آمده است:

«له کتاب، رواه جماعه عن أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، عن أبیه، عن سعد بن عبداللّه،

۱- مسند الامام الرضا علیه السلام ، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲- تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳- اختیارمعرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۱.

ص: ۶۵

عن ابراهیم بن هاشم.»(۱)

نیز در «ألفوائد الرجالیّه»، در شرح حال ابراهیم بن هاشم آمده است:

«ابراهیم بن هاشم أبواسحاق الکوفی، ثم القمیّ، من اصحاب الرضا و الجواد و الجواد علیهماالسلام ، کثیرالراویه، واسع الطریق، سدید النقل، مقبول الحدیث، له کتب، روی عنه أجلّاه الطائفه و ثقاتها، کأحمد بن ادریس القمی، و سعد بن عبداللّه الاشعری، و...»(۲)

نیز در «معجم رجال الحدیث» آمده است:

«کلینی به سند خودش از سعد بن عبداللّه از ابراهیم بن هاشم روایت نموده است.»(۳)

پس سعد بن سعد در طبقه ششم راویان و هم عصر امام رضا علیه السلام ، و از آن حضرت روایت نموده است. ابراهیم بن هاشم که از سعد بن سعد روایت نموده در طبقه هفتم، و علی بن ابراهیم که از پدرش روایت نموده در طبقه هشتم قرار دارند. با این توصیف، هیچ گونه ضعف و خللی در روایت سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام به وجود نمی آید.

نکته قابل بررسی دیگر در زمینه زیارت نامه این است که متن روایتی که مرحوم مجلسی آورده، «معلّق» است؛ زیرا وی در «بحارالانوار»

۱- الفهرست، ص ۱۶۶.

۲- الفوائد الرجالیّه، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳- معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۷ ۱۸۰.

ص: ۶۶

می نویسد: «رأیت فی بعض کتب الزیارات»(۱) نیز وی در «تحفه الزائر» که به فارسی نگاشته(۲) می نویسد: «در بعضی از کتب زیارات به سند حَسَن روایت کرده اند»(۳)؛ و در این کتاب تصریح به «سعد اشعری» می نماید، سپس به سؤال امام رضا علیه السلام در باره قبر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام نزد قمیان، و بیان آداب زیارت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام می پردازد؛ و پس از پایان یافتن متن زیارت نامه، می نویسد:

«محتمل است که زیارت از تتمّه حدیث نباشد و از تألیف علما بوده باشد.»(۴)

در وثاقت و جلالت شأن علامه مجلسی تردیدی نیست. وی را این گونه ستوده اند:

«أستاذنا و شیخنا و شیخ الاسلام والمسلمین، خاتم المجتهدین، الامام العلامه، المحقّق المدّقق، جلیل القدر، عظیم الشأن، رفیع المنزله، وحید عصره، فرید دهره، ثقه، ثبت، عین، کثیرالعلم، جیّد التصانیف، فقیه

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵۲۶۷. در بحارالانوار، ح ۴۸، ص ۳۱۶، فقط متن روایت آمده و آداب و متن زیارت نیامده است.

۲- علامه مجلسی، دلیل نگارش این کتاب را چنین می نویسد: «تا اکثر شیعیان این دیار از این رساله وافیه بهرمند گردند.» ر.ک: تحفه الزائر، مقدمه، ص ۱۲.

۳- تحفه الزائر، ص ۳۷۸.

۴- همان، ص ۳۷۹.

ص: ۶۷

متکلّم، محدّث، عالم، فاضل، و...»(۱)

علامه سید حیدر کاظمی نیز همچون علامه مجلسی، سند این روایت را «حَسَن» دانسته است.(۲) آقا جمال خوانساری نیز می نویسد:

«و زیارتی متعلّقه به حضرت معصومه قم که احتمال دارد منقول باشد و اکثر عبارات آن زیارت در همه روضات خوانده می تواند شد.»

سپس دو روایت از امام رضا علیه السلام و یک روایت از امام محمدتقی علیه السلام بیان نموده، آنها را «معتبر» می داند.(۳)

با بررسی که در کتب خطّی «مزار» شیخ مفید(۴)، شهید اوّل، ابن مشهدی، طباطبایی و شیروانی به عمل آمد، متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در آنها یافت نشد. در نسخه خطّی و چاپی کتاب «تاریخ قم» نیز اثری از این زیارت نامه نیست. شاید در قسمت هایی از این کتاب که مفقود گردیده باشد.

۱- رجال المجلسی، ترجمه العلامه للمجلسی، ص ۴ ۵.

۲- عمده الزائر، ص ۳۹۸.

۳- المزار، خوانساری، ص ۱۰۶ ۱۰۸.

۴- کتب خطّی مزار به شماره مسلسل ۴۸۰، ۹۵۰، ۳۳۴۲، ۴۶۴۲، ۴۶۷۵، ۴۹۳۸، ۱۰۷۱۳ و ۱۰۸۸۵، ۹۵۰ در کتابخانه آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی، به اشتباه به نام شیخ مفید فهرست نگاری شده اند؛ در صورتی که اثر شهید اول محمد بن مکّی عاملی هستند. دلیل بر مدّعا این است که خود مرحوم آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی در ابتدای برخی از آنها مرقوم نموده که اثر شهید اول می باشند.

ص: ۶۸

ص: ۶۹

بخش دوم

بررسی متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

مراد از «عارفاً بحقّها» در کلام امام رضا علیه السلام

آغاز زیارت حضرت ستّی فاطمه با تسبیحات حضرت زهرای فاطمه

سلام بر آدم، همراه پیامبران أولوالعزم علیهم السلام

سلام بر اهل بیت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در پی سلام بر حضرت آدم و پیامبران ألوالعزم

سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در پس سلسله پاک معصومین علیهم السلام

پیامبر اکرم و خاندان پاک و مطهّرش علیهم السلام نوری یگانه هستند

مقام شفاعت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

سعادت واقعی در گِروِ محبّت اهل بیت علیهم السلام است

ص: ۷۰

آغاز سو انجام زیارت نامه با یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام

التفات های لطیف و موافق با ذوق سلیم

زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، سراسر آکنده است از مضامین معنوی و الهی، با قرآن کریم، سنّت شریف معصومین علیهم السلام و روایات وارد شده در شأن و منزلت آن حضرت علیهاالسلام ، هماهنگی کامل دارد. زیارت نامه مورد بحث، در یک نگاه گذرا حاوی مطالب زیر است:

۱. آغاز زیارت نامه با سخن گهربار حضرت امام رضا علیه السلام در شأن حضرت ستّی فاطمه، بر ارزش آن افزوده است.

۲. آموزش آداب زیارت: ایستادن بالای سر مبارک و رو به قبله؛ و قرائت تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام .

۳. سلام بر آدم و انبیای اولوالعزم علیهم السلام .

۴. سلام بر چهارده معصوم علیهم السلام ، در ادامه انبیای الهی علیهم السلام .

۵. سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، و انتساب آن حضرت به شجره طیبه معصومین و انبیای سلف علیهم السلام .

۶. در خواست هایی از خداوند متعال، با تکیه براینکه همه معصومین علیهم السلام مجرای فیض الهی و سبب پذیرش این در خواست ها هستند.

ص: ۷۱

۷. به پایان رسانیدن دعا با درود برپیامبر بزرگوار اسلام و خاندان گرامی اش علیهم السلام .

۱. مراد از «عارفاً بِحَقِّهَا» در کلام امام رضا علیه السلام

امـام رضـا علیه السـلام دربـاره خواهر گرامی اش فرمود: «من زارهـا عارفـاً بحقّهـا فلهُ الجنّهُ». واژه «عارفـاً بحقّهـا»، بیانگر مقام والای حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام است. از جمله شـرایط تکمیل و پذیرش زیارت، شـناخت حقیقی و واقعی نسـبت به صاحب قبر است؛ زیرا ارزشـی که عرض ادب و احترام بـا شـناخت کامـل نسـبت به کسـی یـا چیزی دارد، ادب و احترام از روی گمـان و تخیّل نخواهد داشت. به این سخن خداوند بنگرید که می فرماید: «وَ اِنَّ الظَّنِّ لا یُغْنی مِنَ الحَقِّ شَیْئاً»۱و ظنّ و گمان، در فهم حقّ و حقیقت هیچ سودی ندارد.

شناخت کامل و محبّت نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت پاک و مطهّرش علیهم السلام هم سنگ و هم طراز با قرآن مجید هستند، شفاعت آنان و عاقبت به خیری را در پی دارد. پیامبربزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

اِلْزِمُوا مَوَّدَتَنا أَهْلَ البیتِ، فَاِنَّهُ مَنْ مَنْ لَقِیَ اللّهَ وَ هُوَ یَوَدُّنا أَهْلَ البیتِ، دَخَلَ الجَنَّهَ بِشِفاعَتِنا؛ وَالّذِی

ص: ۷۲

نَفْسیبِیَدِهِ، لایَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعِلْمِهِ الاّ بِمَعْرِفَهِ حَقَّنَا.(۱)

دوستی و محبّت ما اهل بیت را پیشه کنید، زیرا کسی که خدا را با محبّت ما اهل بیت ملاقات کند، با شفاعت ما وارد بهشت خواهد شد؛ سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هیچ کس از عملش سودی نمی برد مگر با شناخت کامل نسبت به حقوق ما.

بـا انـدکی تأمّل در کتاب های روایی، در می یابیم که واژه «عارفاً بحقّها» و «عارفاً بحقّه» در سـخنان گهربار معصومین علیهم السـلام موج می زند.(۲)

امام صادق علیه السلام درباره زیارت قبر حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَتَی قَبْرَالحُسینِ عارفاً بِحَقِّه، کانَ کَمَنْ حَجَّ مِأَتَهَ حَجَّهٍ مَعَ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم ؛(۳) کسی که با شناخت کامل،

۱- المحاسن، برقی، ج ۱، ص ۶۱، الأمالی، طوسی، ص ۶۸۶؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۹۰، و ج ۲۷، ص ۱۷۰ و ج ۶۵، ص ۱۰۱، ب ۱۸۷ و مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲- در کتاب های روایی کافی، من لایحضـره الفقیه، تهذیب الاحکام، وسائل الشـیعه، مستدرک الوسائل، بحارالانوار ارشاد القلوب، اعلاـم الـدین، تحـف العقول، الخصـال و دعـائم الاسـلام، ۲۳۵ مرتبـه واژه «عارفـاً بحقّـه» و ۱۶ مرتبه «عارفاً بحقّهـا» دربـاره زیارت پیامبراکرم، معصومین و امامزادگان علیهم السلام مؤمن، کعبه، و قرائت نماز به کار رفته است.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۸۰۵۸۲؛ من لایحضـره الفقیه، ج ۳، ص ۵۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۵ و بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۶ و ۳۳.

ص: ۷۳

قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، مانند کسی است که صد حجّ به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام داده باشد.

نیز می فرماید:

«مَنْ أَتَی قَبْرَ أَبِی عَبْداللّهِ علیه السلام عارفاً بِحَقِّه غَفَرَاللّهُ مَاتَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِه وَ مَا تَأَخَّرَ.(۱)

کسی که با شناخت کامل قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می بخشاید.

امام باقر و صادق علیه السلام درباره زیارت مؤمن فرمودند:

أَیُّما مُؤمِنٍ خَرَجَ اِلَی أَخِیهِ یَزُورُهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ، کَتَبَ اللّهُ بُکُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً، و مُحِیَتْ عَنْهُ سَیِّئَةٌ، وَ رُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ؛(۲) هر مؤمنی که با شناخت کامل به قصد دیدار برادرش از منزل خارج شود، خداوند در برابر هرگام، یک کار نیک برایش می نویسد؛ و یک گناه از او پاک می شود؛ و یک درجه به او افزوده می گردد.

دهها روایت درباره موضوعات یاد شده وجود دارد. برای چنین

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۸۱ ۵۸۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۱؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۴.

ص: ۷۴

زیارت هایی به شرط آنکه با شناخت کامل نسبت به زیارت شونده باشد پاداش هایی در روایت معصومین علیهم السلام برای «زایر» در نظر گرفته شده است؛ بدین شرح:

۱. کتب اللّه له بکّل له بکّل خطوهٍ حسنهً و مُحیتْ عنه سیئهً، و رُفعت له درجهً.(۱)

۲. کتب اللّه عشرین حَجَّهً و عشرین عُمْرَهً مبروراتٍ مقبولاتٍ، و عشرین حجّهٌ و عمرهٌ مع نبیٍّ مرسلٍ أو امامٍ عدل فی غیر یوم عید.(۲)

۳. کتب اللّه له مائه حَجَّهٍ و مائه عمرهٍ و مائه غزوهٍ مع نبیٍّ مرسلٍ او امام عدلٍ فی یوم عید

۴. کتب اللّه عزّوجلّ له بکلّ خطوهٍ حجهً بمناسکها و لا أعلمه الاّ قال و عمرهً یوم عرفه

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۱؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۴.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۸۰ و ۵۸۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۴۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶۸ و ۲۸۱؛ بحارالانوار: ج ۹۸، ص ۳۴ و ۸۵؛ الأمالی، صدوق، ص ۱۴۳؛ الامالی طوسی، ص ۲۰۱؛ ثواب الاعمال، ص ۸۹؛ جامع الاخبار، ص ۲۵؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۶۹، ۱۸۳ و ۱۸۴. ۳. کافی، ج ۴، ص ۵۸۰ و ۵۸۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۴۶؛ وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۹ و ۴۸۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۱ و ۲۹۶و ۲۹۸؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۵ و ۸۹؛ الامالی صدوق، ص ۱۴۳؛ الامالی طوسی، ص ۲۰۱؛ ثواب الاعمال، ص ۸۹؛ جامع الاخبار، ص ۲۵؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کامل الزایارات، ص ۱۶۹. ۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۱؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴۷ و ج ۹۷، ص ۲۶۰ و ج ۹۸، ص ۸۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۴۳؛ الاقبال، ص ۳۳۲؛ الامالی، طوسی، ص ۲۱۴؛ ثواب الاعمال، ص ۸۹؛ جامع الاخبار، ص ۲۵؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۶۹ و ۱۸۲.

ص: ۷۵

۵. کتب اللّه له ألف حجّهٍ و ألف عمرهٍ مبرورات مقبولاتٍ و ألف غزوهٍ مع نبیّ مرسلٍ أو امام عدلٍ یوم عرفه(۱)

۶. کتب اللّه له ألف حجهٍ مقبولهٍ و ألف عمرهٍ مبرورهٍ یوم عرفه(۲)

۷. کتب اللّهُ له أجر مَنْ أعتق ألف نَسَمَهٍ و کمن حَمَل علی ألفِ فَرَسٍ. مُسْرَجَهٍ مُلْجَمَهٍ فی سبیل اللّهِ.(۳)

۸. شَیَّعوه الملائکهُ» حتّی یُبْلغوه مَأمنه و ان مرض عادوه غُدوهً و خشیَّهً و ان مات شهدوا جنازته و استغفروا له الی یوم القیامه.(۴)

۹. غفراللّهُ ما تقدَّم من ذنبه و ما تأخّرَ.(۵)

۱- مصباح المتهجّد، ص ۷۱۵.

۲- همان.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۸۱؛ التهذیب، ج ۶، ص ۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۷۷؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۴۳؛ ثواب الاعمال، ص ۸۷؛ جامع الاخبار، ص ۲۶؛ روضه الواعظیت، ج ۱، ص ۱۹۴ و کامل الزیارات، ص ۱۶۴.

۴- کافی، ج ۴، ص ۵۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۵؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۶۳؛ الامالی صدوق، ص ۱۴ و ۱۴۲؛ ثواب الاعمال، ص ۸۸؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۸۹ و ۱۹۱؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۲۸.

۵- کافی، ج ۴، ص ۵۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷۵ و ۴۱۰۴۱۱ و ۴۱۸ ۴۱۹ و ۴۴۵ و ۴۹۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۳۳۲۳۶ و ۲۴۹؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۵۷ و ج ۹۸، ص ۶۹ و ۲۱۲۳ و ۲۵۲۶ و ۶۸؛ الامالی صدوق، ص ۱۴۲ و ۲۳۷؛ بشاره المصطفی، ص ۱۰۸؛ ثواب الاعمال، ص ۵۸ و ۸۶؛ جامع الاخبار، ص ۲۴؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۳۸ ۱۴۰ و ۱۴۴؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۲۸.

ص: ۷۶

۱۰. کتب اللّه له فی أعلی علّیّن.(۱)

۱۱. کتب اللّه له ثواب ألف حَجّهٍ مقبولهٍ.(۲)

۱۲. الف ألف حَجَّهٍ.(۳)

۱۳. أعطاه اللّهُ عزّوجل «أجرَ مَنْ أنفقَ مِنْ قَبلَ الفَتْحِ وَ قاتَلَ»(۴)

۱۴. حتمت لمن زار أبی علیه السلام بطوس عارفاً بحقّه الجنّه علی اللّه تعالی.(۵)

۱۵. ضمنت و له الجنّه علی اللّه عزّوجلّ.(۶)

۱۶. أخذتُه بیدی یوم القیامه و أدخلتُه الجنه و ان کان من أهل الکبائر.(۷)

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۲۲ و ۴۲۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۵۰؛ صحیفه الرّضا، ص ۸۱؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۴۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۵؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۶۹۷۰؛ ثواب الاعمال، ص ۸۵؛ جامع الاخبار، ص ۲۳.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۲؛ التهذیب، ج ۶، ص ۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۳؛ الامالی، صدوق، ص ۶۴ و ۱۱۹؛ بشاره المصطفی، ص ۲۲؛ ثواب الاعمال، ص ۹۸؛ جامع الاخبار، ص ۲۹ و ۳۲؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۵؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۵۵.

۴- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۳؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۸۶ و ج ۹۹، ص ۳۳؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۵؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۵۵.

۵- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۷؛ الامالی صدوق، ص ۱۱۸؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۴.

۶- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۳ و ۵۵۶؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۵۶.

۷- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۴؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۵؛ الامالی، صدوق، ص ۱۲۱؛ جامع الاخبار، ص ۳۱؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۹۵.

ص: ۷۷

۱۷. أعطاه اللّه عزّوجلّ اجرَ سبعين شهيداً ممّن استُشهدَ بين يدى رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم عَلَى حقيقهٍ.۱

۱۸. كتب اللّه له بكل خطوه حجهً مقبولهً و عمرهً مبرورهً.۲

۱۹. كان كمن زار اللّه تعالى فى عرشه.۳

۲۰. كان مثل الذى يخرج من الذنوب كان كمثل الذى خرج من الذنوب.۴

۲۱. كتب اللّه له عشر صفات و محاعنه عشر سيّئات.۵

۲۲. كتب اللّه له أجر مائه ألف شهيد و غفر اللّه ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و بُعث من الآمنين و هُوِّنَ عليه الحسابُ و استقبلته الملائكهُ فاذا انصرَفَ شَيَّعَتْهُ الى منزله فان مَرِضَ عادوه و ان مات شَيَّعُوهُ بالاستغفار الى قبره... .۶

۱. من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۴؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۵۵۴؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۵؛ الامالى، صدوق، ص ۱۲۱؛ جامع الاخبار، ص ۳۱؛ عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲. التهذيب، ج ۶، ص ۲۱؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۳۷۶؛ فرحه العزّى، ص ۷۵.

۳. التهذيب، ج ۶، ص ۵۱؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۲؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۷۶ و ۱۰۵؛ الاقبال، ص ۵۶۷؛ كامل الزيارات، ص ۱۴۹ و ۱۷۴؛ كتاب المزار، ص ۵۱؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۷۱.

۴. التهذيب، ج ۶، ص ۵۲؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۸۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۶؛ كامل الزيارات، ص ۱۸۷.

۵. التهذيب، ج ۶، ص ۵۲؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۸۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۶.

۶. وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۳۷۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۳؛ بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۶ و ج ۹۷، ص ۲۵۷؛ بشاره المصطفى، ص ۱۰۸؛ كشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۹۵.

ص: ۷۸

---

۲۳. کان کمن حج مائه حجّهٍ مع رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم .(۱)

۲۴. کان کمن حجّ ثلاث حَجَجٍ مع رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم .(۲)

۲۵. کتب اللّه له ثـواب الـف حجه و الف عمره ألاـ و من زاره فقـد زارنی و من زارنی فکأنّمـا زار اللّه و حق علی اللّه أن لاـ یعـذّبه به بالنار ألا و ان الاجابه تحتَ قُبّتِهِ والشّفاء فی تربته و الائمّهَ من ولده...(۳)

۲۶. یُکتب له ألفُ حَجَّهٍ مقبولهٍ و ألفُ عمرهٍ مقبولهٍ و ان کان شقیّاً کُتب سعیداً و لم یزل یخوض فی رحمه اللّه.(۴)

۲۷. کتب اللّه له الف حجهٍ مقبولهٍ و الف عمرهٍ مبرورهٍ.(۵)

۲۸. صَحِبَهُ ألفُ مَلَکٍ عن یمینه و ألفُ مَلَکٍ عن یساره و کتُب له ألفُ حجّهٍ و ألفُ عمرهٍ مع نبیٍّ أو وصیٍّ نبیٍّ.(۶)

۲۹. کتب اللّه له ثوابَ ألفِ حجّهٍ و ألفِ عمرهٍ و ألفِ غزوهٍ مع نبیٍّ

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۷۴؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳ و ۴۲؛ ثواب الاعمال، ص ۹۲، جامع الاخبار، ص ۲۶.

۲- وسائل الشعه، ج ۱۴، ص ۴۵۲؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۶؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۰.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۷۶؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۵ و ج ۹۷، ص ۲۵۷؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۴۵؛ کفایه الاثر، ص ۱۶.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۰ و ۴۳؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۴ و ۱۶۴.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۳؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۹۱؛ بشاره المصطفی، ص ۱۰۸.

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۳؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۹۱؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۱۶.

ص: ۷۹

مرسلٍ.(۱)

۳۰. غفراللّه له البتّهً.(۲)

۳۱. کتب له حجهً و لم یزل محفوظاً حتی یرجعَ الی أهله.(۳)

۳۲. کان من محدّثی اللّهِ تعالی فوق عرشه.(۴)

۳۳. کان عند اللّه عزّوجلّ کشهداء بدرٍ.(۵)

۳۴. کتب اللّه عشره آلاف حسنهً و رفع له عشره الاف درجهً.(۶)

۳۵. لم یکن له عوض غیر الجنه و رزق رزقاً واسطاً و أتاه اللّه بفرج عاجل ان اللّه و کلَّ بقبرالحسین أربعه آلاف ملک کلّهم یبکونه و یشیّعون مَن زاره الی أهله فان مرض عادوه و ان مات حضروا جنازته بالاستغفار له و الترحم علیه.(۷)

۳۶. مائه حجّه مقبوله و مائه عمره مبروره و مائه عزوه مع نبیّ مرسلٍ الی

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۷؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۹.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۹ و ۲۷۱؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۹ و ۶۸؛ کامل الزایارات، ص ۱۶۰.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۱؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۷۳ و ۷۸؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۱.

۵- همان، ص ۳۵۶؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۴۱؛ کامل الزیارات، ص ۳۰۴.

۶- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۹؛ اعلام الدین، ص ۴۴۳؛ عدّه الداعی، ص ۱۹۲.

۷- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲ و ۴۷؛ کامل الزیارات، ص ۸۵ و ۱۸۱.

ص: ۸۰

أعدی عدوّله.(۱)

۳۷. کتب اللّه له بکل خطوه حجّه و عمره مبرورات متقّبلات و غزوه مع نبیٍّ أو امام عادل.(۲)

۳۸. أعطاه اللّه عزّوجلّ أجر من قبل الفتح مکّه.(۳)

۳۹. سبعمائه حجّه و سبعمائه عمره مبرورات متقبّلات.(۴)

۴۰. غفراللّه له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و کتب له حجّهً و لم یزل محفوظاً حتی یرجع الی أهله.(۵)

۴۱. من نظر الی الکعبه عارفاً بحقّها غفراللّه ذنوبه و کفی ما أهمّه.(۶)

۴۲. هذه الفریضه من صلّاها لوقتها عارفاً بحقّه لایؤثر علیها غیرَها کتب اللّه له براءهً لایعذبُه.(۷)

۴۳. من أتی الصلاه عارفاً بحقّها غُفِرَله.(۸)

۱- همان، ص ۸۷؛ کامل الزیارات، ص ۱۸۵ و ۱۷۱.

۲- همان، ص ۱۴۳؛ الامالی، صدوق، ص ۱۴۳؛ کامل الزیارات، ص ۱۸۴.

۳- جامع الاخبار، ص ۲۹.

۴- عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۸۲.

۵- کامل الزیارات، ص ۱۹۲.

۶- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۴؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۶۵.

۷- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۴؛ بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۵؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۵.

۸- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۶؛ و ج ۷۹، ص ۲۰۷؛ تحف العقول، ص ۱۱۷.

ص: ۸۱

شایـان ذکر است در صـدر و ذیل روایاتی که واژه های «عارفاً بحقّه» و «عارفاً بحقّها» وجود دارد، جملاتی به عنوان تفسیر برای این «شناخت کامل» آمده است؛ بدین شرح:

«فی یوم عید»(۱)، «فی غیر یوم عیـد»(۲)، «یوم عرفه»(۳)، «اوّل یـوم من رجب»(۴)، «یوم عاشورا»(۵)، «اذا مشـی الی الحَیْرِ»(۶)، «غیر جاحد»(۷)، «غیر مسـتکبر»(۸)، «واغتسل»(۹)، «یریـد بـه وجـه اللّه والـدارالآخره»(۱۰)، «غیرمتجبّر ولا‌متکبّر»(۱۱)، «غیر مسـتنکف و لامستکبر»(۱۲)، «مسلّماً لأمره»(۱۳)، «فطاف به اسبوعاً و صلّی رکعتین فی مقام ابراهیم علیه السلام »(۱۴)، «...

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۸۰.

۲- همان.

۳- همان؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۷.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۷؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۹.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

۶- همان، ص ۲۹۷.

۷- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲ و ۴۷ و ۶۳؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۱؛ کامل الزیارات، ص ۸۵ و ۱۵۱.

۸- کافی، ج ۴، ص ۵۸۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۱؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۹۱؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۱۶.

۹- التهذیب، ج ۶، ص ۵۲ و ۵۸؛ کامل الزیارات، ص ۱۸۴ و ۱۸۷؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۲ و ۲۹۶۲۹۷.

۱۰- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۸؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۹؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۴.

۱۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۳؛ بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۶ و ج ۹۷، ص ۲۵۷؛ بشاره المصطفی، ص ۱۰۸؛ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۹۵.

۱۲- کامل الزیارات، ص ۱۴۴ و ۱۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۱ و ۴۳.

۱۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۵۶.

۱۴- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۱۹؛ اعلام الدین، ص ۴۴۳؛ عدّه الداعی، ص ۱۹۲.

ص: ۸۲

ثمّ أتی المدینه فسلّم علی النبیّ... و یَعلمُ أنّه حُجَّهُ اللّه علی خلقه و بابُه الذی یُؤتی منه فسلّم علیه ثمّ أتی أباعبداللّه.»(۱)

۲. آغاز زیارت حضرت فاطمه معصومه با تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیهماالسلام

در بخشی از سخن امام رضا علیه السلام به عنوان آداب زیارت حضرت فاطمه معصومه صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

فإذا أتیت القبر فقهم عند رأسـها مسـتقبل القبله و کبّر أربعاً و ثلاثین تکبیرهً، و سبّح ثلاثاً و ثلاثین تبسیحهً، و أحمد اللّه ثلاثاً و ثلاثین تحمیدهً؛ ثم قل:...»

چون نزد قبر رسـیدی، بالای سـرش رو به قبله بایست و سی و چهار مرتبه اللّه اکبر، سـی و سـی مرتبه سـبحان اللّه، و سی و سه مرتبه الحمداللّه بگو؛ آنگاه بگو:...»

درباره تعداد و ترتبی تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ، میان فرقه های اسلامی اختلاف وجود دارد، اما همگی بر استحباب آن بلکه فضیلتش بر سایر اذکار اتفاق دارند.(۲) برخی از برادران اهل سنّت، تعداد

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۵۹؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۷؛ مصباح المتهجّد، ص ۸۲۰؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۶.

ص: ۸۳

تسبیحات را ۹۹ عدد، یعنی هرکدام از تکبیر، تسبیح و تحمید را ۳۳ مرتبه می دانند؛ و تسبیح را مقدّم بر تحمید، و سپس تکبیر را می گوینـد. برخی از آنـان تسبیحـات را به تعـداد ۱۰۰ عـدد و بـه همین ترتیب می داننـد. امـا در میـان شیعه، اختلافی در اینکه تعـداد تسبیحات ۱۰۰ عـدد است، وجود نـدارد؛ فقط اختلاف در تقـدیم یا تأخیر تحمیـد و تسبیـح است.(۱)در کتـاب های روایی و فقهی، بحثی درازدامن در این زمینه شده است. شیعه با تأسّی بر روایات وارد شده از امام صادق علیه السلام ، تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را با «تکبیر» و به تعداد ۳۴ مرتبه آغاز می کند.(۲)

برخی برآنند که تسبیحات حضـرت زهرا علیهاالسـلام در دو وقت پس از نماز و هنگام خواب متفاوت است؛ با این توضیح که ظاهر روایـات وارد شـده اقتضـای تقـدیم تسبیـح بر تحمیـد را هنگام خواب دارد؛ و ظاهر روایات وارد شـده به طور مطلق، اقتضای تقـدیم تحمیـد بر تسبیـح را دارد. نیز برخی در مقام پاسخ می گوینـد که هیـچ یک از این روایات، تصـریح در تقـدیم تحمیـد بر تسبیـح یا بالعکس را ندارد.

۱- کافی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۶.

۲- المقنعـه، ص ۱۱۴ و ۱۶۸؛ تهـذیب الاحکـام، ج ۲، ص ۱۰۵؛ مکـارم الاخلاـق، ص ۳۰۱؛ مصـباح الفلاـح، ص ۶۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶۴؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۶ ۳۳۸ و ج ۸۳، ص ۶.

ص: ۸۴

نقد و بررسی

۱. علاوه بر استحباب تسبیحات حضرت زهرا علیهاالسلام پس از نماز و هنگام خواب، مورد سومی نیز وجود دارد و آن قرائت تسبیحات پیش از زیارت نامه مورد بحث است.

۲. علامه مجلسی می نویسد: «مشهور در آنچه در تعقیبات به آن عمل می شود، تقدیم تسبیح بر تحمید است. اما رئیس المحدّثین و پدرش و ابن جنید اعتقاد به تأخیر تحمید بر تسبیح هستند. روایات وارد شده از ائمه علیهم السلام به حسب ظاهر، خالی از اختلاف نیست.

روایت معتبری که ظهور در تقدیم تحمید بر تسبیح دارد، مطلق است و شامل بیان تسبیحات پس از نماز و هنگام خواب می شود. این روایت را شیخ طوسی در «تهذیب الاحکام»، با سند صحیح از محمد بن عذافر، به نقل از برقی در «المحاسن» آورده است. روایتی که ظهور در تقدیم تسبیح بر تحمید دارد، اختصاص به هنگام خواب دارد.»

علامه مجلسی در ادامه می نویسد: «... پس تنافی میان دو روایت به حسب ظاهر است؛ و شایسته است که دومی به اوّلی حمل شود؛ به جهت صحّت سندش.»(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۶ ۳۳۹.

ص: ۸۵

جالب توجّه این است که در بحارالانوار یک بار به نقل از أبوبصیر آمده است: «عن أبی بصیر قال:... ثم تکبّر اربعاً و ثلاثین مرّةً و تسبّح ثلاثاً و ثلاثین مرّةً و تحمّد ثلاثاً و ثلاثین مرّه و هو تسبیح الزهراء فاطمه علیهاالسلام الذی علّمها رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم .»(۱) و باردیگر از ابوبصیر به نقل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «تبدأ بالتکبیر اربعاً و ثلاثین ثمّ التحمید ثلاثاً و ثلاثین ثم التسبیح ثلاثاً و ثلاثین.»(۲)

روایات در این زمینه تعارض دارند. ترجیح تحمید بر تسبیح از سوی راویان و فقها، نظر شخصی آنان، و تحمیل استنباط شان بر روایات است؛ و دلیلی بر حمل یکی از روایات بر دیگری نیست.

سیدعبدالرزاق موسوی مقرّم معتقد است: «روایتی که بر خلاف این است برخلاف تقدیم تحمید بر تسبیح، حمل بر تقیّه می شود؛ زیرا موافق با عامّه است.» سپس ادامه می دهد: «با تمام آنچه گفته شد اگر کسی بگوید: بین تقدیم تسبیح بر تحمید یا بالعکس تخییر است، خالی از وجه نیست؛ همان گونه که در کتاب وافی آمده است.»(۳)

به نظر می رسد تثبّت در عمل بر خلاف عامّه آن هم با توجه به تعارض

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۰۶.

۲- همان، ج ۸۲، ص ۳۳۹.

۳- وفات حضرت فاطمه علیهاالسلام ، ص ۷۳ ۷۴.

ص: ۸۶

روایات، و بدون بیان مرجّح شایسته نباشد؛ زیرا در باره تقدیم یا تأخیر تسبیح و تحمید، روایات متعارض وجود دارد.

۳. ذکرهایی وجود دارد که حتی تسبیـح، بر تحمیـد و تکبیر نیز مقـدّم شـده است. مثلاً شـیخ عباس قمی به نقل از سـیدبن طاوس در اعمال ماه جمادی الآخر می نویسد که چهار رکعت نماز دارد؛ و پس از سـلام، هفتاد مرتبه گفته شود: «سـبحان اللّه و الحمداللّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر».(۱)

۴. در مقابـل این گونه روایـات متعـارض، به دو گونه می توان عمـل نمود: یا تعبّـداً آنها را بپـذیریم و نسـبت به آنچه درباره کیفیت تسبیحات در اوقات مختلف بیان شده عمل کنیم، و یا اینکه راه «تخییر» را در پیش گرفته، به دنبال مرجّحاتِ مستند بگرایم.

۵. به نظر می رسد حکم «به تخییر» در تقدیم یا تأخیر تسبیح و تحمید، شایسـته تر باشد. به همین جهت، تقدیم تسبیح بر تحمید را به چند دلیل می توان ترجیح داد:

الف دلیل عقلی:

با عنایت به یک قیاس مضـمر، مبنی بر اینکه ضـرورت دارد انسان ابتدا صـفات سلبی را در مورد خداوند بدان و تنزیه نماید و سپس او را به صفات مدح بستاید؛ می توان نتیجه گرفت که تسبیح، مقدم بر تحمید

۱- کلیات مفاتیح الجنان، ص ۵۹۵ ۵۹۶.

ص: ۸۷

است. عقـل حکم می کنـد که تـا ظرف وجودی انسـان از تـاریکی ها و آلودگی ها پاک نشود، وارد شـده مظروفِ نور و پاکی بی معناست. شاید این مثل نیز ناظر به همین معنا باشد: «دیو چو بیرون رود، فرشته در آید.»

ب دلیـل نقلی: در این قسـمت، به دلیـل قرآنی و روایی می توان اسـتناد نمود؛ بـا این توضـیح که: سوره هـای قرآن به ده گونه آغاز گردیده اند؛ وی یکی از آنها حمد و ثنای الهی نفی و تنزیه صفات نقص = تسبیح، و اثبات صفات مدح = تحمید است.(۱) تسبیح و تحمیـد به دو گونه در قرآن به کار رفته است: یا به طور جـداگانه در ابتـدای سوره ها آمـده انـد: و یا اگر در ابتدای قرآن یا جاهای دیگرش در کنارهم قرار گرفته ا نـد، تسبیح مقدّم بر تحمید می باشد. به این نمونه ها بنگرید: «فَسبّح بحمد ربّک»(۲) «و سبّح بحمد ربّک»(۳) «و سبِّح بحمده»(۴).

نیز در قرآن از ریشه «حمـد»، مجموعـاً ۱۰ اشتقاق با ۶۸ کـاربرد وجود دارد؛ در حالی که از ریشه «سـبح» مجموعاً ۲۵ اشتقاق با ۹۲ کاربرد وجوددارد(۵)؛ که کثرت استعمال یک ففظ و تکرار آن، می تواند یکی از

۱- ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۳۳ ۳۳۶؛ تاریخ قرآن، حجّتی، ص ۱۱۱ ۱۱۵.

۲- سوره حجرات، آیه ۹۸؛ سوره نصر، آیه ۳.

۳- سوره طه، آیه ۱۳۰؛ سوره غافر، آیه ۵۵؛ سوره ق، آیه ۳۹، سوره طور، آیه ۴۸.

۴- سوره فرقان، آیه ۵۸.

۵- ر.ک: المعجم المفهرس للالفاظ القرآن الکریم، ص ۲۶۷ ۲۷۷ و ۴۳۰ ۴۳۱.

ص: ۸۸

دلایل اهمیّت آن باشد.

علاوه بر روایاتی که تصریح در تقدیم تسبیح بر تحمید دارد، تصریح حضرت امام رضا علیه السلام بر تقدیم تسبیح، دلیلی دیگر است بر نظریه تقدیم تسبیح بر تحمید. نیز امام حسن عسکری علیه السلام در بیان آداب نزد «رأس الحسین» علیه السلام ، تسبیح را مقدّم بر تحمید می داند.(۱)

از دلایل دیگر این است که در «قیام»، «رکوع» و «سجود»، هماره ذکر تسبیح مقدم بر تحمید است؛ بنگرید: «سبحان اللّه و الحمداللّه و لا اله الاّ اللّه و اللّه اکبر»، «سبحان ربّی العظیم و بحمده»، «سبحان ربّی الأعلی و بحمده». هرچند می توان تسبیحات أربعه را پنج یا سه مرتبه در قنوت گفت(۲)؛ و یا ذکر رکوع را به سه مرتبه «سبحان اللّه» بسنده نمود.(۳) که این خود، دلیلی دیگر است بر اهمیّت و فضیلت تسبیح بر تحمید.

۳. سلام بر «آدم»، همراه پیامبران ألووا العزم» علیهم السلام

نخستین «سلام» در زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام بر آدم علیه السلام ، و سپس پیامبران اولواالعزم، یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام می باشد. درس هایی که از این سیره می توان آموخت، به

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۷.

۳- المقنعه، ص ۱۴۶.

ص: ۸۹

اختصار عبارتند از:

۱. تقـدّم آدم علیه السـلام بر سـایر أنبیای الهی علیهم السـلام ، تقـدّم رتبی نیست، بلکه تقـدّم زمانی است؛ از آن جهت که آدم علیه السـلام نخستین مخلوق و نخستین پیـامبر بر روی زمین است. به همین جهت، فضـیلتش برسـایر انبیـاء، به سـبب تقـدّم زمانی است؛ و گرنه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم برترین انبیای الهی می باشد.(۱)

۲. از آدم تا عیسـی علیه السلام را با ضمیر غایب، سلام داده؛ اما پیامبر بزرگوار اسلام را با ضمیر مخاطب، سلام داده است. یعنی آن حضرت اکنون نیز حاضر و ناظر است؛ و حکایت از مقام و مرتبه بالای آن حضرت دارد.

۳. پیـامبران بزرگوار را به شـرح زیر، بـا ألقاب مشـهورشان سـلام داده است: آدم صـفوه اللّه، نوح نبیّ اللّه، ابراهیم خلیل اللّه، عیسـی روح اللّه. اما

۱- ابن فـارض مصـری، در این خصوص می سـراید: و انّی و ان کنتُ ابنَ آدمَ صورهً فلی فیه مَضَـی شاهـدٌ بـأبوتی و کلّهم عن سـبقِ مضـایَ دائر بـدائرتی أو و لردٍ عن شـریعتی ومـا منهم الاّـ و قـدکان داعیـاً به قومُه للحقّ عن تبعیّتی و قبـلَ فِصالی دون تکلیفٍ ظاهریّ فتمّتْ بشـرعی الموضـحی کلُّ شـرعهٍ هرچند من به حسب صورت و جریانات مادی این جهان، فرزند آدم أبوالبشـر هستم؛ اما در من معنا و حقیقتی هست که گواه بر پدریِ من نسبت به آدم است. همه پیامبران به واسطه تقدم معنویت و حقیقت من، برگرد مرکز من می چرخند، و از ورودگاه و سرچشمه من آب برمی دارند. هیچ پیامبری نیامده است مگر اینکه خویش را به خاطر حقیقت به پیروی از من خوانـده است. و پیش از تمام شـدن دوران شـیرخوارگی، و به سن تکلیف ظاهری نرسـیده، با شـریعت روشـنگر خود، به همه شرایع پایان دادم.

ص: ۹۰

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم را با نام، چهار لقب مورد خطاب قرار داده است؛ بدین شرح: محمد بن عبداللّه، رسول اللّه، خیرخلق اللّه، صفیّ اللّه، خاتم النبیّین.

* * *

«واژه اوالوالعزم، تنها یک مرتبه در قرآن مجید، در سوره احقاف، آیه ۳۵، به کار رفته است: «فَاصْبِرْ کَمَا صَبَرَ أُلُواالعزمِ مِنَ الرُّسُل»؛ ای پیامبر! توهم مانند پیامبران اولواالعزم صبورش باش...»

در تعریف، تعداد و مصادیق پیامبران اولوالعزم، اختلاف و سخن ها هست. برخی حرف «مِنْ» در این آیه را «بیانیه» پنداشته اند، و به همین جهت، همه انبیای الهی را در این دایره قرار می دهند. آنان را که حرف «مِنْ» را «تبعیضیه» می دانند، دایره شمول انبیای اولوالعزم را تنگ گرفته اند. با توجه به شرط اختصار، بهتر دیدیم که از طرح مناقشات در این زمینه پرهیز نموده، سخن امام صادق علیه السلام را درباره پیامبران اولوالعزم بشنویم؛ آنجا که می فرماید:

«بزرگِ پیامبران و رسولان، پنج نفرند؛ و آنان پیامبران اولواالعزم هستند که آسیای نبوّت و رسالت بر محور وجودشان دور می زند. آنان عبارتند از:

ص: ۹۱

نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام »(۱)

آن حضرت ضصمن بر شمردن نام پیامبران اولواالعزم علیهم السلام ، در تفسیر آیه یاد شده و وجه تسمیه شان می فرماید:

«زیرا نوح علیه السلام با کتابی و شریعتی مبعوث شد و همه پیامبران پس از او کتاب و شریعتشان را از کتاب او گرفتند؛ تا اینکه ابراهیم علیه السلام با صُحُف و عزم برترک کتاب نوح آمد، نه از روی کفر به آن. پس همه پیامبران پس از ابراهیم، شریعت و روش او را گرفتند؛ تا اینکه موسی علیه السلام با تورات و شریعت و روشش آمد، و عزم برترک صُحُف نمود؛ و هر آنکه از پیامبران پس از او آمدند، از تورات و شریعت و روش او دریافت نمودند؛ تا این مسیح علیه السلام ، انجیل و عزم برترک شریعت موسی و روشش را آورد. پس همه پیامبران پس از مسیح علیه السلام از شریعت و روش او دریافت نمودند؛ تا اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، قرآن و شریعت

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۷۵. این روایت به نقل از امام محمدباقر علیه السلام ، ابن عباس و قتاده نیز وارد شده است. نیز ر.ک: مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۹، ص ۱۴۳؛ تفسیر نمونه، ج۲۱، ص ۳۷۷ ،۳۸۰، ذیل آیه ۳۵ سوره احقاف.

ص: ۹۲

و روشـش را آورد. پس حلال آن حضرت تا بـه قیامت، حلال؛ و حرامش نیز تا بـه قیامت، حرام است. اینان هستند پیامبران اولواالعزم.»(۱)

۴. سلام بر اهل بیت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، در پی سلام بر آدم و پیامبران اولواالعزم علیهم السلام

پس از سـلام برآدم، نوح، ابراهیم، موسـی، عیسـی و محمد علیهم السلام ، سلام بر اهل بیت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم را پی گرفته است. از این سیره، درس های زیر را می توان آموخت:

۱. پیامبراکرم علیه السـلام و اهل بیت پاک و مطهّرش، همان «شـجره طیّبه» هسـتند که در امتداد سلسله پاک انبیای الهی هستند. ذرّیه آنان نیز که ضـعف و قدحی درباره شان نرسـیده، و بر اساس منوّیات معصومین علیهم السلام حرکت کرده اند، لیاقت دریافت چنین سلامی را دارند.

۲. سـلام بر حضـرت امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا و سایر ائمه علیهم السلام را نیز همچون پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم با ضمیر مخاطب آورده است.

۳. القـاب و کنیـه هـایی کـه برای معصـومین علیهـم السـلام اسـتفاده شـده، مبتنی بر مسـتندات روایی و تـاریخی است. مثلاًـ لقب «امیرالمؤمنین» برای حضرت

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۷ و بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۴. به نقل از امام صادق و امام رضا علیهماالسلام .

ص: ۹۳

علی علیه السلام که اختصاص به آن حضرت دارد ، و لقب «سیده نساء العالمین»، برای حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ، همین گونه است.

۴. نکته قابل تأمّل این است که برای امام چهارم و دهم علیهماالسلام دو صفت آمده؛ ولی برای امام یازدهم علیه السلام ، لقب و صفتی بیان نشده است. نیز حضرت حجّت علیه السلام را به صورت غایب سلام داده؛ و با شش ضمیر خطاب، به ذات باریتعالی، تکریمش نموده است.

۵. سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، در پس سلسله پاک معصومین علیهم السلام

در این زیارت نامه، آن حضرت منتسب به «رسول اللّه»، حضرت فاطمه و حضرت خدیجه، امیرالمؤمنین، و امام حسن و امام حسین علیهم السلام شده است. یعنی فاطمه معصومه علیهاالسلام به «پنجتن آل عبا» و «اهل کساء» نسبت داده شده است.(۱) شاید نام خدیجه علیهاالسلام در کنار آنان، از جهت تکریم و تعظیم باشد؛ چون وی را مقامی والا نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بوده، و جدّ مادری معصومین و امامزادگان علیهم السلام محسوب می شود.

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا در سلامی که در ابتدای

۱- درباره اهل کساء، و پنج تن آل عبا، ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۰۲۲۸ و ج ۳۷، ص ۳۵ و ۹۰.

ص: ۹۴

زیارت نامه و پس از انبیا داده شـده، نامی از «خـدیجه علیهاالسـلام » برده نشده، ولی در این بخش از زیارت نامه از آن حضـرت یاد شده است. چرا در ابتدای زیارت نامه، یادی از حضرت خدیجه علیهاالسلام نشده؟ چرا در آنجا نام حضرت علی علیه السلام پیش از حضرت زهرا علیهاالسلام آمده ولی در اینجا نام حضرت فاطمه و خدیجه علیهماالسلام مقدّم بر حضرت علی علیه السلام شده است؟

گـام نخست این است که دریـابیم مراد کلاـم در اینجـا چیست؟ آیـا گوینـده این سـخن در مقام بیان مرتبه وجایگاه بوده یا اینکه به دنبـال بیـان تقـدّم زمانی بوده است؟ پاسـخ این است که در هیـچ یک از این فرازهای، مراد، تقـدّم رتبی نیست؛ بلکه تقـدّم زمانی و نَسَبی مطرح است. در سلامی که به آدم و پیامبران اوا العزم علیهم السلام داده شده، تقدّم زمانی در نظر گرفته شده؛ و گرنه همه می دانند که پیامبر خاتم صـلی الله علیه و آله وسلم برتر از همه انبیای الهی است. نیز در سلامی که به چهارده معصوم علیهم السلام داده شـده، نـامی از حضـرت خـدیجه علیهاالسـلام برده نشـده؛ زیرا در اینجا بحث از مقام و منصب نبوت و وصایت و عصـمت و امامت، همراه تقدّم زمانی مطرح است. بخشی که سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام داده شده وب حث از نَسَب است، از حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز یاد شده است.

راز اینکه فاطمه علیهاالسلام مقدّم بر خدیجه علیهاالسلام شده، شاید به خاطر مقام و

ص: ۹۵

مرتبه ای است که در میان زنان عالم دارد؛ به همین جهت است که آن حضرت را «سیّده نساء العالمین» نامیده اند.(۱) شاید به جهت رعایت وزن کلام باشد؛ زیرا تلفظ خدیجه و فاطمه ثقیل است و تلفظ فاطمه و خدیجه روان. تقدّم نام «فاطمه» بر «خدیجه» در ادعیه و زیارات پیشینه دارد. مثلًا در زیارت بالای سر حضرت أباعبداللّه علیه السلام می خوانیم:

«السلام علیک یا ابن محمد المصطفی، السلام علیک یا بن علیّ المرتضی، السلام علیک یا بن فاطمه الزهراء، السلام علیک یا ابن خدیجه الکبری...»(۲)

مواردی نیز وجود دارد که نام «خدیجه» پیش از «فاطمه» آمده است:

«این ابن النبیّ المصطفی و ابن علی المرتضی، و ابن خدیجه الغرّاء، و ابن فاطمه الزهراء الکبری»(۳)

نکته قابل توجه این است که هر جا بحث از «وراثت» که در برگیرنده «امامت»، و «ولایت» و «عصمت» است به میان آمده، صرفاً سخن از چهارده مصعوم علیهم السلام می باشد؛ اما آنجا که بحث از حَسَب و نسب است،

۱- ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۴، و ج ۴۵، ص ۱۳۲ و ۱۳۷، ج ۵۱، ص ۱۰۵، ج ۸۸، ص ۳۷۵،ج ۸۹، ص ۱۱۳، ج ۹۱، ص ۳۱ و ۳۴۶، ج ۹۸، ص ۳۵۹ و ج ۹۹، ص ۹۷.

۲- بحارانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۹ و ۲۳۵. نیز ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۶۵ و ج ۹۷، ص ۱۷۳ و ۳۴۵ و ج ۹۹، ص ۸۵؛ البلادالامین، ص ۲۸۹ و ۳۶۵؛ مصباح الکفعمی، ص ۵۰۱؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۱۹؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۶۸؛ مهج الدعوات، ص ۱۶ و ۲۳۲.

۳- الاقبال، ص ۲۹۷ و ۲۹۹ و نیز ر.ک: کامل الزیارات، ص ۲۰۰؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۶.

ص: ۹۶

نام خدیجه و زهرا به تقدیم یا تأخیر آمده است.

نکته دیگر این استکه فاطمه معصومه علیهاالسلام در این زیارت نامه با عنوان های «دختر»، «خواهر» و «عمّه» و «ولیّ اللّه» مورد خطاب قرار گرفته است. مراد از «اسلام علیک یا بنت ولیّ اللّه» انتساب آن حضرت به پدر بزرگوارش امام موسی کاظم علیه السلام ، اجداد پاک و مطهّرش تا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم خصوصاً و همه انبیای الهی عموماً می باشد. دلیل بر این ادّعا، جمله «السلام علیکِ یا نبت موسی بن جعفر» است که به عنوان تفسیری برای جمله یاد شده آمده است. مراد از «السلام علیکِ یا اخت ولیّ اللّه»، برادر بزرگوارش حضرت امام رضا علیه السلام است. مراد از «السلام علیکِ یا عمّه ولیّ اللّه»، برادرزاده بزرگوارش حضرت امام جواد علیه السلام است. این جملات، بیانگر مقام و منزلت آن حضرت می باشد که از چند جهت منتسب به سه امام معصوم و ولیّ خدا است. گفتنی است واژه ولیّ اللّه در زیارت های دیگر نیز پیشینه دارد.(۱)

۶. پیامبر اکرم و خاندان پاک و مطهّرش علیهم السلام ، نوری یگانه هستند

در بخشی از زیارت نامه، پس از سلام مجدّد به حضرت فاطمه

۱- ر.ک: مفاتیح الجنان، ص ۸۸۳ زیارت نامه کاظمین علیهماالسلام ، و ص ۹۱۰ و ۹۱۳ زیارت نامه امام رضا علیه السلام .

ص: ۹۷

معصومه علیهاالسلام آمده است:

«السلام علیکِ عرّف اللّهُ بیننا و بینکم فی الجنّه و حشرنا فی زمرتکم؛ و اوردنا حوض نبیّکم؛ و سقانا بکأس جدّکم من ید علیّ بن ابی طالب؛ صلوات اللّه علیکم؛

أسئل اللّه أن یرینا فیکم السرور و الفرج؛ و أن یجمعنا و ایاکم فی زمره جدّکم محمد صلی الله علیه و آله وسلم ؛ و أن لایسلبنا معرفتکم انّه ولیّ قدیر؛

أتقرّب الی اللّه بحبّکم و البرائه من أعدائکم، و التسلیم الی اللّه راضیاً به غیر منکر و لا ـ مستکبر، و علی یقین ما أتی به محمد و به راض؛ نطلب بذلک وجهک یا سیّدی و رضاک و الدّارالآخره.»

درس هایی که از جملات بالا می توان آموخت عبارت است از:

۱. تعداد ۱۱ مرتبه از ضمیر «جمع مذّکر مخاطب» کم استفاده شده؛ و مراد این است که حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام از سلاله پاک معصومین علیهم السلام می باشد.

۲. نیز تعداد ۸ مرتبه از فعل و ضمیر «متکلم مع الغیر» نا بهره گیری شده؛

ص: ۹۸

و از ضـمیر «متکلم وحده» اسـتفاده نشده است. شاید بتوان این گونه سـخنگ فتن را در تأسّـِی به کلام خداوند متعال در قرآن مجید قلمداد نمود؛ آنجا که می فرماید: «ایّاکم نعبد و ایاک نستعین، اهدالصراط المستقیم»(۱). مراد این است که دعا و راز و نیاز همراه با جمع، ارزشی والاتر از دعای فردی دارد.

۳. در همه این دعاها، صـرفاً درخواست از خداوند متعال شده است؛ و پیامبراکرم و خاندان بزرگوارش علیهم السلام به عنوان واسطه لطف، و مجرای فیض الهی هسـتند. دلیل بر مدّعا این است که در پایان می فرماید: «نطلب بذلک وجهک یا سیّدی، اللّهمّ و رضاک و الدارالآخره». مراد این است که ای سـرور من! و ای خدای من! با مواردی که بیان شد یعنی دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و دوستی آن حضرت و اهل بیتش، و دوری جستن از دشمنانشان، نظر عنایت و رضایت تو، و آخرتی خوش را می طلبم.

۷. مقام شفاعت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

در بخشی دیگر از زیارت نامه آمده است: «یا فاطمه اشفعی لی فی الجنّه، فانّ لک عند اللّه شأناً من الشّأن» در این جمله، به سبب این که شأن و منزلتی والا نزد خداوند متعال دارد، درخواست شفاعت شده است. این

۱- سوره حمد، آیه ۴۵.

ص: ۹۹

فراز از زیارت نامه می تواند ناظر بر این سخن امام صادق علیه السلام باشد که فرموده است:

«تُقْبَضُ فیها امرَأَهٌ مِنْ وُلدی، وَاسْمُها فاطمهُ بنتِ موسی، تَدْخُلُ بِشِفاعَتِها شیعتُنا الجنّهَ بأجمعهم»(۱)

در قم، بانویی از فرزندان من که نامش فاطمه دختر موسی است، رحلت می کند؛ با شفاعت او همه شیعیان ما به بهشت می شوند.»

«شفاعت»، مقامی والاست که:

اوّلاً: بدون اجازه خداوند متعال، معنایی نخواهد داشت.(۲)

ثانیاً: شامل همگان نمی شود؛ بلکه گروهی خاصّ، و با شرایطی خاصّی را در بر می گیرد.(۳) نیز با نیم نگاهی در روایات وارد شده از معصومین علیهم السلام در می یابیم که مقام شفاعت، منصبی است از جانب خداوند متعال که به افراد و موجودات لایق داده می شود. اینان عبارتند از: حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم(۴)، اهل بیت پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام (۵)، سایر انبیای الهی(۶)،

۱- مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳..

۲- ر.ک: سوره بقره، آیه ۲۵۵؛ سوره سبأ، آیه ۲۳؛ سوره زمر، آیه ۴۴؛ سوره زخرف، آیه ۸۲ و سوره نجم، آیه ۲۶.

۳- ر.ک: سوره انعام، آیه ۵۱؛ سوره زمر، آیه ۴۳؛ سوره غافر، آیه ۱۸؛ سوره مدّثّر، آیه ۴۸، سوره طه، آیه ۱۰۹، سوره مریم، آیه ۸۷؛ سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۴- ر.ک: کافی، ج ۲، ص ۶۵۴، ج ۳، ص ۲۰۴، ج ۸، ص ۱۳۸ و ۱۷۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۴، ج ۴، ص ۳۹؛ التهذیب، ج ۱، ص ۴۶۸؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۷، ج ۱۲، ص ۹۴ و ۱۶۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۴۲ و ۴۵۴، ج ۱۰، ص ۲۸ و ۲۳۷؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵، ۳۸، ۴۰، و ۴۸، ج ۱۶، ص ۶۳، ج ۱۸، ص ۲۶۷، ج ۲۱، ص ۳۵۰، ج ۲۴، ص ۴۰ و ۲۵۷؛ الاختصاص، ص ۳۷؛ اعلام الدین، ص ۱۷۱ و ۲۶۹ و ۲۹۹.

۵- ر.ک: کافی، ج ۴، ص ۵۶۹ و ۵۷۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۶؛ التهذیب، ج ۳، ص ۱۴۲، ج ۵، ص ۲۶۷؛ ج ۶، ص ۲۸، ۲۹، و ۱۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۴؛ مستدرک الواسائل، ج ۱۰، ص ۲۸، و ۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۵۵؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۶۲، ج ۲۴، ص ۳۴۷؛ الاقبال، ص ۴۱۵.

۶- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۸۲ و ۱۵۱، ج ۱۱، ص ۳۶۵؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۷۳، ج ۴۵، ص ۳۰۱، ج ۷۰، ص ۳۷۰؛ ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۶۴ و ۱۶۶.

ص: ۱۰۰

هر مؤمن(۱)، پیروان برگزیده پیامبران و جانشینانشان محبّان اهل بیت علیهم السلام (۲)، ملائکه(۳)، ماه رمضان(۴)، عید فطر(۵) و قرآن(۶).

برای آشنایی بیشتر با عظمت شفاعت و درجه شفیع، شایسته است مختصری درباره «شفاعت» بحث نماییم. شفاعت، از ماده «شفع»، به معنای «قرین شدن دو چیز در کنار هم» است. «شفع» = جفت را خلاف «وتر»= تنها دانسته اند.(۷)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷ و ۲۳۳، ج ۱۳، ص ۲۷۵، ج ۱۶، ص ۳۳۹، ج ۲۸، ص ۲۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۲؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰، ۴۸، ۵۲، ۵۶ و ۵۸، ج ۲۵، ص ۱۶۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۸۸، ج ۸، ص ۱۹ و ۳۴ و ج ۱۰، ص ۱۰۲.

۳- همان، ج ۸، ص ۶۱ و ۲۷۳.

۴- همان، ج ۹۲، ص ۳۴۹.

۵- همان، ج ۹۳، ص ۳۸۱ و اعلام الدین، ص ۳۵۵.

۶- شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۹؛ غررالحکم، ص ۱۱۱.

۷- ر.ک: العین، ج ۸، ص ۱۸۱؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۲؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۵۳ و أقرب الموارد، ج ۱، ص ۵۹۹.

ص: ۱۰۱

در «معجم مقاييس اللغه» و «التحقيق» آمده است: «اصلٌ صحيحٌ يدلُّ على مقارنه الشيئين»(۱)، نيز صاحب «التحقيق» در معناى شفاعت مى نويسند: «فهو تأييدٌ و تقويهٌ بالحاق قوّته و ضمّ نفوذه الى مالآخر».(۲)

ماده «شفع» ۳۱ مرتبه و با ۱۱ اشتقاق در قرآن به كار رفته است.(۳)

۸. سعادت واقعى در گرو محبّت اهل بيت عليهم السلام است

در بخشى از زيارت نامه آمده است:

«اللّهمّ انى أسألك أن تختم لى بالسعاده فلا تسلب منّى ما أنا فيه»

خداوندا! از تو مى خواهم عاقبت مرا به سعادت ختم كنى؛ و آنچه را كه من در اويم از من نگيرى»

مراد از «ما انافيه» و حالت خوشـى كه گوينده اين متن و زاير در آن قرار دارد، ولايت اهل بيت عليهم السلام باشد؛ كه به طبع، كامل ترين مصداق براى «ما»ى موصول خواهد بود.

نيز در اين زيـارت نـامه، درخواست هـاى دنيـايى و آخرتىِ بسـيار از خداونـد متعال شـده است، نكته جالب توجه در اين دعاها، اين است كه با درهم آميختن درخواست هاى دنيا و آخرت، عقل معاش را در طول عقل معاد

۱- معجم مقاييس اللغه، ج ۳، ص ۲۰۱ و التحقيق، ج ۶، ص ۸۲ ۸۳ شفع.
۲- التحقيق، ج ۶، ص ۸۳ شفع.
۳- ر.ك: المعجم المفهرس الالفاظ القرآن الكريم، ص ۴۸۷ ۴۸۸.

ص: ۱۰۲

قرار داده است. با این اوصاف، دنیا برای یک انسان ارزشمدار، به عنوان «منظورٌ به» وسیله برای رسیدن به هدف خواهد بود؛ نه به عنوان «منظورٌ الیه»، هدف.(۱)

۹. آغاز و انجام زیارت نامه به یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام

دیگر نکته حائز اهمیت در زیارت نامه این است که آغاز و انجام آن، با یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام ، در راستای عبودیت و بندگی خداوند می باشد. آغازش با تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام اللّه اکبر، سبحان اللّه و الحمداللّه، و به دنبالش سلام و درود بر انبیای الهی و معصومین علیهم السلام است؛ نیز انجامش متبرّک است به سلام و درود بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان مطهّرش و یاد و استمداد از خداوند متعال.

باتوجه به آنچه در تعریف زیارت و آدابش در این مقاله بیان گردید، در می یابیم که «زیارت واقعی» زیارتی است که با شناخت کامل از حقوق زیارت شوند، تسلیم بودن در برابر اوامر معصومین علیهم السلام ، و سایر آداب زیارت باشد؛ و در نهایت، منجر به خشنودی خداوند متعال شود. در این صورت، قائل شدن به شفاعت، و زیارت قبور نه تنها در عرض

۱- در این باره ر.ک: بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۶ ۳۷ سخن امام محمد باقر علیه السلام درباره دوست داشتن دنیا و نکوهشی که از آن شده است.

ص: ۱۰۳

ربوبیّت الهی نیست و شرک محسوب نمی شود؛ بلکه در طول عبودیّت و رضایت خداوند سبحان خواهد بود. و این زیارت نامه چه مأثور از معصوم باشد و چه نباشد هدف را حاصل نموده؛ چون آغاز و انجامش با یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام است.

۱۰. «التفات»های لطیف و موافق با ذوق سلیم

در این زیارت نامه، برخی از انواع «التفات» وجود دارد که هرچه بیشتر با تنوّع و لطافت کلام، و پرهیز از یکنواختی در متن، به زیبایی آن افزوده است. در تعریف، فواید، و ملاک ادراک «التفات» گفته اند:

«و هو الانتقال مِن کلٍّ مِن التکلّم أوالخطاب، أو الغیبه الی صاحبه، لمتفضیات و مناسبات تظهر بالتّأمّل فی مواقع الالتفات؛ تفنّناً فی الحدیث، و تلویناً للخطاب، حتی لا یملّ السامع من التزام حاله واحده، و تنشیطاً و حملاً له علی زیاده الاصغاء؛ فانّ لکلّ جدید لذّهً، و لبعض مواقعه لطائف؛ ملاک ادارکها الذوق السلیم.»(۱)

۱- جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، ص ۲۳۹. نیز ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۶۹.

ص: ۱۰۴

برخی چنین التفات هایی را نشانه «اضطراب در متن» بر می شمارند:

«در پایان زیارت نامه، عدولهای خطابی کوتاه و سریعی دیده می شود، برای مثال، از خطاب به حضرت معصومه علیهاالسلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب شده؛ آن هم تنها به یک جمله: «نطلب بذلک وجهک یا سیّدی». بعد، بلافاصله عدول یک جمله ای به ذات ربوبی دیده می شود: «اللّهم و رضاک و الدار الآخره»، و دیگر بار در خواستی از حضرت معصومه علیهاالسلام و سپس درخواست های خطابی ارزشمندی از ذات اقدس ربوبی. شاید بتوان عدولهایی چنین کوتاه و سریع را نوعی اضطراب در متن به شمار آورد.»

«با توجه به تمامی این موارد سندی و متنی، شاید احتمال مرحوم علامه مجلسی در کتاب «تحفه الزائر» قوی و پسندیده باشد. او می فرماید: ممکن است، بر فرض صحّت سند و صدور صدر روایت، ذیل آن که متن زیارت نامه است، دنباله حدیث نبوده، به وسیله

ص: ۱۰۵

علما و بزرگان تألیف شده باشد.»(۱)

بررسی

سخنان یاد شده، از چند جهت قابل تأمّل است:

۱. چنین التفات هایی در کلام عرب و قرآن مجید(۲) و ادعیه(۳)سابقه دارد، به همین جهت، نشانه اضطراب در متن نخواهد بود.

۲. اضطراب باتوجه به تعریفی که از آن در شرح مصطلحات ارائه نموده ایم مربوط به نقل با اختلاف یک حدیث به لحاظ متن یا سند است؛ و ربطی به موضوع مورد بحث ندارد.

۳. آن گونه که گمان شده، جمله «نطلب بذلک وجهک یا سیّدی» خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیست؛ بلکه متّصل به جمله «اللّهم و رضاک و الدارالآخره» است؛ و خطاب به خداوند متعال می باشد؛ یعنی پس از این که می گوید: «من با محبّت شما اهل بیت علیهم السلام و دوری از دشمنانتان و با

۱- ماهنامه کوثر، شماره ۲۵، ص ۵۶.

۲- برای پژوهش درباره مصادیق «التفات» در قرآن، ر.ک: جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، ص ۲۳۹ ۲۴۰ و الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۶۹ ۲۷۵.

۳- برای پژوهش درباره مصادیق «التفات» در ادعیه، ر.ک: مفاتیح الجنان، ص ۶۱۷ ۶۵۸، زیارت مطلقه امیرالمؤمنین، و زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر و ۵۹۵ ۵۹۷، زیارت ابراهیم بن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم ، و ۵۹۸ ۵۹۹، زیارت فاطمه بنت اسد، و ۸۷۹ ۸۸۱، زیارت حضرت امام محمدتقی علیه السلام ، و ۹۰۹ ۹۱۵، زیارت حضرت امام رضا علیه السلام ، و ۹۳۲ ۹۴۶، زیارت ائمّه سرّمن رأی، و ۹۴۶ ۹۶۷، زیارت والده حضرت قائم علیه السلام .

ص: ۱۰۶

تسلیم شدن در برابر خداوند و رضایت او، بدون انکار چیزی و تکبر در موردی، و بر یقین و رضایت به آنچه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آورده، به خداوند تقرّب می جویم»، در ادامه می گوید: «ای سرور من! و ای خدای من! با آنچه گفته شد محبت اهل بیت و دوری از دشمنانشان و...، وجه و رضایت تو و آخرت را می طلبم.»

۴. سخن علامه مجلسی در «تحفه الزائر» بلافاصله پس از پایان زیارت نامه این است: «مؤلف گوید که محتمل است که زیارت از تتمّه حدیث نباشد و از تألیف علما بوده باشد».(۱) با این توضیح که همو با تصریح بر «سعد أشعری»، روایتش از امام رضا علیه السلام را «حسن» بر می شمرد.(۲)

خاتمه

با توجّه به آنچه در بررسی سند و متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام گذشت؛ در می یابیم:

۱. روایاتی از امام صادق علیه السلام ، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام در شأن و منزلت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام نقل شده است.

۲. برخی از این روایات، مرسل از سنخ معلّق و مرفوع هستند.

۱- تحفه الزائر، ص ۳۷۹.

۲- تحفه الزائر، ص ۳۷۸.

ص: ۱۰۷

۳. روایت امـام رضـا علیه السـلام که منتهی به زیارت نامه می شود، به یقین به نقل از «سـعد بن سـعد اشـعری قمی» است؛ و سـندش متصل و مسند است؛ و همه رجالش، مورد وثوق هستند.

۴. به نظر می رسد بخش های انتهایی زیارت نامه و نه همه اش توسط علما نگاشـته شده باشد؛ اما به قلم چه کسی و در کدام زمان، قابل بررسی است.

۵. متن زیارت نامه، معنای معینی بالا و منطبق با روایات وارد شـده در شأن آن حضـرت است. نیز سـیره مسـتمر از قرن های مبتنی بر پذیرش این زیارت نامه بوده است. به همین جهت، سزاوار است با دیده احترام بدان نگریسته، با قصد قربت خوانده شود.

۶. گذشـته از همه اینهـا، بـا توجه به اهمیّت مطلق زیـارت خصوصـاً امـام زاده ای بـا این مقـام و منزلت نیز بـا عنایت به احادیث «من بلغ»(۱) و قاعده «تسامح در أدلّه سنن»؛ مناقشه در اسناد چنین موضوعاتی، خالی از وجه

۱- کلینی در کـافی، ج ۲، ص ۸۷ بـا ذکر سـند به نقـل از امام باقر علیه السـلام نقل می کنـد که فرمود: «من بلغه ثوابٌ من اللّه علی عمـل، فعمـل ذلک العمل التماس ذلک الثّواب، أُوتِیهِ؛ و ان لم یکُن الحـدیث کما بلغهُ». همین روایت با ألفاظ دیگر و به نقل از امام جعفر صادق علیه السـلام وارد شده است. در این باره ر.ک: وسائل الشـیعه، ج ۱، ص ۶۳ و ۸۰ ۸۲؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵۶ و ج ۹۵، ص ۳۳۷؛ اعلام الدین، ص ۳۸۹ و ۵۵۶؛ الاقبال، ص ۶۲۷؛ ثواب الاعمال، ص ۱۳۲؛ عدّه الدّاعی، ص ۱۲ ۱۳؛ فلاح السائل، ص ۱۱ ۱۲ و المحاسن، ج ۱، ص ۲۵.

ص: ۱۰۸

است.(۱)

نتیجه بحث

ترجیح در این است که زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام از باب «تسامح در ادلّه سنن» به عنوان «مطلق ذکر» به قصد رجاء «نه به قصد ورود» خوانده شود.

فهرست منابع

الف کتابهای چاپ شده:

۱. قرآن مجید.

۲. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی ۸۴۹ ۹۱۱ ه .ق. ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران، مؤسّسه انتشارات

۱- اشاره به سخن میرزاجواد آقا ملکی تبریزی، در المراقبات اعمال السَّنَهِ؛ ص ۵۷ ۵۸: «ولایناقش فی عدم صحّه الانبیاء لوجهین: أحدهما أن الأمر اذا صار بهذا الخطر و العظمه، انّما یکفی فیه الاحتمال عند العقول، و الحال أنّ هذه الاخبار مظنون الصدور. و الثانی ماوردت فی اخبار کثیره موثّقه أنّ من سمع شیئاً من الثواب عملی عمل فعلیه التماس ذلک الثواب، اعطاه اللّه ذلک و ان لم یکن کما سمعه، فهذه الاخبار المعتبرهُ قَطَعَ الأعذارَ من جهه اسناد الاخبار.»

ص: ۱۰۹

امیرکبیر، چاپ دوم؛ ۱۳۷۶، دوره دو جلدی.

۳. اختیار معرفه الرجال، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی ۳۸۵ ۴۶۰ ه .ق.، تحقیق: میرداماد، محمدباقر الحسینی، سیدمهدی رجائی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۴۰۴ ه .ق.

۴. ارشاد القلوب؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، ... ۸۴۱ ه .ق.، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ه .ق. دو دوجلد در یک مجلّد.

۵. استفتائات قرآنی؛ غلامرضا نیشابوری، انتشارات سید جمال الدین اسدآبادی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.

۶. اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، میرزا علی مشکینی معاصر، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق یک جلد.

۷. أعلام النساء المؤمنات، محمد حسّون، ام علی مشکور، انتشارات اسوه، اپ اول، ۱۴۱۱ ه .ق.

۸. أعیان الشیعه، سید محسن امین، حقّقه و أخرجه و استدرک علیه: حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ ه .ق./ ۱۹۸۶ م.

۹. أقرب الموارد فی فُصَح العربیّه و الشوارد، سعید خوری شرتونی لبنانی، مکتبه لبنان، چاپ سوم، ۱۹۹۲ م.

۱۰. اقبال الاعمال، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس ... ۶۶۸، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، ۱۳۶۷ یک جلد.

۱۱. الامالی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی ۳۸۵ ۴۶۰، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسّسه البعثه، انتشارات دارالثقافه،

ص: ۱۱۰

قم، ۱۴۱۴ ه .ق. یک جلد.

۱۲. الامالی، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی ۳۰۵ ۳۸۱، مؤسّسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان.

۱۳. امامزادگان معتبر ایران و رجال مدفونین کاشان، حاج سید عزّت امامتِ کاشانی، کتابخانه گلزار، چاپ دوم، ۱۳۴۴.

۱۴. انوارالمشعشعین، آقا شیخ محمد علی بن حسین بن علی بن بهاءالدین نگارش در سال ۱۳۰۲ ه .ق. قم، ۱۳۲۷ ه .ق.

۱۵. بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام تجلیگاه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ، سید جعفر میرعظیمی، واحد فرهنگی کتابخانه عمومی حضرت ابوالفضل علیه السلام ، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۱۶. بشاره المصطفی، ابوجعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی الطبری ... ۵۵۳، منشورات المکتبه الحیدریه، النجف، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه .ق./ ۱۹۶۳ م. یک جلد.

۱۷. بحارالانوار الجامعه لدُرَر اخبارالائمّه الاطهار، محمد باقر مجلسی ... ۱۱۱۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبقه الثالثه المصّححه، ۱۴۰۳ ه .ق. / ۱۹۸۳ م.

۱۸. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی ... ۱۲۰۵،

ص: ۱۱۱

المکتبه الحیاه، بیروت، ۱۰ جلد.

۱۹. تاریخ آل زراره، ابوغالب زراری ... ۳۶۸، ربانی، ۱۳۹۹ دو جلد.

۲۰. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه، سید جلالالدین تهرانی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۱.

۲۱. تحفه الزائر، محمدباقر مجلسی ... ۱۱۱۱. چاپ سنگی، ۱۲۶۱ ه .ق. به شماره مسلسل ۳۶۳ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی مجموعه نفیس.

۲۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی معاصر، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه .ق.

۲۳. تحف العقول عن آل الرسول؛ ابومحمد حسن بن علی بن الحسین بن شُعبه حرّانی، قرن چهارم هجری، صحّحه و علّق علیه: علی اکبر الغفّاری، مؤسّسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه .ق. یک جلد.

۲۴. تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، قرن سوم و چهارم، صحّحه و علّق علیه و قدّم له: سید طیّب موسوی جزائری، دارالسرور،

ص: ۱۱۲

بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه .ق./ ۱۹۹۱ م.

۲۵. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی ۳۸۵ ۴۶۰، دارالکتب الاسلامیه، تهران، حقّقه و علّق علیه: سیدحسن موسوی خراسان، ۱۳۶۵.

۲۶. تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، سیدمحمد علی موحدی ابطحی، معاصر، الناشر: سید محمد موحد ابطحی، چاپ سیدالشهداء، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه .ق.

۲۷. تکمله رساله الزرازی، الغضائری ... ۴۱۱، چاپ ربّانی، ۱۳۹۹ ه .ق.

۲۸. تذکره الفقهاء، معروف به علامه حسنبن یوسف بن علی بن مطهّر حلی ... ۷۲۶، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام الاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث، قم، چاپ منقّحه، اول، ۱۴۱۶ ه .ق.

۲۹. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی ۳۰۵ ۳۸۱، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴.

۳۰. جامع الاخبار، تاج الدین محمد بن محمد شعیری، قرن ششم هجری، المطبعه الحیدریه، نجف، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۳، یک جلد.

ص: ۱۱۳

۳۱. جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، سید احمد هاشمی، چاپ دوازدهم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۳۲. جامع الشتات فارسی، میرزا ابوالقاسم قمی ... ۱۳۲۱، تحقیق: مرتضوی رضوی، چاپ اول،۱۴۱۳ ه .ق. مؤسسه کیهان، ۴ جلد.

۳۳. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی ... ۱۲۶۶، تحقیق: شیخ محمود القوچانی، درالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.

۳۴. حاشیه مجمع الفائده و البرهان، محمد باقر وحید بهبهانی ... ۱۲۰۵، تحقیق: مؤسسه العلامه المجدّد الوحید البهبهانی، مؤسسه العلامه المجدّد الوحید البهبهانی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه .ق.

۳۵. الحدائق الناضره، محقق البحرانی ... ۱۱۸۶، تحقیق: محمدتقی ایروانی، جامعه مدرسین، قم، حوزه علمیه قم، ۲۵ جلد.

۳۶. خلاصه الاقوال، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، علامه ۶۴۸ ۷۲۶، چاپ سوم، ۱۳۸۱، المطبعه الحیدریّه، نجف.

۳۷. الخصال کتاب الخصال، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی ۳۰۵ ۳۸۱، صحّحه و علّق علیه، علی اکبر الغفّاری، مؤسّسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ ه .ق. دو جلد در یک جلد.

۳۸. خاتمه مستدرک الوسائل، میرزا شیخ حسین نوری طبرسی ...

ص: ۱۱۴

۱۳۲۰، تحقیق: موسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه .ق.

۳۹. دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام، و القضایا و الاحکام، قاضی ابوحنیفه النعمان بن محمد تمیمی مغربی ۲۵۹ ۳۶۳، دارالتعارف، مصر ۱۳۸۵ ه .ق. دو جلد.

۴۰. درایه الحدیث،

۴۱. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، ۱۲۹۳ ۱۳۸۹ ، چاپ اول، کتابخانه اسلامیه، تهران.

۴۲. الرائد فرهنگ الفبایی عربی فارسی جبران مسعود، ترجمه رضا انزابی نژاد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.

۴۳. رجال، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی ... ۱۱۱۱. ترتیب: عبدالله السبزآلی الحاج، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه .ق. / ۱۹۹۴ م.

۴۴. رجال الفوائد الرجالیه سید محمد مهدی بحرالعلوم ... ۱۲۱۲، تحقیق: محمدصادق بحرالعلوم، الناشر: مکتبه الصادق، طهران، الطبقه الاولی، ۱۳۶۲ ه .ق.

ص: ۱۱۵

۴۵. رجال، شیخ علی الخاقانی ... ۱۳۳۴، تحقیق: السید محمد صادق بحرالعلوم، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه .ق.

۴۶. رجال، تقی الدین ابومحمد حسن بن علی بن داود حلی ۶۴۷ ۷۰۷، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

۴۷. رجال تقی الدین ابو محمد بن داود حلی ۶۴۷ ۷۰۷ المطبعه الحیدریه، النجف، ۱۳۹۲ ه .ق.

۴۸. رجال، ابوجعفر احمدبن أبی عبدالله بن خالد برقی ... ۲۷۴ یا ۲۸۰، انتشارات دانشگاه تهران.

۴۹. رجال، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی ۳۸۵ ۴۸۰، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، مؤسسه نشر اسلامی.

۵۰. رجال، جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهّر حلّی معروف به علاّمه، ۶۴۸ ۷۲۶، مصّححه علی نسخه علاّمه سید محمدصادق بحرالعلوم، چاپ سوم، و فیها زیارات مهمّه علی الاولی، ۱۳۸۱ ق./ ۱۹۶۱ م. نجف.

۵۱. رجال، اختیار الرجال یا اختیار معرفه الرجال، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی، صحّحه و علّق علیه و قدّم له و وضع فهارسه: حسن مصطفوی.

ص: ۱۱۶

۵۲. رجال، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ابوالحسن ابوالعباس احمد بن علی بن احمد نجاشی الکوفی اسدی، ۳۷۲۴۵۰، تحقیق: محمد جواد النائینی، دارالاضواء، بیروت.

۵۳. رسائل فقهّیه، الشیخ مرتضی الانصاری، ... ۱۲۸۱. تحقیق لجنه التحقیق، الطبعه الاولی، ۱۴۱۴ ق. المطبعه باقری، قم.

۵۴. روضه الواعظین، زین المحدّثین محمد بن الفتال نیشابوری الشهید در سال ۵۰۸ ه .ق. منشورات الرضی، قم.

۵۵. ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح اللّه محلاتی، دارالکتب العلمیّه، تهران، چاپ ششم: ۱۳۷۳ ش.

۵۶. الرواشح السماویّه فی شرح أحادیث الامامیّه، سید محمدباقر داماد، ... ۱۰۴۱، چاپ ایران، ۱۳۱۱ ق.

۵۷. الروضه البهیّه، شرح اللمعه شهید ثانی، ... ۹۶۶، انتشارات داوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ۱۰ جلدی.

۵۸. زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام و تاریخ قم، سید مهدی صحفی، با استفاده از تألیفات مرحوم حاج شیخ عباس قمی، چاپخانه مهر استوار، ۱۳۴۷ ش./ ۱۳۷۸ ق.

۵۹. زندگی و کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام ، احمد بانور، نشر ألف، چاپ

ص: ۱۱۷

اول، ۱۳۷۴.

۶۰. زبده التصانیف، موی حیدر خوانساری، قرن ۱۱، چاپ ۱۴۱۵ ه .ق. قم.

۶۱. سنن ابن ماجه، حافظ ابوعبدالله محمد بن یزید قزوینی ۲۰۹ ۲۷۳، حقّقه و خرّج أحادیثه و علّق علیه، بشّار عوّاد معروف، دارالجیل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه .ق./ ۱۹۹۸ م. ۶ جلدی.

۶۲. سنن النسائی، بشرح الامامین السیوطی و السّیندی، ابوعبدالرحمن أحمد بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر بن دینار خراسانی نسائی ۲۱۵ ۳۰۳، تحقیق: سید محمد سیّد علی محمدعلی و سید عمران، دارالحدیث، قاهره، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه .ق./ ۱۹۹۹ م. ۵ جلدی.

۶۳. سیّده عشّ آل محمد، سیدابوالحسن هاشم هاشمی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه .ق. قم.

۶۴. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، محقق حلّی، ... ۶۷۶، تحقیق: السیّد صادق الشیرازی، انتشارات استقلال، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه .ق. ۴ جلدی.

۶۵. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن أبی الحدید معتزلی ۵۸۶ ۶۵۶، کتابخانه آیه اللّه العظمی مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ه .ق.

ص: ۱۱۸

۶۶. صحیفه الرضاع، شیخ جواد القیّومی معاصر، دفتر انتشارات اسلام، قم، چاپ اول: ۱۳۷۳ ش.

۶۷. الصّحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، ابونصر اسماعیل بن حماد الجوهری ... ۳۹۳، تحقیق: أحمد بن عبدالغفور عطّار، الطبعه الرابعه، ۱۴۰۷ ق. دارالعلم للملایین، بیروت، ۶ جلدی.

۶۸. صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن الحجّاج القُشیریّ نیشابوری، ۲۰۶ ۲۶۱، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، داراحیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ۵ جلدی.

۶۹. الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، شیخ زین الدین أبو محمد علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی ۸۰۴ ۸۷۷، المکتبه الحیدریّه، نجف، ۱۳۸۴ ق. ۳ جلد در یک مجلّد.

۷۰. طرائف المقال، سید علی اصغر جابلقی، ... ۱۳۱۳، تحقیق: سید مهدی رجائی، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه .ق.

۷۱. عوائد الایّام، محقق نراقی، ... ۱۲۴۵، مکتبه بصیرتی، قم، چاپ سنگر، ۱۴۰۸، ه .ق.، مطبعه الغدیر، قم، یک جلدی.

۷۲. العروه الوثقی، سید کاظم طباطبایی یزدی ... ۱۳۳۷، تحقیق و نشر:

ص: ۱۱۹

مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه .ق.، ۵ جلدی.

۷۳. عمده الزائر فی الادعیه و الزیارات، سیدحیدر حسینی کاظمی، ... ۱۲۶۵، دارالتعارف، بیروت لبنان، چاپ سوم، ۱۳۹۹ ه .ق. / ۱۹۷۹ م.

۷۴. عوالی اللّئالی، محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی جمهور، ۸۴۰ه .ق. اوائل قرن دهم، انتشارات سیدالشهداء ع، قم، ۱۴۰۵ ه .ق.

۷۵. عیون اخبار الرضاع، ابوجعفر الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، ۳۰۵ ۳۸۱، صحّحه و قدّم له و علّق علیه: الاعلمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه .ق./ ۱۹۸۴ م.

۷۶. علم الحدیث و درایه الحدیث، کاظم مدیرشانه چی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ یازدهم، ۱۳۷۵ .

۷۷. غریب الحدیث، قاسم بن سلّام هروی ابوعبید ... ۲۲۴. التحقیق: محمد عبدالمعیدخان، درالکتاب العربی، بیروت لبنان، چاپ اول، ۱۳۹۶ ه .ق.

۷۸. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد التمیمی الآمدی، ۵۱۰

ص: ۱۲۰

۵۵۰، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ یک جلد.

۷۹. فوائد الاصول، شیخ مرتضی نصاری ... ۱۲۸۱، تحقیق: لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه .ق.، مجمع الفکر الاسلامی، قم.

۸۰. فروغی از کوثر، زندگی نامه حضرت فاطم ء معصومه، الیاس محمدبیگی، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۸۱. فرهنگ فارسی عربی، محمد تونجّی، انتشارات هیرمند، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۸۲. فلاح السائل و نجاح السائل، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس حلّی، ... ۶۶۴ ه .ق..

۸۳. الفهرست، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، ۳۸۵ ۴۶۰، المکتبه المرتضویّه، نجف.

۸۴. الفهرست، ابوجعفر، محمد بن حسن بن علی طوسی ۳۸۵ ۴۶۰ تحقیق: مؤسسه نشر الفقاهه، جواد القیّومی، مؤسسه نشر فقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه .ق.

۸۵. الفائق فی رواه و اصحاب الامام الصادق، عبدالحسین شبستری معاصر، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.، مؤسسه نشر اسلامی، قم.

ص: ۱۲۱

۸۶. قاموس الرجال، شیخ محمدتقی تستری، نشر و تحقیق: موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه .ق. ۹ جلدی.

۸۷. قاموس قرآن، سیدعلی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.

۸۸. القاموس المحول، نصرالهوزینی فیروزآبادی، ... ۸۱۷، ۴ جلدی.

۸۹. القواعد الفقهیّه، میرزاحسن الموسوی البجنوردی، مطبعه الآداب، نجف، ۱۳۸۹ ه .ق./ ۱۹۶۹ م. ۶ جلدی.

۹۰. قواعد التّحدیث من فنون مصطلح الحدیث، محمد جمال الدین قاسمی دمشقی ۱۲۸۳ ۱۳۳۲، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.

۹۱. کشف الغمّه، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربیلی، ... ۶۹۳، علّق علیه: سیدهاشم رسولی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ه .ق. ۲ جلدی.

۹۲. کفایه الأثر، فی النّص علی الائّمه الاثنی عشر، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزّاز قمی الرّازی، قرن چهارم هجری، تحقیق: سید عبدالطلیف حسنی کوه کمری خویی، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ ه .ق.، یک جلدی.

۹۳. کتاب الطهّاره، مرتضی انصاری ... ۱۲۸۱، تحقیق: لجنه التحقیق، موسسه الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه .ق.، ۲ جلدی.

ص: ۱۲۲

۹۴. کامل الزیارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی... ۳۶۸، تحقیق: شیخ جواد قیّومی، لجنه التحقیق، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه .ق.

۹۵. کامل الزیارات، الشیخ الجلیل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه القمی ... ۳۶۸، انتشارات مرتضویّه، رضوی، نجف، ۱۳۵۶ ق.

۹۶. الکنی و الألقاب، عباس قمی، ... ۱۳۵۹، ۳ جلدی.

۹۷. کشف الرموز فی شرح المختصر المنافع، فاضل آبی ... ۶۹۰، تحقیق: اشتهاردی و یزدی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۸ ه .ق. دو جلد.

۹۸. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی ... ۳۲۹ تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ۸ جلدی.

۹۹. کتاب العین، ابوعبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی ... ۱۷۵، مهدی مخزومی و ابراهیم سامراتی، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه .ق. ۸ جلد.

۱۰۰. کتاب المزار، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثی، ملقّب به شیخ مفید، قرن چهارم و پنجم هجری، تحقیق و نشر: مدرسه الامام المهدی علیه السلام ، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه .ق.

ص: ۱۲۳

۱۰۱. کتاب المزار مناسک المزار، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید ۳۳۶ ۴۱۳، تحقیق: سید محمدباقر ابطحی، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ه .ق.

۱۰۲. لسان العرب، ابن منظور ... ۷۱۱ چاپ اول، ۱۴۰۵، نشر أدب الحوزه، داراحیاء التراث العربی، ۱۵ جلد.

۱۰۳. مجمع البحرین، شیخ فخرالدین طُرّیحی ... ۱۰۸۵، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه .ق.، ۴ جلد.

۱۰۴. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی ... ۵۰۲، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه .ق.، دفتر نشرالکتاب، یک جلد.

۱۰۵. منتهی المطلب، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، ... ۷۲۶، تحقیق: قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامیه، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه .ق.

۱۰۶. مدارک الاحکام، سید محمد عاملی ... ۱۰۰۹ تحقیق و نشر: موسّسه آل البیت علیهم السلام ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه .ق. ۸ جلد.

۱۰۷. مشارق الشموس، محقق خوانساری ... ۱۰۹۹، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم، ۲ جلد.

ص: ۱۲۴

۱۰۸. مستند الشیعه، محقق نراقی ... ۱۲۴۵، موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق. ۱۹ جلد.

۱۰۹. مختار الصحاح، محمد بن أبی بکر بن عبدالقادر رازی ... ۷۲۱، تحقیق: احمد شمس الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه .ق. / ۱۹۹۴ م. یک جلد.

۱۱۰. المعتبر فی شرح المختصر، محقق حلّی ... ۶۷۶ تحقیق: لجنه التحقیق باشراف شیخ ناصر مکارم، مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام ، چاپ مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ۱۳۶۴، ۲ جلد.

۱۱۱. مختلف الشیعه، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به علامه ... ۷۲۶، تحقیق: لجنه التحقیق مؤسسه نشر الاسلامی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه .ق. ۹ جلد.

۱۱۲. منتهی المطلب، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی ... ۷۲۶، تحقیق: قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامیه، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه .ق.، ۴ جلد.

۱۱۳. معجم الفروق اللغویّه، أبوهلال عسکری، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۱۱۴. مسند الامام الرضا علیه السلام ، عزیز الله عطاردی خبوشانی معاصر، کنگره

ص: ۱۲۵

جهانی امام رضا علیه السلام ، ۱۴۰۶ ه .ق.، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی.

۱۱۵. معجم مقاییس اللغه، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریّا ... ۳۹۵، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان نجفی، قم. ۶ جلد.

۱۱۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، قرن ششم هجری، تصحیح و تحقیق و تعلیق: سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل الله یزیدی طباطبایی، دارالعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه .ق. / ۱۹۸۶ م.

۱۱۷. المعجم المؤحّد، الاعلام الاصول الرجالیّه و الخلاصه للعلامه محمود دریاب نجفی، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه .ق.

۱۱۸. معجم رجال الحدیث و تفضیل طبقات الرواه، سیدابوالقاسم موسوی خویی، منشورات مدینه العلم، ایران، قم.

۱۱۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزاحسین نوری طبرسی ۱۲۵۴ ۱۳۲۰، موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاءالتراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه .ق.

۱۲۰. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی،

ص: ۱۲۶

چاپ چهارم، ۱۳۷۲.

۱۲۱. مفاتیح الجنان، کلیات، شیخ عباس قمی، چاپ و نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.

۱۲۲. مفاتیح الجنان کلیات، جاج شیخ عباس قمی، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۱۲۳. منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، کتابفروشی علمیه اسلامیه، تهران، ۱۳۳۱.

۱۲۴. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق: ندیم مرعَشلی، دارالکتب العربی، ۱۳۹۲ ه .ق./ ۱۹۷۲ م.

۱۲۵. مصباح الزائر، رضی الدین سید علی بن موسی بن طاووس ... ۶۶۴ تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۱۲۶. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقی، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۱۲۷. مسند فاطمه معصومه علیهاالسلام ، سیدعلی رضا سیدکباری، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۱۲۸. مستدرک علم رجال الحدیث، شیخ علی نمازی شاهرودی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه .ق.

ص: ۱۲۷

۱۲۹. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، شهادت ۱۰۱۹ ه ق.، چاپ تهران.

۱۳۰. معجم مصطلحات الرجال والدرایه، محمد رضا جدیدی نژاد، اشراف: محمد کاظم رحمان ستایش، مؤسسه دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۳۱. مقباس الهدایه فی علم الدرایه، عبدالله مامقانی ۱۲۹۰ ۱۳۵۱، تحقیق: محمدرضا مامقانی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ثم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه .ق. ۷ جلد.

۱۳۲. المزار، محمد بن مکی عاملی جزنیّی، مشهور به شهید اول، ۷۳۴ ۷۸۶، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، تحقیق: محمود البدری.

۱۳۳. المزار، محمد بن مکی عاملی جزنیّی، مشهور به شهید اول ۷۳۴ ۷۸۶، تحقیق و نشر: مدرسه الامام المهدی علیه السلام ، قم، باشراف مرتضی موحد ابطحی اصفهانی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۱۳۴. مصباح الفلاح فی علم الیوم واللیله من الواجبات والمستحبّات، بهاءالدین محمد بن حسین حارثی، معروف به شیخ بهائی ۹۵۳ ۱۰۳۰، دارالکتب الاسلامی و دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ه .ق.

۱۳۵. مصباح الکفعمی جُنَّه الامان الواقیه و جَنّه الایمان الباقیه، تقیّ الدین

ص: ۱۲۸

ابراهیم بن علی عاملی کفعمی ۸۴۰ ۹۰۵، منشورات الرضی و منشوردات زاهدی.

۱۳۶. المقنعه، محمد بن النعمان البغدادی، معروف به مفید ۳۳۶ ۴۱۳، مؤسسه نشر اسلامی.

۱۳۷. مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، انتشارات الشریف الرضی، قم، ایران.

۱۳۸. المحاسن، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی ... ۲۷۴ یا ۲۸۰، دارالکتب الاسلامیه، قم، ایران.

۱۳۹. من لایحضره الفقیه، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی ۳۰۵ ۳۸۱، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۱۴ ه .ق.، ۴ جلد.

۱۴۰. مصباح المتهجّد، أبوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی ۳۸۵ ۴۶۰، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ه .ق. یک جلد.

۱۴۱. مناقب آل أبی طالب علیه السلام ، ابوجعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهرآشوب السّرَوریّ المازندرانی ۴۸۹ ۵۸۸، عنی بتصحیحه والتعلیق علیه: سیدهاشم رسولی محلاتی، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ۴ جلد.

ص: ۱۲۹

۱۴۲. ناسخ التواریخ، میرزا محمدتقی خان سپهر ... ۱۲۹۷، چاپ سنگی.

۱۴۳. النهایه فی غریب الحدیث، ابن الأثیر ... ۶۰۶، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴، ۵ جلد.

۱۴۴. نقد الرجال، سید مصطفی تفرشی قرن یازدهم هجری، تحقیق و نشر: موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه .ق. ۵ جلد.

۱۴۵. ودیعه آل محمد علیهم السلام فاطمه معصومه علیهاالسلام ، محمد صادق انصاری زنجانی، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۱۴۶. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حر عاملی ... ۱۱۰۴، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ه .ق./ ۱۹۹۱ م.

۱۴۷. وفات حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، سیدعبدالرزاق موسوی مقرّم، ترجمه عباس حاجیانی دشتی، چاپ خیام، قم، چاپ اول، ۱۳۶۱.

ب کتابهای خطّی

۱۴۸. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، ۱۷۰ برگ. کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی

ص: ۱۳۰

نجفی، قم، به شماره مسلسل ۷۲۱۶.

۱۴۹. المزار، آقا جمال الدین محمد بن حسین خوانساری ... ۱۱۲۵، شماره ۱۳۹۳، فهرست نسخه های عکس: ج ۴، مرکز احیاء التراث الاسلامی، قم، اصل کاب در کتابخانه سید محمدعلی روضاتی اصفهانی موجود است.

۱۵۰. المزار، به زبان عربی در ۱۸۱ برگ به شماره مسلسل ۴۶۲ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم.

۱۵۱. المزار شیروانی، مولی حیدر علی بن ملاـ محمد بن حسن مشهور به ملاـ میرزا شیروانی، ۱۱۴ برگ، به شماره مسلسل ۱۲۹ کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم.

۱۵۲. المزار، سید محمد حسنی حسینی طباطبایی ... ۱۱۴۰ ۱۳۵۱ هجری، در ۳۰۲ صفحه کتابت شده و به شماره مسلسل ۳۳۳۱ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.

۱۵۳. المزار الکبیر، محمد ابن مشهدی، به شماره مسلسل ۴۹۰۳ با ۴۸۸ برگ در ردیف ۴ قفسه ۱ کتاب ۱۹ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.

۱۵۴. المزار قدیم، به شماره مسلسل ۴۶۲ در کتابخانه آیه الله العظمی

ص: ۱۳۱

مرعشی نجفی، قم، موجود است.

۱۵۵. المزار شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان ۳۳۶ ۴۱۳، به شماره مسلسل ۷۸۱۱ با ۱۵۶ برگ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.

۱۵۶. المزار شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان ۳۳۶ ۴۱۳، به شماره مسلسل ۴۹۰ با ۱۲۸ برگ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.

۱۵۷. المزار شهید اول محمد بن مکی العاملی الجزرینی، مشهور به شهید اول ۷۳۴ ۷۸۶، به شماره های مسلسل ۹۵۰، ۴۹۰، ۳۳۱۴، ۳۳۴۲، ۴۶۴۲، ۴۶۷۵، ۴۹۳۸، ۱۰۷۱۳، ۱۰۸۸۵، ۴۰۶۲ و ۷۸۱۱ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است. گفتنی است در فهرست نگاری به اشتباه به نام شیخ مفید نگاشته شده است.

ج مقالات

۱۵۸. فرهنگ کوثر ماهنامه، سال سوم، شماره ۲۵، فروردین ۱۳۷۸، صاحب امتیاز: مؤسسه زائر، متعلق به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام ، مقاله پژوهشی در زیارت نامه فاطمه معصومه علیهاالسلام ، حسین مقیسه.

ص: ۱۳۲

۱۵۹. فرهنگ کوثر ماهنامه، سال سوم، شماره ۳۵، بهمن ۱۳۷۸، صاحب امتیاز مؤسسه زائر، وابسته به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام ، مقاله سفارشات زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام ، هادی دانشور، و نظری بر اسامی و القاب حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، محمد اصغری نژاد.

۱۶۰. نامه قم، فصلنامه فرهنگی پژوهشی، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۰، صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، مقاله زندگی نامه علمی ابراهیم بن هاشم کوفی قمی، علی آقاجانی قناد.

۱۶۱. نامه قم، فصلنامه فرهنگی پژوهشی، سال چهارم، شماره ۱۵ ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، گفت و گو با استاد علی اصغر فقیهی، گفت و گو از علیرضا فولادی.

ص: ۱۳۳

آیه اللّه آقا میرزا صادق تبریزی

ص: ۱۳۴

آیه اللّه آقا میرزا صادق تبریزی

آیه اللّه میرزا صادق آقا، فرزند محمد، معروف به بالامجتهد و نواده مولی محمد علی قره داغی ۱۲۷۴ ۱۳۵۱ ه .ق.(۱) فقیهی فرزانه، مجاهدی مبارز و سازش ناپذیر و از مراجع تقلید عصر پرحادثه مشروطیت است.

آقا میرزاصادق، اسوه نهی از منکر، فقیهی غیور، مجاهدی بی باک، مدرسی پرکار و عالمی ربّانی و نستوه بود. او در عصر خود، در خطه آذربایجان، فردی ممتاز بود، هرگز باطاغوت ها و حکمرانان خودسر و مزدورانشان، همکاری یا مراوده و سازش نداشت و تأیید و تقویت آنان را روا نمی دانست. او به گونه ای از خود گذشته بود که حتی شخصیت اجتماعی خود را در راه مبارزه با فساد فراوان دوران پهلوی، صدقه داد. به همین جهت، رضاخان میرپنج به شدّت با او از در عناد و لجاج در افتاد و

۱- در اعیان الشیعه تاریخ ولادت او سال ۱۲۶۹ ه .ق. ۸۲ سال و در علمای معاصرین، تارخ ولادت او سال ۱۲۷۴ ه .ق. و سنّ ایشان ۷۷ سال ذکر شده است. در هردو تاریخ وفات او هفتم ذی القعده ۱۳۵۱ ذکر شده است.

ص: ۱۳۵

بسیار آزارش داد.(۱) میرزا صادق آقا در زادگاهش، تبریز، به تحصیلات مقدماتی پرداخت و در زمانی اندک، مقدمات، فقه و اصول را فراگرفت و پیشرفتی چشمگیر حاصل کرد و برای طیّ مدارج عالی، در سال ۱۲۸۸ و به قولی ۱۲۹۱ ه ق. راهی نجف اشرف شد. او ۲۴ سال سر سپرده جوار مقدس امیرمؤمنان علی علیه السلام و عاکف کوی باب مدینه علم و حکمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود. دوران تشرّف در نجف نیز به تحصیل و تدریس سپری شد و با نیل به مراتب فائقه دانش، جزو مشایخ و مدرسان آن سامان شد. وی در سال ۱۳۱۲ ه .ق.(۲) به زادگاهش، تبریز، بازگشت و علاوه بر تدریس، به تربیت نفوس پرداخت و در اندک مدّی، لباس زعامت آن سامان زیبنده اندامشان در آمد.

جاذبه معنوی

ابعاد و جلوه های گوناگون زندگی ایشان فرصت و فراغی واسع می طلبد.

۱- ر.ک: مقاله «بیان صادق» مجله کیهان اندیشه، قم، شماره ۱۶.

۲- سال بازگشت وی به تبریز در اعیان الشیعه و علمای معاصرین، ۱۳۱۰ یا ۱۳۱۱ ه .ق. به تردید آمده است. به سبب اینکه هردو تصریح نشده که وی ۲۴ سال در نجف بود، سال ورود وی به نجف ۱۲۸۸ ه .ق. و برگشت وی ۱۳۱۲ ه .ق. است.

ص: ۱۳۶

مشی و منش این بزرگمرد، به ویژه در ایام زعامت، و نفس قدسی وی در ترویج معارف اسلامی، بسیار مؤثر بود. وی در پاسداری از جامعه دینی در آذربایجان نقش عمده ای داشت؛ به گونه ای که هنوز هم خاطرات و یادشان در بین آذربایجانان و دوستان زنده است و از سلوک زاهدانه و شناخت عارفانه و منش وارسته این بزرگمرد با احترام و عظمت یاد می شود.

عصر پرمخاطره

ترویج اسلام و رهبری در دوران پرتلاطم پیش از مشروطیت و روزگار آشفته بازار فرقه گرایی و نفاق افکنی، نمایه عظمت و بلندای روحی آن انسان وارسته است که باید به عنوان یک اسوه در بحران های سیاسی، سرمشق رهبران جامعه و نمودار راه رستگاری باشد. وی در عین زهد وعرفان، زعیم و مردمدار است و همزمان با اهتمام به پاسداری از اصول و ارزش ها، به جامعه ای پیشرو و پویا می اندیشید و دین و سیاست را تار و پود یک جامه جامعه متمدن می داند و به همین جهت زجر و تبعید و آوارگی و دست شستن از راه و راه رفاه او را به توجیهات خنگ وارداتی جدایی دین از سیاست وا نمی دارد، و خود و خانواده را آواره می کند تا برای مردم رفاه و راحت به ارمغان آورد.

ص: ۱۳۷

حسن تدبیر و داوری

علامه امینی درباره اش می نویسد:

او یکی از چهره های درخشان تشیّع و از جمله دانشـمندان متشخّص امامیه است که در آذربایجان به مرجعیت تقلید رسید و سال ها صـاحب ریـاست و زعامت دینی گردیـد؛ زعیمی که در اداره امور، حُسن تـدبیر و در قضا و داوری دادگری و در اظهار نظر ثبات و پایداری و استواری نشان می داد و اصلاح جامعه برنامه هایی پیشترفته ارائه می نمود.

او همواره با هوشـیاری و دوراندیشـی و تحمّل مشقّات و مرارتها، مردم را رهبری می کرد و در مبارزه با کفر و الحاد، از سختی ها و تلخیها نمی هراسید و پیوسته با پند و اندرز و سخنان گیرا و نافذش بار مسئولیت را به دوش می کشید.(۱)

۱- عبدالحسین امینی، شهیدان راه فضیلت، ص ۵۵۳.

ص: ۱۳۸

از ابدال روزگار

محمد حرزالدین می نویسد:

در زهـد و تقوای این مرد نمی توان تردیـد کرد. راستی او از ابـدال روزگـار بود و جز امر به معروف و نهی از منکر را دوست نمی داشت و به همین سبب تحمّل وجود او برحکومت پهلوی سنگین بود.

او بـا سـلطه وقت در مبـارزه بود، بـا سـیاست بیگانگـان مخالفت می کرد و سـرانجام از سوی حکومت ترس و وحشت و سـتم شاهی پهلوی، تبعید شد.(۱)

مرجعیت و رهبری

یکی از جلوه های شـجاعت و آزادگی ایشان، این است که در عین مرجعیت و زعامت، بر منبر می رفت و به وعظ و ارشاد و نهی از منکر و روضه خوانی می پرداخت. شایـد امروزه سـخنرانی مراجع امری عادّی باشد، ولی در گذشـته که چنین رایج شده بود که تنها روضه خوانان که معمولاً از سطوح عالی تحصیلاتی کم بهره بودند بر منبر به سخنرانی

۱- معارف الرجال، محمد حرزالدین، کتابخانه آیه اللّه مرعشی، قم، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۷۴.

ص: ۱۳۹

می پرداختند؛ و منبر، نشانه بی سوادی بود. در چنان فضایی، غلبه بر هوای نفس و سنتِ غلط شکنی، شجاعت و اخلاص وافر می طلبد. از آنجا که کارش خدایی بود، منبر رفتن، بر عظمتش افزود. نوشته اند:

«سخن گرم و دلنشین و دانش فراوان و بینش درست او افزون بر آن که مایه شهرتش گردید، نظر خاص و عام را به سوی او جلب کرد.»(۱)

نفوذ و محبوبیت

مجتهدی می نویسد:

«حاج میرزا صادق آقا پس از رحلت حاجی میرزا حسن مجتهد، از حیث نفوذ و وجهه در درجه اول واقع شد؛ چنانچه در شب عید فطر، مردم از نصف شب به مسجد او می رفتند و برای خود جا می گرفتند و بعضی از مردم جای خود را به قیمت گران به اعیان و اشراف می فروختند.»(۲)

سطح محبوبیت آقا میرزا صادق آقا را ازدحام جمعیت در مراسم تشییع،

۱- دائره المعارف تشیع، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، تهران، ج ۴، ص ۸۳.

۲- رجال آذربایجان دوره مشروطیت، مهدی مجتهدی، ص ۱۰۳.

ص: ۱۴۰

تـدفین و مجـالس ختم آن مرحوم می توان فهمیـد. به گفته ملاعلی واعظ خیابانی: «در تهران، مشـهد مقـدس و عراق بیش از بیسـت مجلس برگزار گردید و در همه شان جمعیت انبوهی شرکت کرده بودند.»(۱)

در دوران خفقان رضاخانی که حتی برای مرجع بزرگ شیعه مرحوم آیه اللّه حائری و شـهید مدرسـی، اجازه ندادند مجالس ترحیم گرفته شود، از ادامه برپایی مجالس ترحیم مرحوم تبریزی هم جلوگیری شد.

نویسنده ای در دوران خفقان پهلوی، در این باره با رمز و اشاره سخن گفته است:

... و بعـد از انعقاد مجالس عدیده، به واسـطه کثرت ازدحام مردم و انقلاب احوال و تشـتّت امور و خوف حدوث فتنه، ترحیم ممنوع شـد... و معلوم است که این تأثّر خاصّ از عوام و خواص، نیست مگر از لطف خداونـد متعال و از محامـد کریمه و مکارم جمیله آن عالم ربانی رضوان اللّه علیه مردم زیرک تر از آنند که مردی را بستایند، مگر آن که در او آثار نکویی ببینند.(۲)

در بدو ورود ایشان به سنندج، هنگامی که به کردستان تبعید شد، به نوشته مرحوم خیابانی:

۱- علمای معاصرین، ص ۱۵۵ ۱۵۶.

۲- همان.

ص: ۱۴۱

«اهالی آنجا سنندج با این که از جماعت عامه و اهل سنّت شافیّه هستند به زیارت او آمدند و تکریم و تجلیل به جای آوردند و علمای ایشان هر روز می آمدند و به قدوم وی در بلدشان افتخار می نمودند، حتی شیخ اجلّ، شیخ شکراللّه، امام جمعه سنندج گفت: «اگر ذبح ولد، شرعی بود من یکی از اولادم را ذبح می کردم».(۱)

کیاست و تیزهوشی

بی تناسب نیست از برخی علما و دیگر معاصران مرحوم میرزا صادق آقا، مطالبی را درباره تیزبینی های سیاسی و افشاگری های هدایت مآبانه شادروان میرزاصادق آقا نقل کنیم؛ مطالبی که جزو حقایق تاریخی است و در سینه ها تاکنون محفوظ مانده است و اینک باید بدین وسیله به ثبت برسد. پدرم أطال اللّه عمره فرمودند:

روزی آقا میرزا صادق آقا بر بالای منبر داد سخن می داد و به مسائل روز اشارت ها داشت و با آن لحن ویژه خود فرمود: «ای مردم تبریز! بهوش باشید

۱- علمای معاصرین، ص ۱۵۴.

ص: ۱۴۲

چهار دزد بزرگ و خطرناک به چهار کشور بزرگ اسلامی هجوم آورده است.» دو تن از آنها را ما شناختیم و فهمیدیم کیستند یکی آتاتورک و دومی رضاخان بود.»(۱)

راستی که بیان آقا میرزا صادق آقا در مورد آن دو دزد ملیت و میهن اسلام و خائن به آیین و شرف انسانی، بیانی بود صادق؛ زیرا هردو مزدور با برنامه از پیش تعیین شده، برای انجام مأموریتی آمدند و تا توانستند به اسلام زدایی پرداختند. آتاتورک به بسیاری از اغراض پلید و مقاصد شومش رسید و حتی خط را تغییر داد و ارتباط مسلمانان ترکیه رااز کتاب های دینی و فرهنگی ریشه دار اسلامی گسست، اما پهلوی به طور کامل کامروا نشد و با خواری و خفت به گور رفت.(۲)

او پیش از مشروطیت نیز به ظلم ستیزی و عدالت خواهی شهرت داشت؛ چنان که همه کسانی که به نحوی زندگی ایشان را نوشته اند به غیرت دینی و ظلم ستیزی او اشارت ها دارند و ما نمونه ای از مخبرالسلطنه نقل می کنیم که خود از حاکمان و عاملان قاجاریه بود. وی می نویسد:

«... با این که گناره گیر بود و از حکّام هم دیدن

۱- کیهان اندیشه، ش ۱۶، مقاله بیان صادق، ص ۷۲.

۲- کیهان اندیشه، بیان صادق، ص ۷۲.

ص: ۱۴۳

نمی کرد، وقت خواستم و به منزل او رفتم و تشکر و تمجید کردم.»(۱)

در زمینه تیزهوشی و آینده نگری وی کافی است به ماجرایی که از زبان سیدحسن تقی زاده غربزده خودباخته عصر مشروطه نقل شده است توجه کنیم. آقای عبدالعلی کارنگ در مقاله ای تحت عنوان آشنایی با تقی زاده می نویسد:

«در منزل آقا میرزا جعفر سلطان القرائی بودیم، سخن از رجال و علمای گذشته تبریز می رفت. آقای تقی زاده، از مردان بیداردل و دوراندیشی که در صدر مشروطیت در تبریز بودند، یکی نیز مرحوم آقا میرزا صادق آقا مجتهد معروف را نام بردند پس از جمله هایی معترضه دنبال بحث پیشین را گرفتند و چند دقیقه بعد باز آمدند سرهوشیاری و سرعت انتقال مرحوم میرزا صادق آقا و گفتند:

جمعی از مشروطه خواهان به محضر ایشان رفتند و پرسیدند: آقا شما به مشروطه مشروعه چه

۱- خاطرات و خطرات، مهدی قلی خان هدایت، ص ۳۲۲.

ص: ۱۴۴

می فرمایید؟ پرسیدند: مشروطه مشروعه چیست؟

جواب دادند: مشروطه مشروعه، قانونی است که حق مشروع تمام افراد و آحاد رعیّت را محفوظ می دارد و در برابر قانون، سید قرشی و غلام حبشی یکسان کیفر می بیند. دست ستمکاران از سر مظلومان کوتاه می شود و همه افراد مملکت از بزرگ ترین مواهب آفرینش یعنی آزادی برخوردار می شوند.

میرزا صادق آقا فرمودند: این حرفها واقعاً خوب است، آیا این نوع حکومت محصول فکر خودِ ماست یا ارمغان کشورهای دیگر؟ گفتند: نه،

این فکر، نخست در انگلستان پیدا شد و بعد به سایر کشورها راه یافت. قریب پانصد سال است که مردم انگلستان از این نعمت برخوردارند و به قسمت مهمّی از دنیا سیادت و فرمانروایی می کنند.

پرسیدند: ایشان هم این طرز حکومت را مشروطه مشروعه می گویند؟

گفتند: نه، ایشان «کنستیتوسیون» می نامند.

ص: ۱۴۵

فرمود: حرفهایی که زدید خوب بود، اما اگر چنین حکومتی ایجاد کردید نام آن را عوض نکنید. می ترسم اگر نامش را عوض کنید، خودش هم عوض شود.»(۱)

ملاعلی خیابانی که محضر این بزرگوار را درک کرده است، یادآور می شود:

«چنان صاحب حزم دوراندیش و هوشیاری بود که کسی نمی توانست در امری به ایشان دخالت و غلبه بنماید و نطق نمی کرد مگر به چیزی که نفع ببخشد برای مردم در دین و دنیای ایشان...»(۲)

حوادث عصر مجتهد تبریزی

در دوران زعامت مجتهد تبریزی، تهاجم گسترده ای علیه فرهنگ دینی آغاز شد و عالمان دینی هر روزه درگیر پدیده های فرقه ای، نحله ها و مکتب و مذهب ها و گروهکهای دینی و یا ضد دینی می شدند. روزی وهابیت بر تشیّع حمله ور می شد و با تحجّر و سطحی نگری به تخریب

۱- حبیب یغمایی، یادنامه تقی زاده، چاپ انجمن آثار ملی، ص ۱۰۵.

۲- علمای معاصرین، ص ۱۵۴.

ص: ۱۴۶

مشاهد مشرفه و قتل عام نجف و کربلا و می پرداخت. روزی با بیت بهائیت را برای ایجاد تفرقه، بنیان می نهادند، غرب زدگی و غرب ستایی برای روشنفکر نمایان ایرانی و خودباختگان، به صورت یک ارزش و مایه مباهات شده بود و جوانان را به دام بی هویتی می انداخت.

حوادث سیاسی

اوائل قرن سیزد هم قمری، دوران مشروطیت و رخداد حوادث پرتلاطم وجوّ پیچیده سیاسی کشور ایران به شمار می رود. در پی انحراف مشروطیت و غلطیدن در دامن غرب، برخی رهبران مشروطه را به عنوان طرفداران استبداد، به دارآویختند یا خانه نشین کردند.

بدیهی است برای شخصیتی متّقی و متدینی که بخواهد عی وار جامعه را رهبری کند و به خاطر اهداف دنیوی، تمسک به هر وسیله ای را توجیه نکند. باتوطئه های بیگانگان در افتد، بسیار دشوار خواهد بود. به ویژه اگر کسی مثل مرحوم تبریزی در مبارزه با عوامل بیگانه، «مهمترین شخصیت» باشد، به قول امام خمینی قدس سره : «مرحوم میرزاصادق آقا که شخص اوّل آن وقت روحانیت تبریز بود.»(۱)

ایشان که از رهبران بسیار مهم و مؤثّر مشروطه بود، از نامردمی های

۱- صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۸؛ ر.ک: ج ۱، ص ۲۶۱؛ ج ۲، ص ۲۳۸ و ج ۶، ص ۲۴۵.

ص: ۱۴۷

غربزدگان و مجاهدنمایان و خیانت های روشنفکرنمایان دلسرد و ناراحت شدند و پس از سلطه دژخیمان مثل رضاخان، به اجبار منزوی و تبعید گشتند.

در سال ۱۲۹۹ ه .ق.، مطابق ۱۳۳۹ ه .ق.، عوامل بیگانه و استعمار، به ویژه انگلیستان، باکودتای رضاخان را بر مقدّرات ایران حاکم کردند. وی در سال ۱۳۱۴ ه .ش.، رسماً خود را شاه ایران وانمود کرد و به برنامه های استعماری از جمله ریشه کنی فرهنگ بومی و ترویج فرهنگ استعمار و غرب پرداخت. نابودی حوزه ها، منع برپایی عزاداری، منع حجاب، حضور خانواده رضاخان و دولتیان در نهایت بی حجابی و بی عفتی در مجامع عمومی و سرکوب شدید روشنفکران و عاملان از سال ۱۳۰۷ ه .ش. شروع شد.

تشکیل نیروی نظامی برای سرکوبی مبارزان، در پوشش نظام وظیفه اجباری، یکی از طرحهای خطرناک این دیکتاتور بود.

چنین توطئه ها و خیانت ها، قیام های پی در پی و متعددی را در شهرهای بزرگ، از جمله آذربایجان، برانگیخت. بدیهی است علمای بزرگ، پیش و بیش از دیگران، برای استقلال کشور و فرهنگ دینی احساس خطر کردند و رهبری این قیام ها را بر عهده داشتند. مزدوران بیگانه نیز پیشترین

ص: ۱۴۸

ضربه ها را به حوزه ها و علما زدند.

در تبریز، آیه اللّه آقا میرزا صادق آقا به عنوان مجاهد و پیشرو، قیام آذربایجان علیه دین ستیزی رضاخان را رهبری می کرد.

وی پس از شنیدن وقایع دردناک هجوم به مدارس علمیه قم و دستگیری طلاب، و با علنی شدن تبلیغات ضد اسلامی پهلوی، علیه دولت استعماری قیام کرد و از رفتار رضاخان اظهار انزجار و اعلام خطر کرد. این قیام نیز نظیر نهضت های قم، مشهد، اصفهان و شیراز به شدت سرکوب شد و رضاخان او را به کردستان تبعید کرد.(۱)

او که با سیاست بیگانگان مخالفت می کرد، سرانجام از سوی حکومت ترس ووحشت و ستم شاهی پهلوی، تبعید شد. او بر بالای منبر، زشتکاری های پهلوی را برای مردم بازگو می کرد و با بدعتگزاری ها و کارهای خلاف شرع او برخورد جدّی می کرد. از این رو، مزدوران و پلیس شاه به خانه او هجوم آوردند و از هر بی حرمتی و اهانتی که می توانستند دریغ نورزیدند تا او را دستگیر و به سوی همدان رهسپار کردند.(۲)

امام خمینی قدس سره در بیان اختناق آن دوران و سرکوبی بی رحمانه قیام های عالمان دینی می فرماید:

۱- ر.ك: طبقات اعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۸۷۴.

۲- معارف الرجال، محمد حرزالدین، ج ۱، ص ۳۷۴.

ص: ۱۴۹

«... با دست رضاخان شروع کردند به کوبیدن روحانیون، عماه ها را برداشتن و مدرسه ها را جلویش را گرفتن، لباسها را تغییر دادن، با آن شدّتی که انسان شرم می کند که چه کردند با این طایفه وا ین هم به اسم این که می خواهیم اصلاح بکنیم، با اسم این که همه ایران یک رنگ باشند، ملت ماکذا باشد، با این حرفهای ناروا، این قدرت را هم می خواستند بشکنند و شکستند در آن وقت و سخت هم شکستند و چند قیامی که در ایران از جانب روحانیون شد که یکی از آنها از اصفهان بود... این را هم با حیله و قدرت شکستند، چنان که قیام آذربایجان و علمای آذربایجان و قیام خراسان اینها را هم با قدرت شکستند... و علمای تبریز را دو نفر شخصی که در رأس بود از آنجا گرفتند و بردند، گمانم این است که در سقزّ، آن جا مدتی تبعید بودند و بعد هم که اجازه رفتن را دادند و مرحوم حاج میرزا صادق که شخص اول آن وقت روحانیت تبریز بود آمد و در قم ماند و

ص: ۱۵۰

در همین جا هم ماندگار شد و دیگر نرفت. آنجا می رفت هم کاری نمی توانست بکند.»(۱)

نیز می فرماید:

«شما اکثراً، اصلاً آن را یادتان نیست، چند قیام که در ایران شد همه اش از روحانیون بود یک قیام هم از آذربایجان شد از علمای آذربایجان، که قیام کردند و چه، و لکن قدرت دست آنان بود. گرفتند آنها را و گمان می کنم سقزّ مدتی تبعید بودند بعدش هم که تبعید برداشته شد مرحوم آقا میرزا صادق آقا در قم آمدند و ماندند...»(۲)

نیز می فرماید:

«... از وقتی که رضاخان آمد تا امروز چند مرتبه قیام شد، کی قیام کرد؟ از این طبقات دیگر، مردم، از روشنفکرش بگیر، نمی دانم از نویسنده اش بگیر و از اینها. در این قیام ها بر ضدّ، کی بود که قیام کرد؟ قیام آذربایجان را کی کرد؟ علمای آذربایجان، مرحوم

۱- صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۸؛ و ر.ک: ج ۱، ص ۲۶۱، ج ۲، ص ۲۳۸، ج ۶، ص ۲۴۵.

۲- همان، ج ۸، ص ۱۸۰.

ص: ۱۵۱

آقا میرزا صادق آقا... و قدرت، آن قدرتی بود که اینها را شکست داد. قیام ها را شکستند، علمای آذربایجان را گرفتند و در یکی از بلاد کردستان تبعیدشان کردند و بعد از مدتها اجازه دادند که مرحوم آقا میرزاصادق آقا آمدند همین قم و این جا هم فوت کردند.»(۱)

صلابت و سرسختی

پدرم نقل کرد:

یک روز عبداللّه خان طهماسبی، گویا از سوی پهلوی می خواست با آقا دیدار کند، در آن موقع، آقا میرزاصادق آقا در خانه خود نبود و در محله جامش آوان جمشید آباد یا عم زیته دین عموزین الدین تبریز بود. عبدالله خان از محل زندگی آقا اطلاع یافت و به آن جا آمد و اجازه ملاقات خواست، اما آقا تمارض کرده، از ملاقات و دیدار با وی امتناع فرمود؛ ولی پس از آن که او بر این دیدار اصرار

۱- همان، ج ۹، ص ۳۰.

ص: ۱۵۲

ورزیـد به وی اجـازه داده شـد و بالاـخره وارد انـدرونی گردیـد. آقا که در رختخواب نشسـته و استراحت می کرد، در همین حال با عبـدالله خان مـذاکره می فرمود. ناگهان صـدای آقا بلند شد و شـنیدیم آقا می فرماید: «ای عبدالله خان! امکان ندارد من دسـتم را در دست این سـتمگر بی دین بگـذارم. من اگر نصف شب از دیوارخانه او بالا رفته و مشاهده کنم که او نماز شب می گذارد باز باورم نمی شود و یقین دارم که حقّه ای در کار او است.

به هر حال، معلوم شد که عبدالله خان آمده قرار ملاقات آقا را با پهلوی بگذارد، اما با مقاومت و امتناع آقا روبرو گردید.(۱)

مجتهدی می نویسد:

«وی در جریان مشـروطیت مثل سایر علما، با آن نهضت موافق بود. سـپس جانب دولت را گرفت و با برادر بزرگ خود حاجی میرزا حسن آقا به اسلامیه

۱- بیان صادق، کیهان اندیشه، شماره ۱۶، ص ۷۷.

ص: ۱۵۳

رفت. پس از آن که آرامش در اوضاع و افکارش پدید آمد شیوه کناره گیری مطلق را پیش گرفت و در هیچ کار مداخله نکرد.»(۱)

حضور در صحنه های خدمات اجتماعی

قرآن کریم فقط انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام و فقهای پارسا و در خطّ آنان را لایق زعامت و رهبری می داند و بس. پیشوایان شیعه از روزگار نخست، در عین این که حکومت های جائر را تقویت و در تحکیم پایه های قدرت آنها تشریک مساعی نمی کردند، از نصیحت و خیرخواهی و دخالت در مصالح عمومی و حمایت از محرومان و دفاع از مظلومان، آنی فرو گزار نبودند.

آنگاه که طاغوت ها و ستمگران روزگار، ستم را از حدّ گذراندند، این مردان خدا دست به قیام و نهضت همه جانبه زده و جان خود را هم در راه خدا و ارزش های متعالی دین و انسانیت، تقدیم کرد.

در این باره، نقل چند نمونه کسروی که نسبت به علما و آقا صادق بسیار بدبین و بد خواه بود خالی از لطف نیست؛ «والفضل ما شهدَت به الاعداء».

۱- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۰۳.

ص: ۱۵۴

الف کسروی درباره مساعدت و همکاری آقا میرزاصادق آقا در امور خیریه و بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی کشور و مردم مسلمان و حتی غیر مسلمانان، می نویسد:

«... و این بود روز آدینه هشتم آذر برابر سیزده شوّال در خانه حاجی مهدی آقا، با بودن مجتهد و ثقه الاسلام و میرزا صادق آقا و حاجی میرزا محسن و حاجی سیدالمحققین و دسته ای از بازرگانان و دیگران، نشستی برپا نمودند و زمینه را به گفتگو گذراندند و پس از سخنانی چنین نهادند که با بنیان گذاردن بانک ملی همراهی نمایند و در این جا پول هایی گرد آورند ولی با دادن وام به دولت که پیشتر آن به کیسه بدخواهان توده خواستی رفت همداستان نباشند.»(۱)

ب مخبرالسلطنه نویسنده کتاب خاطرات و خطرات می نویسد:

«در موقعی که ارامنه ادوباد به تبریز ریختند، هیچ

۱- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۱۸۴.

ص: ۱۵۵

وسیله ای برای راه انـداختن آنها نبود. ارامنه نمایش دادنـد، مبلغی جمع شد کفاف نمی داد، من هم به قدری که مقدور بود کمک کردم. میرزاصادق آقا به منبر رفت موعظه کرد و از وظایف مسلمانی گفت، قریب هزار و دویست تومان جمع شـد. این فکر و اقدام در نظر من جلوه ای کرد، با این که کناره گیر بود و از حکام هم دیدن نمی کرد. وقت خواسـتم و به منزل او رفتم و تشکر و تمجید کردم.»(۱)

این جریان، وجهه مردمی و محبوبیّت و مقبولیت آیه اللّه میرزاصادق آقا را روشن تر می کنـد و مراتب عطوفت و دلسوزی او نسـبت به محرومین جامعه و توده ضعیف هرچند که مسلمان نباشند آشکار می سازد. نیز معلوم می شود که روی خوش ندادن او به استبداد و کارگزاران شاهان دیکتاتور و فاسـد از روزگاران قـدیم وجود داشـته است. زهی بی انصافی و غرض ورزی است که او را طرفدار استبداد شاهان، یا منزوی معرفی کنند؛ چنان که در بیشتر صفحات کتاب کسروی دیده می شود.

ج کسروی می نویسد: «یکی از رعایای تبریز به نام حاجی عباس، توسط

۱- خاطرات و خطرات، مهدی قلی خان هدایت، مخبرالسلطنه، ص ۳۲۲.

ص: ۱۵۶

ولیعهد و دارودسته او مورد ستم قرار گرفته و ملکش تصرّف عدوانی می شود؛ اما هرچه فریاد می کند و تظلّم می نماید به جایی نمی رسد. سرانجام به خانه علما و مجتهدین پناه می آورد و راجع به غصب املاک و زمینهایش پرسشنامه ای تهیّه و جواب می خواهد. آیه اللّه میرزاصادق آقا چون صحّت ادعای آن رعیت مظلوم را می دانسته و به حقیقت ماجرا واقف بوده، جوابی به مضمون زیر می نویسد: «اگر غصب املاک حاجی عباس درست است پس غصب فدک هم درست بوده است.»(۱)

میرزاصادق آقا و امثال او، نه از اجتماع و مردم دور بودند و نه از سروسامان دادن مصالح عمومی پرهیز می کردند و نه به دنبال وجهه و سود شخصی بوده اند. بلکه گناه بزرگشان تأیید نکردن عوامل بیگانه و تفکرات و نظام های وارداتی و یا طاغوتی بود. همین و بس. سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و طریقه امامان معصوم علیهم السلام نیز همین بود.(۲)

«کار به جایی رسید که حاجی میرزا حسن مجتهد و حاجی میرزا کریم، امام جمعه و آقامیرزا صادق آقا و حاجی میرزا ابوالحسن انگجی... در شهر نماندند و به دیه های خود که پیرامون شهر می داشتند، رفتند و این در نتیجه ترسی بود که در دل های آنان پدید آمده و سود خود را در

۱- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۱۴۸.

۲- پیام صادق، مقاله کیهان اندیشه، ش ۱۶، ص ۷۵.

ص: ۱۵۷

کناره گیری می دانستند.»(۱)

گویا در این جهان هر حرکتی از هر شخصی سرزند برای تحصیل دنیاست و بس. ای کاش بوی از راه رسم شهیدان و بسیجیان برده بودند تا چنین قضاوت نکنند. آری گناهی بزرگ از آقا صادق سرزده که سرسپرده بیگانگان نشده و با ستمکاران همراهی نکرده است.

نسبت های ناروا(۲)

در برخی کتابهای تاریخی، نسبت های ناروایی به وی داده شده یا درباره اش سکوت شده، که نتیجه عوامل ذیل است:

۱. ترس و وحشت از حکومت ستم شاهی؛ این عامل سبب سکوت یا ابهام و اجمال گویی برخی نویسندگان شده است. شادروان ملاعلی خیابانی می نویسد:

«بنا به موجبی، به بلده سنندج، مقرّ حکومت کردستان، مسافرت فرمود...»(۳)

۱- تاریخ هجده ساله ایران، احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۱۷.

۲- در مقاله «بیان صادق» سیدابراهیم سیدعلی، مجله کیهان اندیشه، شماره شانزدهم و مقاله «دائره المعارف» سید علوی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۴۱۳، ص ۳۶۶ ۳۷۲، به تفصیل پاسخ اشتباهات بیان شده است.

۳- علمای معاصرین، حاج ملاعلی خیابانی، ص ۱۵۴.

ص: ۱۵۸

مهدی مجتهد می نویسد:

«رضاشاه دستور داد میرزاصادق آقا را گرفتند و به سردشت روانه ساختند، وی مدتی آن جا بود تا به قم تبعید گردید.»(۱)

محمدعلی مدرس تبریزی، که از شاگردان آیه اللّه میرزا صادق آقا تبریزی بود و در شرح حال خود، از وی به عنوان «أفضل المحققین و اکمل المدقّقین» یاد می کند، به شرح حال این استاد گرانقدر نپرداخته، حتی هنگام شرح حال جدّ او، مولی محمدعلی قره داغی، اشاره ای به او نکرده است.(۲)

۲. نا آگاهی

زندگانی مبارزان، در ایام خفقان ستم شاهی، به صورت شفاف منتشر نمی شد. از این رو، بر مورّخان است که با دقت و درایت و تفحص بیشتر به این موضوع بپردازند تا اشتباه هایی نظیر نکات ذیل رخ ندهد:

زرکلی می نویسد: «حکومت پهلوی وی را به ری تبعید کرد.» یا «در همدان زندانی کرد.»(۳)

۱- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، مهدی مجتهدی، ص ۱۰۳.

۲- کیهان اندیشه، شماره شانزدهم، مقاله «بیان صادق»، سیدابراهیم علوی، ص ۶۸۶۹.

۳- الاعلام، خیرالدین زرکلی، ج ۳، ص ۱۸۳.

ص: ۱۵۹

در دائره المعارف تشیّع آمده است: «وی آماج رشک همگنان شد.»(۱) بدیهی است همگنان ایاشن که مجتهدان بودند، همه شیفته و شیدای آن مرحوم بودند و محبوبیت کمتر کسی در آن زمان به اندازه ایشان بود.

نیز آمده است: «اخلاق استوار فردی و اجتماعی او دردسرها پیش آورد.»(۲) اخلاق زشت و سست دردسر زاست، نه اخلاق استوار و پاک؛ و مگر این که مشکلات و جنگهای صدر اسلام را نتیجه اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قلمداد کنیم.

نیز آمده است: «به کردستان کوچ کرد.»(۳) و حال آنکه فرقی است بین تبعید اجباری و کوچ اختیاری.

همچنین آمده است: «او در شب جمعه در همین شهر درگذشت و در حرم امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.»

نا آگاهی نویسنده از همین عبارت پیداست که نتوانسته از محل دفن ایشان آگاه شود.

۳. غرض ورزی؛ که ناشی از نگرش های جناحی مثل طرفداری متعصبانه از مشروطه است. برخی تاب انتقاد سازنده خیرخواهان را نداشتند و هرگونه نظر اصلاحی و پیشنهادی را با چماق طرفداری از مشروطه، به

۱- دائره المعارف، تشیّع، ج ۴، ص ۸۳.

۲- همان.

۳- همان.

ص: ۱۶۰

بیرحمانه ترین شکل سرکوب کردند.

گاهی دشمنی باز و مانیست یا غربزدگی یا مزدوری شاهان، باعث تحریف تاریخ مبارزات مراجع تقلید می شود. متأسفانه درباره آقا میرزا صادق تبریزی، همه این عوامل دست به دست هم داده است.

مجتهدی درباره آقا میرزاصادق آقا می نویسد:

«باری، وی در ذروه نفوذ و وجهه بود، تا هنگام تصویب قانون نظام وظیفه، مردم تبریز بر ضدّ آن قانون تظاهر کرده و علما را به مداخله در آن مجبور نمودند.»(۱)

گفتنی است اصولاً حرکت توده های مسلمان به ویژه در عصر مشروطه در پی رهنمودهای علما و فقهای عصر، تحقق یافت، نه آن که مراجع، در پی عوم بوده باشند.

نیز می نویسد: «وی در حوزه روحانیت آذربایجان تأثیر فراوان کرده و یک نوع طرز فکر را که به نظر ما مستحسن نیست در بین روحانیون رواج داده است.»(۲)

«... آنان که در این نهضت مشروطه رویه بی طرفی

۱- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۰۳.

۲- همان.

ص: ۱۶۱

پیش گرفته بودند، صاحب وجهه گشتند آقامیرزا صادق آقا پس از انحلال اسلامیه، دیگر خود را از تمام جرایانا کنار کشید و در هیچ کاری مداخله ننمود... وجهه او در عالم روحانیت نظیر وجهه بسیاری از وجیه الملّه های تهران بود.»(۱)

«و اهل علم از خوف عوام، حتی از گفتن بعضی حقایق مذهبی نیز، خودداری کردند و حفظ وجهه در بین عوام، هدف و مقصد علما گردید.»(۲)

«ما نمی خواهیم بگوییم که علما باید در هرچیز مداخله کنند. ما انی نوع مداخله را نسبت به اسلام، مضر تشخیص می دهیم و قوانین مملکت هم این اجازه را نمی دهد.»(۳)

سخن اخیر، مزدوری نویسنده را برای اهداف استعماری و اندیشه وارداتیِ جدایی دین از سیاست را به روشنی می نمایاند، و از وطن فروشان و پادوهای استعمار و استکبار جز این انتظار نمی رود.

نظیر این پیشداوری غرض آلود درباره بزرگان دین، از کسروی نیز زیاد

۱- همان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲- همان، ص ۱۰۵.

۳- همان.

ص: ۱۶۲

دیده می شود. مثل:.......؟؟ ؟

از منظر بزرگان

شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

«او در هفده سالگی به نجف عزیمت کرد و در جلسات درس مولی محمدفاضل ایروانی و شیخ حسن مامقانی و مولی محمد فاضل شربیانی و شیخ هادی تهرانی قدس سرهم و در کربلا نزد مولی حسین فاضل اردکانی طاب ثراه به تحصیل و تکمیل فقه و اصول پرداخته و همیشه ملازم این بزرگان بود تا به مقام شامخ و درجه رفیعه اجتهاد نائل گشت و همان اساتید به وی شهادت نامه اجتهاد داده اند.»(۱)

شهید میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی می نویسد:

«آقا میرزا صادق آقا، فرزند میرزا محمد، فرزند مولی محمدعلی قره داغی تبریزی، یکی از فحول محققین و از یگانه دانشمندان، فقها و اصولیینی است

۱- مقاله بیان صادق، کیهان اندیشه، شماره شانزدهم، ص ۷۹ به نقل از نقباءالبشر، ج ۲، ص ۸۷۳.

ص: ۱۶۳

که در علم اصول الفقه، دارای مشربی تازه و ویژه است و آن را از استاد محقق خود، شیخ هادی تهرانی نجفی قدس سره فرا گرفته است. او مجتهدی است زاهد، عابد، بسیار کم حرف و متمایل به انزوا و گوشه گیری و دارای آثار و تألیف نیکویی است. مثل: مباحث الفاظ، مشتقّات و کتابی در فقه که من بخش طهارت آن را دیده ام... و پدرش، مرحوم میرزا محمد، نیز یکی از علمای عصر خویش و دانشمندی مورد اعتماد و مشاور بالبنان بوده و نزد عوام و خواص تبریز مقبولیّت و محبوبیّت داشته و به عنوان بالا مجتهد خوانده می شده است.(۱)

مهدی مجتهدی می نویسد:

«میرزا صادق آقا شاگرد ارشد شیخ هادی تهرانی بود. شیخ هادی تهرانی در علم اصول سلیقه خاصی داشت، مخصوصاً در مباحث الفاظ باگفته های شیخ مرتضی انصاری و سایر علما منطبق نبود. آقا میرزا

۱- مرآه الکتب، میرزاعلی ثقه الاسلام تبریزی، تبریز، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۸.

ص: ۱۶۴

صادق آقا پس از مراجعت به آذربایجان، طریقه استاد را در آن سامان رواج داد؛ به قسمی که امروزه چند تن از علمای تبریز و خوی پیرو شیخ هادی تهرانی هستند.(۱)

... وی به این استادش بسیار عقیده مند بود و نظرات او را فوق العاده دقیق و عمیق می دانسته است.»(۲)

شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

«جمعی کثیر از حوزه درس او فارغ التحصیل شده اند که در میان آنان، برخی امروزه صاحب وجاهت و مکانت علمی هستند و اصولاً آقا میرزا صادق آقا وجود خویشتن را وقف سود رسانی، تدریس و نشر احکام اسلام کرده است.»(۳)

آقای عبدالعلی کارنگ می نویسد:

«مرحوم حاج میرزا قاسم گرگری که قریب یکصد سال عمر کرد، مجتهدی بود اهل زهد، ورع و تقوا و

۱- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۰۳.

۲- همان.

۳- طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر ج ۲، ص ۸۷۴.

ص: ۱۶۵

مورد احترام عوام و خواص. استقامت او در عبادت و موازین دیانت زبانزد خاص و عام بود و به مرحوم آقا میرزا صادق آقا که سمت استادی بر او داشت، احترام فراوانی قائل بود.»(۱)

در قم

برخی از بزرگان معاصر آن مرحوم نقل کردند که در زمان اقامت آقا میرزا صادق آقا در قم، زعیم حوزه علمیه، مرحوم آیه اللّه حائری، چند بار اصرار فرمود که آیه اللّه تبریزی تدریس کنند اما آن بزرگوار امتناع می کرد. همواره آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مقام علمی و فقهی آیه الله آقا میرزا صادق آقا را محرز می دانست.(۲)

دکتر موسی جوان در کتاب «مبانی حقوق»، در باره اندیشه های آیه الله میرزا صادق آقا تبریزی می نویسد:

«میرزا صادق آقا در توضیح و بحث از مطالب علمی، روش مخصوص دارند و اغلب تحت عنوان مباحث لفظی به تجزیه و تحلیل از معانی می پردازند و حقایق برونی را به امور واقعیّه نفس الامریه تعبیر می نمایند و

۱- آثار باستانی، آذربایجان، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲- مقاله بیان صادق، ص ۸۰.

ص: ۱۶۶

از این راه، واقعیّات را تحت دقّت و مطالعه قرار داده اند؛ اما در طرح مسایل از روش و رویّه دانشـمندان دیگر فقهی، خارج نگشته و مباحث را به همان اسلوب و عبارات معموله در کتب فقهی و اصولی به عربی نگاشته اند و نقل از افکار ایشان دز چند جهت مفید و سودمند خواهد بود.

دانشمند مزبور راجع به تشکیل زبان و پدید آمدن لغات و لسان در میان اقوال، نظریه مخصوصی بیان و طرح نموده اند و معتقد شده اند که لغات اصلیه هر زبان در نتیجه تناسب داتی و فطری با معانی آن ها پدید آمده اند و از این جهت وضع الفاظ و لغات را تعیّنی می داننـد، نه تعیینی و چون معانی در قالب الفاظ تعبیر گشـته انـد از نظریّه مزبور چنین نتیجه گرفته شـده که ماهیّت الفاظ و لغات و اصطلاحات فقهی در معانی لغویه و عرفیّه استعمال شده اند، نه این که از ناحیه شارع اسلام، جعل و وضع شده باشند، و احکام عقلیّه نیز احکام واقعیّه نفس الامر می باشند. این عقاید در اساس مطلب با افکار مکتب تاریخی حقوق بی شباهت نمی باشد.

نویسنده کتاب مبانی حقوق، در بررسی نظریّه آیه اللّه میرزا صادق آقا تبریزی با گشودن پنج فصل، مطلب را پی گرفته است:

۱. روش دانشمندان فقهی در تحقیقات علمی؛

ص: ۱۶۷

۲. نظریّه میرزا صادق آقا راجع به بعضی مباحث اصولی و فقهی؛

۳. نظریّه ایشان راجع به چگونگی وضع و واضع در لغات و الفاظ و تشکیل لسان و زبان؛

۴. نظریّه ایشان راجع به حقیقت لغویه و حقیقت عرفیّه؛

۵. نظریّه ایشان راجع به حقیقت شرعیّه.

او در ادامه سخن، چنین می نویسد:

«مرحوم میرزا صادق آقا، مطالب را با واقعیت ها و اتّفاقات و عرف و رسوم مردم و احتیاجات آنان منطبق ساخته و حقایق را از این وقایع و اتفاقات، منکشف داشته اند و از مفاهیم ذهنیّه به تحقیق نپرداخته و به همین جهت مانند دانشمندان اصالت اجتماعی و یا پیروان مکتب حقوقی اصالت واقع، به واقعیت ها نزدیکتر شده اند. یقین دارم هرگاه دانشمند معظّم مزبور و افکار ایشان خصوصاً راجع به تشکیل زبان و لسان در میان اقوام، در کشورهای اروپایی پدید آمده بود، شهرت ایشان افزونتر از دانشمندان معروف اروپایی عالمگیر می شد.

ص: ۱۶۸

امثال مرحوم میرزا صادق آقا در میان دانشمندان فقه اسلامی بسیار اند وظیفه محقّقین ما است که افکار علمی هریک از آنان را به همان روش و طریقه، به فارسی نقل نمایند در این صورت ملاحظه خواهید نمود که پایه علم حقوق در کشور ما به چه مقامی خواهد رسید. و از این راه چه خدمتی به عالم علم و دانش انجام داده خواهد شد.(۱)

آثار تألیفی

آیه الله آقا میرزا صادق آقا از فقها و دانشمندان و اصولیینی است که آثار گرانبهایی در زمینه فقه و اصول از خود به یادگار گذاشته است.

دکتر موسی جوان، مؤلف کتاب «مبانی حقوق»، نظریه آیه الله میرزا صادق آقا را به طور مشروح و مبسوط آورده و در حقوق تطبیقی، نظریّه آن عالم و فقیه بزرگوار را برترین نظریه عنوان نموده است.(۲)

آثار علمی وی در زمینه فقه و اصول، که حاوی نظرات استوار و افکار ابتکاری است، به قرار زیر می باشد:

۱- دکتر موسی جوان، مبانی حقوق، تهران، ۱۳۲۶، ج ۲، ص ۱۳۸ ۲۳۴.

۲- ر.ك: مبانی حقوق، موسی جوان، ج ۲، ص ۱۳۸ به بعد.

ص: ۱۶۹

۱. شرح تبصره طهارت تا احکام سلس.

ثقه الاسلام تبریزی می نویسد: «او دارای تألیفات و آثاری نیکویی است... و کتابی در فقه که من بخش طهارت آن را دیده ام.»(۱)

۲. رساله عملیه فارسی، شامل اصول دین و مسائل اجتهاد و تقلید، در سال ۱۳۲۳ ه .ق. چاپ شده و نسخه ای از آن نزد نویسنده موجوداست و محتوای اصول دین ومسال اجتهاد و تقلید تا مبحث مصارف خمس است.

۳. رساله عملیه فارسی موسوم به واجبات احکام، چاپ شده در سال ۱۳۴۵، از طهارت تا دیات.(۲)

۴. رساله ای موسوی به شرائط عوضین، رساله ای است در فقه به طور مبسوط.(۳)

۵. رساله در ربا.

۶. رساله ای در انتصاف المهر بالموت.

۷. حاشیه بر وسائل النجاه. ملاعلی خیابانی می نویسد: نسخه آن را به خط شریفش نزد یکی از احباب دیدم.

۸. رساله فی بعض مسائل الصلواه.

۹. رساله موسوم به فوائد در مسائل متفرقه فقهی، چاپ شده در سال

۱- مرآه الکتب، ص ۱۰۸.

۲- ر.ک: علمای معاصرین، ص ۱۵۷.

۳- ر.ک: شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، اسماعیلیان، قم، ج ۱۳، ص ۴۵.

ص: ۱۷۰

۱۳۵۱، که نسخه ای از آن نزد نویسنده موجود است.(۱)

ب اصول فقه:

۱۰. المقالات الغریه فی مباحث الالفاظ مشتمل بر یک مقدمه و چند مقاله، چاپ شده در سال ۱۳۱۷ ه .ق.(۲)

۱۲. المشتقات، چاپ شده در سال ۱۳۱۹ ه .ق.

ج سروده های آقامیرزا صادق آقا:

آیه الله میرزا صادق آقا با اینکه ایرانی بود و زبان عربی، زبان مادری وی نبود، در ادبیات عرب تبحر و تبرزی در خور توجه داشت و اشعار و قصائدی عربی در موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی و در مصائب آل البیت علیهم السلام سروده است:

۱۳. قصیده ای در رثای امام جمعه شهید تبریز، مرحوم میرزا عبدالکریم که همراه فرزند برومندش بیوک آقا در روز عید نوروز به قتل رسید.

علامه امینی در شهداء الفضیله می نویسد: «حاج میرزا عبدالکریم در ماه جمادی الآخر روز پنجشنبه سال ۱۳۳۶، همراه پسرش که شایستگی جانشینی پدر را داشت، با آتش گلوله ای که به سویشان شلیک شد به شهادت رسید. آن هم فقط به این دلیل که به بدعت های تازه به دوران

۱- ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۶۷.

۲- ر.ک: الذریعه، ج ۲۱، ص ۴۱.

ص: ۱۷۱

رسیده های فرنگی مآب، ایمان نیاوردند و بر اعمال خلاف ایشان صحه نگذاشته اند. در روز شهادت این پدر و پسر که روز نوروز بود، همه طبقات، به خصوص علما، بسیار اندوهگین شدند و فقیه اکبر، آیه الله میرزا صادق، فرزند علامه اوحد میرزا محمد، فرزند برجسته مولی محمد علی تبریزی، با قصیده ای وی را مرثیه گفت که ما فقط آغاز و پایان آن را می آوریم:

أکذا یهدّ الکفر دین محمد والمسلمون بمنظر و بمسمع؟

قتلا کما قتل الحسین و شبله بمریّش و مسدد و مهند(۱) ۱۴. قصیده ای در بیان نهضت حسینی و ذکر مصیبت جانگداز عاشورا:

ماللکرام الی العلی عذر اذا قعدوا و قائم سیفهم بیمین

و نهارها ممحوه آیاته کالّیل ممدود الظلام دجین(۲) ۱۵. قصیده ای غرّا در رثای شبه النبیّ و سبط پیامبر، حضرت علی اکبر صلواه اللّه علیهما:

أیا غافلا و الموت لیس بغافل و سهم المنایا عنک لیس یحول

لقد غاب نجم من ذوابه هاشم فلا طالع منها سواه عدیل(۳)

۱- شهداء الفضیله، ص ۳۹۳؛ جنگ خطی مرحوم آیه الله دروازه ای که اختلاف نسخه و فزونی وک کاستی هایی با شهداء الفضیله دارد.

۲- ر.ک: وقایع الایام، محرم، ص ۴۱۷.

۳- همان، ص ۴۹۵.

ص: ۱۷۲

این قصیده در حدود شصت بیت است که برخی از دانشمندان به شرح آن پرداخته اند، به نام «انوار الحقایق فی شرح القصیده المنشأه فی مدح اشبه الناس بخیر الخلائق» و آغازش این بیت است:

أتنوی بقاء الرّکب و هو رحیل و لاـ ظلّ یوماً دام لیس یزوّو ارجو نجاتی منکم دون غیرکم و راجی سواکم فی الجحیم یخلزند پارسای دیگری به نام آقامیرزا رضا داشت که تا این اواخر در قم ساکن بود و اخیراً بدرود حیات گفت. ظاهراً مرحوم آقا میرزا صادق آقا از طریق پسر دارای نوه نیستند، ولی از قرار مسموع، فرزند ذکوری از همین آقا میرزا رضا در قید حیات است. نوادگان دختری آقا میرزا صادق آقا در تبریز و قم هستند که برخی در کسوت روحانی و اهل علم اند و موفق به خدمات علمی و دینی می باشند.

وفات

آقا میرزا صادق آقا در سال ۱۳۵۱ ه .ق. در روز جمعه ششم ذی القعده در شهر قم دارفانی را وداع نمود و در جوار فاطمه معصومه علیهاالسلام آرمید و همان گونه که در حیاتش مظلوم بود، در وفاتش نیز مظلوم واقع شد؛ زیرا رژیم پهلوی از بیم احساسات پاک مردم متدین، در آذربایجان و قم و تهران، از برگزاری مجالس زیاد در بزرگداشت او ممانعت به عمل آورد. علما وشرعا با سردون اشعار و بیان مواد تاریخ، حادثه رحلت جانفزای این عالم ربانی را در صفحات درخشان تاریخ خونین تشیّع ثبت و ضبط کردند.

ص: ۱۷۴

قد أنجاه الله من أیدی الظلمه قوام ملت و دین بود و مقتدای أنا طوارقه

اصبح الدهر بعده مستقیلا ظل یرجوک فی لواحقه

لویکن للعلأ غیرک اهل انت تاج علی مفارقه

و اذا یرکب الاناس جیادا انت تعلو علی عواتقه

أرغمت دونک الانوف اذا حبلک اجتاز فی مناشقه

توأم انت و الحجی فاحمدنه اکثر الناس غیر ذائقه

انت امّ البیان غیرک امسی خابطا فیه من تشادقه(۱) ولله الحمد اولاً و آخراً و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و سلّم.

۱- دیوان خطی، مرحوم حاج میرزا یوسف مجتهد، ص ۶۸.

ص: ۱۷۵

انگیزه تالیف کتاب

محمد هادی امینی

ص: ۱۷۶

امام جواد علیه السلام فرمود: هرکس قبر عمّه مرا در شهر قم زیارت کند؛ بهشت الهی ارزانی او باد.

خدای من! تو پناهگاه منی به هنگامی که راهها با همه وسعت بر من دشوار شوند و فراخنای زمین بر من تنگ گردد. خدای من! مرا به نیکی فرمان دادی، نافرمانی کردم. و مرا از بدیها نهی کردی و من مرتکب منهیات شدم. اکنون نه بهانه ای دارم تا از آنچه رفته معذرت خواهم و نه پشتیبانی تا از او یاری جویم.

خدای من! روزیِ حلالت را بر من بگستران، و عافیت در بدن و دین عطایم فرما، واز وحشتی که دارم در امان دار و مرا از آتش دوزخ ره گردان.

خدای من! مرا با سیاست کیفر نفرما و به عذاب ناگهانی گرفتار نساز و بدی جنّ و انس بدکردار را ازمن دور ساز.

خدای من! از داشن محزونت مرا یاد ده. و با پرده ستای خود محفوظم دار، و هستی ام را با حقایق مقربان درگاهت مزیّن فرما و راه روش اهل گرایش بسویت را به من بیاموز.

گزیده ای از دعای عرفه

ص: ۱۷۷

این اثر را به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله الاعظم، حجت خدا بر خلق، خاتم اوصیای رسول گرامی اسلام، مهدی منتظر ارواحنا له الفدا تقدیم می دارم. یابن الحسن! اثر حاضر که بازگو کننده داستان زندگی عمه ات کریمه اهل بیت علیهاالسلام فاطمه دختر جدّ بزرگوارت موسی کاظم علیه السلام است به حضورتان تقدیم می دارم و امیدوارم به خواست الهی مورد قبول حضرتعالی واقع گردد و از این طریق مورد اقبال عموم قرار گرفته، از آن بهره کافی و حظّ وافی برده شود.

محمد هادی امینی

ص: ۱۷۸

مقدمه

ص: ۱۷۹

خانـدان پیامبر و فرزنـدان علی و فاطمه علیهماالسـلام در طول زنـدگی به انـدازه ای باد حزن و انـدوه و رنـج و زحمت و مصـیبت و تعقیب و گریز را بردوش کشـیده اند که غیر ایشان از آغاز خلقت تاکنون به آن مقدار متحمل نشده اند. در خلال این مراحل سخت و طاقت فرسا، و در طول این اوضـاع و احوال تیره و تـاری که بر آنهـا گـذشت یـا آنهـا این مراحل را پشت سرگذاشـتند، صـبور و امیدوار و ساکت و آرام بوده و فضل و خشـنودی حق را خواسـتار بودند. آنان رو به صحرا و بیابان گذاشتند و بی هیچ راهنمایی در زمین به راه افتادند و به سـختی و مشـقت و تنگدستی دچار شدند. شهر و دیار و خانواده را ترک گفته و در منزلی بطور دائم اسکان نیافتنـد. نه پناهنگاهی بود تا آنان در برگیرد و نه مکانی که ایشان را دور هم جمع کند. همه این امور به خاطر قساوت حاکمانی بود که بر مسـند خلافت اسلامی که از ناحیه پیشینیان آنان از زمان وفات رسول مکرّم اسلام، غصب شده بود تکیه زده بودند و با شدت و خشونت فراوان بـا آنـان برخورد می کردنـد بـدون آن که از شـرف و انسانیت بوئی برده باشـند و از رفتار ناشایست خود شـرمسار گردند.

دودمان پیامبر وطن مادری خود را ترک کردنـد و از شـهر جـدشان مـدینه منوره دور افتادند و به صورت گروههای متنوع و مختلف در آمدند و

ص: ۱۸۰

روزگار آنها را از یکدیگر پراکنده ساخت. اما آنها در برابر ظواهر فریبنده مادی تسلیم نشدند و در مقابل بندگان شیاطین سر فرود نیاوردن و مقام و منزلت دنیوی آنان را از راه بدر نکرد و خشونت و بدخوئی حاکمان و روی آوردن به بیابانهای بی آب و علف و تعقیب و گریز هیچکدام، آنها را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداختن زکات باز نداشت. آنچه گفته شد فقط به مردان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلاصه نمی شود. بلکه زنان جلیل القدر از ذریه طاهره و زنان دانشمند و فاضل از دختران فاطمه زهرا به دلیل آراسته بودن به فضائل اخلاقی از قبیل صبر و ثبات قدم، شهامت و شجاعت و مردانگی و وقار و مقاومت و ایستادگی در مقابل ستم که خداوند همه آنها را در وجود ایشان به ودیعت گذاشته است، دارای آن حالات و اوصاف گفته شده بودند.

و چگونه چنین نباشند در صورتی که جدائی از شهر و اهل و عیال و پراکنده شدن خانواده و تحمل رنج و مشقّت به خاطر خدا و رسیدن به خشنودی الهی بر آنان سهل و آسمان می نمود... و بدین خاطر خداوند متهعال آنچه را که به احدی نداده بدیشان بخشیده است. هر شریفی برای شرف آنهاگردن خم کند و هر مستکبری به فرمان ایشان تن در دهد و هر جباری برای فضل آنان خضوع کند و هر چیزی برای آنان اظهار ذلت و

ص: ۱۸۱

خواری نماید. زمین به نور ایشان تابان و فائزان به ولایت آنان رستگار گردند. به وسیله ایشان طریق رضوان پیمود شود و بر هرکس که منکر ولایت ایشان است خشم رحمان باشد. این آیه به همین معنی اشاره دارد:

«ومن یخرج من بیته مهاجراً الی اللّه و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع أجره علی اللّه و کان اللّه غفوراً رحیماً»(۱)

ترجمه شعر: در وقتی که به عنوان یک مسلمان کشته می شوم ترسی ندارم که کدامین مکان قتلگاه من خواهد بود. زیرا کشته شدنی من در راه خداست و اگر او خواهد به اعضای جسد پراکنده من برکت می دهد.

زنان بزرگوار عترت طاهره و آنان که در دامن ولایت و امامت بزرگ شده اند، همگی به ارزش های والای آسمانی آراسته بوده و به عنوان نمونه های برجسته اخلاقی برگزیده شده و به فضیلت و طهارت معروف و مشهور بودند. نکوهش نکوهشگران، آنها را از پیمودن راه خدا باز نمی داشت و هیچ مانع درونی و بیرونی آنان را از پرستش خدا و هدایت مردم و رعایت پرهیزکاری جلوگیری نمی کرد و بدین لحاظ مسأله ای که آنان را به سوی انحراف و گمراهی و خروج از راه حق بکشاند برای آنها پیش نیامده است.

اهل بیت عصمت و طهارت با وجود آن که با انواع ستم و قساوت و

۱- سوره نساء / آیه ۱۰۰.

ص: ۱۸۲

بی رحمی و یورش و دشمنی و دوری ازاهل و دیار واذیت و آزار رو به رو بودند، ولی در برابر این مسائل صبر و شکیبایی پیشه کرده و به رحمت و پاداش الهی امید وار بودند و مشغولیتی غیر از تهلیل له اله الاّ اللّه گفتن و تکبیر اللّه اکبر گفتن و ترجیع انّا لله و انا الیه راجعون گفتن و استغفار استغفر الله ربی و اتوب الیه نداشتند. کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد گویند: ما از خداییم و به خدا باز می گردیم. به اینان درود پروردگارشان و رحمت او باد و اینانند که رهیافته اند.(۱)

از میان این زنان بزرگواری که شرح حالشان گذشت، حضرت فاطمه دختر سبط الشهید امام حسین است که قبلاً بحث و گفتگو مفصلی در حدود یکصد و پنجاه و دو صفحه درباره ایشان نوشته و به یاری خداوند متعال به زیور چاپ آراسته گردید.

امروز در برابر بحث وگفتگوی جدیدی درباره کریمه اهل بیت جناب فاطمه دختر امام موسی بن جعفر علیهاالسلام ، در برابر شما قرار دارد. بعد از آن که از تألیف کتاب اول فراغت یافتم و مورد قبول و تعظیم و تکریم خوانندگان گرامی واقع شد و به زبان فارسی ترجمه گردید، خیلی از آنها درخواست کردند تا درباره دختر موسی بن جعفر علیهاالسلام اثر جدیدی را تألیف نمایم. زیرا نیاز به وجود این بحث در کتاب های عربی احساس میشود و از

۱- سوره بقره / آیه ۱۵۷.

ص: ۱۸۳

داستان زندگی آن بانو در کتابهای سیره و تاریخ مطالب اندکی وجود دارد که برای آنها محقق و کاروشگر فائده ای در بر ندارد. علاوه بر این سخن، برای تألیف این اثر دلیل دیگری نیز وجود دارد که در خاتمه این فصل آن را یادآور خواهم شد.

در واقع تاریخ خاندان پیامبر و حتی بانوان و دختران آنان علیرغم آن که در طول تاریخ به دلایل مختلف سیاسی و اوضاع و احوال حاکم که در دو عصر تاریک اموی و عباسی بر آنها گذشته باعث شده تا اخبار ایشان گم گشته و یا در نام آنان فراموش شده و نشانه های شخصیت آنان و خطابه های منبری و سخنن حکمت آموزشان پراکنده شده بطوری که هم اینک جز مطالب اندکی که از عدد انگشتان تجاوز نمی کند به دست ما نرسیده است، با وجود همه این مماتل شایسته است ه مورد بحث و گفت و گو قرار گیرد و آثار متنوعی درباره زندگی آنها تألیف گردد و شرح حال ایشان و ابعاد اجتماعی و سیاسی و اخلاقی زندگی آنان برای عموم مردم تبیین گردد و مردم به سمت و سوی آنها سوق داده شوند.

حضرت معصومه علیهاالسلام از خاندان مطهر علوی و از نوادگان صدثقه طاهره می باشد. دختران صدیقه طاهر، همگی زنانی با کلاس و دانشمند و محدّثه و مهاجر بودند که خداوند آنان را به ملکه خرد و هدایت و ایمان و

ص: ۱۸۴

ثبات و اراده آهنین و ایثار و فداکاری اختصاص داد و عفت و طهارت و انگیزه های توانای، حق، غلبه، و کمال را در آنها به ودیعت گذاشت. و آنها از اموری که باعث ذلت و خواری و خوف و ایضاد در آدمی ر در برابر دشمن انحراف از حق می شد دوری می کردند.

این بانوی محدثه و محابده و دلاور هچنان که تاریخ می گوید: دختر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بوده و از طریق او شجره طیبه اش به علی علیه السلام می رسد. ما درشان کنیز بود و به او سکن النویه و نجمه گفته می شد و برخی خیزران و صقر و أروی نیز گفته اند.

کنیه ایشان امّ البنین است. وقتی امام رضا علیه السلام به دنیا آمد آن بانو طاهر نامیده شد(۱)مادر امام رضا و مادر حضرت فاطمه که موضوع سخن است یکی بوده است.

به تصریح مورخان در سال ۱۸۳ هجری در مدینه منوره چشم به جهان گشود. از سینه امامت و ولایت شیر خورد و در خاندان ایمان و طهارت بزرگ شد. از پدر بزرگوارش ارزش های والای انسانی را به ارث برد بطوری که در عقیده و عبادت و دانش و حکمت و طهارت نفس عفت و ادب و نسب نبوی و شرف علوی و طهره فاطمی مثل اعلا و نمونه روشن محسوب می شود.

۱- المناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۳۶۷.

ص: ۱۸۵

حضرت فاطمه زیر نظر برادر امام رضا علیه السلام بزرگ شد. زیرا از نهال ولادتش پدر او به دستور هارون الرشید دستگیر و زندانی شـد. بـدین جهت برادرش سرپرستی او و دیگر خواهران و برادرانش را بر عهـده گرفت. حتی تمـام یتیمان و بی خانمان از خانـدان علی و فرزنـدان حسن و آنـان که برادرشان به شمشیر جور و ستم در جنگها و سرزمینهای مختلف کشته شـده بودنـد و قبلاً تحت حمایت پدرش موسی کاظم قرار داشتند، تحت حمایت و نگهداری او قرار گرفتند.

در روایت آمـده که امام پانصـد نفر عائله داشت و مرتب مخارج آنان را پرداخت می نمود. این عمل امام و بر عمـده گرفتن دخل و خرج نیازمنـدان زنه روشنی از عطا و بخشش و نجابت و انفاق در راه خـدا، یاری فضیلت و سرکوبی رذیلت و از بین بردن فقر و نداری است. و این عمل به جان پدرت سوگند از جهاد با شمشیر و بذل خون و دارای و خانواده در راه خدا کمتر نیست.(۱)

به تحقیق فـاطمه معصومه دارای دین اسـتوار و راسـتین بـود و از مـاسوی الله بریـده و به خداونـد پیوسـته بود. او در نهـایت تقوی و پارسایی و زهـد قرار داشت و چگونه چنین نباشـد در حال یکه پدرش پیشوائی جلیل القدر و عظیم الشأن و مجتهدی بزرگ و انسان سخت کوش بود که به بندگی خدا

۱- زندگانی حضـرت معصومه علیهاالسلام ، ص ۳۴؛ برخی براین باورنـد که ولاـدت آن بانو در ماه ذوالعقـده سال ۱۸۳ هجری می باشد.

ص: ۱۸۶

معروف، بر انجام دادن واجبات الهی مراقب و به صاحب کرامت بودن مشهور بود. شب را با قیام و سجود به پایان می برد و روز را با دستگیری از فقرا و رززه سپری می کرد. به دلیل آنکه دارای حلم فراوانی بود و از کسانی که به او تعدّی می کردند گذشت می کرد. کاظم خوانده می شد. شخص خطاکار را به احسانش مجازات می کرد و با عفو و گذشت با مجرم برخورد می کرد. به خاطر عبادت فراوانی که انجام می داد، عبد صالح خوانده می شد و در عراق به باب الحوائج معروف بود.

حاجات کسانی که به خدا توسل می کردند به برکت وجود او برآورده می شد و از شنیدن کرامت های او عقلها به حیرت می افتاد و هر انسانی تصدیق می کرد که در پیشگاه خداوند دارای مقام و منزلت ثابت و ابدی است.(۱)

دلیل تألیف کتاب

حقیقتی که گریزی از آن نیست. این است که برای تألیف این اثر حکایتی است که در اینجا به عنوان یک سند ماندگار تاریخی ذکر می کنم. زیرا علاوه بر دلیلی که برای تألیف اثر حاضر قبلاً در آغاز فصل گفته شد، عامل اصلی در پیدایش این اثر است.

بعد از آن که وطن اصلی خودم، نجف اشراف را در سال ۱۳۹۱ هجری به

۱- بطل فخ، ص۱۳۹.

ص: ۱۸۷

دلایل ساسی که بعد از چاپ و نشر کتابم بطل فخّ پهلوان فخ بر من پیش آمد ترک گفتم و در تهران اقامت گزیدم.

شعر: می گویم هرگاه در شهری زمانی بر من گذشت و آن شهر برایم وطن گردید و به زودی مرا والد و حیران ساخت. بس آن شهر مرا خشنود ساخت و من وطن بودن آن را رضایت ندادم، زیرا روزگار برای ما وطن نیافریده است.

بعد از سکونت در تهران همچنان به همان عادت و روش دیرین ادامه ادامه و به طور پیوسته مشغول بحث و تحقیق و تألیف شدم. گاه و بیگاه به شهر قم می رتفم و برای پابوسی آستانه مقدس فاطمه معصومه علیهاالسلام شرفیاب می شدم. با آن که به خاطر تحولات سیاسی که در کشور ایران به وقوع پیوست، عارضه جسمانی پیدا کردم و علی رغم سفرهای پی درپی که به قم می کردم مرا از تشرف به حرم مطهر باز می داشت. مدت چهار سال به همین منوال گذشت و من خودم را از رفتن به زیارت آن حضرت باز می داشتم. تا آن که به منزل علامه جلیل القدر جناب محمد فاضل طباطبایی حائری در شهر ری شاه عبدالعظیم رفتم و در مجلسی که به مناسبت وفات مادرشان برپا شده بود حضور پیدا کردم و در کنار آقایان فاضلی که قبلاً آنها را نمی شناختم و ملاقات نکرده بودم نشستم. از جمله

ص: ۱۸۸

آنها خطیب بزرگوار حاج سیدحسین فرزند علامه حاج سیدحسن درقسمان خراسانی بود.

بعد از استقرار در مکانی که برای ما اختصاص داشت سیدحسن گفت: شما امینی هستی؟ جواب دادم: بله. گفت: آقا جعفر مجتهدی یکی از نـادرین روزگار و مرد عابـد و زاهـدی است و به کرامت و تهجـد و عبادت و راستی و صـداقت معروف است. مایل است با شما دیداری داشته باشد و مرا امر فرموده که این پیام را به شما برسانم و اشتیاق فراوان او را برای دیدار شما ابلاغ نمایم.

عرض کردم: ایشان را نمی شناسم و نشانی منزل شان را نمی دانم.

پاسخ داد: ایشان در قم زندگی می کنند و این آدرس منزل شان است.

مجلس پایان یافت و بعد از چند روز به مقصد قم حرکت کردم و به منزل او رفته و به حضور او شرفیاب شدم.

او مرا نمی شـناخت و قبلاً مرا ندیده بود. خودم را معرفی کردم و او با جملاتی که گویای لطف و محبّت و کرامت بود به من خوش آمـد گفت. بعد، فرمود: چرا شـما بطور مرتب به زیارت فاطمه معصومه علیهاالسـلام نمی روی؟ چگونه خویشـتن را از این فیض منع می کنی و به خود جفا می کنی؟

ص: ۱۸۹

قضایا و مسائلی که مرا آزار می داد با او در میان گذاشتم. عرض کردم: حوائج و خواسته های داشتم و مدتی برای آن بانو عرضه کردم اما پاسخی نشنیدم و جوابی نگرفتم لذا زیارت ایشان را ترک کردم و تا به امروز به زیارت ایشان نرفته ام.

فرمود: بانو دوری شما را نمی پسندد و تمام خیر و سعادت در زیارت آن بانو نهفته است و اگر خدا بخواهد به حول و قوه الهی خواسته های تو تحقق می یابد. «و عسی أن تحبوا شیئاً و هو کره لکم...» شاید خیر و صلاح دنیا و آخرت شما در دیر برآورده شدن حاجاتت باشد. آن بانو کریمه اهل بیت اند و شایسته نیست که انسان از زیارتش خودداری کند و به آستانه او توسل نجوید...

او را زیارت کن و به رویّه پیشین خود برگردد و زیارت آن بانوی بزرگوار را دوباره از سر بگیر و ان شاء الله یک بحث علمی و ادبی به زندگی ایشان اختصاص بده. از شنیدن سخنانش بهت و حیرت تمام و جودم... را فراگرفت.

از ملاقات او پرسشهای درونی من آسودگی یافت. این مرد چگونه و از کجا به این شکل صحیح می داند که زیارت حضرت معصومه را ترک کرده ام؟

ص: ۱۹۰

بعد از آن که با او پیمان بستم که سخنانش را بشنوم و به خواسته اش عمل نمایم از نزد او برخاستم و به زیارت بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام شرفیاب شدم. از آنچه که رخ داده بود با او سخن گفتم و با او عمد بستم که اگر خداوند توفیق دهد و مرا یاری نماید درباره زندگی ایشان کتابی بنویسم. به تهران برگشتم و چند هفته سپری نشده بود که شروع به نوشتن کتابی کردم که هم اکنون در مقابل شما قرار دارد.(۱)

هر انسان شریفی که در این کتاب نظری بیفکند تمام فضائل و کمالاتی را که فاطمه معصومه علیهاالسلام از پدر و اجداد طاهرینش به ارث برده، خواهد یافت. این فضائل و کمالات گویای آن است که اینان نسبی روشن و شرفی عالی و گوهری والا و کرامت و عزتی آسمانی و طهارتی واقعی دارند که پیوسته از یک نسل طیّب به نسل مطهر و پاکیزه دیگری انتقال یافته و از سینه ایمان و رسالت و امامت شیرخورده بطوری که هیچ شرف و خاندان و نسبی با او برابری نمی کند.

در خاتمه از خداوند متعال می خواهم مطالب این کتاب را برای خوانندگان مفید و سودمند قرار دهد و آن را زمینه ای برای تألیف بهتر و برتر قرار دهد و به لطف و کرمش آن را بپذیر و مرا به آنچه که در آن خیر و راستی و خشنودیش هست موفق بدارد و سرانجام همگان را خیر و نیکی

۱- مطالب السؤال، ج ۲، ص ۶۱؛ الصراط السوی، ص ۳۸۸.

ص: ۱۹۱

ختم نماید.

ربّنا علیک توکلنا، و الیک أنبنا والیک المصیر

شکر پیوسته و دعای وافر من نثار کسانی باد که در این تلاش یاری ام کردند و با احساسات و عواطف گرم و بزرگواری و بخشندگی اعتقادی مورد لطفم قرار دادند. از خدای بزرگ می خواهم آنان را در سایه حمایت و حراست خود قرار دهد و خطاهای ما را اصلاح نماید و به پیمودن طریق حق و خیر و هدایت موفق دارد و ما را نصرت و یاری فرماید که او بهترین مولا و ولیّ توفیق است.

بارخدایا! مرا به حیات و ممات محمد و آل محمد زنده کن و بمیران. و جان و مرا بر آئین آنان بگیر و در زمره آنن محشور فرما و لحظه ای در دنیا و آخرت میان من و آنان جدائی نینداز

تهران ایران ۱۳۶۳ شمسی / ۱۴۰۵ هجری

ص ۵۴۸ ۱۷۸۵ابوعلی

محمدهادی امینی

عفی الله عنه و عن والدیه

ص: ۱۹۲

ص: ۱۹۳

دختران امام موسی کاظم علیه السلام

ص: ۱۹۴

درباره تعداد دختران امام موسی بن جعفر علیهماالسلام از مادران مختلف در سخنان مورخان اختلافات متعدد و نظرات متقابل و سخنان مخالف وجود دارد. این اختلاف در دختران موسی بن جعفر خلاصه نمی شود بلکه در تمام فرزندان و نوادگان ائمه معصومین علیهم السلام به صورت کلی جریان داشته و به طوری که نسبت به فرزندان یک امام در میان مورخان اتفاق نظر پیدا نمی شود تا چه رسد به همه ائمه. از همه جوانب این اختلاف نظر از دو عامل نشأت میگیرد ومن از روزگاران قدیم در خلال بحث های تاریخی به آن دو عامل دست یافتم:

۱. ذریه طاهره به جهت ترسی که از دشمنان اموی و عباسی داشتند از انظار عمومی دوری می جستند و در محافل و مجالس عمومی حضور پیدا نمی کردند. کسانی بودند که انتظار روزی را می کشیدند که حوادث تلخ بر آنن پیش آید تا به آنان هجوم برده و به آنان آسیب و زیان جدی برسانند و آنان را گرفته و در زندانهای تاریک و بازداشتگاه ها نگهدارند. علاوه بر این که آنها از حرّیت و حرمتی که یک فرد در جامعه از آن برخوردارست محروم بودند. آنها از زمان ولادت و ایام کودکی از طرف قدرت حاکمه وقت، مطرود و متروک و مهجور می شدند تا در یک سرزمینی ماندگار نشوند و خانه ای آنها را به دور هم جمع نکند.

ص: ۱۹۵

خداوند چهره روزگار را خندان نکند گرچه بخندد در حالی که خاندان پیامبر مظلوم واقع شده و مقهور و مطرود گردیده و از خانه خود دور گشته اند گویا جرم غیر قابل بخشش مرتکب شده اند.

این امر باعث می شدتا ذریه طاهره وطن مقدس و شهر جدّشان را ترک گویند و بابیم و ترس از آن خارج شوند و در صحراها و بیابانها به راه افتند و به سرزمین های مجاور و شهرهای دوری که جنگل های انبوه وکوه ها و غارهای فراوان دارد روی بیاورند. برخی از آنان در شهری استقرار پیدا می کرد و برای موت طولانی با ورع و تقوی و زهد و عبادت و دعوت به سوی خدا زندگی می نمود تا وقتی که اجلش فرا می رسید و آنگاه شناخته می شد و مشهور می گشت. بخری دیگر، اوضاع و احوال زمان و دوری از اهل و عیال بر او فشار می آورد و روزگار بر او سخت می گرفت و بدون زاد و توشه رو به صحرا می گذاشت و اخبارش از همه پنهان می ماند و مرگ به سراغش می آمد و به آنچه که ایشان و تاریخ از آن بی خبر است، روی آورد به طوری که نه کسی بر حالش واقف شد و نه تا امروز خبرش به کسی رسیده است مگر آن که خداوند وارث زمین و ساکنان زمین گردد. حکومت جهان به دست مهدی علیه السلام صاحب زمان افتد.

۲. مورخان و ناقلان اخبار و حوادث آنگونه که شاید و باید به تحقیق و

ص: ۱۹۶

بررسی پیرامون سرگذشت ائمه اطهار علیهم السلام نپرداخته و توجه و عنایت لازم بدان نداشته اند. این مسأله به جهت ترس از قدرت ستمگر حاکم بود که این خود عامل مؤثر در سرکوبی عدالت و شکستن عواطف و کشتن نفوس و شکستن قلم و تحریف تاریخ و نابودی حریّت و آزادی و ارزش های والای انسانی و اخلاقی به شمار می رود.

همچنان که ترس از حاکمان جور دستم عامل مؤثری در سوق دادن گروه ها به سوی ولوله و اضطراب فکری و اجتماعی برای نابود ساختن گروه ها و اجرای و تضعیفقوی و پنهان ساختن راه رشد و صواب و بالاخره سوق دادن امت اسلامی به طرف فنا و نیستی به حساب می آید.

یا به جهت آن بوده که مورخان از محبت و دوستی خاندان پیامبر روی گردانیدند و میل و رغبتی برای تحقیق و بررسی سرگذشت ایشان نشان ندادند. و این سخنی است که تاریخ آن را تأیید و اثبات می کند زیرا مورخان و ناقلان اخبار و حوادث در قرن های اولیه اسلام آنچه را که باعث خشنودی خلیفه و امیر و حاکم می شد ثبت و ضبط می کردند ولو اینکه آن سخن مستلزم جعل و تحریف و دروغ پردازی و اقرار حق واقع می بود. و بدین جهت جمع زیادی از صحابه و ناقلان حدیث و اخبار و تاریخ به دلیل سعی و تلاش فراوان و زودهنگامی که در تحریف حقایق و وقایع و خارج

ص: ۱۹۷

کردن حقایق از صورت اصلی و شکل واقعی نشان می دادند به مقامات و منازل بزرگی در حکومت رسیدند. به این خاطر دکتر کیالی در این باره تأمل و تعمیق کرده و چنین گفته است:

«همانا تاریخ اسلام، تاریخ عرب است و عرب در بحث و گفتگوی تاریخی شان که یک بحث و گفتگوی علمی خالی از غرض و هوی باشد کوتاهی کرده اند. اکثر کسانی که در عصر اموی و عباسی به نگارش تاریخ اسلام پرداخته اند از مسیر حق کناره گرفته و تحت تأثیر عواطف قرار داشته اند. بر این اساس متأخرانی که اهل نقد و بررسی هستند نمی توانند وقایع و حقایقی را که روی داده به طور صحیح و کامل استخراج کنند و آنان را به یک دیگر ارتباط دهند و علل و اسباب را روشن و قبایح را بیان نمایند. در صورتی که این مسأله از مهم ترین مقاصد تاریخ به شمار می رود. جهان اسلام همیشه به مثل این مباحث نیاز مهمی دارد. برای جهان اسلام مهم است که دگرگونی حکومت قبل از اسلام و بعد از اسلام را بداند و نیز علل وقایعی که با قضیه خلافت و خلفاء همراهی کردند و آنچه که در زمان ایشان به وقوع پیوست را بداند و برای عالم اسلام این مسأله مهم است که بداند چرا دولت های اسلامی متعدد متفرق گردیدند و چه جنگ ها و خدماتی در زمان دول اسلامی انجام شد و چگونه این

ص: ۱۹۸

دولت ها منقرض شده و دولت های دیگری جای آنها را گرفتند؟

و چه خدماتی به تمدن اسلامی و به کسانی که پایه های آن را بنیاد نهادند ارائه داده اند؟

و نیز برای جهان اسلام مهم است که بداند چه عواملی باعث تسریع در فتوحات و گسترش آن و ترویج اسلام به دست امتها و قبائل علی رغم اختلاف مذاهبشان گردید؟ و بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چگونه اختلاف پیدا شد و بنی هاشم از حقشان دور نگهداشته شدند؟ علل و عوامل انحطاط مسلمانان و این تا به این حد تنزّل کرده اند جهت راهنمائی که به وحدت کلمه مسلمانان منتهی می شود کدامند و راهنمایی که باعث حرکت های دینی و سیاسی و اقتصادی و ادبی و علمی در جهان اسلام می شود کدام است؟ آیا امکان دارد با مراجعه به بحث تاریخی قدیم و اعتماد بر آنها، گذشته را جبران کرد؟ یا آنکه باید به بحث و گفتگو و عمل روی آورد و با نهایت جدیت و نزاکت به حقیقت یابی و شناخت واقعیت پرداخت، تا بتوان به علل و عوامل مسأله دست پیدا کرد و آنها را استخراج نمود. و آنچه را که برای آمادگی نسل جدید برای تحصیل مقومات دانش و جنبش و تمسک به انسان کامل و سیره و تعالیم او و تعالیم کسانی که از سیره او پیروی کردند و به آیین او عمل نمودند و به نور او روشنائی گرفتند

ص: ۱۹۹

و چراغهای شریعت و دلیل حق و کعبه زندگی خجسته و نمونه زهد و تقوا بودند لازم است بیان نمود.(۱)

در حقیقت تاریخ یا نگارندگان تاریخ درباره ذریه طاهره بطور کلی انصاف و عدالت را رعایت نکرده اند و لذا درباره تاریخ ائمه معصومین و فرزندان و نوادگان ایشان اختلاف و کشمکش پیدا شده است. برای نمونه در اینجا به برخی از نصوص و متون اصلی اشاره می شود.

ابوالحسن علی بن عیسی اربلی گفته است:

برای ابوالحسن موسی بن جعفر سی و هفت فرزند پسر و دختر وجود داشت.(۲)

ابو محمد عبدالله بن احمد بن خشّاب بغدادی متوفای ۵۶۷ ه .ق. می گوید: برای امام هفتم از مادران مختلف بیست فرزند پسر و هجده فرزند دختر وجود داشت.۸(۳)

سبط ابن الجوزی متوفای ۶۵۴ ه .ق. می گوید: مورخان گفته اند: امام هفتم بیست پسر و بیست دختر داشت.(۴)

کمال الدین محمد بن طلحه عدوی شافعی متوفای ۶۵۲ ه .ق. آورده است: درباره اولاد آن حضرت گفته اند: بیست پسر و هیجده دختر داشت.(۵)

۱- الغدیر، ج ۴، مقدمه.
۲- کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۲؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹.
۳- کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۷.
۴- تذکره الخواص، ص ۳۵۱.
۵- مطالب السؤال، ج ۲، ص ۶۵.

ص: ۲۰۰

ابوجعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی بغدادی متوفای ۵۸۸ ه .ق. می گوید: سی فرزند داشت. و برخی گفته اند سی و هفت فرزند داشت. هیجده پسر و نوزده دختر از زنان متعدد.(۱)

امین الاسلام فصل بن جن طبرسی از بزرگان قرن ششم ه. چنین آورده است: فصل ششم در بیان اولاد آن حضرت. ایشان دارای سی و هفت فرزند پسر و دختر بودند.(۲)

نسب شناس معروف، سید جمال الدین احمد بن علی حسنی متوفای ۸۲۸ ق. می گوید: امام موسی کاظم شصت اولاد داشت، سی و هفت دختر و بیست و سه پسر. از این تعداد پنج نفر درگذشتند و در این باره اختلافی وجود ندارد.

آنچه گفته شد بخشـی از سـخنان متناقضی است که نقطه پایان ندارد. و این همان چیزی است که مرا واداشت تا در این فصل اسامی دختران امام موسی کاظم را به صورتی نیکو بیان نمایم و برای هرکدام آنان فصلی جداگانه اختصاص دهم و مصادر و منابعی را که این اسامی در آنجا ذکر شده معرفی نمایم. دوست دارم هر بانوئی که اسـمش در منابع و مأخذ آمده، در زیر اسم آن بانو به ذکر آن منبع بسنده کنم بدون آنکه اشاره ای به شرح حال او داشته باشم مگر برخی بانوان مشهوری که از جمله آنها

۱- المناقب، ج ۴، ص ۳۲۶.

۲- اعلام الوری، ج ۲، ص ۳۱۲؛ من امهات اولاد شتّی.

ص: ۲۰۱

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام است که این اثر به خاطر او تهیه و تنظیم شده است. و شما به زودی در صفحات آینده این مطلب را خواهید یافت و آن ثمره بحث و تتبع مداوم و پیوسته و در عین حال ناچیز ماست که به حول و قوه الهی انجام گرفته است.

از سوی دیگر، تذکره نویسان و کسانی که شرح حال بزرگان را می نویسند در این نکته اتفاق نظر دارند که تمامی فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام صاحب فضائل نفسانی و کمالات معنوی و مراتب عالیه بودند و در فرهنگ های لغت شرح حال و تاریخچه زندگانی آنان آمده است و این که اهل وضوء و نماز و عبادت و تقوا بودند و برای هر یک از آنها فضیلت و منقبت مشهوری است.(۱) در حدیثی آمده است: برای هریک از فرزندان ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام عمل نیک و ستوده مشهوری است.(۲)

اما اسامی دختران آن امام به ترتیب حروف الفبا از این قرار است:

۱- عمه الطالب، ص ۱۹۶ ۱۹۷؛ الصراط السوی، ص ۳۹۰.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳.

ص: ۲۰۲

ص: ۲۰۳

امّ ابیها

این بانو در تاریخ به این نام شناخته می شود و زن صالحه و عابده ای بوده و اهل عقل و خرد و اندیشه و کمال بوده است. ابن اثیر در جائی که حوادث سده ۲۳۱ ه .ق. را یادآور می شود، چنین می نویسد: در این سال امّ ابیها دختر موسی بن جعفر و خواهر علی بن رضا چشم از جهان فروبست.

الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۶؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۵۶؛ اعیان الیشعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۰۷؛ ریحانه الادب، ج ۸، ص ۲۸۶؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ المستجاد من کتاب الارشاد، ص ۴۴۴؛ الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰، تاریخ قم، ۱۹۹.

امّ جعفر

کتاب های معاجم و تذکره تصریح دارند که او از دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام است.

المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ارشاد، ص ۳۰۲؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛

ص: ۲۰۴

تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ المستجاد من كتاب الارشاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوىّ، ص ۳۸۹؛ الانوار النعمانيه، ج ۱، ص ۳۸۰.

امّ سَلَمه

از دختران امام کاظم علیه السلام است.

الارشاد، ص ۳۰۲؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الورى، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ اعيان الشيعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاريخ الائمه، ص ۲۰؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ المستجاد فى الارشاد، ص ۴۴۵؛ الصراط السوى، ص ۳۸۹؛ الانوار النعمانيه، ج ۱، ص ۳۸۰.

امّ عبداللّه

اسم این بانو در ضمن دختران امام آمده است.

المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ تذكره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السئول، ج ۲، ص ۶۵؛ الانوار النعمانيه، ج ۱، ص ۳۸۰.

ص: ۲۰۵

امّ فروه

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السئول، ج ۲، ص ۶۵؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

امّ القاسم

المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السئول، ج ۲، ص ۶۵؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

امّ کلثوم الکبری

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السئول، ج ۲، ص ۶۵؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۵؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

ص: ۲۰۶

امّ کلثوم الوسطی

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ مطالب السئول، ج ۲، ص ۶۵.

ام کلثوم الصغری

همان گونه که در عمده الطالب، ص ۱۹۶ آورده است تنها کسی که از این بانو اسم برده، جناب ابن عنبه می باشد.

آمنه

این بانو اهل عبادت و صلاح و زهد و تقوا و از طبقه بزرگان بود. خادم منزلش نقل می کند که در شب صدای قرائت قرآن را از او می شنیدم. در قبرستان کوچکی در مصر مقبره ای به اسم او معروف است که به این بانو نسبت داده می شود. و خدمتکار خانه اش چنین حکایت می کند که روزی مردی بیست رطل روغن آورد و مرا قسم داد که آن را در یک شب بسوزانم. خادم آن را در چراغهای فتیله سوز ریخت اما چیزی از روغن آتش نگرفت. خادم از این مسأله تعجب کرد. شب هنگام آن بانو را در خواب دید که به او می گوید: روغن آن مرد را به وی برگردان و از او بپرس که آن را از کجا به دست آورده است؟ زیرا ما مال و دارائی حلال و پاکیزه را قبول می کنیم. وقتی صبح شد خادم نزد آن مرد رفت و گفت: روغنت را

ص: ۲۰۷

بگیر. آن مرد گفت: به چه دلیل؟ خادم گفت: چیزی از آن نسوخت و من در خواب بانو را دیدم که گفت: ما فقط مال پاکیزه را می پذیریم. آن مرد گفت: آن بانو راست گفته است چون من مأمور اخذ مالیاتم.

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ نورالابصار، ص ۱۹۸؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السئول، ج ۲، ص ۶۵؛ اعلام النساء، ج ۱، ص ۱۷؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

أسماء

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲، در این کتاب از این بانو به امّ أسماء نام برده شده است؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السئول، ج ۲، ص ۶۵؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

ص: ۲۰۸

أسماء الکبری

بر اساس نوشته کتاب عمده الطالب، ص ۱۹۶ و تذکره الخواص، ص ۳۵۱ از این بانو فقط ابن عنبه یاد کرده است.

أمامه

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السئول، ج ۲، ص ۶۵؛ نورالابصار، ص ۱۶۳؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۵۳؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

أمینه الکبری

عمده الطالب، ص ۱۹۶.

أمینه الصغری

عمده الطالب، ص ۱۹۶.

بُرَیهه

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴، در مناقب نزیهه آمده است.

ص: ۲۰۹

الارشاد، ص ۳۰۲؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السّوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

بی بی هیبت

قبر این خانم در شهر بادکوبه قرار دارد. گفته می شود مادر چهار نفر از فرزندان امام کاظم علیه السلام یکی است.امام رضا، فاطمه معصومه، بی بی هیبت و حسن معروف به سید جلال الدین اشرف. از آستارتا تا آستار باد، ج ۲، ص ۱۸۰.

حَسنه

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

حکیمه

بانوی فاضل و بزرگواری بوده، اهل عبادت و شرف و کردار نیک بود و ولادت امام نهم را شاهد بود و عمر طولانی داشته است. تاریخ از شرح

ص: ۲۱۰

حال و خاندان و نسل او چیزی برای ما بازگو نمی کند و گویا ایشان صاحب نفوذ بودند و در نزد عترت طاهره بانوان اهل بت جایگاه خاصی داشتند و رأی و نظرشان مُطاع بوده است.

این بانو گوید: وقتی زنان زایمان خیزران مادر ابی جعفر جواد فرا رسید، امام رضا علیه السلام مرا خواست و گفت: ناظر ولادت باش و به همراه او و قابله داخل اتاق شوید. برای ما چراغی فراهم کرد و درِ اتاق را به روی ما بست. وقتی درد زایمان آن بانو شروع شد، چراغ خاموش شد. در جلوی او طشتی قرار داشت. من از خاموش شدن چراغ ناراحت شدم. در حالی که ما در این وضعیت بودم امام رضا علیه السلام در طشت درخشید، و در آن هنگام بر روی آن چیزی نازکی مانند صورت لباس بود که از آن نور ساطع می شد تا آنکه اتاق را روشن ساخت و ما او را دیدیم و من او را گرفتم و در اتاقم قرار دادم و این پوشش و برده از آن کنار رفت... امام رضا علیه السلام آمد و در را گشود در حالی که ما از انجام کار فارغ شده بودیم. پس نوزاد را برداشت و از گهواره گذاشت و فرمود: یا حکیمه! ملازم گهواره نوزاد باش. این بانو می گوید: وقتی روز سوم فرا رسید، این نوزاد چشمش را به طرف آسمان برد و گفت: شهادت می دهم که هیچ معبودی جز الله نیست و شهادت می دهم محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خدا است. با وحشت برخاستم و

ص: ۲۱۱

بهنزد ابـالحسن رفتم و به او عرض کردم: چیز عجیبی از این طفـل شـنیدم، فرمود: چه چیزی این آنچه را که واقع شـده بود به ایشـان خبر دادم. امام فرمود: ای حکیمه چیز زیادی از عجایب او ندیـدی. آنچه دیـده ای خیلی انـدک است در کوههای راه بهبهان مزاری منسوب به این بانوست و شیعیانی که از این جاده رفت و آمد می کنند زیارتش می کنند.

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ الارشاد، ص ۳۰۲؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤال، ج ۲، ص ۶۵؛ ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۴۹؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۹۴؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳.

در کتاب تحفه العالم چنین آورده است:

حکیمه با کاف و اما حلیمه با «لام» از تغییر و تخصیص عوام است.

تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

حلیمه

خیلی از مورخان از او یاد کرده اند و این را از دختران امام موسی کاظم علیه السلام است.

ص: ۲۱۲

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ۳۰۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

خدیجه الکبری

براساس گفته صاحب کتاب عمده الطالب، از این بانو فقط ابن عنبه نام برده است.

رقیه

کشف المراد، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۲؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ تاریخ المواليد، ص ۱۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

ص: ۲۱۳

رقیه الصغری

کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ در کتاب ارشاد روایتی ازهاشمیه کنیز رقیه دختر امام موسی کاظم علیه السلام آورده است. این بانو چنین گوید: محمد بن موسی اهل وضو و نماز بود و تمام شب را وضو می گرفت و صدای ریزش آب شنیده می شد و نماز می خواند.

آنگاه پاسی از شب را آرام می گرفت و به خواب می رفت و آنگاه دوباره بر می خاست و صدای ریزش آب و وضو شنیده می شد. سپس نماز می گذارد و بر این حال بود تا آنکه صبح می شد. و او را ندیدم مگر آنکه این آیه را زمزمه می کرد: «کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون».

رمله

عمده الطالب، ص ۱۹۶.

زینب

در شهر اصفهان مرقدی است که به زینبیّه معروف است. مشهور آن است

ص: ۲۱۴

که این مرقد قبر بانو زینب دختر امام موسی بن جعفر است. این مزار در خارج از شهر در آبادی ارزنان نامیده می شود واقع شده است.

کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ الارشاد، ص ۲۰۲؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ در این کتاب زینب صغری آمده است. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ و در این کتاب نیز زینب صغری آمده است. اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ اخبار الزینبیات، ص ۱۳۲؛ و در این کتاب می گوید: این بانو با همسر خواهرش قاسم بن محمد بن جعفر صادق به مصر هجرت کرد. خیرات الحسان، ج ۲، ص ۷؛ تذکره القبور، ص ۳۲؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۶۰۴؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

چشم انداز بیرونی موند بانو زینب در اصفهان

بر اساس تصریح شیخ محمد حسین آیتی بیرجندی درکتابش بهارستان در شهر کاهن از توابع بیرجند مزاری وجود دارد که به زینب صغری منسوب است و همواره محل تکریم و تقدیس بوده است. نویسنده کتاب

ص: ۲۱۵

با یک قصیده طولانی در مورد این بانو سخنش را خاتمه داده است. ما در اینجا به برخی از ابیات آن اشاره می کنیم:

لبنان اگر ز مریم و عیسی شرف فزود اینجا مقام مریم آل پیامبر است

بانوی خله زینب صغری که در صفان خود یادگار زهره زهرای ازهر است

اخت امام هشتم و سلطان دین رضا کش آستان به روضه رضوان برابر است

این آستانه ایست که از لطف ذوالجلال خادم فرشته دارد و جاروب شهپر است

بگذار سر به خاک که بر فرق فرقدان از آسمان آل علی تاج و افسر است

امروز کل زیارت خاتون موسوی فردا گرت امید شفاعت به محشر است

آل رسول جمله پراکنده در جهان همچون ستارگان که بر این چرخ اخضر است

ص: ۲۱۶

آن یک به طوس و قبر دیگر در دیار قم در کاظمینه مدفن موسی بن جعفر است

در نینوا ز خون شهیدان کربلا روی زمین چولاله گل رنگ احمر است

این قطعه لطیف در این بقعه شریف با زر سزد نوشته که شمایان زیور است

این دو تصویر نشان دهنـده چشم انداز بیرونی مرقد و نیز قبر زینب صـغری در شـهر کاهن است. این دو تصویر را فاضل محترم سـید احمد عرفانی بیرجندی مرحمت کرده است.

عائشه

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۱۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۳۳؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

عباسّه

عمده الطالب، ۱۹۶.

ص: ۲۱۷

عَطْفَه

عمده الطالب، ص ۱۹۶.

عليّه

كشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ اعلام الورى، ص ۳۱۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذكره الخواص، ص ۳۵۱؛ رياحين الشريعه، ج ۴، ص ۳۸۶؛ اعيان الشيعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاريخ الائمه، ص ۲۰؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوى، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانيه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاريخ قم، ص ۲۹۹.

فاطمه

الارشاد، ص ۳۰۲؛ در اين كتاب فاطمه صغرى ضبط شده است؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ اعلام الورى، ص ۳۲۱؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذكره الخواص، ص ۳۵۱؛ در اين كتاب چنين ثبت شده است: فاطمه كبرى و صغرى و وسطى و فاطمه اخرى. فواطم چهارنفرند؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ نورالابصار، ص ۱۶۳؛ اعيان الشيعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ سفينه البحار، ج ۲،

ص: ۲۱۸

ص ۳۷۶؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳، در این کتـاب آورده است: قبر این بانو در بادکوبه خارج از شـهر قرار دارد و از سـمت جنوب شهر یک فرسخ از شـهر فاصله دارد و در وسط یک مسجد قدیمی واقع است. این مطلبی است که وزیر محمد حسن صنیع الدوله بن علی اعتماد السلطنه المراغی متوفای ۱۳۱۳ قمری در کتابش مرآه البلدان گفته است.

در شـهر رشت که در اسـتان گیلاـن واقع است، مزاری منسوب به فـاطمه طـاهره خواهر امـام رضـا علیه السـلام در محله سوخته تکیه وجود دارد که تولیت آن جناب آیه الله حاج شیخ محمد بن العالم الجلیل آیه الله شیخ مهدی لاکانی رشتی از بزرگان لاکای گیلان است. در سال های اخیر جناب ایشان متصدی تجدید و تعمیر بناد شدند وبا سعی و تلاش اهل خیر و احسان خانه های برزگی به آن اضافه کرده اند. همچنین در سایه علم مهندس ساختمان و اشـراف کامل ایشان بر ساختمان سازی، قبّه ممتاز و علحیده ای را بر مرقد بالابرده اند و اسباب و امکانات رفاه و آسایش را برای زائران اختصاص داده اند و این روند به حول و قوه الهی همچنان ادامه دارد.

این مرقـد در نزد اهل رشت به قبر خواهر امام معروف است و در پیشـگاه آن محل مقدس و حرمت ویژه ای دارد. زوار از هر سو در حالی که

ص: ۲۱۹

برای برآورده شـدن خواهشـها و اجابت شـدن دعاهایشان دست به تضـرع به سوی خداونـد متعال برداشـته اند، به این روضه مقدسـه وارد می شونـد. زیرا برای رهائی از مکاره دین فقط عصـمت الهی رهگشا است و هیـچ حول و قوه ای برای ما نیست مگر به قـدرت الهی.

برای حضرت حاج شیخ در شهر رشت آثار نیک و خیر تازه کاری وجود دارد و خداوند او را یاری نماید و به آنچه که رضایت او در آن است موفق بدارد.

در اینجا عکسهای را که آقای طالب سیدحسین نوه مؤلف فرزند سید عبدالامیر مرعشی از آن مرقد برای این کتاب ضمیمه کرده اند در معرض دید خوانندگان محترم قرار می دهیم.

در شـهر اصفهان، محله چهارسوی شیرازی ها قبری وجود دارد که به مرقد بانوی خردمند فاطمه دختر موسی بن جعفر معروف است و بر روی آن گنبـدی قرار دارد که تاریخ آن به سال ۱۲۴۲ هجری بر می گردد. و سـلطان فتحعلیشاه قاجار متوفای ۱۲۵۰ هجری آن را بنا کرده است. همچنان که در ابیات فارسی که در داخل آن روضه نقش بسته است این مطلب قابل استفاده است:

ص: ۲۲۰

مه سپهر نظارت که آفتاب کند در اصفهان که مبادش ز حادثات و بال

برای فاطمه بضعه امام انام امام هفتم منظور قادر متعال

زهی خجسته نباتی که قبّه گردون برش چه نقطه موهوم پیش و هم وخیال

رقم زد از پی تاریخ خامه طالع به این سپهر نهانست مهر اوج کمال

شعرا در مـدح این بانو و بیان فضائلش و تبار شـریفش به رقابت پرداخته اند. از جمله آنان شـیخ محمدعلی عارفچه طبسـی خراسانی متوفای ۱۳۸۰ هجری است. او در یک قصیده طولانی چنین سروده است:

در شهر صفاهان بنگر بارگهش را بر طارم اخضر بکشیده است همی سر

معصومه لقب باشدش و فاطمه اش نام آن کس که بود صاحب آن قبر مطهر

ص: ۲۲۱

یک خانه تقوی بود اندر بلد قم یک معبد ابرار همین ساحت اطهر

این حضرت معصومه مدفونه در اینجا با حضرت معصومه قم آمده خواهر

فرزند رسول است همین بانوی عالم از نسل بتول است همین طهر مطهّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ و در این کتاب ام کلثوم ثبت شـده است. المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ و در این کتاب کلثوم و امّ کلثوم ضـبط شده است. اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ و در این کتاب کلثوم و امّ کلثوم دکر شده است. اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

لُبابه

عمـده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشـف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۲؛ تاج المواليـد، ص ۱۲۴؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۲۱؛ در این کتاب لبانه ثبت شده است. الفصول المهمّه، ص ۲۴۲، در این کتاب ام لبانه ضبط شده است.

ص: اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲۲۳

محموده

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

میمونه

این بانو در جوار خواهرش فاطمه کبری در قم مدفون است.

کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ الائمه، ج ۲۰؛ تاج المواليد، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۵؛ الصراط السؤی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

آنچه در اینجا آورده شده، اسامی دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام است که بر حسب آنچه در منابع و مآخذ مربوطه آمده، جمع آوری شده و به حول و قوه الهی بدان دست یافتیم. والله الموفق للصواب.

پی نوشت:

گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۶۰۴؛ آثار ملی اصفهان، ص ۷۷۲؛ تذکره القبور، ص ۳۲؛ فهرست بن های تاریخی و اماکن باستانی، ص ۵۲.

ص: ۲۲۴

ص: ۲۲۵

فاطمه محدّثه

ص: ۲۲۶

حدیث یا سنّت نبوی از مهمترین پایه و ستون هایی است که شریعت اسلامی بدان استوار است...

و آن در سنن و آثار و اخبار، پناهگاه مسلمانان، در استنباط احکام الهی منبع و مرجع فقیهان و در اعمال، کردار، پناه مؤمنان است. زیرا قوام اسلام در عمل کردن و مراجعه کردن به آن است و ثبات ایمان در پذیرش آن و حرکت کردن در مسیر آن است. چرا که علم به حلال و حرام در تمام احکام از طهارت گرفته تا دیات در حدیث به ودیعت گذاشته شده است. و بر این اساس از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جمع زیادی از حاملان کتب، سنن و احادیث را می یابیم که مشقتهای زیادی را متحمل شده اند و دردها و رنجها را بست و خوار کرده اند و به شهرهای دور کوچ کرده و دریاهای هولناک را پشت سرگذاشته اند و مرکب ایاب و ذهاب را آماده نگه داشته اند و جان و مال خود را در این راه بذل کرده و خود را به خطر انداخته و از اموری که باعث خوف و ترس می شود عبور کرده اند در حالتی که غبارآلوده سر، درنگ پریده و گرسنه و لاغر اندام بودند و با سیر و گردش در شهرها در حالی که در صدد یافتن حدیث بودند و غیر آن را طلب نمی کردند اوقات خود را بدان صرف می کردند و... دیگران را از نظر انداخته بودند... و مثل این حال را در تحصیل علوم دیگر نمی یابیم.

ص: ۲۲۷

آری دانشـمندان و فضـلائی بودنـد که به دنبال امامان عالم و سـروران فقیه حرکت کردند و احکام رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم را برای امـت حفـظ کرده و از اخبـار قرآن گزارش دادنـد و ناسـخ و منسـوخ قرآن را ثـابت نمـوده و محکـم و متشـابه آن را تفکیـک و سـخنان و کردار پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم را تـدوین نمودنـد و با وجود اختلاف امور، حالات گوناگون او را در خواب و بیداری و نشسـتن و برخاسـتن و در لباس و مرکب خوردن و نوشیدن حتی تراشه ناخن که با آنها چه می کرد و آب سینه و دهان را چگونه بیرون می افکند ضبط کردند و همچنین سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در هرکاری که انجام می داد و در هر جایگاهی کهحضور می افت، به جهت بزرگداشت قدر و منزلت او ثبت و ضبط کردند.

اگر گروه دانشـمندان و طلاب حدیث به ضـبط و جمع حدیث و سنن توجه ای نمی کردند و آن را از منابعش استخراج نمی نمودند و در طرق و اسانیـد و رجال و مصادر آن نظر نمی افکندنـد هر آینه شـریعت باطل، سـنّت متوقف، احکام آن تعطیل می گشت. زیرا احکام از آثار و سنن منقوله، استنباط و استخراج می شود.

برای حدیث شـناس همین فخر و شرف و جلالت بس که اسمش مقرون به اسم رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و یادش به یاد ائمه طاهری علیهم السلام که خداوند هر

ص: ۲۲۸

پلیدی را از آنان زدوده و چنانکه باید و شاید پاکیزه داشته پیوسته باشد و این فضیلتی است که خداوند به هرکس که بخواهد می بخشد و او صاحب فضل بزرگ است.

در واقع همانگونه که جمع کثیری از صحابه به آن تصریح کرده اند، نیاز قرآن به سنّت بیش از نیاز سنّت به قرآن است. چنانچه ابوسعید محمد بن موسی صیرفی ما را خبر داد و گفت: ابوالعباس محمد بن یعقوب اصم ما را حدیث کرد و گفت: محمد بن اسحاق ضنعانی به ما روایت کرد و گفت....: قرآن نیازمندتر به سنت از سنت به قرآن است. یحیی بن ابی کثیر گفت: سنت قاضی بر کتاب است و کتاب قاضی بر سنت نیست.۱۵

عبدالعزیز بن علی ورّاق ما را خبر داد که عمر بن احمد واعظ ما را روایت کرد و گفت: احمد بن محمد بن اسماعیل ما را روایت کرد و گفت: فضل بن زیاد ما را حدیث کرد و گفت: از احمد بن حنبل شنیدم که از این حدیث که سنت قاضی بر کتاب است سؤال گردید و چنین پاسخ داد: من جسارت نمی کنم که این سخن را بگویم ولکن سنت مفسّر کتاب است و آن را معرّفی می کند و تبیین می نماید.

آنچه آورده شد نمونه ای از روایاتی است که در معاجم احادیث موجود است و مدلول آن روایات این است که قرآن به تنهای در فهم و استخراج

ص: ۲۲۹

احکـام و مسائـل دینی از حلال و حرام برای مسـلمانان کافی و وافی نیست. و بعـد از این سـخن، به حرف کسـی که بر حسب جهل تمامش و کفر و نفاق پنهانی گمان کرد که کتاب خدا ما را کافی است اعتباری نیست چنانچه این سـخن را اصـحاب صـحاح ستّه و دیگر اهل حدیث نقل کرده و اهل سـیر و اخبار این سخن را همانند مسلمات پنداشته و نقل کرده اند خطیب بغدادی می گوید: با ما فقط با قرآن سـخن بگوئیـد. به آن مرد گفت: نزدیک بیا. نزدیک آمد به او گفت: اگر تو و اصـحابت به قرآن ارجاع داده شوی آیا در قرآن می یـابی که نمـاز ظهر چهـار رکعت و نماز عصـر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت است؟ اگر تو و اصـحابت به قرآن حواله داده شوی آیـا در قرآن می یـابی که طواف دور کعبه هفت مرتبه است و طواف بین صـفا و مروه چگونه است؟ سـپس گفت: هر قوم و طایفه ای از ما علم فرا می گیرد و به خدا قسم اگر شما این کار را انجام ندهید قطعاً گمراه خواهید شد.

در روایت دیگری دارد که: از حدیث ما متابعت کنید و گرنه قسم به خدا گمراه می شوید.۱۶

بخـاری از عبـدالله بنب عبـد بن مسـعود از ابن عبـاس روایت می کنـد: وقتی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم در حال احتضار بودند، در خانه مردانی بودند که از جمله آها عمر بن خطاب بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بیائید برای شما نوشته

ص: ۲۳۰

بنویسم که بعـد از آن گمراه نشویـد. عمر گفت: درد و بیماری بر پیامبر غلبه کرده و در نزد شـما قرآن هست. کتاب خـدا ما را بس است... اهل خانه اختلاف کردند و با یکدیگر خصومت ورزیدند. برخی گفتند: نزدیک آئید تا پیامبر برای شـما نوشته ای بنویسـید که بعـد از آن هرگز گمراه نشویـد و برخی آنچه را که عمر گفت تکرار کردنـد. پس وقتی لغو اختلاـف در حضور پیامبر زیاد شـد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنها گفت: برخیزید. عبدالله بن مسعود گفت: ابن عباس می گفت: مصیبت و تمام مصیبت آن که اختلاف و هیاهوی آنها بین رسول خدا و نوشتن آن مکتوب حائل و مانع گردید.۱۷

و در روایت دیگری از عمر چنین آمده است. زمانی که پیامبر مریض شد فرمود: برای من کاغذ و دواتی بیاورید تا برای شـما مطلبی بنگارم که بعد از آن هیچگاه گمراه نشوید. زنان از پشت پرده صدا زدند: آیا نمی شـنوید که پیامبر چه می فرماید؟ عمر گفت: شما زنـان صـاحب و همـدم یوسف ایـد هرگـاه مریض شود جزشان را فشار می دهیـد و اشک می ریزیـد و هرگاه صـحیح و سالم باشـد برگردنش سوار می شوید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: زنان را رها کنید زیرا آنها از شما بهترند.۱۸

ای کاش آنان از نصّ پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم اطاعت می کردند که اگر این کار را انجام می دادند از ضـلالت در امان می ماندند.

ص: ۲۳۱

و ای کاش آنان به عدم اطاعت بسنده می کردند و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را ب این سخن «حسبی کتاب الله» ردّ نمی کردند گویا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به منزلت قرآن دانا نیست یا آنها از پیامبر به خواص و فوائد قرآن داناترند.

و ای کاش به این مقدار کفایت می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با این سخن ازار دهند. پیامبر هذیان می گوید مورد هجوم ناگهانی قرار نمی دادند در حالتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالت اختصار قرار داشت. و کدام کلمه آخرین کلمه ای بود که با آن با پیامبر وداع گفتند.

این سخن از عمر بدون هیچ جانبداری و تعصّبی و گرایش به طایفه خاصی، دلیل بر آن است که به خدا ایمان نداشت و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را تصدیق نکرد و دلیل رسائی بر حبل و نادانی تمام اوست که او را هلاک گردانید...

اگر سخن او را «حسبنا کتاب الله» جدل فرض کنیم آیا قرآن را می خواند و بدان عمل می کرد و به آن عالم بود؟

آیا این آیات به گوش کر و گنگش نرسیده است: «ما آتاکم الرسول فخذوه و نهی کم عنه فانتهوا»۱۹؛

«انه لقول رسول کریم ذی قوه عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین و ما صاحبکم بمجنون۲۰»

ص: ۲۳۲

«و انه لقول رسول کریم و ما هو بقول شاعر. قلیلًا ما تؤمنون و لابقول کاهن قلیلًا ما تذکرون. تنزیل من رب العالمین»۲۱

«و ما ضلّ صاحبکم و ماغوی، و ما ینطق عن الهوی ان هو الاّ وحی وحی علّمه شدید القوی»۲۲

در اینجا سؤالی به ذهن می رسد و آن اینکه چرا پیامبر از نوشتن عدول کرد؟ و چه اموری باعث گردید تا از نوشتن خودداری کند؟ امام شرف الدین خداوند او را عزیز و سرفراز کند چنین پاسخ می دهد: آن سخنی که به آن ناگهان بر پیامبر یورش آوردند او را به عدول وادار کرد. زیرا بعد از آن سخن برای نوشتن آن مکتوب اثری غیر از فتنه و اختلاف در اینکه آیا پیامبر در آنچه نوشته دچار هذیان شده یا نه؟ مترتب نمی شد. کما اینکه در این مطلب اختلاف کرده و خصومت ورزید و لغو و هیاهو در برابر چشمان پیامبر افزودند بطوری که درآن روز چیزی بیش از این سخن که به آنها گفت برخیزید؟ برایش ممکن و مقدور نبود چنانچه شنیده شد اگر پیامبر پافشاری می کرد و آن مکتبوب را می نگاشت هر آینه در سخنان که پیامبر هذیان کرد، پایداری می کردند و پیراوانشان در اثبات هذیان گوئی او فرد وارد می کردند و سطرها می نوشتند و تومارها پر می کردند در ردّ آن مکتبوب و کسانی که به آن احتجاج کنند. بر این اساس دور اندیشی

ص: ۲۳۳

عالمانه اقتضا می کرد که پیامبر از نوشتن آن اعراض کند تا آن عده و دوستدارانشان بابی را در طعن نبوّت نگشایند. و این در حالی است که می بینیم و علی دادلبهای او به مضـمون آن کتاب خاضع بودند خواه برزیان آنان نوشـته می شد یانه و غیر آنان اگر نوشـته می شد بدان عمل نمی کردند و آن را معتبر نمی دانستند. پس حکمت و فضای حاکم آن روز باعث شد تا برابر نوشتن آن را ترک کند زیرا بعد از آن گفت و گو و معارضه اثری غیر از فتنه و آشوب نداشت.۲۳

و عجیب و غریب این کهمردمـان پست و فرومایه و عاملان بیگانه و پشت سـر آنها سـرور و مهتر اینان اسـتعمار از زمانهای دور تمام قواد نیروی خود را به کار گرفتند تا حق و واقع را از مسیر اصلی خود خارج سازد...

و نشانـدن و سوار کردن آن مرد تند و خش و دوسـتانش برگردن و دوش مسـلمانان به بهانه وحدت و اتحاد... نزدیکی میان مذاهب اسـلامی به انواع حیله و خدعه و نوشته های شیطانی و توطئه های جهنمی... و شعله ور ساختن فتنه و آشوب و آتش ویرانی و کشتار و هلاکت در تمام سـرزمین های اسـلامی و عربی... همه آنها به خاطر تحقق یک هدف است و آن نابود ساختن گروه حقّه شـیعه از روی زمین و صفحه تاریخ.

این جنگهای ویرانگر و خونینی که امروز در ایران و عراق و لبنان دهند و

ص: ۲۳۴

پ اکستان و دیگر کشورهای اسلامی و عربی به را ه انداخته شده برای تحقق پست ترین غایت غیر انسانی و خارج ساختن قدرت شیعه از صحنه و ضعیف ساختن منزلت شیعی در منطقه و در هر مکان است. زیرا شیعه امت و فرقه مسلمان برحقی است که از نقشه های که استعمار اموی و عباسی و غربی و شرقی برای مقاصد پشت و چشم و اشهای توسعه طلبانه آزمندشان می کشیدند و اطاعت نکردند.

همانا استعمار و اتباع آنان که در کشورهای اسلامی پراکنده شده اند، پیوسته بانگ و فریاد سر می دهند و گروهها را با وحدت و اتحاد تقلبی و ساختگی در غرب فریب می دهند با این گرامی دانند آن آرزوی شکست خورده ای است که به دست نیاید و خیال و سرابی است که هر قدر طبل و نی بزنند و برای آن مردان نیرومندی جمع آوری کند هرگز تحقق پذیر نیست. جوانان را یا تألیفات گمراه کننده و کتابهای که عقیده و ایمان و شرف وجه ای را ویران می کند فریب می دهند. این نوشته ها به حساب وهابی های بت پرست بطور مجانی چاپ و توزیع می شود.

خداوندا! کسانی را که نعمتت را تغییر دادند و به پیامبرت تهمت زدند و آیاتت را انکار کردند و امامت را استهزاء کردند و مردم را بر دوش آل محمد سوار کردند لعنت فرما.

ص: ۲۳۵

ترجمه اشعار زمخشری

قضیه هرچه باشد این سخن شما خدعا و شعبه های گوناگون دارد. این سخن سردراز دارد.

به تحقیق فاطمه معصومه، بانوی دانشمند و حدیث شناس و راوی است که از پدران طاهرینش حدیث را گرفته و نقل می کند و جماعتی از ذریه و صاحبان و حافظان حدیث از او روایت اخذ کرده و نقل می کنند. اصحاب سنن و آثار از فریقین برای این بانو روایاتی را ثابت دانسته و بیان نموده اند که احادیث این بانو در مرتبه صحاح بوده و برای قبول و اعتماد و اطمینان و عمل شایستگی داشته و نصوص مضامینی آن مخالفتی با یکدیگر ندارند زیرا آن بانو از کسانی حدیث نقل می کند که یکی پس از دیگری صالح و صادق و بزرگوار و پرچم دین و بنیاد علم و دانش بوده اند.

ص: ۲۳۶

ای کسانی که فاطمه معصومه از آن روایت می کند. همانا علما و بزرگان حدیث چنین گفته اند که آن بانو از اشخاصی حدیث نقل می کند که نسبت به صداقت و درستی و امانتداری و محبت آنها بودن، اطمینان و آگاهی استوار و یقین راستین دارد. در اینجا برخی از روایات آن بانو آورده می شود:

۱. امام حافظ شمس الدین محمد بن محمد بن محمد جذری شافعی متوفای ۸۳۳ در کتابش می گوید: آنچه حدیث کرد به آن شیخ ما حاتمه حفّاظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محب مقدس شافهه، خبر داد ما را بانوی فاضل، مادر محمد، زینب دختر احمد بن عبدالرحیم مقدسیه از ابی مظفر محمد بن فتیان بن مسینی، خبرداد ما را ابوموسی محمد بن ابی بکر حافظ، خبرداد ما را فرزند عمه پدرم قاضی ابوالقاسم عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد مدینی به قرائت من بر او، خبرداد ما را ظفر بن داعی عدی در استرآباد، حدیث کرد مرا پدرم و ابواحمد بن مطرف مطرفی گفتند: حدیث کرد ما را ابوسعید ادریسی از آنچه که از تاریخ استرآباد اخراج کرده بود، حدیث کرد مرا محمد بن محمد بن حسن ابوعباس رشیدی از فرزندان هارون الرشید در سمرقند، و ما نمی نویسم مگر از او، حدیث کرد ما را ابوالحسن محمد بن جعفر اهوازی مولی الرشید، چه ما

ص: ۲۳۷

حدیث گفت بکر بن احمد قصری، به ما حدیث گفت: فاطمه دختر علی بن موسی الرضا، حدیث گفت به من، فاطمه و زینب و ام کلثوم دختران موسی بن جعفر، گفتند: حدیث کرد ما را فاطمه دختر جعفر بن محمد صادق حدیث کرد مرا فاطمه دختر محمد بن علی، حدیث کرد مرا فاطمه دختر علی بن الحسین، حدیث کرد مرا فاطمه و سکینه دختران حسین بن علی از امّ کلثوم دختر فاطمه دختر پیامبر اسلام که او فرمود: آیا سخن رسول خدا را در روز غدیر خم که فرمود: هرکس من مولا- و پیشوای اویم علی مولا و پیشوای اوست، فراموش کردید؟ و نیز آیا کلام رسول خدا را که فرمود: یا علی تو نسبت به من همانند هارون به موسی هستی، از یاد برده اید؟

این روایت را همین گونه حافظ کبیر ابوموسی مدینی در کتابش آورده و اسامی این حدیث را به طور سلسله وار به دنبال هم آورده و چنین گفته است: این حدیث از جهت دیگری مسلسل است و آن اینکه هر کدام از فاطمه ها از عمّه خود حدیث نقل می نمایند. پس این حدیثی است که پنج دختر برادر از عمه هایشان روایت نقل می کنند.۲۴

۲. محمد بن علی بن حسین به ما حدیث گفت: حدیث کرد مرا احمد بن زیاد بن جعفر و گفت: حدیث کرد مرا ابوالقاسم جعفر بن محمد علوی

ص: ۲۳۸

عریضی و گفت: ابوعبدالله احمد بن محمد بن خلیل گفت: خبرداد مرا علی بن محمد بن جعفر اهوازی و گفت: بکربن احنف مرا حدیث کرد و گفت: حدیث کرد مرا فاطمه دختر علی بن موسی الرضا و گفت: حدیث گفت مرا فاطمه و زینب و ام کلثوم دختران موسی بن جعفر علیهم السلام گفتند: فاطمه دختر جعفر بن محمد ما را حدیث کرد و گفت: فاطمه دختر محمد بن علی مرا حدیث کرد و گفت: فاطمه دختر علی بن الحسین مرا حدیث کرد و گفت: فاطمه و سکینه دختران حسین بن علی از ام کلثوم دختر علی از فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا حدیث کرد و گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: وقتی به آسمان برده شدم، وارد بهشت شدم، در این هنگام من در قصری قرار داشتم که از مروارید درخشان سفید میان تهی ساخته شده بود. آن قصر دری داشت که با مروارید و یاقوت آراسته شده و بر روی در پرده و پوششی قرار داشت. من سرم را بالا بردم و در این هنگام دیدم بر روی در چنین نوشته شده است: «لااله الاّ الله، محمد رسول اللّه، علی ولیّ القوم» و بر روی پرده نوشته شده بود، خوشا به حال شیعیان علی.

داخل آن قصر شدم در این هنگام من درون قصری بودم که از عقیق سرخ میان تهی ساخته شده و دارای دری بود که از نقره درست شده و با زبر

ص: ۲۳۹

جـد سبز مزیّن شده بود و بر روی در پرده ای قرار داشت. سـرم را بالا بردم دیدم بالای در چنین نوشـته شده «محمد رسول اللّه، علی وصی المصطفی»؛ و بر روی پرده نوشته شده بود «شیعیان علی را به پاکیزه و حلال بودن به دینشان بشارت ده» به آن قصر وارد شدم در این وقت درون قصـری بودم که از زمّرد سبز میان تهی ساخته شده بود و من زیباتر از آن را ندیدم. این قصر دری از یاقوت سرخ داشت و بـا مرواریـدهای کوچـک تریین شـده بود و بر روی در پرده ای قرار داشت. سـرم را بالا بردم دیـدم روی پرده نوشـته شـده «شیعه علی رستگاراند».۲۵

از حبیبم جبرئیل پرسـیدم، این قصـرها برای چه کسـی است؟ جواب داد: برای فرزند عمویت و وصی ات علی بن ابی طالب. در روز قیامت همگان پا برهنه و عریان محشور می شونـد مگر شـیعیان علی و همگان به اسامی مادرانشان خوانـده می شونـد غیر از شـیعیان علی. آنها به اسم پـدرانشان خوانـده می شوند. از جبرئیل پرسـیدم: این قضـیّه چگونه است؟ پاسخ داد: چون آنها علی را دوست می دارند لذا ولادتشان پاکیزه و طیّب می شود.

توضـیح: این که در روایت فرمود: «خطـاب یولـدهم» شایـد مقصود این باشـد که چون خوانـد از ارواح آنـان می دانست که علی را دوست خواهند داشت و در عالم میثاق به ولایت علی اقرار کرده اند، بر این اساس

ص: ۲۴۰

بیداریش..... طیب و پاکیزه خوانده بود.۲۶

۳. احمد بن حسین معروف به ابن علی بن عبدویه ما را حدیث کرد و گفت: حسن بن علی سکری ما را حدیث کرد و گفت: محمد بن زکریای جوهری ما را حدیث کرد و گفت: عباس بن بکّار ما را حدیث کرد و گفت: حسن بن یزید از فاطمه دختر موسی از عمر بن علی بن الحسین از فاطمه دختر حسین از اسماء دختر ابی بکر۲۷ از صفیّه دختر عبدالمطلب که او گفت: وقتی حسین علیه السلام از شکم مادر خارج شد من متولی این کار بودم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای عمّه! فرزندم را به سوی من بیاور. عزض کردم: ای رسول خدا! ما هنوز او را پاکیزه نساخته ایم. فرمود: عمّه! آیا تو او را نظیف و پاکیزه می سازی؟ همانا خداوند تبارک و تعالی او را نظیف و پاکیزه ساخته است.۲۸

آنچه گفته شد برخی از روایات بانو فاطمه معصومه علیهاالسلام در کتابهای حدیث و اخبار استکه من به آن آگاهی پیدا کرده و برای ما فراهم شده است. شکی نیست برای آن بانو اخبار دیگری غیر از آنچه بیان شد وجود دارد و امید این که خداوند سبحان ما را موفق بدارد تا به آنها دست پیدا کنیم چرا او ولی توفیق است. صاحب کامیابی و موفقیت است.

ص: ۲۴۱

ص: ۲۴۲

ص: ۲۴۳

فاطمه از برادرش پرس و جومی کند.

ص: ۲۴۴

تحسسّ طلب کردن و شناخت چیزی از طریق قوه مدرکه است و آن قوّه ای است که محسوسات و امور حتمی باید به دین وسیله ابراز بیرونی درک می شود. تحسس با «حاء» است نه با «جیم». زیرا بین این دو فرق است. گفته اند: تجسسّ بحث از عیب و اشکالات مردم است و تحسسّ استماع نمودن سخن قوم است. از ابن عباس درباره فرق میان آن دو سؤال شد. پاسخ داد: یکی از دیگری دور نیست. تحسس در خیر و نیکی است و تجسس در شر و بدی. و بدین خاطر خداوند متعال از زبان حضرت یعقوب در حالی که فرزندانش را مورد خطاب قرار داده می فرماید: «یا بنی اذهبوا فتحسّسوا فی یوسف و اخیه و لا تیئسوا فی روح اللّه»

به عبارت دیگر تحسس به هر که باشد عبارت است از میل و رغبت به چیزی در وقت نبود آن چیز. زیرا چیزی که حاصل و حاضر باشد به آن اشتیاق روی نمی دهد و از آن تحسس نمی شود. چون شوق طلبی است که برای رسیدن به او انجام می گیرد و چیز موجود طلب گردیده نمی شود. پس تحسّس متصور نیست مگر از چیزی که از یک جنبه قابل درک باشد و از جنبه دیگر قابل درک نباشد.

آنچه اصلاًقابل درک نباشد، تحسس در مورد آن معنی ندارد و اشتیاقی به آن پیدا نمی شود. زیرا متصور نیست کسی که شخصی را ندیده و وصفش

ص: ۲۴۵

را شـنیده مشتاق دیدار او باشد. و آنچه به طور کامل درک شود، اشتیاق به آن نیز پیدا نمی شود. زیرا کسی که بطور مداوم محبوب خود را مشاهـده می کنـد رازهـای جهت و صـال او رسـیده است، معقول نیست که باری او شوقی وجود داشـته باشـد. نتیجه آن که تحسـس و شـوق فقـط به آنچه از جهـتی قابـل درک باشـد و از جهت دیگری درک شود تعلق می گیرد و این مطلب به یکی از دو صورت قابل تحقق است:

۱. چیزی به طور اجمال روشن و معلوم باشـد و به طور کامل روشن نشـده باشد و نیازمند آن باشد که به طورکامل واضح گردد. در این صورت به آن مقـداری که از مطلوب بـاقی مانـدهو حاصل نشـده است شوق تعلق می گیرد. به طور مثال کسـی که معشوقش از وی غایب شده و خیالش در دل باقی مانده، مشـتاق آن است که خیال معشوق را با دیدن کامل گرداند. و کسی که معشوقش را در تاریکی دیده به طوری که حقیقت صورت او برایش منکشف نشده باشد، مشتاق آن است. رؤیت او را با تابش روشنایی بر چهره او کامـل گردانـد. پس اگر او را به طور تمـام و کمـال رؤیت کنـد، شوق او منتفی می شود. همچنان که اگر معشوق از دل و حافظه و خیال به طور کامل زدوده شود، تصور وجود او دوباره اعاده نمی شود.

۲. برخی کمالات محبوب دانسته و به آن رسیده شود و اجمالاً بداند که

ص: ۲۴۶

برای او کمالات دیگری است که آنها را دریافت کرده و به آنها نرسیده است. در این موردشخصی مدرک نسبت به آن کمالات مشتاق بوده و از آنها تحسس خواهد کرد. به عنوان مثال چهره محبوبش را ببیند ولی مورد دیگر اعضای او را نبیند و مشتاق دیدن آنها خواهد بود.

و از اینجا و در سایه آن شوق و تحسس، حبّ و دلربائی و لذّت در ادارک امر ملائم و لذّت آور و رسیدن به آن که همان سرور و ابتهاج نفس به جهت ادرک امر ملایم و نیل به آن باشد پیدا می شود.

اگر مدرَک از اموری باشد که دوست داشتنی آن شرعاً و عقلاً مستحسن باشد، در این صورت مکروه و به تعرض داشتن آن از رذایل و محبوب داشتن آن از فضایل خواهد بود. و اما اگر دوست داشتنی آن مذموم باشد، مسأله برعکس خواهد بود. این حبّ و وجد و شیفتگی تابع قوه مدرکه ای است که که همان حواس ظاهری و باطنی و قوه عاقله باشد. و علمای عرفان و سیر و سلوک ثابت کرده اند که حبّ ذاتاً به تمام قوا تعلقّ می گیرد.

از آنجائی که عوامل حبّ و تحسس مختلف و متعدد بوده حبّ و شوق نیز به وجوه و اتمام مختلف تقسیم می شود که عبارتند از:

الف دوست داشتنی انسان وجود خویش را و بقاء و کمال خویشتن را. این قسم شدیدترین و قوی ترین اهتمام حبّ محسوب می شود. زیرا

ص: ۲۴۷

محبّت به میزان ملائمت و معرفت است و برای هر چیزی قوی تر و شدیدتر از حیث ملائمت و معرفت از وجودش نیست. معنای حبّ نفس آن است که انسان ادامه و جودش را دوست دارد و از نیستی و هلاک وجودش بدش می آید. پس بقاء و دوام هستی محبوب است و عدم و نیستی ممقرت و منفور. بر این اساس هر کدام از ما مرگ را ناخوشایند می دانیم نه به صرف وفایعی که پس از مرگ باعث خوف و ترس آدمی می شود و نه به خاطر سکرات مرگ، بلکه به خاطر آنکه بشر گمان می کند مرگ باعث نابودی کل یا بعض انسان می شود.

ب حبّ انسان غیر خودش را به جهت آن که انسان از او لذّت حیوانی می برد، مانند دوستی زن و شوهر به دلیل قضایای حسی و... دوست داشتن خوردنی ها و پوشیدنی ها. غرض جامع در این قسم لذّت است و آن سریع الحصول و سریع الزوال است.

ج انسان، فرد دیگری را به دلیل نفع و احسانی که به او رسانده است دوست دارد. هر انسانی بنده احسان بوده و نفوس بشری فطرتاً کسانی را که به او خیر و احسان کند دوست دارد و کسانی که به او بدی کند دشمن می دارد. و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «اللّهم لا تجعل لفاجرٍ علیّ یداً فیحبه قلبی»(۱) بارالها! هیچ فرد فاسقی را به دلیل احسان و بخشش اش بر

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۶.

ص: ۲۴۸

من چیره مساز که در این صورت در دل او را دوست خواهم داشت.

د انسان، چیزی را به خاطر خودش دوست داشته باشد نه به خاطر حفظ و نفعی که از او رسیده باشد و ذات آن شئی عین حظّ و نفع آن باشد. این همان حبّ حقیقی استواری است که قابل اعتماد است. مانند حبّ زیبائی و جمال. زیرا هر جمالی در نزد مدرِکش محبوب است و این محبوبیت به خاطر عین زیبایی و جمال است. زیرا ادراک جمال عین لذت بوده و لذت ذاتاً محبوب است نه به حب امری دیگر.

گمان مکن که دوست دشاتی صورت های زیبای شما به خاطر غریزه جنسی که لذت حیوانی است باشد. زیرا گاهی انسان صورت های فریب دهده و تصاویر دل ربا را ذاتاً دوست دارد و درک زیبایی و جمال برای نفس یک لذت روحانی است که قائم به ذات بوده و ذاتاً محبوب است. و از اینجاست که می بینیم پیامبر بزرگ اسلام را، سبزیجات و آب جاری به شگفتی وا می دارد. افرادی که دارای سرشتی پاک و سالم اند، این مطلب را تأیید می کنند که انسان از نظر کردن به نورها و گلها و پرندگانی که دارای رنگهای دوست داشتنی و هیکلی نیکو و شکلی جالب اند لذت می برد. حتی به مجرد دیدن آن ها، بدون آنکه انسان قصد حظّ دیگری داشته باشد، تمام غم و غصه اش بر طرف می شود.

ص: ۲۴۹

از اموری که بر تحقق جمال درک شده از طریق عمل و محبوب بودنش دلالت دارد این است که نهادهای سلیم فطرتاً پیامبران را که دوست می دارند با آنکه آنان را ندیده اند حتی گاهی دوست داشتنی بزرگان دین و مذهب به مرز عشق می رسد و انسان را وا می دارد که در راه یاری مذهب او و دفاع از او تمام اموالش را انفاق نماید و در راه مبارزه با کسانی که در حضور یا غیاب پیشوای دین به او طعنه می زنند، جانش را به خطر اندازد با اینکه اصلاً صورت او را ندیده و سخنش را نشنیده است. پس آنچه که او را بر این محبّت و دوستی وارد می دارد نیکو شمردن آن پیشوای دینی به جهات داشتنی صفات باطنی از قبیل ورع و تقوا و توکل و رضا فراوانی علم. اشراف بر منابع دینی، و تلاش او برای نشر و ترویج علم دین در عرصه های حیات بشری است.

به عنوان مثال هرگاه مردم حاتم را به جود و بخشش و انوشیروان را به عدالت توصیف می کنند، دلها آن دو را دوست می دارد بدون آنکه به تصاویر محسوسه آن دو نگاهی کرده باشند و بدون آنکه خیر و منفعتی از آن دو به آنها رسیده باشد. بلکه هرکسی که برفی خصلتهای خیر و صفات کمال از او حکایت شده باشد محبت و دوستی اند و بر قلبها غلبه پیدا می کند با آنکه می داند آن دو را ندیده و خیر و احسان آن دو به احدی

ص: ۲۵۰

نرسیده است.

حاصل کلام آن که هرکس بصیرت باطنی اش قوی تر از خودش باشد و نور عقل و خرد بر آثار حواس حیوانی غالب آید، دوست داشتن معانی باطنی بیشتر ازدوست داشتن معانی ظاهری خواهد بود. چقدر فاصله است میان کسی که نقش روی دیوار را به جهت زیبائی صورت ظاهریش دوست دارد و کسی که پیامبر بزرگ و خاندان او را به دلیل حسن و زیبایی صورت باطنی شان دوست می دارد.

ه. قسم دیگر آن است که انسان کسی را که بین او و خودش یک مناسبت نهانی و مجانست معنوی و وجود دارد دوست داشته باشد. چه بسا رابطه دوستی و محبت و الفت میان دو فرد استوار یا برقرار بشود بی آن که زیبائی یا غرض مادی دیگری لحاظ شود بلکه به مجرد تناسب ازدواج آن رابطه مستحکم یا برقرار می شود. چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به این موضوع اشاره کرده و فرموده: «الارواح جنود مجنده، فی تعارف منها ائلف و می تناکر عنها اختلف»(۱) ارواح مجتمعه اند، آنهائی که همدیگر را می شناسند باهم مناسبت دارند و آنهائی که یکدیگر را نمی شناسند با یکدیگر اختلاف دارند.

و قسم دیگر محبت و دوستی است که از طریق معاشرت و دیدار و

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۶۵۲.

ص: ۲۵۱

اجتماع در برخی مناسبات پیدا می شود. زیرا معاشرت غریزه ای است که در طبیعت انسان نهاده شده و لذا انسان خوانده می شود. پس انسان از انس مشتق شده و نه از نسیان چنانچه برخی گمان کرده اند... و مؤاست و معاشرت از محبّت قابل تفکیک نیست.

ز قسم دیگر محبت و دوستی کسانی که در وصف ظاهر مشارکت داشته باشند. همانند میل و گرایش کودک به کودک یدگر به جهت کودکی و میل و علاقه پیر مرد به پیر مرد دیگری به جهت کهنسالی... زیرا هر فردی نسبت به فردی که با او در حرفه و صنعت و شغل مشارکت دارد تمایل پیدا پیدا می کند. وجه جامع در این قسم اشتراک در وصف و صفت است.

ح هر علت و سببی، معلول و مسبَّب خود را دوست دارد و از آن طرف هر معلول و مسببی نسبت به علت و سبب خود دارای حبّ است. چون معلول مثالی از علت و تولدش شده و روان گردیده از علت و ضمانت علت است چرا که آن از سنخ و جنس علت است، علت معلول را دوست می دارد. زیرا معلول فرع علت و به منزله اصل آن و به منزله کلّ ای است که مشتمل بر آن است. نتیجه آنکه حب هر کدام از علت و معلول دیگری را به حبّ خویشتن بر می گردد.

اگر سبب، علت حقیقی و اوجده باشد. سببیتش در پیدایش محبت و

ص: ۲۵۲

پیوستگی قوی تر از سببی است که علت معدّه می باشد. پس بر این اساس قوی ترین اهتمام محبت، محتبی است که خداوند متعال نسبت به بندگانش دارد و بعد از آن محبت بندگان عارف و شیدا نسبت به حضرت حق تعالی است. زیرا محبت این کرده نسبت به خداوند به دلیل آن است که خداوند آنها را از کتم عدم به عرصه هستی آورده و آنچه را که در دو عالم بدان نیاز دارند به آنها بخشیده است و نیز چون خداوند متعال در ذات و صفات وجودی تام و کامل دارد و نفس آدمی ذاتاً مشتاق به کمال مطلق می باشد.

محتبی که میان پدر و فرزند وجود دارد از این قرار است که چون پدر سبب ظاهری در هستی یافتن فرزند است اگرچه سبب حقیقی نبرده و بلکه علت معدّه محسوب می شود. او را دوست می دارد چرا که او را به منزله خودش می بیند و می پندارد او مثالی و نسخه ای از وجودش هست که طبیعت او را از صورتش منتقل ساخته و وجود فرزند پس از خودش را به منزله بقاء ثانی برای خودش به حساب می آورد.

اما محبّت فرزند نسبت به پدر مانند محبت پدر نسبت به فرزند نبوده بلکه از آن مقدار ضعیف تر است. به خاطر نبودن برخی از اسبابی که باعث آن می شود. و بر این اساس در شریعت، فرزند مأمور شده اند که نسبت به

ص: ۲۵۳

پدران محبت ورزند اما پدران نسبت به فرزندان چنین دستوری ندارند.

و هچنین است مهر و محبتی که بین معلم و شاگرد وجود دارد. همچنان که پدر برای زندگی مادی و مراتب و منازل صوری آن سبب است، همچنین است معلم که برای حیات روحانی شاگرد و افاضه صورت انسانی بر او سبب قریب شمرده می شود. به همان مقداری که روح بر بدن شرافت دارد، معلم بر پدر شرافت و برتری دارد. بر این پایه، شایسته است که محبت آموزگار از محبت پدر بیشتر و از محبت مجود حقیقی کمتر باشد. و در متون روایی آمده است که: «انّ آباءك ثلاثه: من ولّدك و من علّمك و من زوّجك»، همانا پدرانت سه نفرند: اول کسی که تو را به دنیا می آورد، دوم آن که به تو علم یاد می دهد. سوم آنکه امکان ازدواج را برای تو فراهم می سازد.

از ذوالقرنین پرسیدند: آیا پدرت را بیشتر دوست می دارید یا تعلمت را؟ گفت: معلم ام را بیشتر دوست می دارم زیرا او سبب حیات ماندگار من است و پدرم سبب حیات فانی من است.

از اینجا به این نکته پی می بریم که بعد از محبت الهی، محبت پیامبر و اوصیای راشدین و هدایت یا مکان او از تمام اقسام محبت استوارتر است. زیرا حضرت ایشان معلم حقیقی و مکمّل اول انسانیت است. و لذا رسول

ص: ۲۵۴

خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «لایؤمن احدکم حتی اکون احبّ الیه من نفسه و أهله و ولده»، فردی از شما ایمان نیاورده مگر آنکه من در پیشگاه او محبوب تر از خود و خانواده و فرزندش باشم.

ط کسانی که در سبب واحدی مشارکت دارند، برخی نسبت به برخی دیگر محبت می ورزد. مانند محبّت میان برادران و خویشاوندان به دیگر سخن، محبت سببی و محبت نَسَبی. و هر میزان که سبب نزدیکتر باشد، محبت استوارتر خواهد بود. از به عنوان مثال پیمان محبت میان برادران شدیدتر از محبت میان فرزندان عموها است.(۱)

و از اینجا یه یک موضوع اسای جالب توجه و نتیجه متین و عالی می رسیم و آن اینکه با جمع شدن برخی عوامل محبت و اخلاص یا اکثر آنها در شخص واحد، محبت دوچندان می شود و عشق افزایش می یابد. و لذا گفته اند: قوه حبّ به مقدار قوّه سبب است هر زمان سبب کامل تر و زیادتر باشد، دوستی و پیوند شدیدتر و محکم تر خواهد بود و این مطلبی است که نیاز به بیان و دلیل نداشته و در نهایت روشنی است.

بعد از ملاحظه این نوشتجات برای ما این امکان پیدا می شود تا به عوامل اساسی و زینی و اسباب درونی پنهان که باعث گردید تا کریمه امام کاظم حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مجبور به خروج از شهر رسول اکرم گردد

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۳۴۱۴۱ به طور اختصار.

ص: ۲۵۵

دست یابیم. واین در حالی بود که او در بیابانی و صحراها را به راه می افتاد. در شهرها سیر می کرد و پیوسته در انتقال از شهری به شهر دیگر بود. تا می دید به برادرش امام رضا علیه السلام ملحق شود یا به اخبار مربوط به او آگاهی یابد. بعد از آنکه او بر حسب درخواست مأمون خلیفه عباسی آن روز با روزرا اکراه از مدینه منوره به سوی شهر طوس خارج گردید. مأمون بر مسند خلافت اسلامی که از پیشینیان خود به ارث برده بود چهار زانو نشسته بود. همان آسمانی که خلافت را ربودند و با زور و قدرت و مکر و حیله از صاحبان شرعی آن بر کشیدند و آن را از صاحبان داخل دلش به سرقت بردند. بدون آن که مورد نکوهش قرار گیرند و از کرده خود خجالت کشند و شرم و حیاء کنند. آنان همانند توپ باخلافت بازی می کردند و آن را در میان خودشان می گرداندند و آن را به افراد خردو پست و میمون ها و افراد ناشناخته می بخشیدند و مال خدا را همانند علفخورای شتر در فصل بهار، می خوردند و می جویدند.

آری، بعد از آن که دوران حکومت هارون الرشید سپری شد و حکومت به مأمور رسید، متوجه نسل علی و خاندان ابوطالب گردید و تصمیم گرفت که آنها را خوار و ذلیل گرداند و آنان را به پذیرفتن حکومت خشن و ظالمانه اش مجبور سازد. نامه ای را امام رضا علیه السلام نوشت و با عبارات و

ص: ۲۵۶

الفاظ فریبنده و وعده های گمراه کننده فریبا. از او دعوت کرد تا به خراسان بیاید. امام به دلایل مختلف و عذرهای متعدد بهانه می آورد و مأمون پیوسته با امام مکاتبه می کرد و پیک می فرستاد و خود استمرارش را تکرار می کرد و پافشاری می نمود تا آنکه امام مطمئن شد که او به هیچ وجه حاضر نیست از او دست برارد. زیرا امام، نیتهای پلید و مقاصد شیطانی او را و بالاخره اینکه او را خواهد کشت و شهید خواهد کرد و شهادت حضرت به دست او انجام خواهد شد همه را می دانست.

امام رضا علیه السلام نسبت به مقاصد پست و نقشه های پلیدانه غیر انسانی که مأمون در ضمیر خودش پنهان داشته بود و نیز هدفی که از دعوت امام به خصوص و خاندان ابوطالب بالعموم و بنال می کرد، علم راستی و یقینی که هیچ شک و ابهامی آن را نمی پوشانید و نمی زدود داشت. کما اینکه پیمان بستن مأمون با امام برای ولایت عهدی پس از خودش به جهت محبت نسبت به امام نبود، بلکه تدبیری بود که در پرتو نقشه های که کشیده بود برای رهائی از شورشهای خاندان ابوطالب و قیام سخت آن که دریای منطقه برعلیه عباسیان برپا می شد و خاموش ساختن آتش این شورش در گهواره اش اندیشیده بود. و بعد از این مرحله برای مسلمان چگونه جایز است در برابر حکومتی که امام رضا علیه السلام بعد از خلیفه عباسی

ص: ۲۵۷

متولی آن است بایستد و ایستادگی کند.. پس بر قیام و انقلاب و بیداری و ایستادگی در برابر مأمون، به عنوان رخنه و شکاف درمیان امت اسلامی و صفوف آن شمرده شده و هرکس که چنین کند کشتن و ریختن خو او مباح بود. و گرفتن اموال و مملوکاتش حلال خواهد بود. و اگر از باب جدل فرض کنیم مأمون از روی محبت و کرامت ولایت عهدی را به امام بخشید، پس تهدید کردن امام به اینکه اگر مخالفت کردند از قبول ولایت عهدی امتناع نمود، گردنش را می زند چه معنا دارد؟ و به چه دلیل به دست خود به امام سمّ نوشانید؟ در این مقام ابوالفرج اصفهاین چنین سخن می گوید:

مأمون به گروهی از خاندان ابوطالب وی آورد و آنان را از مدینه به سوی خود فرا خواند و در میان آنان علی بن موسی الرضا علیه السلام قرار داشت. آنان را در راه بصره گرفته و نگه داشتند تا آنکه..... متولی بردن آنان، شخصی بود معروف به جلودی از اهالی خراسان. آنان را بر مأمون وارد کرد و آنان در یک منزلی و علی بن موسی را در منزل دیگری فرود آورد. آنگاه به سوی فضل به سهل رفت و به او خبر داد که می خواهد با امام پیمان ببندد و به او امر کرد که برای این منظور با برادرش حسن بن سهل اجتماع کند و او این کار را انجام داد و در حضور مأمون هردو جمع شدند و حسن بن سهل

ص: ۲۵۸

بزرگی و دشواری این کـار را برای مأمون تشـریح کرد و آنچه را که در بیرون کردن حکومت ازا هلش بر وی متوجه می شود بر او توضیح داد. مأمون به او گفت: با خدا پیمان می بندم که اگر به کنارگیری از حکومت موفق شدم، آن را به افضل خاندان ابی طالب بسـپارم. و من از این مرد افضـل تر نمی دانم. پس آن دو بـا مـأمون در آنچه که اراده کرده بود اجتماع کردنـد و مأمون آن دو را به سوی علی بن موسـی علیه السـلام فرسـتاد. آنـان این مطلب را به امـام عرضه داشـتند. امـا امـام امتناع کرد. هرچه اصـرار کردنـد امام نپـذیرفت و امتنـاع کرد تـا اینکه یکی از آن دو به امام گفت: اگر حکومت را پـذیرفتی که هیـچ و گرنه ما کاری را که بـدان مأمور شـده ایم انجام خواهیم داد و امام را تهدید کرد. سـپس دیگری گفت: به خدا قسم به من دسـتور داده که اگر با خواسـته او مخالفت کنی، گردنت را بزنم. آنگاه مأمون امام را خواند و در مورد این مسأله با او سـخن گفت اما حضـرت امتناع کرد. پس مأمون سـخنی شبیه به تهدیـد به امام گفت ... تا آنکه می گویـد: مأمون به او دسـتور داد تاخن هایش را دراز کند و او این کار را انجام داد. آنگه برای او چیزی که شبیه خرمای هندی بود فرسـتاد و به او گفت: آن را بشکن و با هر دو دست آن را خمیر ساز و او این کار را انجام داد. سپس بر امام رضا علیه السلام وارد شد و به او گفت: چه خبر؟ امام فرمود: امیدواریم که صالح در ستمکارم

ص: ۲۵۹

باشم. آنگاه به امام گفت: آیا امروز از خدمتکاران به نزد تو آمده است؟ امام فرمود: خیر. پس مأمون عصبانی شد و بر غلامانش فرمان در آورد و به او گفت: او دز آب انار بیگر زیرا آن چیزی است که بی نیازی از آن نیست. آنگاه اناری خواست و آن را به عبدالله بن بشیر داد و گفت: آبش را با دست بگیر. داد آن کار را انجام داد و آن آب را مأمون با دستش به امام رضا علیه السلام نوشانید و او هم آن را نوشید واین مسأله سبب وفات امام شد و بعد از آن قضیه بیش از دو روز زنده نماند تا رحلت کرد.

محمد بن علی بن حمزه و یحیی می گوید: از اباصلت هروی به من ابلاغ شد که او بعد از آن قضیه بر امام رضا علیه السلام وارد می شود. امام به او چنین می فرماید: ای اباصلت به تحقیق کرشان را انجام دادند یعنی مرا سم دادند و شروع به توحیدگوئی و تمجید خداوند کرد.

محمد بن علی می گوید: از محمد بن جهم شنیدم که می گفت: انگور همواره امام رضا علیه السلام را به تعجب در می آورد، برای او انگوری چیده شد و در دانه های آن زهر قرار داده شد و چند روز آن را رها ساختند و امام در کسالتی که پیدا کرده بود از آن خورد و او را کشت. او یادآور می شود که آن زهر از لطیف ترین سموم بود.(۱)

همانا مأمون عباسی با این عمل ناپسند و رفتار زشت و خطاکارانه ای که

۱- مقاتل الطالبین، ص ۳۷۸.

ص: ۲۶۰

نسبت به امام رضا علیه السلام انجام داد، علاوه بر خواسته های حیوانی محض به دنبال آن بود تا وجدان معذّب و درون مریض و بیمار خود را ارضاء نماید... پس همانند پیشینیان مقبورش در جایگاه رهبری، خط اسلام را برای امت تحریف نمود و در این حوزه بر رأس امت جای گرفت. و زعامت و ولایت و خلافت و ریاست از آن قدرت شمشیر و مکر و باطل و قتل و ترور و شکنجه قرار گرفت نه از آن حق و دل و احسان و حریت و آزادی آری آنان که یا از راه قدرت و زور و یا از راه خدعه و حیله به خلافت و ریاست راه پیدا کرده بودند، شروع به استبداد کرد و حقوق امت را به خود اختصاص دادند و تعدّی ستم را از حد گذرانده به طوری که برای بزرگ و کوچک و طفل و یتیم و شریف پیر و زن، هیچ مقام و کرامت و حرمتی باقی نماند...

و اگر وجود امامان و عترت طاهرینش نبود که به پا خاستند و با حکمت و دور اندیشی در مداواری این پدیده ها کوشیدند و وظیفه ای را که خداوند به آنان موکول ساخته بود به اندازه جد و تلاش ممکن به جای آوردند و علی رغم دشواری نظاراتی که بر آنان بود و سختی و فشاری که بر آنان اعمال می شد و ظلم و ستم بزرگی قرار شود آنان را احاطه کرده بود، هر آینه انتظار می رفت که دهان حق گویان بسته شود و دستهای کسانی که

ص: ۲۶۱

برای عدالت کار می کند ناتوان گردد در شمشیر و زندان لجام منکران و منتقدان قرار گیرد.

خلفای غاصب اموی و عباسی از عترت طاهرینش و آنان که از شرافت پیوند با نبوت و فضیلت میراث علم و ثابت قدم بودن در دین برخوردار بودند. خوف و هراس زیادی داشتند زیرا آنان به این به این مطلب واقف بودند که خاندان پیامبر دارای جایگاه والای بوده و فرزندان علی و زهرا به عنوان مین انفجاری هستند که در راه دولت آنان کار گذاشته شده و همانا وجود ا یشان خطر دشواری را نسبت به دولت آنها و نقشه های آنهاو نقارض آنها تشکیل می دهد و آنجا چاره ای ندارند جز آنکه از آنها خلاصی پیدا کنند و ریشه آنان را در هر حال و با انواع طرح ها و حیله ها و با تمام قدرت و نیز کهار خواسته های جهنمی قطع نمایند. همه این برای آن بود تا بر آنان سیطره پیدا کرده و آنها را نابود سازند تا فضای جامعه به نفع آنان نا می شد و اندیشه های خواب عصر اموی را دوباره اعاده کرده و اوضاع و احوال به نفع ایشان برگردد و خلافت و حکومت را به تنهای تصاحب کرده و بر مسند و تحت حکومت اسلامی تکیه زده بر آن جلوس کنند.

و بدین خاطر مأمون شروع به مکاتبه با امام رضا علیه السلام کرد و او را به خراسان

ص: ۲۶۲

دعوت کرد و ولایت عهدی پس از خودش را به امام عرضه داشت و او را اباذر رد اکراه آورد و بعد از گذشت ایام، به زندگی امام خاتمه بخشید و به او در برابر جماعت سمّ نوشانید و از این طریق می خواست بقای حکومت عباسی را تضمینی و امیدوار بود که در هر صورت آن استمرار پیدا کرده و ادامه یابد.

در کتابهای احادیث روایات متواتری است که ما را به جایگاه امام در ولایت عهدی واقف و آگاه می سازد. بعد از آنکه مأمون درها را به روی او مسدود ساخت و بر او سخت گرفت و او را به پذیرش ولایت عهدی مجبور ساخت، یا پیر با ما سخن می گوید و می گوید: وقتی که امام رضا علیه السلام ولایت عهدی را قبول کرد از او در حالی که دستها را به سوی آسمان بالابرده برد شنیدم که می گفت: خداوندا! می دانی که من مجبور و مضطرم. پس مرا مؤاخذه مکن. همچنان که بنده و پیامبرت یوسف را در وقتی که به ولایت مصر رسید مؤاخذه نکردی.(۱)

خبر حرف از آسی رساندن به امام رضا علیه السلام از خاندان ابوطالب و اهل مدینه بعد از آن که امام در وقت خروج به سوی خراسان خبر دارد که از این سفر بر نمی گردد و شهید می شود رسیده بود. خواهرش فاطمه بعد از او در سال ۲۰۱ هجری در حالی که بر حول و قوه توکل کرده و به تقدیر و

۱- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰ طبع جدید.

ص: ۲۶۳

مشیئت الهی تسلیم شده بود خارج شد و با روحی مشتاق و اراده ای تند رو و نفسی ثابت از برادرش که امامی بود که از طرف خداوند اطاعتش واجب بود جستجو می کرد. و شمان ورد پای او را دنبال می کرد و راه و سوار او را دنبال می کرد در حالتی که جوینده و کاونده و طالب اخبار او بود. از آبادی ها و شهرهای که امام در سفر و راهش گذرکرده بود و از منازلی که امام در سفرش پیموده بود، عبور می کرد تا شاید به گمشده اش برسد آن را بیابد.

اما رنج سفر و خشمگینی و سختی راه و شدایدی که با آن مواجه شد، او را به رختخواب انداخت و از حرکت بازداشت و مرض و بیماری به او روی آورد لذا نتوانست به حرکت خود ادامه دهد کی اینکه نتوانست جستجوی خود را دنبال نماید و او در راه شهرقم بود چرا که می دانست برادر من امام رضا علیه السلام وارد آن شهر شده و مدتی در آنجا توقف کرده است. سید غیاث الدین عبدالکریم بن طاوس به این قصد بیابانی دارد که در اینجا آورده می شود: چرا امام رضا علیه السلام مولای ما امیرمؤمنان را زیارت نکرد؟ زیرا وقتی مأمون حضرت را از خراسان خواست، او از مدینه سوی بصره متوجه شد و به کوفه نرسید و از آنجا به راه کوفه به طرف بغداد روی آورد و آنگاه به قم و داخل شهر قم شد و اهالی شهر به پیشواز آن

ص: ۲۶۴

حضرت آمدند و در اینکه مهمان چه کسی باشد باهم مخاصمت کردند. امام یادآور شدت که شتر مأمور الهی است، شتر حرکت کرد تا آنکه غبار در خانه ای سینه خود رابه زمین گذاشت و نشست. صاحب آن خانه در خواب دیده بود که امام رضا علیه السلام فردا مهمان اوست. اندکی نذشت تا آن که آن محل همگان والای گردید و آن مکان امروزه مدرسه متروکی است. آنگاه امام به سوی فریودمد رفت. نامبرده می گوید: در شحر حال ایشان خبر مشهوری وجود دارد.(۱)

فاطمه، دختر فاطمه زهرا آهنگ شهر قم کرد و وقتی به شهر ساوه رسید بیماری او را از ادامه سفر بازداشت و او را به بستر بیماری انداخت. از مسافت میان دو شهر ساوه و قم سؤال کرد. جواب داده شد که ده فرسخ است. به خددمش دستور داد تا او را به قم برساند. علامه مجلسی در کتابش از کتاب تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد قمی چنین نقل می کند:

بزرگان و مشایخ قم از پدرانشان چنین خبر دادند که وقتی مأمون امام رضا علیه السلام را در سال ۲۰۰ هجری برای ولایت عهدی از مدینه به مرو آورد، خواهرش فاطمه به دنبال او در سال ۲۰۱ هجری از مدینه خارج شد. زمانی که به ساوه رسید، بیمار شد از فاصله بین ساوه و قم پرسید، گفتند: ده فرسخ. گفت: مرا به سوی آن شهر حمل کنید پس او را به طرف قم

۱- فرحه الغرّی، ص ۱۰۵.

ص: ۲۶۵

حمل کردند و در منزل موسی بن خزرج بن سعد اشعری فرود آوردند. و در اصح روایات آمده است که وقتی خبر آن بانو به شهر قم رسید، بزرگان شهر در حالی که در پیش آبیش آنان موسی بن خزرج قرار داشت به استقبال وی رفتند. وقتی به ثمر رسید، این شخص زمام شهر را گرفت و به طرف خانه اش برد. هفده روز در خانه وی بود تا آن که وفات یافت. موسی دستور داد او راغسل و کفن کردند و بر او نماز گذارد و در زمینی که متعلق به او بود آن بانو را دفن کرد و آن زمین الآن روضه آن بانو است. بر روی قبر سایه بانی از بوریا بنا کرد تا آنکه زینب دختر محمد بن علی الجواد علیه السلام بر روی آن گنبدی بنا ساخت.(۱)

جملات آورده شده گویای آن است که کریمه آل بیت محمد در راه جستجوی برادرش امام رضا علیه السلام متحمل مصائب و رنجهای فراوانی شده و شوق و حب و وجد و محبت قوای او را به تحلیل برده و لاغرش کرده هجران و جدائی از برادر جگرش را جریحه دار ساخته و جزع و بی تابی دل او را خونین ساخته و پیمودن بیابان ها و صحراها او را به بستر بیماری انداخته است. آن بانو با همه این شدائد و سختی ها، صبر و شکیبایی پیشه کرده و تعیین داشت. هر امری از ناحیه خداوند متعال صادر می شود و آنچه که خداوند بندگانش را بدان مبتلا می سازد گرفتاری یا گشایش،

۱- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۰.

ص: ۲۶۶

بیماری یا شفا و هر چیز مطلوب یا نامطلوب بر طبق حکمت و مصلحت الهی صادر می شود. بدین خاطر خودش را برای صبر و وقار و مقاومت با هوای نفس در غم و حزن آماده نمود و به قضی و قدر الهی دلشاد شد و سینه اش را برای وقوع حِکَم الهی وسعت بخشید و یقینی کرد که فضای الهی بر وی به خیر و سعادت او جریان می یابد. امام علی علیه السلام به این معنا اشاره دارد می فرماید: «اطرح عنلت واردات الهموم، بقرائم الصبر و حسن الیقین»، حزن واندوه دارده را از خود با صبر آهنین و یقین نیکو دور سازد. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۸ به جای «هموم» «امور» دارد. و کسی که به این درجه برسد از ه رامری که بر او وارد می شود کمک می برد و از ثروتی که پایانی ندارد برخوردار می شود. و به عزتی که نابود نمی گردد تأیید می شود. پس در ملك ابدی و به سوی قضای سرمدی بالا می رود. چنانچه فاطمه معصومه علیهاالسلام بدان رسید و راه یافت.

اما سخن آن باو مرا به سوی قم حمل کنید به جهت آن بود که محل وفات و دفنش را می دانست و به آنچه که جدش امام جعفر صادق علیه السلام در حیاتش به آن خبر داده بود، آگاه بود. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: همان برای خداوند متعال حرمی است و آن مکه است و برای رسول اکرم حرمی است و آن مدینه است و برای امیرمؤمنان حرمی است

ص: ۲۶۷

و آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن شهر قم است و به زودی در آن زنی از اولاد من در آن دفن می شود که فاطمه نامیده می شود. پس هرکس آن را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود.

راوی می گوید: این کلام از امام صادق علیه السلام قبل از ولادت امام کاظم علیه السلام صادر گردید.(۱)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: برای خداوند حرمی است و آن مکه است. آگاه باشید برای رسول خدا حرمی است و آن مدینه است. آگاه باشید برای امیرمؤمنان حرمی است و آن کوفه است. آگاه باشید قم، کوفه کوچک است. آگاه باشید برای بهشت هشت در وجود دارد که سه تای آن به سوی قم باز می شود. زنی از فرزندان من که نامش فاطمه دختر موسی است در آن شهر قبض روح می شود و به شفاعت وی تمام شیعیان من به بهشت داخل می شوند.(۲)

و لذا فاطمه فرمود: تا او را به شهر قم حمل کنند تا در آن شهر آخرین نفسهای باقیمانده را به پایان رساند و در تربت پاکیزه به خاک سپرده شود و آن تربت به برکت وجود او شرافت و طهارت پیدا نماید. در خانه ای که خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن نام خدا ذکر شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند تا وقتی که حیات و زندگی و بشریت

۱- تاریخ قم، ص ۲۱۴؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳.

۲- مستدرک الوسائل، کتاب حج؛ تاریخ قم، ص ۲۱۳.

ص: ۲۶۸

ص: ۲۶۹

وفات و محل دفن فاطمه

ص: ۲۷۰

مرگ، حد فاصل و تفکیک کننده اصیل حیات فانی و گذرا و حیات جاودانی و همیشگی که انسان رو به سوی آن آفریده شده به شمار می رود. در این عالم هستی، پایان و انجام هر موجود زنده ای مرگ است و مظهر آن این است که شعور و ادراک آدمی خاموش وی بود می گردد و بدن مادی رو به تحلیل رفته و به اصولی که از آن پدید آمده استحاله می شود.

هیچ جانداری هر اندازه هم که در مرتبه حیوانی پایین رفته باشد از فهم گران بودن و زشت بودن مرگ خالی نیست. او را می بینی که با تمام تلاش از مرگ فرار می کند و با تمام امکانات و وسائل با آن مقابله می کند، اما در پایان مجبور می شود در برابر آن خضوع کرده و به آن تسلیم شود، زیرا عوامل مرگ در هر مکان او را احاطه و از مقاومت باز داشته پس او از روی اکراه برای مرگ خضوع می نماید و آن گونه که قضا و قدر بخواهد می میرد.

حاصل سخن آن که بر همه موجودات، مرگ نوشته شده وترس از مرگ در همه موجودات جریان و سریان دارد مگر بندگان مخلص خدا.

هرگاه مرگ به معمای فنا و نیستی باشد و آن قبیح منکر است و به بداهت، عقل هر امر قبیح و منکر ناخوشایند است. و هرگاه عمر انسانی به پایان

ص: ۲۷۱

می رسـد او از درون احسـاس می کنـد که مشـتاق راحتی و آسایش است و آرزی مرگ می کنـد همانگونه که کسـی که خسـته و مانـده است تا مدتی آرزوی خواب ونداشـتن احساس می کند. در واقع آن که از مرگ می ترسد به خاطر آن است که نمی داند به کـدام جهت می رود و پایـان و فرجـامش کجاست؟ پس او حقیقتاً ترسـی از مرگ نـدارد بلکه آنچه را شایسـته است که انجام دهد نمی بدانـد، پس این جهـل و نادانی مایه خوف و ترس بوده و این جهل همان چیزی است که بنـدگان مخلص خـدا که طاهرینش و کسانی را که بر راه و روش آنان سـیر می کننـد. واداشـته تا به دنبال علم و عبادت و اخلاص بودند و در این دنیا در راه محبت الهی جانفشـانی کننـد و به خـاطر عشق و محبت الهی، لـذات مـادی و راحتی بـدن را ترک کننـد و خشـمگین و بیـداری و عبودیت را بر خویشـتن اختیار کننـد و بداننـد همانا راحتی حقیقی که به آن از جهل و نادانی رهائی یابند همان راحتی حقیقی است و رنج حقیقی همـان عنوان جهـل است وی را آن بیمـاری فرض برای انسـان است و شـفا یافتن از آن، خلاصـی نفس و راحتی سـرمدی و لـذت و خوشی ابدی است.

به درستی که عترت طاهرین و بندگان مخلص خدا با صبر و شجاعت و اخلاص و جهاد و تهذیب نفس توانسته اند به روح و راحتی برسند به

ص: ۲۷۲

طوری که تمام امور دنیوی بر آنان سهل و آسان است و تمامی آنچه را که برای توده مردم عظمت و بزرگی دارد از قبیل مال و جاه و مقام و ثروت و... حقیر و نا چیز یافته اند زیرا ثبات و بقای اندکی دارند و خیلی سریع زوال پذیرند و هرگاه به دست آیند موجب حزن و اندوه فراوانند و هرگاه از دست بروند باعث غم و اندوه بزرگی می گردند. و این به دلیل آن است که انسان هرگاه به غایت یکی از آن امور برسد، آن غایت او را به سوی غایت دیگری فرا می خواند به آن در یک حد و زمانی توقف و پایان یابد.

فلاسفه و حکما گفته اند: مرگ دو نوع است. ارادی، مرگ طبیعی. و حیات نیز دو نوع است. حیات ارادی و حیات طبیعی. مراد ایشان از مرگ ارادی میراندن شهوات و متعرض آنها نشدن است. و تصور آنان از حیات ارادی چیزی است که انسان در این دینا برای آن سعی و تلاش می کند از قبیل خوراک و پوشاک و شهوات...

و مقصود آنان از حیات طبیعی آن است که نفس سرمدی به سبب تحصیل علوم و معارف و ریاضت و عبادت در شادمانی ابدی باقی بماند و آنگاه به سوی خداوند متعال سیر نماید.

کسی که قصد و نیتش این باشد که از مرگ نمی ترسد بلکه مشتاق آن خواهد بود و در هر لحظه ای شتابان و حریصانه خواستار آن خواهد بود و

ص: ۲۷۳

در هر چشم به هم زدن انتظارش را خواهـد کشـید و به آن انس خواهـد گرفت و آن را صدا می کند و با آن نجوا می کند. چنانچه امیرمؤمنان علیه السـلام بر این حال بود. او با تمام صـراحت و شـجاعت در خطبه ای در حالی که قسم راستین می خورد می فرمایـد: «والله لأبن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثـدی امّه»، یعنی قسم به خـدا که انس فرزنـد ابی طالب به مرگ بیشتر از انس طفل به سینه مادرش است.

آنگـاه امـام دنیـا را توصـیف می کنـد و برای انسان چراهای قرای می دهـد تا با آگاهی در پرتو آن حرکت کنـد. می فرمایـد: «فمن اشتاق الی الجنّه سلا عن الشهوات، و من اشفق من النار اجتنب المحرمات، و من زهد فی الدنیا استهان بالمصیبات ومن ارتقب الموت سارع الی الخیرات»، یعین کسـی که مشتـاق بهشت باشـد، شـهوات را از یاد می برد و کسـی که از آتش بترسـد از محرمات پرهیز و دوری می کنـد وکسـی که در دنیا زهد ورزد، مصیبتها را کوچک می شـمارد و کسـی که در انتظار مرگ باشد، در انجام کارهای خیر شتاب می کند.

و بالاخره امام علیه السـلام را می یابیم که حلول مرگ بر او را سـعادت ابدی و رستگاری بزرگ می بیند و از آن نمی ترسد زیرا به سرانجامش در حیات ابدی واقف است.

ص: ۲۷۴

قرآن می فرماید: «بگو ای یهودیان! اگر گمان می کنید که شما دوستان خدا غیر از مردم هستید آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید. ولی آنها هرگز تمنای مرگ نمی کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند و خداوند ظالمان را به خوبی می شناسد.»(۱)

در قاموس امام، هیچ مفهومی برای خوف از مرگ وجود ندارد. زیرا آن زمان ملاقات محبوب است و محبّی اصلاً زمان وعده دیدار محبوب را فراموش نمی کند و خیلی از اوقات آمدن مرگ را کند می یابد و آمدنش را دوست می دارد تا بدان از سرای فانی و موقت رهائی یابد و بهرحمت سرمدی ربّ العالمین منتقل گردد. چنانچه آمده است که حذیفه در وقتی که وفاتش رسید گفت: دوستی بر من در حال نداری وارد شده که توان ردّ او را ندارم، خداوندا! اگر می دانی که فقر برای من از غنا محبوب تر است و بیماری برای من از سلامتی محبوب تر است و مرگ برای من از زندگی محبوب تر است، پس مرگ را بر من آسمانی گردان تا تو را دیدار کنم.

ائمه طاهرین علیهم السلام بر این راه و روش سلوک می کردند و آنان اصحاب خلافت الهی و اولوالامری هستند که خداوند اطاعت از آنان و محبت و ولایت ایشان را بر ما واجب ساخته است. زیرا آنان انسان کاملی هستند که خداوند ایشان را برای تطبیق رسالت مقدس اسلام، اختیار و انتخاب کرده

۱- سوره جمعه، آیات ۶ ۷؛ قل یا ایها الذین هادوا...

ص: ۲۷۵

است. دلیل بر طهارت و پاکیزگی و عظمت و قدسیّت و شرافت ائمه اطهار همین دلیل کافی است که دشمنان آنان با وجود فراوانی جماعات و فرق شمال و گونا آی گرایش و روش و عقایدشان و فراوانی علومشان، نتوانسته اند برای یکی از ائمه لغزش و کاستی و اشتباه و واژگونی در طول زندگیشان اثبات نمایند. خداوند آنان را به اشرف محل گرامی شدگان و به ولاترین درجات مقربان و رفیعترین مراتب رسولان رسانید. آنجا که کسی نتواند رسید و برتر جوئی بدان بتری بجوید و پیشروی بدان پیشی نگیرد و برای رسیدن بدانجا کسی طمع نبندد تا اینکه به جای نماند فرشت مرگ و نه پیامبر مرسلی و نه صدیقی و نه شهیدی و نه عالمی و نه جاهلی و نه پستی و نه ارجمندی و نه مؤمنی شایسته و نه فاجری بدکیش و نه سرکشی معاند و نه شیطان متمرد و نه خلقی در این میانه گواه، جز آنکه جلالت امرشان و بزرگی مقامشان و سترگی شما آنان را و تمامیت نورشان و راستی مناصبشان و ثبات مقامشان و شرافت محل و منزلشان نزد او و گرامی بودنشان پیش او و مخصوص بودنشان را در نزد او و قرب منزلت شان را از او به آنها شناساند.

عترت طاهرین با وجود مسئولیت های اجتماعی و فردی شان و مواجه شدن با خشن ترین مش کل و فتنه ها و خطراتی از جانب دسیسه ها و

ص: ۲۷۶

نقشه های جهنمی، و سوء التصرف و التمان و عمال وجور ستم آنان بر آنها و اضطراب و پریشانی که به زندگی آنان نمایه افکنده بود، پیوسته در استوار حتی پیوندهای علاقه و محبت بین خود و به معبودشان تلاش می کردند و خیلی به عادت خالق و مصاحبت اهل سعی و تلاش در عبادت روی می آوردند. پس فقط برای خدا بندگی می کردند، خداوند بر آنان انعام فرمود و آنان خدا را شناختند و به آنان شرح صدر عنایت کرد. پس از او اطاعت کرده و بر او توکل جستند و خلق و امر را به خواب و نویس دلهای آنان معادنی برای صفای یقین و خانه های برای حکمت و صندوقهائی برای عظمت و خزینه های قدرت گردید. آنها میان مردم رفت و آمد می کردند در حالی که دلهای آنان در عالم ملکوت سیاحت می کرد و به علت به دامن پرده های عالم غیبی می شد آنگاه در حالی که به همراه ایشان دسته های از فوائد لطیف که برای احدی وصفش ممکن نیست وجود داشت بر می گشتند.

آنان در باطن امر مانند ابریشم زیبا بودند و در ظاهر همانند هوله و دستاری بودند که تواضعاً برای هرکسی که آنان را می خواست داده می شدند. با رنج و تکلف نمی تنان به راه آنان رسید بلکه آن فضل الهی است که آن را به هرکسی که بخواهد می دهد.

ص: ۲۷۷

به درستی که من از حال کسانی که بر سرجاه و مقام و ریاست و رهبری و زعامت مردم خود را به هلاکت می اندازند و در راه تحصیل آن زشترین معاصی را مرتکب می شوند و مطیع و منقاد نفس اماره خویش اند و کاری را که باعث خشم و قمر خدا و نابودی رسالت پیامبران و رسولان و امامان می شود به جای می آورند در شگفتم. برگرداندن اسلام و مفاهیم آن و تأویل و تفسیر آن براساس خواسته های شیطانی و مطالبات استعمار شرقی و غربی، همه اینها برای تحریک و برانگیختنی طوایف بزرگی است که با هر بانگی فریاد بر می آورند و با وزش های بادی انعطاف نشان می دهند.

فرزندان آنان را سر می برند و زنانشان را زنده می گذارند.

و برای تحکیم رهبری و بزرگی خویش از یاران جوان را به میادین جنگ و... خونین رهسپار می سازند و وقتی به آنها گفته شود در روی زمین فسا نکنید گویند همانا من اصلاح گریم. آگاه باشید آنان مفسیدند و لکن خود نمی فهمند.

پس این خوانهای پاک به حساب چه کسی ریخته می شود؟ و چه کسی پاسخگوی این سؤال است که به چه جرمی کشته شدند؟ و مسئول این اموال فراوانی که با زور از گروهها گرفته می شودو برای خرید اسلحه و

ص: ۲۷۸

کشتی مسلمانان و شیعیان مصرف می گردد کیست؟ آنگاه ندای وحدت و اتحاد بین شیعه و سنی سر می دهد و شعارهای تو خالی فریبنده می دهد که همانا پروردگارت در کمین کافران است و او بر صراط مستقیم قرار دارد.

به اسناد مذکور در قبل از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمود: حضرت سجاد علیه السلام فرمود: اگر فرد ظاهر الصلاحی دیدید که از پارسای سکوت اختیار نموده و فروتنی در حرکاتش هویدا بود، صبر کنید، آهسته! مبادا این ظاهر شما را گول بزند. زیرا اکثر کسانی که در تحصیل دنیا و ارتکاب محرمات ناتوان اند و نیتی ضعیف و قلبی ترسودارند دین را دام «تله ای» برای دنیای خود ساخته اند و پیوسته مردم فریب ظاهر آنها را می خورند و اگر امکان عمل جراحی را پیدا کند قطعاً مرتکب خواهند شد اگر دیدید او از مال حرام خودداری می کند، صبر کن، آهسته گول نخور که خواسته های آدمیان گوناگون است. زیرا تعداد افرادی که از مال حرام خودداری می کنند زیاد نیست هرچند در ظاهر زیاد باشند و در عوض خود را به اکمال زشتی وا می دارند و در آن مرتکب حرام می شوند.

اگر دیدید از این امور زشت نبود خودداری می کنند باز صبر کنید. مبادا فریب بخورید، تا آنکه کاملاً به عقده دلتان بنگرید زیرا همه کسانی که

ص: ۲۷۹

اینگونه انـد در پایان به انـدیشه های متین باز نمی گردند و کسانی که بواسـطه نادانی به فساد دچار می شود، بیش از گروهی اسـت که با عقل اصـلاح می شونـد. اگر عقل او را نیز مبنی و اسـتوار یافتیـد بازهم صبر کرده و فریب نخوریـد! ببینیـد هراس او تابع عقل است یا عقل برو هوس؟ ببینید عکس العمل او در مقابل ریاست های باطل چگونه است مثبت یا منفی؟

زیرا گروهی از مردم در دنیـا و آخرت زیـان می کننـد، دنیـا را برای دنیـا ترک نمودنـد، و لـذت ریاست باطله را بر خوشـی اموال و نعمت های مباح حلال ترجیـح دادنـد و همه اینها را برای ریاست باطله رها نمودنـد تا اینکه اگر به او گوینـد: از خـدا بترس! بزرگ منشـی او را به گنـاه وادارد، دوزخ او را بس است و هر آینه بـد بسـتری است. او بی هـدف به هر در می کوبـد: اولین باطـل او را به دورترین اهـداف زیارت و خسارت رهبری می کنـد و پس از آنکه کار باطل را در خواست می کنـد خـدایش نیز او را در طغیانش می کشاند، پس حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام می کند. و اگر ریاستی همان خبری که باعث شقاوت او شده سالم بماند، مرادش مهم نیست مطلبی از دینش فوت شود، این افراد همانهایند که خدا بر آنان غضب نموده و مشـملو لعن و نفرین خود ساختند. و عذابی خوار کننده برایتان مهیا ساخته است.

ص: ۲۸۰

ولی مرد، و تمام مرد و بهترین مرد، کسی است که تمام وجودش تابع او خدا است و توانائی اش وقف رضای اوست. خواری با حق که همراه عزت ابدی باشد را بر عزت ظاهری که در باطل است ترجیح می دهد و به خوبی می داند که ضرر را کسی که از این رفتار عایدش می گردد و در نهایت مر را به سرائی که نعمت هایش دائمی دعاری از با ملاک برنابودی است رهنمون می شود و به خوبی دریافته که خوشی بسیار هواپرستی او را گرفتار عذابی خواهد نمود که قطع و زوال ندارد.

اینان انسان و مردان نیکویند. پس به ایشان پیرو شده و به راهنمای اقتدا کنید و به اینان به پروردگار توسل جوئید که بازگشت نداشته و خواسته های ناکام نماند.(۱)

فاطمه، دختر امام موسی بن جعفر، شهر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ترک گفت و از زادگاه و آنچه را که از خداوند گرفته بود هجرت نمود و روی به دیار خراسان آورد در حالی که از برادرش پرس و جو می کرد بعد از آنکه اخبار برادرش از او و ذریه طاهره پسران و دختران علی و زهرا علیهماالسلام به مدت یکسان تمام قطع گردیده بود. آن بانو طاقت نیاورد و با برخی از خدمه اش خارج شد تا آنکه به ساوه رسید و خداوند خواست برای قضای الهی رادع و مانعی نیست بیماری بر او عارض شود و درد و رنج او

۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۰، طبع لبنان.

ص: ۲۸۱

را زمین گیر کند. و به بستر بیماری اندازد. از مسافت بین ساوه و قم پرسید. گفتند: ده فرسخ. گفت: مرا به سوی آن شهر ببرید. آن بانو از عبادت و تمجید و تحمید و شکر الهی در خوشی و ناخوشی و رفاه و بدی دست نمی کشید و جدا نمی شد. حسن بن محمد قمی در کتابش تاریخ قم می نویسد: مشایخ قم از پدرانشان به من خبردادند که زمانی که مأمون امام رضا علیه السلام را برای ولایت عهدی در سال ۲۰۰ هجری از مدینه به سوی مرو آورد، خواهرش فاطمه به دنبال وی در سال ۲۰۱ هجری از مدینه خارج شد. وقتی به ساوه رسید بیمار شد و از مسافت بین ساوه و قم سؤال کرد گفتند: ده فرسخ. گفت: مرا به سوی آن شهر حمل کنید پس او را به سوی قم بردند و در منزل موسی بن خزرج بن سعد اشعری فرود آوردند. این مطلب تکرار مکررات شده و شاید از این به بعد نیز بیاید

در اصح روایات آمده است: وقتی خبر ورود آن بانو به قم رسید، بزرگان شهر در حالی که موسی بن خزرج در پیشاپیش آنان قرار داشت از او استقبال کردند. وقتی به نزد بانو رسید و زمام شتر را در دست گرفت و به طرف منزلش کشید. هفده روز در منزل او مهمان بود تا آن که دار فانی را وداع گفت. موسی بن خزرج دستور داد آن بانو را غسل دادند و کفن کردند و خودش بر جنازه بانو نماز خواند و در زمینی که متعلق به خودش

ص: ۲۸۲

بود دفن کرد و آن زمین الآن روضه آن بانو است. سایه بانی از بوریا بر روی آن بنا کرد تا آنکه زینب دختر امام محمد بن علی جواد گنبدی بر روی آن بنا کرد.(۱)

نویسنده کتاب می نویسد: حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه(۲) از محمد بن حسن بن احمد بن ولید به من خبر داد، وقتی فاطمه رضی الله عنها وفات کرد و غسل داده شد و کفن گردید، او را به مقبره بابلان بردند و بر سردابی که برای او کنده شده بود قرار دادند. آل سعد در اینکه چه کسی جنازه بانو را به سرداب وارد نماید اختلاف نمودن آنگاه بر خادمی که درستکار و کثیرالسن بود و به او قادر می گفتند اتفاق نظر پیدا کردند. پس وقتی به سوی او برخاستند دیدند دو سوار که نقاب بر صورت دارند از جانب رحله می آینده. وقتی نزدیک جنازه رسیدند پیدا شدند و بر آن نماز خواند آنگاه وارد سرداب شدند و جنازه را وارد سرداب کرده و در آن دفن نمدند و بعداً از آن خارج شدند و با احدی سخن نگفتند و رفتند و کسی نفهمید که آن دو نفر چه کسی بودند؟

مؤلف کتاب اضافه می کند: محرابی که فاطمه علیهاالسلام در آن نماز می خواند تا امروز در خانه موسی بن خزرج موجود است و مردم آن را زیارت می کنند.(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۹، طبع جدید؛ تاریخ قم، ص ۲۱۳.

۲- ابوعبدالله قمی در سال ۳۷۸ ه .ق. زنده بود و از فقهاء و متکلمین و مؤلفین بزرگ بود. سید مرتضی علم الهدی و دیگران از او روایت نقل کرده اند. لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۰۶؛ اعیان الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۸؛ رجال نجاشی، ص ۵۰؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۶۹؛ نوابغ الرواه، ص ۱۱۵.

۳- ابوجعفر قمی، متوفای ۳۴۳؛ شیخ و فقیه قمیین، جمع زیادی از فقها و بزرگان به دست او پرورش یافته اند؛ نوابغ الرواه، ص ۲۵۹؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۱؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۲۳؛ هدایه العارفین، ج ۲، ص ۴۱؛ مصفی المال، ص ۴۰۳؛ جامع الرواه، ج ۲، ص ۹۰؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۹۵.

ص: ۲۸۳

دختر و خواهر و عمه امام وفات کرد و نتوانست برادرش امام رضا علیه السلام را دیدار کند. زیرا مرض و به دنبال آن مرگ بین او و برادرش حائل شدند بدون آنکه او بتواند به گمشده و مطلوب مقدس گمشده اش برسد.

در هر حال فاطمه معصوم علیهاالسلام دختر امام موسی کاظم علیهماالسلام در محلی دفن شد که الآن زیارت می شود و برای او زیارتگاه بزرگ و روضه مجللی است و بر مرقد شریفش سنگی قرار دارد که بر اجوانب آن آیه الکرسی نوشته شده و در وسط آن چنین نوشته شده است. فاطمه، دختر موسی به سال ۲۰۱ وفات یافت... محمد بن طاهر بن ابی الحسن در روز دوم از ماه رجب ۵۶۲ این را نوشت و به عمل آورد.

در بعضی از کتب تاریخ آورده اند که گنبدی که قبر شریف را احاطه کرده از بناهای سال ۵۲۹ هجری است آنگاه به دنبال آن تعمیر گردیده و آب طلا داده شده و با کاشی معرّق و نوشتجات کوفی و برخی جواهر زینت داده شده است. و پادشاهان سلسله قاجار تا زمانی که در ایران یا عراق بودند به شئونات مراقد مقدسه اهتمام و عنایت خاصی مبذول می داشتند.(۱)

رحمت و تحیات و برکات و صلوات و تسلیمات خداوند بر روح مطهر و جسد شریفه ات و بر زنان و بانوان بزرگوار نبوت، دختران علی و زهرا... مادامی که زندگی باقی است تا آنکه خداوند زمین و زمینیان را وارث

۱- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۰؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۲۷.

ص: ۲۸۴

گردد.

دعـا: بـار الهـا! مـا را به حیـات و ممات محمـد و آل محمـد زنـده کن و بمیران و بر آئینی آنان جان ما را بگیر و ما را در زمره آنان محشور گردان و لحظه ای در دنیا و آخرت بین ما و آنها جدائی میفکن.(۱)

۱- در مورد ساختمانهایی که در طول قرون بر مرقـد عارض شـده دو کتاب ضـخیم یافتیم که به زبان فارسـی نگاشـته شـده و دارای تصویر فراوانی است و در ایران چـاپ شـده. تربت پاکـان، تألیف سیدحسـین مدرسـی طباطبایی. گنجینه آثار قم، تألیف شـیخ عباس فیض قمی.

ص: ۲۸۵

زیارت و آرامگاه فاطمه علیهاالسلام

ص: ۲۸۶

از زمان پیامبر عظیم الشأن تا به امروز، سیره کلی بر این مر جاری شد که مردم قبور و مراقد و مشاهدی را که در خود پیامبرو یا امام طاهری یا ولی صالحی یا نسلی از خاندان پیامبر یا بزرگی از بزرگان را جای داده، زیارت می کند. نماز خواندن در نزد این قبور شریفه ودعا کردن و تبرک و توسل به آنها و تقرّب جستن به خدا و طلب منزلت در نزد او از طریق آمدن به آن مشاهده و مراقد از اموری است که در میان همه فرق اسلامی متفق علیه بوده و علی رغم اختلاف مذاهب و تباین آینی هیچ انکاری و عیب و نقضی از سوی احدی صورت نگرفته است. مسلمانان در طول تاریخ اسلامی بر همان سنت جاریه که سنت خداوندی است که تبدیلی بر آن نیست و برای سنت خدا، تحویل نمی یابی، سیر کرده اند.

شعر: «کسی را که دوست داری زیارتش کن اگرچه خانه اش باتو فاصله زیادی داشته باشد. خاک و سنگ های فراوانی میان تو و او حائل باشد هیچ گاه دوری راه تو را از زیارتش باز ندارد. زیرا دوست دارندهبرای کسی که می خواهدش زیارت کننده است.»

به تحقیق امامان شیعه امامی و امامان مذاهب چهارگانه اهل تسنن بر این موضوع اجماع کرده اند که زیارت مراقد مستحب است به جهت آنچه که در سنت صحیفه وارد شده و به زیارت قبر و فرمان داده و به آن تشویق

ص: ۲۸۷

نموده و آراء بزرگان اسلامی بر فتوی دادن به مضمون آن دست به دست هم داده و اینکه زیارت قبور مستحب است بلکه برخی از ظاهریّه به وجودب این مسأله قائل شده اند چنانچه تعداد زیادی به این مسأله تصریح کرده اند به دلیل آنکه به ظهور صیغه امر تمسک کرده و آن را ظاهر در وجوب دانسته اند.

از پیامبراقدس آمده است که: من قبلاً شما را از زیارت قبور نهی می کردم، آگاه باشید که آنها را زیارت کنید. آگاه باشید قبور را زیارت کنید. زیرا آن باعث زهد در دین می شود و آخرت را به یاد می آورد. شما را از زیارت قبور نهی می کردم. پس آنها را زیارت کنید زیرا مرگ را به یاد شما می آورد شما مرا از زیارت قبور نهی می کردم پس آنی را زیارت کنید و سخن زشت در مودر آن ان نگوئید من شما را از زیارت قبور نهی می کردم، پس آنها را زیارت کنید چرا که زیارت آنها بر خیر شما می افزاید. من شما را از زیارت قبور برحذر می کردم، هرکس بخواهد قبری را زیارت کند آن کار را انجام دهد. زیرا آن باعث رقّت قلب و جاری شدن اشک از دیدگان می شو. قبرهای مردگان را زیارت کن و بدان آخرت را به یاد آور.

کن شما را از زیارت قبور باز می داشتم. پس آنها را زیارت کنید که در این عمل عبوت و پندی است. بر مردگان خود آئید و به آین سلام و صلوات

ص: ۲۸۸

بفرستید که برای شما عبرت و درسی است شما را از زیارت قبور نمی کردم، آنها را زیارت کنید و آن زیارت را دعا و استغفار برای مردگان قرار دهید هرکس بخواهد قبری را زیارت کند، زیارت کند و جز خیر و نیکی خیری بر زبان نیاورد. زیرا از هرچه آدم زنده اذیت و آزار می شود، آدم مرده هم اذیت و آزار می شود.(۱)

در این مقام جملات فراوانی درباره زیارت اهل قبور از ائمه و بزرگان دین نقل شده که به من می فهمانند که زائر این رخصت را دارد که شخص مرده را زیارت کند و به هر لفظی که می خواهد برای او دعا کند و فضائل و مناقب او را به نیکی بر زبان جاری کند و آنچه را که باعث می گردد تا عطوفت خداوند به سوی او متوجه گردد و مستوجب رحمت الهی گردد یادآور شود آنگاه برای برآورده شدن حاجاتش و بخشیده شدن گناهانش و دعا برای خودش و والدین و نزدیکانش به صالحین از اهل قبور توسل جوید و با دعا کردن در نزد آنان به سوی خداوند متعال، استغاثه کند و به غیر اوان به واسطه ایشان به سوی خدا توسل کند زیرا خداوند متعال آنان را اختیار کرده و برگزیده و آنان را مورد تمجید و تکریم قرار داده است، پس همچنان که در دین از وجود آنها نفع می برد و در آخرت بیشتر و کامل تر. پس هر کس حاجت و نیازی دارد می بایست به سوی آنها برود

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۶۶ ۱۷۲.

ص: ۲۸۹

وبه آنها متوسل شود. زیرا آنها واسطه میان خدا و خلقش هستند و این موضوع در شریعت به اثبات رسیده و دانسته شده که خداوند در برای آنـان اعتبـار و اهمیت خاصـی قائـل شـده و آنـان را بزرگ داشـته است. این مطلب زیاد و مشـهور است و همواره عالمان و بزرگان یکی پس از دیگری در شـرق و غرب عالم به زیارت ایشان و زیارت قبورشان تبرک می جسـتند و برکت آن را حسّاً و معناً می یافتند و تجربه می کردند.

شیـخ اکبر مجاهـد امینی در کتابش الغدیر جلد پنجم از ص ۸۶ تا ۲۰۷ فصـل خاصـی را پیرامون زیارت قبور مطرح ساخته و به طور مسـتوفا بحث نموده به طوری که نیـازی به زیاده گوئی و اطاله کلام نیست. پس به آن مراجعه کن تا نسـبت به واقع و حقیقت مسأله آگاهی یابی و با صدق و یقین بدانی که زیارت قبور از اموری است که میان توده مسـلمانان از زمان های کهن از زمان رسول اکرم تا در دوره های متوالی رایج بوده و زیارت قبور ائمه و اولیاء صـلحا و علما و بار و بند سـفر بسـتن و توسل و اشتشفاع به آنها متداول بوده است و در میان زائران عالمان بزرگ و پیشوایان دینی و مذهبی بودند که مقتدای پیروانشان شـمرده می شوند. علاوه بر این که ناقلان این سخنان، دانشمندان و پیشوایانی هستند که آن اعمال را می پسندیدند. زیرا آنان این سخنان را در مقام فضیلت اهل قبور و صاحبان

ص: ۲۹۰

آن مشاهد نقل می کردند.... بر این اساس یک توافق کلی میان فرق مسلمانان در قرنهای متوالی صورت گرفته و این مسأله از یک اجماع محقق در میان طبقات امت اسلامی، بر استحبان و نیکوش دل زیارت اهل قبور خبر می دهد و اینکه آن مستثنی است که مردم به دنبال آن می دوند.

جناب سید محسن امین عاملی می گوید: شعر «همچنین نماز پیش قبور به عنوان تبرک به صاحبان قبور عمل ناپسندی نیست. امامان از نسل هاشم، نسل پیامبر و رهبارن برای پیروانند. گفتند: نماز کنار قبور ما در فضیلت همانند نماز در مسجد است. و این مطلب را افراد مورد اطمینان برای ما روایت کرده اند، پس اگر خواستار هدایت از آنانی پیروی از آن کن شرف مکان با صاحب مکان محقق است کسی که دارای عقل است در این باره تردید روا نمی دارد. بهترین عبادت پروردگار ما در این گونه اماکن است. پس به سوی آنها روکن و نیز طلب حوائج از خدای ما پیش آنها امید و اکید برای نیل به مقاصد است. از برکات آن قبور باید امیدوار بود، چون در آنها افراد بزرگواری آرمیده اند. اگر دعایش نزد آن قبور به سوی خدا بالا می رود نه در موارد دیگر، چیز تازه و بدعتی نیست.»

وقتی زیارت قبر فقیهان و عالمان و صالحان و شهیدان و صدّیقین از قضایای مشروع و مباح بوده، بعد از آن به زیارت مشاهد عترت طاهره و

ص: ۲۹۱

قبور بانوان نبوت و مراقد خاندان ولایت چه گمانی داری در حالی که آنان اولاً پیامبر اقدس و فرزند علی و زهرا هستند و از شرافت پیونـد بـا رسول اکرم و فضـیلت سـبقت در ایمان و قوه تمسک به دین و قربانی شـدن در راه حق و ثبات بر عقیـده برخوردارنـد و به پاکی و دفاع بزرگوارانی در راه حفظ مقدرات دین و فداکاری در برپاداشـتن حقوق مردم شناخته می شوند و به تحقیق در مهد علم و فقه و قرآن و طهارت و تقوی و شجاعت و فضیلت و زهد ورزی در تربیت یافته و بزرگ شده اند.

آنان آل پیامبر و فرزندان علی و زهرا هسـتند و گوشت و خون و بدنشان و جمیع اجزاء و اعضای اجرشان آثار گویا و زنده از اجداد معصومینشـان بود که خداونـد متعـال آنهـا را از میـان خلفش برگزیـد. پس آنها موضع سرّ الهی و بناهگاه امر او و خزینه علم او و پنگاه حکم و کتب او و کوه های دین او سـهتند که خداوند به وسـیله این کجی پیشت دین را استوار می سازد و لرزش فرائض دین را می برد.

شعر:

سیدنورالدین علی بن احمد سـمهودی مصری مدنی متوفای ۹۱۱ از شـیخ عـارف ابوالحسن حرانی درباره ایمان تمام به بهترین مردم چنین می گوید: خصوص علماء از این امت به جهت اختصاصشان به این ایمان، محبتی

ص: ۲۹۲

خاصی را نسبت به پیامبرشان و نزدیکی به او را در دلهاشان می یابند حتی آن را او را بر خود و خانواده و دارائی شان ترجیح می دهند و به جهت دوست داشتن او نزدیکان و خاندان و اصحاب او را دوست می دارند وب رای ایشان در دل خود نسبت به دیگران مزیتی احساس می کند و دوست دارند به جهت رعایت حرمت پدرانشان و آگاهی به اینکه خداوند سرشت پاک آنها را برگزیده به آنان یاری رسانند و به آنها نزدیک شوند. خداوند متعال می فرماید: «و آنها که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند فرزندانشان را به آنها ملحق می کنیم و از عمل آنان چیزی نمی کاهیم.»(۱)

بنابراین آنها همانند کسانی نیستند که برای آنها هیچ سابقه درخشانی در ترایخ وجود ندارد، نویسنده در ادامه سخن می افزاید: در واقع کسی که پیامبر و خاندان از محبوب تر و عزیزتر از خانواده و فرزندانش و همه مردم بنا شد از مؤمنان شمرده نمی شود.

آنگاه در جای دیگر چنین می گوید: از نشانه های دوستی با پیامبر، دوستی خاندان او گرامی داشتن آنها و چشم فروبستن از انتقاد آنان است. هرکس در مورد ذریه پیامبر انتقاد نماید فقط دوستدار پیامبر است. و از نشانه های دوستی پیامبر دوست داشتن اصحاب او است و از علامات دوست

۱- رشعه الصادق من بحر فضائل بنی النبی الهادی، ص ۵۰، قصیده از سروده های محمد بن حسن دفاعی صیادی حسینی است.

ص: ۲۹۳

داشتن اصحاب او، دوست داشتنی ذریه آنهاست و این که اگر با پدران آنها معاصر بود به همان نظر و نگاهی که به آنها داشت به اینها هم نظر کند و بداند که سرشت آنها پاک است و خاندانشان خاندان مبارکی است و اینکه مؤمن از انتقاد کردن از ذریه رسول اکرم و اهل بیت از چشم فرو بندد زیرا آنان قومی هستند که خداوند نسل آنها و اخلاق آنها را شرافت بخشیده است... و با خصوص آن خاندان شیر و دشمنی نکند چرا که از پیامبر اکرم رسیده است که فرمود: فاطمه پاره تن من است... و پرواضح است که اولاد فاطمه پاره تن آن بانو بوده و اولاد آن بانو به واسطه ایشان پاره تن پیامبر اکرم محسوب می شوند.(۱)

شیخ الجلیل علامه امینی مرحوم پدر محبت واخلاص و خضوع فراوانی نسبت به فرزندان پیامبر از خود نشان می داد. هرگاه با یکی از سادات علوی ملاقات می کرد، خواه بزرگ و خواه کوچک، به احترام و بزرگداشت او از جا برمی خاستو با او معانقه می کرد و در تحیت و سلام بر او پیشی می گرفت و می گفت: فرزندان فاطمه مانند خود فاطمه اند. زیرا آنها پاره تن آن بانو هستند و جدا ساختن فرع از اصلش همان جدا کردن یک شئی از خودش هست و آن محال و ممتنع است به لحاظ آن که آن فرع همان شخص است.

۱- سوره طور، آیه ۲۱.

ص: ۲۹۴

البته معنای این سخن آن نیست که هرکسی که به ذریه طاهره و متجره نبوّت منسوب است، در تصرفات و رفتار و گفتار و سیره و حرکات و سکناتش ازاد است و می تواند هر عملی زشت و بد و رسوا کننده را مرتکب شود و بر خلاف شریعت الهی هر حکمی را صادر و هر سخنی را بگوید و برای هیچ کسی جایز نیست که او را باز دارد و ادبش کند و آگاهش سازد چرا که او علوی یا سیّد است... این مطلبی است که عقلی و شرع و عرف آن را اجازه نمی دهد و پیامبر اقدس آن را تجویز نمی کند. همانا علوی که منتسب به شجره نبوت است همان مرد عالم پارسای پرهیزکار زاهد شریف بزرگ خیّر پیشبرد و موانع و هماورد و تسلیم ناپذیر و عفیف و محسن و نیکوکار و آمر به معروف و ناهی از منکر و دد رس کننده از بدعت و ضلابت دلغرش و بدی ها... و سیره او شایسته سیره پدران طاهرینش بوده و بر راه و روش آنان حرکت می کند همان طریق و منهاجی که نه از مقابل و نه از پشت، باطل به سوی آن نمی آید.

آری، منسوب به پیامبر با کسی که با اهل بیت صلح و آشتی است، صلح و آشتی باشد و با کسانی که با اهل بیت محاربه می کنند. جنگ و قهرباشد و از برسسالت جدش مجاهدداری ککند و در این اره از خودگذشتگی نشان دهد و کجی را راست سازد و زخم ها را مداوا کند و سنت را بر پا دارد و

ص: ۲۹۵

لباسش پاکیزه باشد وعیبی و کاستی از انوک باشد و طاعتش او را به سوی خدا برساند و آنگونه که شایسته مقام ربوبی است، تقوی پیشه سازد... نه آن که پشت سر داعیان گمراه کننده دروغین حرکت کند و با شیطان و یاران و دنباله های او حرکت کند و در مقابل رسالت ائمه قرار گیرد و با دشمنان و قاتلان و ناصبیین و غاصبین و مارقین و قاسطین و ناکثین که بر طریق و سیره آنان هستند، هم پیمان باشد.

شعر:

در هر حال احادیث صحیح و موثق زیادی در فصل و ثواب زیارت آرامگاه بانو فاطمه معصومه از ائمه اطهار وارد شده و اهل حدیث و روایات آنها را نقل کرده و در تألیفاتشان درج کرده و انسجاد و رجال احادیث مزبور را به طور کامل تصحیح کرده ای که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. حدیث کرد مرا علی بن حسین بن موسی بن بابویه(۱) از علی بن ابراهیم بن هاشم(۲) از پدرش(۳) ازسعد بن سعد از اباالحسن امام رضا علیه السلام گفت: از امام رضا علیه السلام درباره زیارت فاطمه دختر موسی سؤال کردم. فرمود: هرکه او راز یارت کند بهشت ارزانی او باد.(۴)

۲. حدیث گفت مرا پدر و برادرم و جماعتی از احمد بن ا دریس(۵) و غیر

۱- رشفه الصادق، ص ۵۰.

۲- ابوالحسن قمی متوفای ۳۲۱ ه .ق. وی دارای تألیفات فراوانی بوده که به یکصد کتاب می رسد. نوابغ الرواه، ص ۱۸۵؛ رجال نجاشی، ص ۱۸۴؛ فوائد رضویه، ص ۲۸۰؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۶۷۸؛ منتهی المقال، ص ۲۱۳؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۸۰؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۷۴؛ ابن الندیم، ص ۲۹۱؛ فهرست الطوسی، ص ۱۱۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۷؛ لؤلؤه البحرین، ص ۳۸۸؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۵۳.

۳- ابوالحسن قمی تا سال ۳۰۷ هجری زندگی کرده و محدث و مفسیر و فقیه بوده و دارای سه فرزند بوده که همگی از اصحاب حدیث بودند. نوابغ الرواه، ص ۱۶۷؛ معجم الادباء، ج ۱۲، ص ۲۱۵؛ رجال نجاشی، ص ۱۸۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۰؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۶۷۸.

۴- ابواسحاق نحوی تا قبل از سال ۲۰۳ هجری می زیسته و مردی فقیه و محدث بوده است. گفته اند نامبرده امام رضا۷ را ملاقات کرده و دارای تصنیفاتی است. فهرست طوسی، ص ۴؛ منتهی المقال، ص ۲۸؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۸؛ رجال نجاشی، ص ۱۲.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۲۷؛ انوارالمشعشعین، ج ۱، ۱۱ و ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲؛ ص ۲۶۷؛ کامل الزیارات، ص ۳۲۴؛ تاریخ قم، ص ۲۱۵.

ص: ۲۹۶

او از عمر کی بن علی برفکی از کسی که او را یادکرده از فرزند رضا علیه السلام فرمود: هرکس قبر عمه مرا در قم زیارت کند، برای او بهشت است.(۱)

۳. حدیث گفت مرا پدرم و محمد بن موسی بن متوکل گفتند. حدیث گفت ما را علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش واو از سعد بن سعد که گفت: از اباالحسن رضا از زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر پرسیدم. فرمود: هرکسی او را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود.(۲)

۴. حسن بن محمد بن حسن قمی در تاریخ قم می نویسد: روایت کرده اند عده ای از اهالی ری بر اباعبدالله وارد شدند و گفتند ما از اهل ری هستیم. امام فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم. گفتند: ما اهل ری هستیم. امام دوباره همان سخن را اعاده کردند. چندین مرتبه همان سخن را گفتند و مثل همان جواب را از امام شنیدند. آنگاه امام فرمود: برای خداوند متعال حرمی است و آن مکه است و برای رسول خدا حرمی است و آن مدینه است و برای امیرمؤمنان حرمی است و آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن شهر قم است و به زودی در آن زنی از اولاد من که فاطمه نامیده می شود در آن شهر دفن می شود و هکس آن را زیارت کند بهشت برایش واجب می گردد.

راوی می گوید: این کلام درحالی از امام صادر شد که هنوز امام کاظم به

۱- ابوعلی احمد بن ادریس بن احمد اشعری قمی متوفای سنه ۳۰۶ هجری. نامبرده تألیفه داشته و از بزرگان مشایخ امامیه است. نوابغ الرواه، ص ۱۹؛ فهرست طوسی، ص ۲۶؛ ایضاح المنکول، ج ۲، ص ۳۴۶؛ منهج المقال، ص ۳۸؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۵۶.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶؛ کامل الزیارات، ص ۳۲۴.

ص: ۲۹۷

دنیا نیامده بود.(۱)

۵. حدیث کرد علی بن ابراهیم از پدرش، او از سعد او از علی بن موسی الرضا علیه السلام که فرمود: اس یعد در نزد شما برای ما قبری است. به امام عرض کردم: فدایت شوم. قبر فاطمه دختر موسی را می فرمائی؟ فرمود: آری. هرکس او را درحالی که به حقش عارف باشد زیارت نماید برای او بهشت ارزانی باد.(۲)

۶. در روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شده که فرمود: زیارت آن بانو معادل بهشت است.(۳)

غیر از آنچه که در اینجا آورده شد، احادیث دیگری در فضیلت و ثواب زیارت مرقد فاطمه معصومه وارد شده است. و فقهاء علمای امامیه بر فضیلت زیارت قبور اولاد ائمه اطهار اجماع کرده اند. شیخ الطائفه مفید بغدادی در کتابش «المزار» می گوید: زیارت اول مربوط به اولاد ائمه اطهار می باشد.

بدان که مشاهدی که به فرزندان ائمه اطهار و عتره ظاهره و نزدیکان ایشان منسوب است. زیارت آنها و وارد شدن به آنها مستحب است. زیرا در تعظیم آنها، تعظیم و تکریم ائمه نهفته است. و اصل در ایشان ایمان و صلاح و درستکاری است. مگر خلاف آن ثابت شود مثل جعفر کذّاب و

۱- همان.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۷، چاپ جدید.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.

ص: ۲۹۸

اصناف او. لکن از میان ایشان کسانی که حالشان معلوم بوده و به جلالت ونجابت معروف اند مثل جعفر بن ابی طالب که در مؤته دفن شده و فاطمه دختر موسی که در قم دفن شده وعبدالعظیم حسینی که در ری مدفون است و علی بن جعفر که در قم به خاک سپرده شده، جلالت و بزرگی آنها به قدری مشهور است که نیازمند به بیان نیست. اما این مطلب که علی بن جعفر در قم مدفون باشد در کتاب های معتبر ذکر نشده لکن اثر قبر شریفش از قدیم الایام موجود بوده است و بر روی قبر نامش مکتوب است.

همچنین زیارت مراقدی که به پیامبران منسوب است مانند ابراهیم و اسحاق و یعقوب و ذی الکفل و یونس و دیگران مستحب می باشد و نیز هرکس از جهل فضیلت و والامقامی معلوم الحال باشد زیارت مرقد و قبر وی مستحب می باشد. نظیر فضلای صحابه پیامبر مثل سلمان و ابوذر ومقداد و عمار و حذیفه و جابر انصاری. و نیز فضلای اصحاب ائمه طاهرین که حال آنان از محبت رجال دانسته می شود. مثل میثم تمار، رشید هجری و قنبر و حجر بن عدی، زراره، محمد بن مسلم، برید، ابوبصر، فضیل بن یسار، و اصحاب آنان در صورتی که محل قبر آنان معلوم باشد و نیز محدثان و علمای مشهور شیعه که حافظان آثار و علوم

ص: ۲۹۹

ائمه طاهرین بودند مانند مفید و شیخ طوسی، سید رضی و سید مرتضی و علامه حلی و...(۱)

مزار بانو فاطمه معصومه علیهاالسلام

مرحوم محمد باقر مجلسی در کتاب گرانقدرش بحارالانوار بابی را در زیارت فاطمه دختر موسی گشوده است. پیش از او مرحوم شیخ مفید در کتابش «المزار» یک فصلی را به زیارت آن بانو اختصاص داده است. غیر از این دو عالم علمای امامیه این کار را انجام داده و برای آن بانوی گرامی زیارت مخصوصی را در حالی که از امام رضا علیه السلام نقل شده به اثبات رسانیده اند. ایشان می گوید: در برخی کتب زیارات دیدم علی بنابراهیم از پدرش سعد و او از علی بن موسی الرضا علیه السلام حدیث نقل می کند. می گوید: امام فرمود: ای سعد در نزد شما برای ما قبری استا. عرض کردم فدایت شوم، قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر را می فرمائید؟ فرمود: آری. هرکس او را زیارت کند در حالی که عارف به حقش باشد برای اوست بهشت.

هرگاه بر مزار او آمدی در نزد سرش رو به قبله بایست و سی و چهار مرتبه تکبیر و سی و سه مرتبه تسبیح و سی و سه مرتبه تحمید بگو آنگاه آن بانو را چنین زیارت کن: درود بر آدم برگزیده خدا، درود برنوح پیامبر خدا،

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۷۱.

ص: ۳۰۰

درود بر اهیم خلیل خدا، درود بر موسی کلیم خدا، درود بر عیسی روح خدا، درود بر تو ای رسول خدا، درود بر تو ای بهترین خلق خدا، درود بر تو ای برگزیده خدا، درود بر تو ای محمد فرزند عبدالله خاتم پیامبران. درود بر تو ای امیرمؤمنان علی فرزند ابوطالب وصی رسول خدا، درود بر تو ای فاطمه بانوی زنان جهانیان، درود بر شما ای دو نوه پیامبر رحمت و دو سید جوانان اهل بهشت. درود بر تو ای علی بن حسین سید و سرور عابدان و نور دیده ناظران. درود بر تو ای محمد بن علی. شکافنده علم پس از پیامبر. درود بر تو ای جعفر بن محمد صادق نیکوکار امین. درود بر تو ای موسی بن جعفر پاك و پاکیزه. درود بر تو ای علی بن موسی الرضا پسندیده. درود بر تو ای محمد بن علی تقی. درود بر تو ای علی بن محمد نقی ناصیح امین. درود بر تو ای حسن بن علی. درود بر وصی پس از او. خدایا رحمت فرست بر نور و چراغ خود و ولیّ ولیت و وصی وصیت و حجّت تو بر خلقت. درود بر تو ای دختر رسول خدا، درود بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه.

درود بر تو ای دختر امیرمؤمنان! دورد بر تو ای دختر حسن و حسین، درود بر تو ای دختر ولی خدا، درود بر تو ای خواهر ولی خدا، درود بر تو ای عمه ولی خدا، درود بر تو ای دختر موسی بن جعفر و رحمت خدا

ص: ۳۰۱

برکاتش.

درود بر تو، خدا میان ما و شما در بهشت آشنا گرداند و ما را در زمره شما محشور کند و ما را د رحوض پیامبر شما وارد سازد و از جام جدّ شما از دست علی بن ابی طالب به ما بنوشاند. صلوات خدا بر شما. از خدا می خواهم که در باره شما سرور و فرج را به ما نشان دهد و ما و شما را در زمره جدتان محمد صلی الله علیه و آله وسلم جمع کند و معرفت شما را از ما نگیرد که او ولی و تواناست. به دوستی شما و بیزاری از دشمنان شما و تسلیم به خدا نزد یکی جویم در حالی که به آن خشنودم بدون منکر و مستکبر. و بدان چه محمد آورده یعنی داشته و به آن راضی می باشم. ای آقای من! به وسیله آن توجه ترا طلب می کنیم. بارخدایا! رضای تو را و سرای آخرت را. ای فاطمه! برای من در بهشت شفاعت فرما. زیرا در نزد خداوند مقامی بلند داری. خدایا! از تو می خواهم که عمر مرا به خیر و سعادت پایان بری و آنچه را که من در آنم از من نگیر و نیست حول و توانائی جز به خدای والای بزرگ. خدایا دعای ما را مستجاب فرما و به کرم و عزت و رحمت و عافیت آن را بپذیر، و خداوند و محمد همه و خاندان او درود و سلام و تحیت فراوان می فرستد یا ارحم الراحمین.

در کتابهای زیارات زیارت دیگری به روایات معتبره یافت می شود که

ص: ۳۰۲

فاطمه معصومه علیهاالسلام به آن زیارت می شود و آن عبارت از این زیارت است:

سلام بر خاتم پیامبران! سلام بر سرور رسولان، سلام بر حبیب پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا.

سلام بر امیرمؤمنان، سلام بر سرور اوصیاء، سلام بر حجت پروردگار عالمیان و رحمت و برکات خدا.

سلام بر بتول عذرا و انسیّه حورا دختر برگزیده سید پیامبران و مادر امامان برگزیده و همسر سید اوصیاء فاطمه زهرا سرور زنان عالم و رحمت و برکات خدا.

سلام بر دو امام بزرگوار نورانی و درخشنده پاک و پاکیزه، شهید و مظلوم، حسن و حسین سروران جوانان بهشت و نه معصوم از نسل حسینی.

سلام و رحمت و برکات الهی برایشان باد.

درود بر تو ای فاطمه ای دختر موسی بن جعفر و حجّت و امینی ار، و رحمت خدا و برکات خدا.

درود برتو ای فاطمه ای خواهر امام رضا علیه السلام که پسندیده و برگزیده بود و رحمت خدا و برکات او.

درود بر توئی که پاکیزه ستوده، نیکوکار، عاقل، پرهیزگار، پاکیزه، خرسند، مرضیّه هستی و رحمت خدا و برکات او.

ص: ۳۰۳

گواهی می دهم همانا شـما امام، راهنما، هدایت یافته، معصوم، تکریم شده، مقرّب، پرهیزکار، صادق هستید و همانا حق با شما و در میان شـما و به سوی شماست و به درستی هرکسی با شما دوستی کند به تحقیق با خدا دوستی کرده و هرکس با شما دشمنی کند به تحقیق با خدا دشمنی کرده است.

ای سـرور من! یا فاطمه به پیشـگاه تو روی آورده ام در حالی زایر شـما بوده و به حق شـما و برادر و پدران طاهرینت عارف هستم و در حالی که خواهان رهائی از آتشم و در حالی که از شـما شفاعت طلبی می کنم در وقتی که خوبان از بدان جدا می شود. پس در نزد پروردگارت و پدران نیکو کارت برای من شـفاعت کن زیرا شـما از خاندانی هستی که هرکس آنها را دوست بدارد زیان نمبی بیند و هرکس به سوی آنان بیاید نا امید بر نمی گردد.

بارالها! بدرستی که از صادقین خاندان پیامبرت برترین صـلوات و سلام بر آنان باد به من خبر رسیده که به درستی هرکسی فاطمه را در قم زیارت نماید برای او بهشت است. پس ای خدیا من! آگاه باش که من به سوی او آمده ام درحالی که زایر او هسـتم و به حق او عارف، پس بر محمد و آلش درود فرست و از زیارت آن بانو مرا سودمند گردان و مرا از

ص: ۳۰۴

شفاعت او محروم مساز و چنانچه وعده فرموده ای بهشت را روزیم ساز که تو بر هر امری توانائی. به رحمت ای مهربانترین مهربانان.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۹.

ص: ۳۰۵

ص: ۳۰۶

ص: ۳۰۷

کرامات فاطمه علیهاالسلام

ص: ۳۰۸

داستان کرامت و معجزه و خوارق از قضایای نیست که اختصاص به شیعه امامیه داشته باشد، بلکه به موضوعی است که در نزد تمامی ادیان و فرق و ملل شایع و رایج بوده و از صلحای پیروانشان صادر می شود. مسیحیان آن را از علامات و نشانه های تأییدروح القدس کسانی را که به دست آنها کرامت صادر می شود می دانند و حضرت مسیح پیروان خویش را به نشر و ترویج دین و دعوتش فرمان داده و به آنها بشارت داده که امور خارق العاده ای به دست آنها پیدا می شود که رسالت ایشان را تأیید می کند به طوری که آن مطلب را علامت و نشانه ای برای آنها قرار داده تا از مدعیان دروغین که خود را به دین او ملحق می سازند در حالی که در هیچ امری از او نیستند، تمیز داده شوند.

اما مسلمانان علی رغم منزلتی که برای خوارق و کرامات قائلند و سعی و تلاشی که برای آن انجام می دهند در عین حال آن را پایه و اساسی برای دعوت احدی قرار ندادند. زیرا دین اسلام برای مسلمانان از وجود عقل فاروقی بین حق و باطل برپا ساخته است. آنچه که عقل، بعد از تلاش فکری و تأمل به آن حکم کند حق بوده، و آنچه را که عقل بعد از آنکه در روش ساختن آن نهایت تلاش را نمود و آن را دور انداخت آن باطل است هر چند خوارق فراوانی آن را تأیید و تصدیق کند. و نگاه و نظر مسلمانانی

ص: ۳۰۹

به کرامات و خوارق و بزرگداشتی آن به جهت حکمی بود که نسبت به افراد و اشخاص در مورد میزان و مقدار نزدیکی آنان به خداوند متعال و توجه به او صادر می کردند، به بیان دیگر در نظر ما کرامات یا خوارق فقط از قضایای ممکنه نبوده بلکه از امور ضروریه ای بوده که ملازم با برخی حالات عالیه ای است که روح بشری در اثر طاعت و عبادت و اخلاص و تسلیم «توکلّ» خدا بدان دست می یابد. زیرا روحی که در درون این جسم کثیف به ودیعه گذاشته شده و در آن ساکن می باشد. نفحه ای از نفحات حق و پرتوئی از انوار حقیقت است که جلالت آن مستور و پنهان بوده و بدن را به شگفتی و هراس وا می دارد، هرکس به سوی آن هدایت یابد و آن را بشناسد و دریچه ای در دلش گشوده شود از نور آن بر او چیزی فرستاده می شود که وی را روح خالصی و روحانیت محض و حقیقت خالص می سازد و به دست او از جانب خداوند امور خارق العاده و کرامت غریبه صادر می شود. زیرا برای روح حکومت و سیطره بدون هیچ گونه حد و مرزی بر مادیات وجود دارد و از محالات است که روح بر فردی اشراق داشته باشد ولی کرامات به دست او صادر نشود.

معنای این حرف آن نیست که خوارق عادی که در جلسات احضار ارواح پیدا می شود. در این حوزه معنوی داخل بوده و تعبیر کردن از آن، کرامات

ص: ۳۱۰

جایز است، بلکه کرامت در فهم و نظر ما چیزی است که در سایه تقرّب به خدا از راه اعمال نیک و طاعات و عبادات خالص و الخصی که مقامی از مقامام اهل یقین است پیدا می شود و توفیق وصول به آن از جانب خدای بزرگ است و به این کلام پیامبر بزرگ اسلام اشاره فرموده است:

«هیچ بنده ای نیست که چهل روز عمل را برای خداوند خدالص کند مگر آنکه چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش ظاهر می گردد.»

پس چگونه اند ذریه طاهره که در تمام عمرشان و در همه لحظات زندگیشان به خداوند اخلاص ورزیدند. پس شایسته است که خداوند آنچه را که به احدی از جهانیان نداده است به آن ببخد و عنایت فرماید. هر شریفی برای شرف آنهاگردن خم کند و هر متکبری به فرمان آنها تن دهد و هر جهادی برای فضل آنها خضوع نماید و هر چیزی رأی آنان خوار است و زمین به نور آنان تابان است و فائزان به ولایت ایشان فائز گردند و به وسیله آها راه وصول پویند و بر هر منکر ولایت ایشان باشد، خشم رحمان باد.

امام علی علیه السلام می فرماید: «خوش به حال آنکه در عبادت ودعا برای خدا اخلاص ورزد و دل خود را به آنچه می بیند مشغول نسازد و یاد خدا را به آنچه مش شنود فراموش نکند و دلش را به آنچه به بلادگری داده شده و

ص: ۳۱۱

فهزونی نمی گرداند.»(۱)

این سخن امام دلیل است بر این که اخلاص رأس و رئیس نفی لل بوده و مناط و قبولی و صحت اعمال می باشد و عملی که در آن اخلاص نباشـد، فاقـد اعتبار و ارزش بوده و دست یافتن بـدان به طور کامل به آسانی ممکن نبوده بلکه به توفیق الهی بوده می توانی از راه عبودیت آن را از حق تعالی طلب کنی.

شعر: هرگاه هدایت به دلی راه یافت، اعضای بدن برای عبادت خدا نشاط پیدا می کنند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «لیبلوکم ایکم احسن عملاً»(۲)، تا شما را آزمایش کند تا کدامیک عملتان بهتر است.

به این موضوع اشـاره دارد. امـام فرمود: خداونـد کثرت عمـل را نمی خواهـد بلکه درستی عمل را می خواهـد و درستی عمل به آن است که با خـدا ترسـی و نیّت پاک توأم باشـد. آنگاه فرمود: اخلاص مجمع اعمال فاضـلی است و آن کلید قبول الهی و توفیق الهی است. هرکس که خداونـد عملش را از او بپـذیرد و از او خشـنود باشـد او مخلص است اگرچه عملش انـدک باشد و هرکه خداوند عملش را از او قبول نکند مخلص نبوده اگرچه عملش زیاد باشد. این سخن را می توان درباره حضرت آدم و ابلیس

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۶.

۲- جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۰۵.

ص: ۳۱۲

ملاحظه کرد.(۱)

علامت پـذیرش دربارگاه ربوبی، وجود اسـتقامت و پایـداری در راه خـدا، با بـذل کردن هرچیزی که محبوب آدمی است، با علم به اینکه تمـام حرکـات و سـکناتش صواب و درست باشـد. فرد مخلص هر آینه عبودیت و کنـارگیری از دنیا و گرایش کامل به سوی خدا و اطاعت او و فانی ساختن خویشـتن در راه تحصـیل مرضات الهی باعث شد تا فاطمه معصومه علیهاالسـلام و دختران ائمه اطهار علیهم السـلام در سـیره و طریقه آن بـانو هسـتند، به مقام رفیعی برسـند که از زمان رحلتش تا به امروز آن را مشاهـده می کنی. پس جای تعجب نیست هرگاه آن بانو صاحب کرامات و خوارق عادت بوده و به اذن پروردگارش نابینایان و جذامیان را شـفا می دهد... و کسـی را که او را قصد کند و به او امیدوار باشد و نزدش آید مأیوس و نا امید نمی سازد و کسی را که او را قصد کرده و حاجتی از او خواسـته بر نمی گردانـد و احـدی را از روضـه اش بر نمی گردانـد هر آنکه حوائـج او را برآورده و مهمـاتش را کفـایت کرده باشد... و این همان مفهوم و مصداق خارجی حدیث قدسی است که از سوی خداوند وارد شده: بنده من، مرا اطاعت کن تا مثل من باشـی، هرگاه به چیزی بکوشی باش پس موجود می شود. به علاوه آن که ما یقینی و اعتقاد راستی داریم که آنها زنده اند و در نزد پرودرگارتان روزی

۱- سوره هود، آیه ۷؛ سوره ملک، آیه ۲.

ص: ۳۱۳

می خورند. مکان ما را می رسند و سخن ما را می شنود و پاسخ ما را می دهند و چیزی از احوال ما بر آنان پنهان نیست.

برخی از مراجع و منابع علاوه بر خوارق زیادی که دهانها را از یکدیگر نقل می کنند و ناقلان اخبار دست به دست می گردانند در صفحات خود کراماتی را بری بانو فاطمه معصومه ذکر کرده اند و آن کرامات میان فقیهان و عالمان و ادیبان شایع و رایج بوده به طوری که هرگاه بخواهیم آنها را جمع و تدوین نماییم حصر آنها در چند مجلّد ممکن نخواهد بود. مگر آنکه به نقل و بیان برخی از آنها بسنده کنیم. فقیه محدّث میرزا حسین بن شیخ محمد تقی نوری طبرسی متوفای ۱۳۲۰ هجری چنین می گوید:

از آیات عجیبه الهی که دلها را از وسوسه شیاطین تطهیر می سازد آن است که در شهر کاظمین اقامت داشتیم در شهر بغداد مرد نصرانی بود که یعقوب نامیده می شد. بیماری عطش بر وی عارض شد و به پزشکان مراجعه کرد ولی معالجه آنها نافع واقع نشد و بیماریش شدّت یافت و نحیف و ضعیف گردید تا آن که از راه رفتن ناتوان شد. می گوید: همواره از خدا می خواستم یا مرا شفا دهد یا مرگم را فرا رساند تا آنکه شبی در حالی که روی تخت خوابیده بودم و آن واقعه در حدود سال ۱۲۸۰ هجری به وقوع پیوست. سید جلیل نورانی و بلند قامتی را دیدم که در نزد

ص: ۳۱۴

من حاضر شد و تخت خواب را تکان داد و گفت: اگر می خواهی شفایابی، شرط بین من و تو آن است که در شهر کاظمین داخل شوی و زیارت کنی همانا از این بیماری بهبود می یابی. از خواب برخاستم و رؤیای خود را بر مادرم نقل کردم. او گفت: این مطلب از شیطان است و صلیب و زنّار را آورد و بر من بست و دوباره به خواب رفتم. بانوی با فضیلتی را که چادری برسرداشت دیدم که تخت خواب را تکان داد و گفت: برخیز که فجر طلوع کرد. آیا پدرم با تو شرط نکرد که او را زیارت کنی تا شفایت دهد؟ گفتم: پدرت کیست؟ گفت: امام موسی بن جعفر. گفتم: تو کیستی؟ گفت: معصومه خواهر امام رضا. ا زخواب بیدار شدم و در این مسأله متحیر و سرگردان بودم که چکنم؟ و کجا بروم؟ به دلم افتاد که به خانه سید راضی بغدادی که در محله دواق ساکن بود بروم. به طرف خانه او به راه افتادم. وقتی در را زدم صدا کرد کیست؟ گفتم: در را باز کن. وقتی صدایم را شنید دخترش را صدا کرد که در را بازکن. او مرد نصرای است که می خواهد به دین اسلام تشرّف یابد. بعد از آنکه به خانه وارد شدم به او گفتم: از کجا این موضوع را دانستی؟ گفت: در خواب جدّم به من خبر داد. مرا به کاظمین برد و بر شیخ عبدالحسین طهرانی اعلی الله مقامه وارد ساخت و داستان را برای او بازگو کرد. مرا امر کرد که به حرم مطهر بروم. مرا به

ص: ۳۱۵

سوی حرم بردنـد و پیرامون ضـریح طواف دادنـد لی برای من اثری از بهبودی ظـاهر نشـد. وقتی از حرم بیرون آمـدم به شادمانی در حـال خود اندیشـیدم و عطش بر من عـارض شـد. آب نوشـیدم. پس بر من احتلاط عارض گشت و بر زمین افتادم گویا بر پشت من کوهی بود که فرود آمد و نفخ بدنم خارج شد و زردی صورتم به سـرخی تبدیل شد. هیچ اثری از بیماری در من باقی نماند. بعد از آن به بغـداد برگشـتم تا دارائی ام را بگیرم. خانواده و خویشاوندانم با خبر شدند و مرا گرفتند و به خانه ای بردند که در آن گروهی بودنـد و مـادرم در میـان آن جمـاعت بود. به من گفت: خـدا رویت را سـیاهک نـد، رفتی و کـافر شـدی؟ گفتم: ببینیـد آیا اثری از بیمـاریم بـاقی مانـده؟ گفت: این سـحر است و سـفیر دولت انگلیس به عمویم نگـاه کرد و گفت: به من اجازه بـده او را ادب نمایم. همانـا او امروز کفر می ورزد و فردا همه طائفه ما کافر می شونـد. پس مرا برهنه کردنـد و خواباندنـد و به آلتی که معروف به قرپاچ بود و دارای سیمهای بود که بر سر آن شبیه سوزن قرار داشت، مرا زدند. خون از اطراف بدنم جاری شد و لکن درد و اذیت در آن مؤثر واقع نشـد تا آنکه خواهرم خودش را به روی من انداخت و آنها از من دست برداشـتند و به من گفتند: بر شأن خود روی بیاور. به کاظمین برگشتم و نزد شیخ بزرگوار رفتم و شهادتین را به من تلقین کرد و

ص: ۳۱۶

به دست وی اسلام آوردم. وقتی زمان عصر شد والی بغداد ناعق پاشا که فرد متعصب و لجوجی بود، شخصی را به نزد شیخ فرستاد و با او مکتوبی بود که در آن چنین نوشته بود: مردی به نزد تو آمده تا اسلام بیاورد و او از رعایای ما و تبعه فرنگ است باید او را به قاضی تسلیم کنی. شیج جواب داد: کسی که از او یاد کردی نزد من آمد ولی به دنبال کار خود رفت. مرا پنهان ساخت و به کربلا ـ فرستاد و آنجا ختنه کدرم و مشهد آن مرد شریف و بزرگ را زیارت کردم و برگشتم. آنگاه مرا با مرد صالحی از اهالی اصطهبانات از توابع شیراز به سوی ایران فرستاد و یکسال در آنجا ماندم. سپس به عتبات مراجعت کردم.

وقتی به کاظمین داخل شدم، رگم رحم و قوم و خویشی در من به حرکت در آمد و به دیدار آنها اشتیاق پیدا کردم. مطلب را به شیخ محمد حسن کاظمی جعله الله فی درعه الحصین بیان کردم. مرا از این کار منع کرد و گفت: می ترسم تو را الزام کنند که یا عذاب ببینی و یا به نصرانیت برگردی. از قصد خود منصرف شدم و در آن شب در خواب دیدم گویا در صحرای بزگی که از گیاه سرسبز بود قرار دارم و در آنجا جماعتی از سادات هستند و مردی در آنجا ایستاده و به من گفت: چرا بر پیامبرت سلام نمی کنی؟ بر همه آنها سلام دادم. یکی از دو سیّدی که پیشاپیش جماعت بود به من

ص: ۳۱۷

گفت: دوست داری پـدرت را ببینی؟ عرض کردم: بله. سـید به آن مرد گفت: او را نزد پـدرش ببریـد تا او را ببینـد. مرا بردنـد و من کوه تاریکی را دیـدم که به استقبال من می آیـد. وقتی نزدیک من رسـید هوا گرم شد به طوری که مانند تابسـتان گردید و صدای بلند شد و از آن کوه درب کوچکی گشوده شد. آتشی شعله ور شد و شرر آن به من اصابت می کرد و از درون آن فریاد انسانی را می شـنیدم که پـدرم بود. وحشت کرده و مرا به نزد سادات برگرداندند. بر من می خندیدند و می گفتند: آیا بعد از این می خواهی پـدرت را ببینی؟ عرض کردم: خیر. آنگاه به من امر کردنـد تا خود را در حوض که تعـدادش هفت عدد بود بشویم. به امر ایشان در هر حوض خودم را سه مرتبه شسـتشو دادم. سـپس لباس سـفیدی برایم آوردمد و آن را پوشـیدم و در این حال از خواب بیدار شدم. دیـدم بدنم به خارش افتاده و از محل خارش آنها دمل های بزرگی خارج شده. قضـیه را برای شـیخ تعریف کردم. او گفت: آنها به خاطر گوشت خنریری که در بدنت بوده و اثر خمر است. خداوند خواسته تو را به دلیل اسلام آوردنت از آن تطهیر سازد. تا هفته ها از جای زخم چرک خارج می شـد. از زیارت خانواده اش منصـرف شـد و به محل هجرتش برگشت و در آن ازدواج کرد و به ذکر مصائب حضرت اباعبداللّه علیه السلام مشغول شد. امروز او در آن شهر

ص: ۳۱۸

زندگی می کند و دارای خانواده و فرزندی می باشد. در حلال تألیف این کتاب برای بار دوم به همراه خانواده به زیارت ائمه اطهار علیهم السلام در عراق مشرف شد و برگشت. خداوند متعال او را زیاد کند و خاطر و حالش را اصلاح فرماید و عاقبتش را نیکو سازد.(۱)

محدّث قمی مرحوم شیخ عباس فرزند محمد رضا متوفای ۱۳۵۹ هجری، در کتابش فوائد رضویه در شرح حال حکیم متأله صدرالدین محمد بن ابراهیم متوفای ۱۰۵۰ هجری چنین می نگارد:

بدان که برخی از مشایخ ما فرموده اند، مرحوم ملاصدرای شیرازی در اثر حوادث دشوار و قضایای تلخی که در زمانش برای او پیش آمد او را ناچار ساخت که وطن خود شیراز را ترک کند و بار سفر را به سوی نواحی دار ایمان قم به بندد. شهری که برجسب آنچه در حدیث آمد: زمانی که فتنه ها و بلایا شهرها را فراگیرد بر شماباد به قم و حوالی آن، زیرا بلایا از آن دفع شده است.(۲) آشیانه آل محمد و حرم عترت طاهره محسوب می شود. او در یکی از دهات قم که کهک نامیده می شود، و بین آن و قم چهار فرسخ فاصله است، ساکن شد. ملاصدرا در برخی اوقات که مسائل مشکل علمی و قضایای مبهم فلسفی برایش پیش می آمد، آهنگ قبر بانوی جلیله فاطمه معصومه دختر موسی بن جعفر علیهماالسلام را می نمود و حل

۱- جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۰۵؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲- دارالسلام، ج ۲، ص ۱۶۹ ۱۷۲.

ص: ۳۱۹

مشکلات علمی و فلسفی را از آن بانو ا ستلهام می کرد و آنگاه به محل اقامت خود بر می گشت. و این موضوع عجیبی نیست. فاضل اشکوری(۱) در ک تابش محبوب القلوب در شرح حال خاتم حکمای یونان ارسطو می گوید: بعد از آن که در شهر اسطاغیوا مرگ به سراغ ارسطو آمد، بعد از آن اهل شهر اجتماع کردند و استخوانهای پوسیده او را جمع کردند و آنها را در ظرف مسی قرار داده و در سمت مجلسی که در آن برای مذاکره و مشورت و تبادل افکار و حل قضایای اجتماعی و فردی و نیز علمی اجتماع می نمودند دفن کردند. آنها در آنجا اجتماع می کردند و به بحث و مناظره مشغول می شدند تا آنکه به حقایق صحیح و درست و اعتقاد به آنچه مطابق واقع است، آگاهی یابند.

آنها یقین و اعتقاد راسخ داشتند که حضور یافتن در کنار قبر ارسطو بر عقل و ذکاوت آنها می افزاید و ذهن آنها را شستشو می دهند و از آلودگی، خطا و شک می پالایند و افقهای از معرفت و صواب و شکوفایی را برای خرد آنان می گشاید و فهم و دانائی را به آنان می بخشد. این اعتقادی است که حکمای یونان به استخوانهای پوسیده ارسطو دارند. پس تعجب آورنیست هرگاه ببینیم حکیم الهی و فیلسوف فقیه اسلامی به زیارت حضرت فاطمه علیهاالسلام از چهار فرسخ روی می آورد و آهنگ مرقد مطهر آن

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۵.

ص: ۳۲۰

بانو را می کند. آرامگاهی که با فیوضات ربانی و تجلیّات سبحانی روشن و درخشان گردیده است تا در خلال آن بر امّهات مطالب علمی واقف شود و از خزائن علوم الهی آنچه برای مشکل فکری اش کشف می شود و بر وی افاضه شود، همان مشکل فکری که بعد از توسل و پناه آوردن به پناهگاه و حرم این سیده کریمه بدان دست می یافت.(۱)

درباره زیارت بانوی گرامی فاطمه و مدح و ثنای او و شرح حال او و تشویق به زیارت او، قصاید و ابیات و قطعه های زیبای شعری برای شعرا و علما و ادبا وجود دارد. شایسته است کسی که به شهر قم وارد می شود به پابوسی آستانه روضه مقدسه آن بانو شرفیاب شود و به سوی خداوند متعال تضرّع نماید. دیوانهای فارسی شعر از قصائد آنان پر است و از جمله آن شعراء، سیدقوام الدین محمد سیفی حسینی قزوینی متوفای ۱۱۵۰ هجری است. وی مرد عالم و ادیب و فاضل بوده و نظم و شعر زیادی به زبان فارسی و عرابی دارد و در به نظم کشیدن تاریخ و ارجوزه تبحّر و مهارت خاصی دارد. برخی از ابیات او در وصف شهر قم چنین است:

ترجمه: ای آنکه به شهر پاکیزه قم وارد می شوی، در آن شهر به وظایف عبودیت قیام کن.(۲)

۱- قطب الدین محمد بن شیخ علی شریف بن مولی عبدالوهاب بن پیله لاهیجی اشکوری شاگرد محقق داماد، الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۴۱.

۲- فوائد رضویه، ص ۳۷۹.

ص: ۳۲۱

ص: ۳۲۲

ص: ۳۲۳

در جوار فاطمه علیهاالسلام

بعد از آنکه بانوی عالمه محدّثه فاطمه، در آخرین منزل به قبر گذاشته شد و در تربت مقدسه اش به امانت سپرده شد، روضه او منزل انظار عترت طاهرین از فرزندان علی و زهرا گردید و با گروههای مختلف از هر سمت و سوی روی به زیارت آن بانو و متبرک جستن به مرقدش آوردند. این موضوع دلیل بر این است که حضرت معصومه علیهاالسلام در پیشگاه عترت طاهرین دارای مکانت و منزلت والا ـ و مقام رفیعی بوده است. همچنان که در فصل گذشته به این موضوع پرداختیم. علاوه بر آن برخی از بانوان خاندان نبوی و بانوان جلیل القدر صدیقه طاهره وطن خود را رها ساخته و در مجاورت قر آن بانو قرار گرفتند و در اطراف روضه او اقامت می گزیدند و وصیت می کردند هرگاه اجل ایشان فرا رسد در جوار آن بانو به خاک سپرده شوند. این مطلب غریبی نیست چرا که این مکان قم از شهرهای علمی و پایگاه های فکری است که ساکنانش به تشیّع و دوستی اهل بیت که خداوند هر پلیدی را از آنان برداشته و ایشان را پاکیزه ساخته است معروف اند و به موالات با امیرالمؤمنین و فرزندان او که امامان، هدایت گران، هدایت شدگان و خلفایند، و به برائت از دشمنان و معارضان و قاتلان ایشان که با قدرت و نیرنگ به حکم شمشیر و آتش از

ص: ۳۲۴

زمان وفات پیامبر به مسند خلافت اسلامی تکیه زده اند، مشهورند.

در اینجا امام شهاب الدین یاقوت فرزند عبدالله حموی رومی بغدادی داستان ظریفی را در وقتی که از شهر قم یاد می کند بیان کرده و می گوید: قم شهر جدید اسلامی بزرگ نیکو، پاکیزه است و تمام اهلش شیعه امامی بوده و سنی مذهب در آن یافت نمی شود. از نکات ظریفی که درباره این شهر حکایت می کند آن است که این شهر یک والی سنی سخت گیری داشت. به گوش والی رسید که اهل این شهر به جهت بغضی که با صحابه کرام دارند اسم ابوبکر و عمر اصلاً در میان آنها پیدا نمی شود. روزی آنها را جمع کرد و به بزرگانشان گفت: به من خبر رسیده که شما صحابه پیامبر اکرم را دشمن می دارید و به خاطر این دشمنی فرزندان خود را به نام آنها اسم گذاری نمی کنید. به خدای بزرگ قسم می خورم اگر مردی از میان خود را که اسمش ابوبکر و عمر باشد برای من نیاورید و برایم ثابت شود که اسم آن دو ابوبکر و عمر است، هر آینه شما را تنبیه و توبیخ خودهم کرد. سه روز از والی مهلت خواستند و شهرشان را جست و جو کردند و خیلی سعی و تلاش کردند تا آنکه یک مرد فقیر پابرهنه عریان و دو بینی که زشت ترین مخلوق خدا از جهت صورت و قیاقه بود یافتند که اسمش ابوبکر بود. زیرا پدرش مرد غریبی بود که در آن شهر اقامت گزیده بود و

ص: ۳۲۵

او را به این اسم نامیده بود. خلاصه آن مرد را نزد والی آوردند و والی با دیدن او آنها را مورد فحش و دشمنام قرار داد و گفت: زشت ترین مخلوق خدا را برای من آوردید و حرفهای عجیب و غریب برایم نقل می کنید و فرمان داد آنها را سیلی زدند. یکی از آنان که با ذوق بود برای والی گفت: یا امیر! هرکار می خواهی بکن؛ زیرا هوای قم به گونه ای است که از آن کسی که نامش ابوبکر باشد، زیباتر از این مرد بیرون نمی آید. خنده بر والی غلبه کرد و از آنان گذشت.(۱)

در هر صورت این محل مقدس از سال ۲۰۱ هجری مأوای شیعه امامیه گردید که برای زیارت و تبرک و توسل و دعا داشت. و برآورده شدن حاجات و حل مشکلات بدان روی می آوردند. بنابر آنچه که در احادیث صحیح و معتبر و مسند و متواتر در فضائل زیارت آن آمده و این که آن معادل بهشت می باشد که روایات آن قبلاً ـ گذشت و لذا خیلی از دختران و ذریه فاطمه زهرا در مجاورت آن سکنی می گزیدند و وقتی اجل حتمی ایشان فرا می رسید به حسب وصیت آنها را داخل روضه در جوار فاطمه معصومه علیهاالسلام دفن می کردند. مورخان و علماء گفته اند که سه دختر امام جواد علیه السلام داخل روضه دفن شده اند. امّ حمیده، زینب و میمونه.

همچنین بریهه دختر موسی مبرقع فرزند محمد جواد فرزند امام رضا علیه السلام

۱– معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۸.

ص: ۳۲۶

علاوه بر دو دختر نوزادی که متعلق به آنها بوده و در آنجا مدفون اند.(۱)

و در بعضی روایات که از کتاب و تاریخ قم نقل می کنیم استفاده می شود که دخترانی که از فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام به همراه فاطمه معصومه علیهاالسلام دفن شده اند عبارتند از: زینب، امّ محمد دختر موسی بن محمد بن علی، میمونه و امّ محمد دختران امام محمد جواد علیه السلام .

میمونه و بریهه دختران موسی مبرقع، امّ اسحاق کنیز محمد بن موسی مبرقع، امّ حبیب کنیز ابوعلی محمد بن احمد بن رضا.(۲)

براین اساس شایسته است زائران بعد از زیارت فاطمه معصومه علیهاالسلام آنها را به این عبارت مورد خطاب قرار داده و گویند:

«السلام علکنّ یا بنات رسول اللّه، السلام علیکن و رحمه اللّه و برکاته»، سلام بر شما ای دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ! سلام و رحمت و برکات الهی بر شما باد.

و این مسأله عجیب و غریبی نیست. زیرا همان گونه که در فصول گذشته گفتیم، عترت طاهرین به جهت خوفی که از یورش سخت عباسی ها و جسارت و بی رحمی فراگیر آنان و فتنه و بدگویی آنان داشتند مجبور به فرار می شدند و به کشورها و شهرهای همجوار پناه می آوردند و در پیشاپیش آن شهرها، همسایه مسلمان، اهل ایمان، شیعی، ایران قرار

۱- تحفه العالم، ج ۲، ص ۶۲؛ تتمه المنتهی، ص ۲۰۸؛ تاریخ قم، ص ۲۱۶؛ گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۳۹۳؛ تعلیقات نقض، ج ۲، ص ۱۳۶۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲- انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۲۱۷ ۲۱۹.

ص: ۳۲۷

داشت. چون ایران یگانه سرزمینی بود که در طول تاریخ به تشیّع و دوستی با امیرمؤمنان و فرزندان گرامی اش معروف بود. ایرانیان با سینه ای گشاده و احترام فراوان از آنها استقبال کردند و آنان را در رحل اقامت افکندن پاسداری نموده و ایشان را پس از گرسنگی آذوقه و خوراک داد، پس از ترس و نگرانی ایمنی داشت.

به دلیل این انگیزه های اعتقادی که از صمیم واقع بر می خیزد و غیر آن، فرزندان عترت طاهره از وطن و بلاد خود هجرت نموده و به ایران روی آوردند میان جماعت توده مردم سعادتمندانه زندگی کردند و سعادتمندانه دین را ترک گفتند. زیرا در آن روزگار به جز ایران سرزمینی نبود که که آنان را دور هم گردآورد و در آن مأوی بگیرند.

بدین خاطر صدها و هزاران مرقد و مزار آنان را در عرض و طول و بلاد می یابیم که توده مردم در ساعاتی از شب آغاز و انجام روز برای بوسیدن آستانه کریمه آنها شرفیاب می شوند و برای برآورده شدن حوائجشان به واسطه ایشان به خداوند سبحان توسل و تضرّع می جویند. برخی علما و اهل تحقیق پیرامون زیارت گاههای فرزندان عترت طاهره و آنان که در ایران مدفون اند در پرتو تحقیق و بحث و تتبع علمی معجم های را تألیف کرده اند و خیلی از اولاد و ذریه نبوی در قرستانهای قم مدفون اند جز

ص: ۳۲۸

اینکه در اثر حوادث و اوضاع و احوالی که برای شهر پیش آمد به ویژه سیلهای شدید، مرقد آنان مندرس شده و قبرهای آنها را منهدم ساخته به طوری که جز نامی از ایشان در میان کتابها چیزی باقی نمانده است.

ص: ۳۲۹

مصلای فاطمه علیهاالسلام

ص: ۳۳۰

انقیاد و فرمانبرداری و تسلیم شدن به خداوند سبحان از برترین اعمال و عبادات شمرده می شود. هر چیزی که در اصلاح دل و تصفیه و تطهیر آن از آلوده گی های دنیایی تأثیر بیشتری داشته و برای آماده ساختن دل برای شناخت خدا و نمایان شدن بزرگی او در ذات و صفات و امناش شدیدتر باشد، برای نزدیکی و وصال به حریم عزت ربوبی برتر و نزدیکتر و آسان تر خواهد بود. نماز در حقیقت و واقعیتش همان تسلیم و انقیادی است که در دنیا به خداوند عرضه می گردد و آنگاه در روز قیامت به انسان برگردانده می شود. انسان در نیکو و زیبا ساختن و تهذیب صورت نماز یا در مشوّه ساختن و کریه جلوه دادن آن مخیّر است. صورت اوّلی حاصل نمی شود مگر آنکه عبد دلش را از غیر آنچه با آن ملازم و قرین است و با او سخن می گوید فارغ سازد تا آنکه علم به آنچه انجام می دهد و آنچه می گوید مقرون باشد بدون آنکه فکر و خاطر در غیر آن در جریان یابد. هر زمان که فکر از غیر آنچه که در آن است نماز روی برگرداند و دل بنده متذکر عملی باشد که در حال انجامش می باشد بدون آنکه از آن غافل باشد، همانا حضور قلب حاصل شده است. از حضور قلب گاهی به اقبال بر نماز و توجه تعبیر می شود و گاهی به خشوع قلب. بر این اساس

ص: ۳۳۱

گفته اند خشوع در نماز دو نوع است. اول خشوع قلبی است و آن عبارت است از اینکه نماز گزار در جمع کردن همت و حواسش برای نماز و اعراض نمودن از غیر نماز جدّیت نموده به طوری که در دلش جز معبود نباشد.

دوم خشوع جوارحی: نمازگزار چشمانش را فرو افکند و به راست و چپ التفات نکند و با ریش و صورت بازی نکند و خمیازه نکشد و با تکبر نایستد و انگشتانش را به صدا در نیاورد... خلاصه آن که تمام بدنش در ظاهر و باطن فقط وقف برای نماز باشد.

حضرت علی علیه السلام در کلام خودشان به این موضوع اشاره کرده است: «خوشا آن کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و دلش را به آنچه چشمش می بیند مشغول سازد و به آنچه گوشش می شنود یاد خدا را فراموش نکند و به آنچه به دیگری داده شده اندوه نخورد.

آن حضرت وقتی شروع به وضو گرفتن می کرد، از خوف الهی چهره اش تغییر می کرد و بدنش به لرزه در می آمد و رنگ صورتش عرضو می شد. گفته شد: یا امیرالمؤمنین! چه شده است؟ می فرمود: وقت امانتی فرا رسیده که خداوند آن را بر آسمان ها و زمین و کوهها عرضه داشت ولی از پذیرفتن آن سرباز زد و از آن هراسیدند و انسان آن را پذیرفت.»(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۷.

ص: ۳۳۲

در کتابهـای تاریـخ و تراجم، احـادیث و قضایای فراوانی از چگونگی اقامه نماز پیامبران و امامان و اولیای الهی و زهاد وجود دارد و همه آنها درس و عبودت و نمونه زنـده ای از اخلاص و تسلیم و انقیاد در برابر خداوند سبحان است. اولیاء و بندگان صالح خدا را می بینیم که برای دست یـافتن به حضور قلب و اخلاص و توجه کامـل به خداونـد، برای عبادت و طاعت برای خود معبـد و مصـلی اتخاذ می کننـد برای اینکه از هیاهو و ولوله و فریاد دور باشـند تا صدای مزاحم دل آنان نشود و پیش آمدی جوارح آنان را به خود مشـغول نسـازد و شائبه ای با اعمال آنان آمیخته نگردد. در ساعاتی از روز به مصـلی و معبـد خودشان برای مناجات و نماز و تضـرّع پناه می برنـد و روی می آورند و شب و غارها را برای شب زنده داری و عبادت بر می گزینند و این روش و طریقه را تا به امروز ... و عادت ایشان است.

بانو فاطمه معصومه علیهاالسـلام ، دختر موسـی بن جعفر بر همین شـیوه نیکو بودنـد. ایشان چنانچه در فصل گذشـته گفته شد، وقتی وفات یافتنـد و غسل داده شدند و تکفین شدند، او را به مقبره بابلان بردند و برسـردابی که برای ایشان حفر شده بود قرار دادند. آل سعد در اینکه چه کسی او را به داخل سرداب وارد سازد، اختلاف داشتند. آنگاه بر روی خادم صالحی

ص: ۳۳۳

که سن زیادی داشت و به او «قادر» گفته می شد، توافق کردند. وقتی به سوی او فرستادند، دو سوار دیدند که از دور می آیند و نقاب بر چهره دارند. وقتی نزدیک جنازه رسیدند پیاده شده، به جنازه نمازگزاردند و وارد سرداب شده، جنازه را داخل سرداب آورده و در آن دفن کرده و خارج شدند و با کسی سخن نگفتند و سوار شده برگشتند و کسی آنها را نشناخت.

گفتیم محرابی که متعلق به فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده و در آن نماز بر پا می داشت تا به امروز در خانه موسی موجود است و مردم آن را زیارت می کنند.(۱)

محراب آن بانو تا به امروز پابرجاست و آن مأوای طبقات مختلف مردمی است که برای زیارت و اقامه نماز در آنجا به آن مکان روی می آورند و آن عبادت از اتاق کوچکی است که ۳ × ۳ مساحت دارد و بنای آن در سالهای اخیر به صورت زیبای شیشه ای تجدید شده و در کنار آن اتاقهای کوچکی را برای طلاب علوم دینی اختصاص داده شده و به مدرسه ستیه معروف است و در خیابان چهارمردان، سمت همان راهی که به روضه فاطمیه می رسد، واقع شده است و با کاشی های معرّق کاری شده آراسته شده و در ورودی آن این ابیات فارسی نوشته شده است:

۱- تاریخ قم، ص ۲۱۵.

ص: ۳۳۴

شده بیاد این کاخ منوّر به پاس دختر موسی بن جعفر

عبادتگاه معصومه است اینجا کز اینجا قم شرافت یافت دیگر

و نیز چنین آمده است:

این جایگاه که آنقدر منوّر است این سجده گاه دختر موسی بن جعفر است

و در داخل محراب نوشته شده است:

کمینه خادم درگه غلامحسین نجاتی نجات می طلبد از تو چونکه باب نجاتی

یا فاطمه اشفعی لی فی الجنّه

به راستی که فاطمه معصومه علیهاالسلام حقیقتاً زن نمونه ای برای زنان مؤمن و پرهیزکار و عابد و پاکیزه نیکوکار و اهل رکوع و سجده و صالحه و اهل توبه و بیوه زنان و دوشیزگان به حساب می آید. آن بانو در درست کردن محراب و مصلی برای عبادت و بندگی یگانه نبود، بلکه آن را از جده اش صدیقه طاهره پاره تن پیامبر اقدس به ارث برده بود و بانوان فاطمی و بانوان نبوت و رسالت و امامت همگی بر آن سیره بودند.(۱)

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶؛ گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۶۹۹.

ص: ۳۳۵

ص: ۳۳۶

سخنی با یعقوبی در کتاب تاریخش

احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح یعقوبی کاتب عباسی متوفای ۳۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود، اشتباهات و قضایای ضعیفِ عاری از صحت و صواب و حقیقت آورده است که از جمله آنها سخن او در شرح حال موسی بن جعفر است. او در جلد دوم، ص ۴۱۵ چنین می نویسد: او وصیت کرد که دخترانش ازدواج نکنند، هیچکدام از دخترانش تزویج نکردند مگر امّ سلمه، او در مصر با قاسم بن محمد بن جعفر بن محمد ازدواج کرد و در این مورد یعنی این فرد و خانواده از مطلب تازه ای رخ داد تا آنکه آن فرد قسم یاد کرد که

این حرف ساختگی با سنت نبوی مغایر و مخالف است و از امام موسی بن جعفر علیه السلام که به نص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم دارای ولایت و امامت است، بعید است که سخه و وصتیی نماید که باب و سنتی که آن را جدش برای بشریت نوشته است و سخنانی شریفی که در این راه بیان فرموده است تعارضی داشته باشد که از جمله آن گفتارهای ارزشمند این کلام است:

تشکیل خانواده دهید زیرا آن باعث ازدیاد شما می شود.

هرکس ازدواج کند نصف دینش را حفظ نموده و در نصف باقیمانده از

ص: ۳۳۷

خداوند تقوی نماید.

با یکدیگر ازدواج کنید و توالد و تناسل نمائید تا فراوان شوید زیرا در روز قیامت من به شما مباهات می کنم ولو اینکه نوزادی از نسل شما سقط جنین شود.

در پیشگاه خداوند، فرد متأهل خوابیده از فرد مجرد روزه دار شب زنده دار افضل است.

هرکس دوست دارد خداوند را طاهر و پاکیزه ملاقات کند، پس به همراه همسر او را ملاقات نماید.

بدان امت من مجردان و بی همسران اند.

ای جوانان هرکدام از شما که برای ازدواج توانائی دارد باید که ازدواج کند. زیرا آنچشم را از نامحرم فرو می افکند و از افتادن درگناه جنسی غریزه جنسی حفظ می نماید.

هرکه فطرت مرا دوست دارد، باید به سنّت من عمل کند و ازدواج از سنّت من است.

علاوه بر این احادیث، آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که شاهد گویائی برای این موضوع است که به جهت خوف از اطاله کلام و زیاده گوئی نیازی به یادآوری آنها نیست.

ص: ۳۳۸

این از یک جهت، از جهت دیگر این که سخن و پندار یعقوبی با وصیّت تاریخی مهمی که از امام موسی کاظم علیه السلام صادر شده مخالف می باشد. و نسلهای آن وصیت را برای همدیگر نقل کرده و اهل حدیث آن را اثبات ساخته و کتابهای حدیث حفظ نموده اند. آن وصیت در واقع عبارت از دو وصیت می باشد که فرد سومی برایش نیست و اختصاص به اولاد امام دارد و در اینجا متن آن دو وصیّت آورده می شود:

۱. عبدالله بن محمد حجّال گوید: ابراهیم بن عبدالله جعفری از قول عده ای از بستگانش نقل کرده است که: موسی بن جعفر علیه السلام ، الحاق بن جعفر بن محمد، ابراهیم بن محمد جعفری، جعفر بن صالح جعفری، معاویه جعفری، یحیی بن حسین بن زید و سعد بن عمران انصاری، محمد بن حارث انصاری، یزید بن سلیط انصاری، و محمد بن جعفر اسلمی را بر وصیت خود شاهد گرفتند. قبل از این کار حضرت این عده را بر عقاید حقه خویش شاهد گرفتند. این عقاید عبارت بود از: و وحدانیت خداوند یکتا، بر رسالت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اینکه قیامت بی شک خواهد آمد و خداوند مردگان را زنده خواهد کرد و زندگی بعد از مرگ حق است و حساب و قصاص حق است و ایستادن و توقف نمودن در برابر خداوند عزّوجلّ حق است و آنچه را حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای مردم آورده حقِ

ص: ۳۳۹

حقِ حق است و آنچه را روح الامین نازل کرده حق است. با اعتقاد براین عقاید زندگی می کنم و با این اعتقادات می میرم و با همین اعتقادات بعد از مرگ زنده خواهم شد. ان شاء الله

حضرت این افراد را شاهد گرفتند که این مطالب وصیتی است که با دست خط خود و پیش از این، سفارشات جدم امیرالمؤمنین و سفارشات حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام را حرف به حرف نوشته و نسخه برداری کرده ام. اینک با این وصیت، فرزندم علی و به همراه او و فرزندان دیگرم را اگر خواهد و صتی قرار می دهم. اگر علی دید آنها رشد دارند و خواست ایشان را به عنوان وصی باقی گذارد این اختیار را دراد، و اگر از آنها ناراضی بود و خواست ایشان را کنار بگذارد باز مختار است و آن ان در مقابل او اختیاری ندارند. در مورد صدقات، اموال، کودکان و فرزندانم علی و نیز ابراهیم، عباس، اسماعیل، احمد و امّ احمد را وصی قرار می دهم. در مورد امور همسرانم فقط علی وصیّ است و ثلث صدقه پدر و خانواده ام را هرگونه کمه صلاح بداند خرج کند و آن گونه که هر فردی نسبت به اموالش رفتار می کند، رفتار نماید. اگر دوست آنچه را که گفتم، درباره اهل و عیالم به اجرا گذارد

ص: ۳۴۰

مختـار است و اگر نخواست بـاز هم اختیـار دارد اگر خواست بفروشـد یـا ببخشـد یـا به کسـی بدهـد یا به روشـی دیگر غیر از آنچه وصـیت کرده ام صـدقه بدهـد مختـار است و در این وصـیت در مـورد اموال و خـانواده و فرزنـدانم او به منزله خود من است. و اگر صلاـح دیـد که برادرانش را که در آغاز این نوشـته از آنها نام برده ام باقی بگـذارد می توانـد این کار را بکنـد و اگر نخواست می توانـد آنها را کنار بگـذارد و کسـی حق اعتراض به او را ندارد. اگر کسـی از آنها بخواهد خواهر خود را عروس کند بدون اجازه و دسـتور او این حق را نـدارد و هر قـدرتی بخواهد او را از اختیاراتی که در اینجا ذکر کرده ام کنار بزند و مانعش شود، با این کار از خـدا و رسولش فاصـله گرفته و بر کنـار شـده است و خـدا و رسولش نیز بـا او رابطه ای نخواهنـد داشت و لعنت خـدا و تمـام لعنت کنندگان و ملائکه مقرب و انبیاء و مرسلین و مؤمنان برچنین شخصی باد، هیچ یک از سلاطین و هیچ یک از فرزندانم حق ندارند او را از اموالی که نزد او دارم بر کنـار کننـد. من نزد او اموالی دارم و سـخنان او در مورد میزان آن کاملاًـ مورد قبول من است چه کم بگوید و چه زیاد. دلیل ذکر اسامی سایر فرزندانم فقط این بود که نام آنها و اولاد صـغیرم در اینجا با احترام ذکر شود و آنها شناخته شوند.

آن همسرانم که ام ولد هستند، هر کدام که در منزل باقی ماندند دارای

ص: ۳۴۱

همان حقوق و مقرری خواهند بود که در زمان حیاتم از آن برخوردار بودند به این شرط که او مایل باشد و آنهائی که ازدواج کنند دیگر نمی تواننـد بازگردنـد و مقرری دریافت دارند مگر اینکه علی صـلاح بداند و دخترانم نیز همین گونه اند. امر ازدواج دخترانم به دست هیـچ یـک از برادران مادری شان نیست و دخترانم نبایـد بـدون صـلاح دیـد و مشورت او کاری انجام دهنـد و اگر برادران مـادری دخترانم بـدون اجـازه علی در مورد ازدواج آنان کاری انجام دهنـد خداونـد متعالش و رسولش را مخالفت و نافرمانی کرده اند. او نسبت به ازدواج قوم خود داناتر است، اگر خواست تزویج می کند و اگر نخواست نمی کند و من آنان را نسـبت به آنچه در این نوشـته ذکر کرده ام وصیّت و سفارش نمواده ام و خداوند را بر آنها گواه می گیرم. کسی حق ندارد وصیت مرا باز کند و یا آن را اظهار نمایـد، این وصـیت همانگونه است که برای شـما ذکر کردم. هرکس بدی کند به خودش بدی کرده و هرکه خوبی کند به نفع خودش است و پروردگار به بنـدگان سـتم نمی کنـد و هیچ کس اعم از سـلطان و دیگران حق ندارد این نامه را که در پائین آن مهر کرده ام باز کنـد، هرکس چنین کنـد لعنت و غضب خدا بر او باد و ملائکه و مسـلمانان و مؤمنان بعد از خدا کمک من باشـند. آنگاه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و شهود مهر کردند.

ص: ۳۴۲

چنان که ملاحظه می کنید، امام موسی کاظم علیه السلام از ازدواج دخترانش نهی نفرموده بلکه او از ازدواج آنها را منوط به نظر امام رضا علیه السلام کرده است و این که او در امر ازدواج دختران، اختیار تام و کامل دارد و شایسته است که آنها با موافقت و تأیید و تصحیح و مساعدت و رضایت او ازدواج کنند. متن وصیت دوم از این قرار است:

۲. بسم اللّه الرحمن الرحیم. صدقات موسی بن جعفر چنین است: زمینش در فلان مکان که حد و حدود آن چنین و چنان است، تمامی آن زمین، نخل های آن، قسمت های که ساختمانی در آن نیست، آب موجود در آن، گوشه و کنار آن، حق و نوبت آب آن در حق دیگری که در بلندی ها و پیشه آن می باشد و نیز تمام امکانات و سرویس موجود در آن و نیز قسمت روباز و مسیل آن، قسمت آباد و قسمت لم یزرع آن، همه اینها را موسی بن جعفر به فرزندان بلافصل خود چه زن و چه مرد صدقه و وقف نمود. سرپرست این زمین، منافع آن را بعد از مخارج لازمه برای آبادانی و حفظ آن و نیز به استثنای منافع سی اصل درخت که میان فقرای اهل روستا تقسیم می شود، بقیه را بین اولاد موسی بن جعفر تقسیم می کند به گونه ای که هر پسر دو برابر دختر سهم ببرد، هریک از دختران موسی بن جعفر که ازدواج کرده سهمش از این وقف قطع گردد تا زمانی که شوهرش را از

ص: ۳۴۳

دست بدهد که در این صورت سهم او مانند دخترانی است که هنوز ازدواج نکرده اند. هر کدام از فرزندان موسی که فوت کنند، اگر فرزندی داشتند فرزندانشان سهم پدر خود را به ارث می برند. پسر دو برابر دختر همانطور که موسی بن جعفر بین اولاد بلافصل خود شرط کرده است و هریک که فوت کردند و فرزندی نداشتند سهم او به سهم بقیه اضافه شود. نوه های دختری در اینو قف سهمی ندارند مگر آنکه پدرانشان از فرزندان من باشند و تا وقتی احدی از اولاد و نسل من باقی باشد کسی در این وقف سهمی ندارد. اگر همگی آنان از بین رفتند و کسی باقی نماند، این مال وقف است برای خواهران و برادران تنی پدری و مادری من، مادامی که کسی از آنان باقی باشد. به همان روشی که بر اولاد و نسل خود شرط کردم، اگر خواهران و برادران تنی از بین رفتند و منقرض شدند این مال وقف خواهد بود برای خواهران و برادران پدری و نسل آنان مادامی که کسی از ایشان باقی باشد، و اگر از ایشان هم کسی باقی نماند این مال بر خویشان و اقارب هر کدام که از دیگری به من نزدیکتر باشند، وقف است تا زمانی که دیگر کسی روی زمین زنده نباشد تا قیامت.(۱)

در دومین وصیت، موسی بن جعفر برای فرزندان دختری که برای ازدواج تمایلی نشان نمی دهند و به دلیل نبود کسی که برای تسدید مخارج آنها و

۱- عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۷ ۲۹.

ص: ۳۴۴

تأمین نیازهای حیات فردی آنها قیام بکند از ازدواج سرباز می زنند، صدقه مالی تعیین می کند مشروط به آنکه تا ابد ازدواج نکنند و اما هرگاه ازدواج کردند و برای آنها فرد لایق و شایسته ای یافت نشد، صدقه و مساعدت مالی از آنها قطع می شود. و هرگاه طلاق گرفته و به خانه پدری به صورت مجرد برگشتند، دوباره مستمری و مقرری آنها در موردشان به اجرا گذاشته می شود. زیرا ایشان کسی را که به آنها یاری رساند یا آنها از وی در زندگی، استعانت بجویند از دست داده اند. این وصیت، وصیتی دقیق، محکم، اساسی وصیت و استوار است. در هیچ یک از دو وصیت لفظ یا عبارت یا کلمه ای که مشعر به این باشد که موسی بن جعفر به دخترانش سفارش کرده که ازدوداج نکنند وجود ندارد همچنان که یعقوبی پنداشته و ساخت و در کتاب تاریخش آورده و چه بسیار مطالب ساختگی مانند این که در صفحات کتابش یافت می شود.

و مشهور در میان مورخان خلاف چیزی است که یعقوبی آورده است. زیرا برخی از دختران امام موسی کاظم ازدواج کرده و دارای فرزندان نجیبی شدند. مانند امّ جعفر، امّ سلمه، ام عبدالله، ام فروه و ام القاسم. چنان که در شرح حال آنها در فصل دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام بیان شد.

ص: ۳۴۵

شیخ شریف، یحیی عبیدی نسب شناسی که در سال ۲۷۷ ه .ق. وفات کرده در اخبار زینب دختر امام موسی کاظم آورده که او از مدینه خارج شد و با همسر خواهرش قاسم بن محمد بن جعفر صادق به سوی مصر مهاجرت کرد.(۱)

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱- اخبار الزّینبیات، ص ۱۳۲.

ص: ۳۴۶

ص: ۳۴۷

منابع و مآخذ

۲۹. آثار ملی اصفهان، ابوالقاسم رفیعی عمرآبادی

۳۰. الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی

۳۱. اخبارالزینبیات، شیخ الشرف یحیی العبیدلی النسابّه

۳۲. الارشاد، الشیخ المفید البغدادی

۳۳. از آستارا تا آستار آباد، دکتر منوچهر ستوده

۳۴. اسدالغابه فی معرفه الصحابه، عزالدین علی بن محمد بن محمد ابن الاثیر شیبانی

۳۵. اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب، شمس الدین محمد بن محمد جرزی شافعی متوفای ۸۳۳ هجری

۳۶. الامالی، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق

۳۷. انوارالمشعشعین فی شرافه القم و القمیّن، شیخ محمدعلی بن حسن کاتوزیان طهرانی

۳۸. الانوارالنعانیه، سید نعمت الله جزائری تستری شوشتری

۳۹. اعلام النساء، عمر رضا کحاله

۴۰. اعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی

ص: ۳۴۸

۴۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین عادلی

۴۲. ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون، اسماعیل پاشا بن محمد امین بغدادی بابانی

۴۳. بحارالانوار، علامه مجلسی محمدباقر بن محمد تقی

۴۴. البدایه و النهایه، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی

۴۵. بطل فخّ، دعتاد محمد هادی امینی

۴۶. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوبی بن واضح یعقوبی

۴۷. تأسیس الشیعه، سید حسن صدر کاظمی

۴۸. تاج الموالید فی الانساب، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی

۴۹. تاریخ الائمه، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی

۵۰. تاریخ بغداد، خطیب احمد بن علی بغدادی حافظ

۵۱. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی به فارسی ترجمه شده است

۵۲. تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی

۵۳. تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم، سید جعفر آل بحرالعلوم طباطبایی

۵۴. تربت پاکان، سید حسین طباطبایی مدرسی

ص: ۳۴۹

۵۵. تذکره الخواص، یوسف بن قزاوغلی بغدادی معروف به سبط ابن جوزی

۵۶. تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی

۵۷. تعلیقات نقض، سید میرجلال الدین حسینی ارموی

۵۸. تفسیر البرهان، سیدهاشم حسینی بحرانی

۵۹. تفسیرالفرات، فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی

۶۰. تفسیر القرآن، ابن جریر طبری، محمد بن جریر بن یزید

۶۱. تفسیر الکشّاف، جارالله، محمود بن عمر بن محمد خوارزمی زمخشری

۶۲. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله ممقانی

۶۳. تهذیب التهذیب، احمد بن علی بن حجر عسقلانی شافعی

۶۴. جامع الرواه، شیخ محمد بن علی اردبیلی غروی

۶۵. جامع السعادات، محمد مهدی نراقی

۶۶. حلیه الاولیاء، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد اصبهانی

۶۷. خیرات الحسان فی ترجمه مشاهیرالنسوان، ضیع الدوله محمد حسن خان بن میرزا علیخان مراغی

ص: ۳۵۰

۶۸. دارالسلام فیما یتعلق بالرؤیا و المنام، میرزا حسین نوری طبرسی

۶۹. الدّرالمنثور، جلال الدین سیوطی

۷۰. دُره نادری، میرزا مهدی خان منشی کوکب استرآبادی

۷۱. ذخائرالعقبی، محب الدین طبری

۷۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی

۷۳. الرجال، شیخ طوسی

۷۴. رجال نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی

۷۵. رشفه الصادی بن بحر فضائل بن النبی الهادی، ابوبکر بن شهاب الدین علوی حسینی شافعی

۷۶. ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله بن محمدعلی محلاتی

۷۷. الریاض النصره، محب الدین طبری

۷۸. ریحانه الادب، محمد علی بن محمد طاهر مدرس تبریزی

۷۹. زندگانی حضرت معصومه علیهاالسلام ، سید مهدی صحفی

۸۰. سفینه البحار، شیخ عباس قمی

۸۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، ۸۲. معروف به حاکم حسکانی

۸۳. الصحیح، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری

ص: ۳۵۱

۸۴. الصراط السوی فی مناقب آل النبی، سید محمود شیخانی قادری نسخه خطی در کتابخانه ام موجود است

۸۵. عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، سیدجمال الدین احمد بن علی، معروف به ابن عتبه

۸۶. عیون اخبارالرضا علیه السلام ، شیخ صدوق محمد بن بابویه

۸۷. فاطمه بنت الحسین علیه السلام ، دکتر محمدهادی امینی

۸۸. فرحه العزی، سیدعبدالکریم بن طاووس حلّی

۸۹. الفصول المهمّه فی معرفه احوال الائمّه، ابن الصباغ مالکی علی بن محمد بن احمد مکی

۹۰. الفوائد الرضویه، شیخ عباس قمی

۹۱. کامل الزیارات، شیخ جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه

۹۲. کشف الغمّه فی معرفه الائمه، شیخ علی بن عیسی بن ابوالفتح اربلی

۹۳. گنجینه آثار قم، شیخ عباس فیض قمی

۹۴. المراجعات، عبدالحسین شرف الدین عاملی

۹۵. المستجاد من کتاب الارشاد، علامه حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی

۹۶. مستدرک الواسائل، میرزاحسین بن محمد تقی طبرسی محدّث

ص: ۳۵۲

نوری

۹۷. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، محمد بن طلحه بن محمد بن حسن عدوی نصیبی

۹۸. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی

۹۹. معجم البلدان، یاقوت حموی دومی بغدادی

۱۰۰. المناقب، رشید الدین محمد بن علی بن شهرآشوب

۱۰۱. المناقب، اخطب خوارزم موفّق الدین بن احمد

۱۰۲. نوابغ الرواه طبقات الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی

۱۰۳. هدیه العارفین اسماء المؤلفین و آثار المنیفنی، اسماعیل پاشا بغدادی

ص: ۳۵۳

ص: ۳۵۴

فهرست بی نام و نشان!

ص: ۳۵۵

۱۷. ماکشف لها کنفاً، ۱۳۰

ص: ۳۵۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹